



(1/)

ص، سوگند به قرآنی که دارای ذکر است (که این کتاب، معجزه الهی است).

بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي عِزَّةٍ وَشِقَاقٍ (ص/۲)

ولی کافران گرفتار غرور و ستیزه‌اند .

(56/)

زنده (واقعی) اوست؛ معبودی جز او نیست؛ پس او را بخوانید در حالی که دین خود را برای او خالص کرده‌اید!

ستایش مخصوص خداوندی است که پروردگار جهانیان است!

إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ أَلَمْ يَكُنْ لَكُمْ آيَاتٍ أَنْ تَتَّقُوا اللَّهَ أَنْ تَكُونَ لَكُمْ عِزَّةٌ فَذَكَّرُوا (فاطر/۲۸)

(آری) حقیقت چنین است: از میان بندگان خدا، تنها دانشمندان از او می‌ترسند؛ خداوند عزیز و غفور است!

...فَأَسْأَلُ بِهِ خَبِيرًا (الفرقان/۵۹)

پس از او بخواه که از همه چیز آگاه است.

...قسمت کردن گوشت حیوان به وسیله چوبه‌های تیر مخصوص بخت آزمایی؛ تمام این اعمال، فسق و گناه است... (المائدة/۳)

به گفته انیشتین ، خداوند تاس نمی اندزد .

بزرگترین لذت ، فهمیدن فکر خداست و کج فهمی ما ناشی از غرر ماست .

بزرگترین عذاب جهنمیان آن است که خداوند بزرگ را می شناسند و در جهنمند و بزرگترین لذت بهشتیان آن که

خداوند بزرگ را می شناسند و در بهشتند .

همه پنداشت ما نسبت به دنیا به علت بی توجی به خداوند ، وارونه است

مانند تصویر که در آینه به همان شکل و اندازه است اما وارونه .

() ()

-

بزرگترین نتیجه از علم آن است که بدانیم خداوند چقدر بزرگ و ما چقدر کوچک هستیم

هر چقدر که علم بیشتر باشد غرور کمتر است و اینکه هیچ لذتی بالاتر از تعقل و فهم خداوند نیست ، همان نعمتی

که خداوند تنها به انسان عنایت کرد و از آن اختیار زاده شد .

همه ما همواره سوالاتی در ذهن داریم اینکه چرا به این دنیا آمده ایم و پس از آن چه می شود ، چه رابطه ای بین دنیاها وجود دارد چه ارتباطی بین گذشته ، حال و آینده وجود دارد ، اینکه عدالت چگونه برقرار است چگونه می توان آنچه که در قرآن وجود دارد را از لحاظ علمی ثابت کرد تا قابل لمس تر باشد به همان گونه که به علم اعتقاد داریم پس اگر رابطه ای بین علم و قرا « وجود دارسته باشد ، قرآن را نیز همانند علم باور می کنیم و اعتقادمان از قبل قویتر می شود چراکه همه چیز در عالم نسبی است مگر ذات پاک خداوند بزرگ . و بدانیم که همه عالم از کوچکترین زوج تا بزرگترین آنها که از مجموع کوچکترین زوج ها به وجود می آید ، از گذشته ترین آنها تا آینده ترینش ، همگی دارای سرنوشتی محتوم و مکتوب هستند ، در مسیری که از قبل طراحی شده است ، پس طراحی داشته که ما با تفکر به آن ، او را بهتر می شناسیم تا راه نجات را ببینیم و در آن گام نهیم .

هدف این است که بدانیم اعمال و زندگی رابطه تنگاتنگ و دوطرفه ای با هم دارند اینکه چیزی را داریم و فردا نداریم نه اینست که از دست داده ایم مهم اعمال مثبت است که آیا توانسته ایم برای آخرت ذخیره کنیم . و نتیجتاً اعتقاد به این موضوع در انسان آرامشی می دهد که هر چه اعتقادش به آن بیشتر باشد در دنیا بهتر می تواند زندگی کند . مهم این نیست که ما در جوار خداوند باشیم یا نه بلکه مهم این است که فرمان به خدا نزدیک باشد در واقع معنای واقعی بهشت و جهنم ، سعادت یا شقاوت نیز فهم همین مهم است . اگر انسان خداوند را به خدایی درک کند نمی تواند وجود داشته باشد بلکه ما به سمت خدا سوق می خوریم اما هیچگاه نمی توانیم به بی نهایت دست یابیم .

از خوانندگان گرامی استدعا دارم ایم مقاله را به طور کامل بخوانند ، مطمئناً پس از مطالعه آن دید بهتری از دنیا و رابطه آن با دین و قرآن و آخرت پیدا می کنند و انشا الله پاسخ برخی سوالات که برای انسان در دنیا پیش می آید را پیدا خواهند کرد چرا که پاشخ همه علوم در قرآن نهفته است و هر کس به اندازه ظرف وجودی خود از آن بهره مند می گردد . همچنین سفارش می کنم که خلاصه رساله انیشتین را نیز مطالعه نمایند که آن نیز در رابطه با فیزیک و ارتباطش به دین و قرآن می باشد و قابل دریافت از سایتهای اینترنتی است .

در اینجا از هر کسی که می تواند در این رابطه به بنده حقیر همکاری نماید خواهشمندم که با من تماس بگیرد :

0111200160

پیشاپیش از لطف شما کمال تشکر را دارم.

شهریور ۹۳

هرگز برای سنت خدا تبدیل نخواهی یافت، و هرگز برای سنت الهی تغییری نمی‌یابی! (فاطر/۴۳)
فرمان خدا در آسمان و زمین یکسان است، و بین خدا و خلق، دوستی خاصی وجود ندارد که به خاطر آن، حرامی را که بر جهانیان ابلاغ فرموده حلال بدارد. (امام علی)

همه چیز در دنیا به هم وابسته است اگر در شاخه ای از علم به نتایجی برسیم مطمئناً در شاخه دیگری از علم نتایج مشابهی خواهیم داشت. اگر در فیزیک پی می‌بریم که هیچ چیز از بین نمی‌رود بلکه از نوعی به نوع دیگر تغییر می‌کند و اینکه هیچ چیز از تغییر حتی برای یک لحظه در امان نیست این موضوع در دین و یا هر جای دیگری از علم ثابت است اگر در شیمی معادله ای از تبدیلهای چند عنصر را مطالعه کنیم در آن طرف مساوی معادله همان عناصر با تغییرات نسبت به برهم کنششان با یکدیگر در صورتهای متفاوت را خواهیم داشت. مثل برهم کنش آب و اسید سولفوریک که در طرف دیگر معادله چیزی از بین نمی‌رود بلکه مقداری گرما و ... خواهیم داشت.

** (22/) **

ما برای مردم در این قرآن از هر نوع مثلی زدیم، شاید متذکر شوند.

این آیه نشان دهنده اثبات اصل علیت عمومی انیشتین می‌باشد که می‌گوید: هستی و عالم خلقت، نظامی هم‌آهنگ و متناسب با هم دارد. یعنی اگر در بعدی از دنیا قانونی وجود داشته باشد متناسب با همان قانون در بعدی دیگر نیز وجود دارد.

همچنین امام علی می‌فرمایند:

حوادث اگر همانند یکدیگر بودند، آخرین را با آغازین مقایسه و ارزیابی می‌کنند
اگر بردبار نیستی، خود را به بردباری بنمای، زیرا اندک است کسی که خود را همانند مردمی کند و از جمله آنان به حساب نیاید.

می‌دانیم که چیزی در دنیا از بین نمی‌رود بلکه از حالتی به حالت دیگر تبدیل می‌شود. اگر مصیبتی به کسی برسد از گناهانش کاسته می‌شود و این بلعکس هم دارد یعنی اگر خیری به کسی می‌رسد در افزایش اجر و ثوابی از او کم می‌شود. همانگونه که خداوند فرمود: اگر به شما بلایی می‌رسد به واسطه اعمال شماست.

این در واقع همان معنی فرمول انیشتین است:

$E=MC^2$: در اینجا E نمایانگر ثواب یا عذاب (بسته به مثبت یا منفی بودنش که آن هم بسته به مثبت یا منفی بودن M دارد) و M اعمال و C ثابتی است که عامل تبدیل ایندو به هم می‌باشد و همان سرعت نور می‌باشد. میزان خیری که به یک فرد در دنیا می‌رسد باعث کاهش خیر دیگری که داشته، شده و یا باعث کاهش ثواب در آخرت می‌شود تا به حالت تعادل برسد. همچنین برای شر نیز می‌توان همین را گفت.

او زنده را از مرده بیرون می‌آورد، و مرده را از زنده، و زمین را پس از مردنش حیات می‌بخشد، و به همین گونه روز قیامت (از گورها) بیرون آورده می‌شوید! (الروم/۱۹)

این آیه نشان دهنده این است که انرژی به ماده و ماده از انرژی بیرون می‌آید و هیچگاه از بین نمی‌روند و تنها از حالتی به حالت دیگر تبدیل می‌شود. این اصل بقای ماده انرژی (مرگ و زندگی) است.

این بخاطر آن است که برای آنچه از دست داده‌اید تأسف نخورید، و به آنچه به شما داده است دلبسته و شادمان نباشید؛ و خداوند هیچ متکبر فخرفروشی را دوست ندارد! (الحديد/۲۳)

جهاد در راه خدا، بر شما مقرر شد؛ در حالی که برایتان ناخوشایند است. چه بسا چیزی را خوش نداشته باشید، حال آن که خیر شما در آن است. و یا چیزی را دوست داشته باشید، حال آنکه شر شما در آن است. و خدا می‌داند، و شما نمی‌دانید. (البقرة/۲۱۶)

از اموال آنها صدقه‌ای (بعنوان زکات) بگیر، تا بوسیله آن، آنها را پاک سازی و پرورش دهی! و (به هنگام گرفتن زکات،) به آنها دعا کن؛ که دعای تو، مایه آرامش آنهاست؛ و خداوند شنوا و داناست! (التوبة/۱۰۳)

خداوند از مؤمنان، جانها و اموالشان را خریداری کرده، که (در برابرش) بهشت برای آنان باشد؛ (به این گونه که:) در راه خدا پیکار می‌کنند، می‌کشند و کشته می‌شوند؛ این وعده حقی است بر او، که در تورات و انجیل و قرآن ذکر فرموده؛ و چه کسی از خدا به عهدش وفادارتر است؟! اکنون بشارت باد بر شما، به داد و ستدی که با خدا کرده‌اید؛ و این است آن پیروزی بزرگ! (التوبة/۱۱۱)

این، بخاطر آن است که خداوند، هیچ نعمتی را که به گروهی داده، تغییر نمی‌دهد؛ جز آنکه آنها خودشان را تغییر دهند؛ و خداوند، شنوا و داناست! (الأنفال/۵۳)

این آیات نشان دهنده این موضوع است که هر عملی را عکس‌العملی است و تأیید کننده فرمول $E=MC^2$ یعنی اگر زبانی به فرد برسد به علت جبران گناه او شده و کاهش انرژی منفی فرستاده شده از قبل و یا افزایش انرژی مثبت او در آخرت شده و نباید تأسف بخورد و اگر نعمتی به او برسد، فرد نباید دلبسته به نعمت شود و فخر فروشی کند، چرا که آن نعمت به واسطه کاهش انرژی مثبت و یا افزایش انرژی منفی او در آخرت است که به او رسیده است. این موضوع برای فرد با ایمان و کافر صدق می‌کند.

برای مثال وقتی ما دعوایی می‌کنیم تا مستجاب شود در واقع یک عمل مثبت انجام داده ایم که، اگر مستجاب شود که ثوابی در آخرت برایمان نداشته است زیرا در این دنیا بدان رسیده ایم همچنین ممکن است چیز دیگری را در این دنیا به واسطه به دست آوردن آن حاجت از دست بدهیم و یا اگر هم از دست ندهیم به همان مقدار از ثوابمان کم شود. حال اگر بدست نیاوریم به همان مقداری که در فرمول محاسبه می‌شود، به ثوابمان در آخرت اضافه می‌شود. چون هر آنچه به ما از خیر یا شر می‌رسد از سوی اوست و تلاش ما وسیله ای برای بدست آوردن آن چه در دنیا و چه در آخرت است می‌باشد.

همانطور که از فرمول $E=MC^2$ بر می‌آید اگر خداوند لطف کند و به بنده ای شری برساند، $-E$ از آخرت به دنیا می‌آید و در فرمول به $-M$ می‌رسد و آن روی فرد اثر منفی می‌گذارد در واقع از گناهش کاسته شده است برعکسش هم ممکن است یعنی اگر خداوند خیری را برای کسی در این دنیا از آخرت بفرستد از ثوابش در آخرت کاسته می‌شود. دوباره برای جبران آن فرد در دنیا باید تلاش کند تا اعمال مثبت انجام دهد اما از آنجا که خداوند تمامی اعمال مثبت یا منفی در آخرت را به این دنیا بر نمی‌گرداند و هر آنچه خود اراده و صلاح بداند انجام می‌دهد، ظرفیت گلوله هر فرد به میزان بارهای مثبت و یا منفی ذخیره شده در آخرت تفاوت می‌کند. به همین خاطر است که دعا می‌کنیم خداوند تا ما را نبخشیدی (اعمال منفی ما را در این دنیا تسویه کن) ما را از این دنیا نبر.

و آنها که بخاطر ذات (پاک) پروردگارشان شکیبایی می‌کنند؛ و نماز را برپا می‌دارند؛ و از آنچه به آنها روزی داده‌ایم، در پنهان و آشکار، انفاق می‌کنند؛ و با حسنات، سیئات را از میان می‌برند؛ پایان نیک سرای دیگر، از آن آنهاست... (الرعد/۲۲)

در دو طرف روز، و اوایل شب، نماز را برپا دار؛ چرا که حسنات، سیئات (و آثار آنها را) از بین می‌برند؛ این تذکری است برای کسانی که اهل تذکرند! (هود/۱۱۵)

این دو آیه نشان دهنده این موضوع است که انرژی های مثبت و منفی از بین برنده یکدیگرند. (خنثی کننده یکدیگرند).

هر انسان یک ماشین تولید اعمال است . این اعمال در هر لحظه ای که از انسان سر می زند بستگی به عوامل بسیاری دارد . نیت غرور استطاعت شرایط مادی جسمی محیطی سنی عقلی اقدامات قبلی نیت‌های بعدی و بسیاری عوامل دیگر دست به دست هم می دهند تا یک عمل در ترازوی اعمال آخرت وزن خاصی داشته باشد و این معنای واقعی نسبیت است .

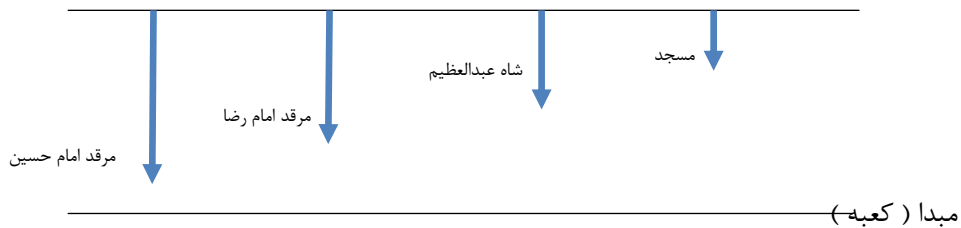
ما به این دنیا آمده ایم تا آزمایش شویم که کدامیک درجه و ارزش بیشتری نسبت به دیگری داریم و هر یک به گونه ای آزمایش می شود اما عدالت به معنای کامل آن بر هر یک از افراد بشر رعایت می شود همانگونه که به محض ناپدید شدن ماده انرژی به نسبت آن تولید می شود . همچنین به محض ناپدید شدن انرژی به همان نسبت ماده ایجاد می گردد . این معنی واقعی تعادل و عدالت است .

برای این کار خداوند روحی (اختیاری) را به انسان عطا نموده که به دیگر موجودات نداده و آنها تنها از گزینه خود پیروی می کنند . پس این روح است که مستحق پاداش و یا عقاب است ، چراکه او تصمیم گیرنده و نیت دهنده به جسم است و جسم به علت مادی بودنش ، تنها ابزاری است برای انجام نیت روح .

روح در پیوند با جسم در تب و تاب ارسال و دریافت اطلاعات به یکدیگرند تا نیت را به عمل تبدیل کنند . در نمودار نیت - کار رابطه بین روح و جسم در مقایسه آن با نیت - کار استاندارد که قرآن و اهل بیت است نشان داده می شود . نسبیت در اینجا نمود پیدا می کند و نسبت بین اعمال با اعمال استاندارد مقایسه می شود . متناسب با صفحه فضا زمان انیشتین ، صفحه اعمال زمان نیز وجود دارد که باعث افزایش و یا کاهش اندازه بردار بدست آمده از نمودار نیت - کار می شود . سپس این بردار در نمودار نور اندازه جسم را نشان می دهد و از آن نمودار نیز اندازه تصویر و به تعبیری اندازه عمل را بدست می آوریم . این اندازه عمل پس از قرار گیری در فرمول انیشتین ، اندازه محاسبه شده نهایی انرژی بدست آمده از ماده را می دهد .

2

می دانیم که $F=G(m_1.m_2)/r^2$ است . هر انسانی به مثابه گلوله ای بر وزن داشته های خود است ، داشته های معنوی خود . پس نیرویی دارد که از رابطه او با مبدای محاسبه می شود و می دانیم که مبدا همه اعمال کعبه است پس برای محاسبه اعمال فاصله گلوله از مبداش ملاک است . حال اگر بتوانیم قبل از آنکه نیرویمان با مبدا اعمال محاسبه شود را قویتر کنیم در نتیجه عکس العمل آن نیز به ما قویتر خواهد بود . برای مثال اگر نماز را در نظر بگیریم می دانیم که m_1 کعبه و m_2 من ، و r فاصله مکانی من از کعبه می باشد پس نیرویی به اندازه F_1 بدست می آید که عکس العملی به همان میزان برای من دارد که طبق قانون فیزیک نیوتنی می باشد . حال اگر نماز را جماعت در نظر بگیریم می بینیم که اگر تعداد نمازگذاران زیاد باشد که همگی در یک مکان فوکوس می کنند (امام جماعت) نیرویی بس بیشتر از حد فرادا به دست می آید حال اگر این نیروی بسیار زیاد را در برابر F_1 قرار دهیم بسیار تفاوت می کند در همه اعمالی که به صورت جمعی انجام می شود ، شاهد همین صورت هستیم . از طرفی در F به g ارتباط دارد باید گفت که g خود به فاصله آن از کعبه ارتباط مستقیم دارد به طوری که اگر فاصله اش از کعبه کمتر باشد به همان نسبت g بزرگتری داریم در شکل زیر مثالی در این مورد آورده شده است :



طبق شکل از آنجا که $g = G(M/r^2)$ است، هر چقدر به مبدا نزدیکتر باشیم مثل این است که به سطح زمین نزدیکتر شویم که باعث افزایش شتاب ثقل می شود چراکه خود g نیز به M و r یعنی هر مکانی نسبت به فاصله اش از مبدا بستگی دارد، فاصله ای در بعد مکان. در نتیجه برای مثال اگر فردی در مکه گناهی به اندازه X مقدار انجام دهد در برابر اینکه همان فرد با همان شرایط در تهران همان میزان گناه را انجام دهد، در محاسبه اعمال، گناهِش در کعبه بسیار بسیار بزرگتر از همان گناه در تهران می باشد، در مورد ثواب اعمال نیز اگر همان میزان ثوابی مثل خواند یک رکعت نماز در مکه را با تهران مقایسه کنیم به علت اینکه شتاب ثقل در آنجا بسیار بالا است و گلوله همان میزان جرمی را دارد که در تهران دارد (خود فرد) در نتیجه ثواب آن در مکه بسیار بیشتر از آن در تهران محاسبه می گردد. در واقع هر مکانی نسبت به مبدا ارزش پیدا می کند و میزان ارزشش هم به g خودش بستگی دارد.

یک صفحه فضا - زمان را در نظر می گیریم و آن را به صفحه اعمال - زمان تعمیم می دهیم. هر عامل تغییر در این صفحه را با گلوله ای نمایش می دهیم گلوله با چگالی اعمال زیاد سطح صفحه را به شدت تحت تاثیر قرار می دهد و از آنجا که ترازوی اعمال اینجا نقش گرانش را به عهده دارد چاله ای را حول محور گلوله ایجاد می کند. حال اگر گلوله ای دیگر با حجم و چگالی کمتر از اولی در حال حرکت باشد تحت تاثیر آن چاله بوجود آمده از گلوله ۱ قرار گرفته و اگر ایندو به گونه ای با هم تنظیم شوند که گلوله ۲ تحت الامر گلوله ۱، نقشی مانند خورشید و زمین می گیرند. در این دستگاه جرم گلوله نوع جنس آن حجم و چگالی و سرعت و شتاب و جاذبه دیگر گلوله ها و یا حتی دافعه بعضی پستی و بلندی ها بسیاری عوامل دیگر می تواند روی عملکرد گلوله ۲ نسبت به گلوله ۱ تاثیر گذار باشد.

تقسیم اعمال به مدت زمان انجام آن عمل سرعت را نشان می دهد هرچه اعمال بیشتر در زمان کمتری انجام شود باعث سرعت بخشیدن به گلوله شده و در نتیجه با توجه به فرمول رابطه بین سرعت و وزن، باعث افزایش وزن اعمال در دستگاه می شود این باعث می شود که گلوله ۲ همیشه تحت الامر گلوله ۱ باقی بماند حتی اگر نسبتش نسبت بین خورشید و پلوتو باشد. تمرکز اعمال خود در یک نقطه بر اعمال خود دیگر که از کنار آن اعمال گذر می کنند تاثیر مثبت دارد. مثلاً مشهد نقطه تمرکز اعمال در حد اعلا است. یک رکعت نماز خواندن در این مکان مساوی با هزاران رکعت نماز در خانه خود است چون ترازوی اعمال در مشهد بسیار قوی تر گلوله را به پایین سوق می دهد مثل جاذبه یک گلوله در هزار کیلومتری زمین یا جاذبه گلوله در یک متری از سطح آن.

در مورد فرمول انرژی ($W = F \cdot d \cdot \cos \theta$)

باید گفت که در اینجا F نیرویی است که ما در حالت قبل ایجاد کردیم، d نیت ماست که هرچقدر در راستای عمل (نیرو) باشد انرژی انجام می شود. برای مثال ر نماز ما یک عمل نماز خواندن داریم و یک نیت کاری که انجام می دهیم به طوری که اگر نیت نماز به سوی قبله (مبدا - کعبه) را داشته باشیم در این صورت اگر ملاک نیت درست به سوی خداوند بزرگ را سمت و سوی قبله در نظر بگیریم، هرچقدر که نیت با عمل همراستا باشد انرژی بیشتری را داریم. در واقع با انحراف از این موضوع زاویه بین نیت و کار بیشتر شده و کمتر و کمتر می شود تا جایی که اگر زاویه به ۹۰ برسد انرژی صفر است و اگر انحراف بیشتر از آن شود انرژی منفی می گردد تا جایی که حتی به بیشترین عدد منفی در زاویه ۱۸۰ برسد.

در واقع برای تمام اعمال ما که از دو جزء نیت و کار تشکیل شده است چنین فرمولی حکم فرماست که در ادامه در مورد نمودارش نیز مواردی آورده شده است .

از جمله موارد بسیار مهمی که باعث تاثیر زیادی روی عملکرد اعمال دارد غرور است . غرور نقش حجم در جرم یک ماده را بازی می کند . یعنی هر چقدر که غرور بیشتری داشته باشیم برای داشتن همان مقدار همان مقدار چگالی باید جرم بیشتری داشته باشیم . تا ترازوی اعمال همان مقدار قبل ما را به پایین بکشد .

غرور و تمام امیال بد در معصومین حد به صفر است اما هیچگاه به صفر نمی رسد و این ذات پاک خداوند است که بدی در آن صفر مطلق است . همچنین خوبی در آنها حد به بی نهایت است اما هیچگاه بی نهایت نیست و این ذات پاک خداوند است که بی نهایت مطلق است .

سرعت معصومین در دستگاه نزدیک به سرعت نور است اما هیچگاه به سرعت نور نمی رسد چون الله النور السموات و الارض بلکه به حد سرعت نور میل می کند و در نتیجه طبق فرمول انیشتن که رابطه بین وزن و سرعت را بیان می کند وزن اعمال معصومین به سمت بی نهایت میل می کند . و گلوله های دیگری (ما) که می خواهند حول و حوش گلوله هایی با این اوصاف (معصومین) بگردند و از نعماتی که بدانها داده شده استفاده کنند باید سرعت بگیرند برای سرعت گرفتن به انجام اعمال مثبت نیاز است و برای سرعت بیشتر کردن غرور و در واقع تقوای الهی است . هر چقدر اعمال مثبت داشته باشیم باید غرور و تکبر را کمتر و کمتر کنیم تا چگالی وجودمان بیشتر و ارزشمندتر گردد .

نزدیک شدن به سیاه چاله (منشاء اعمال بد) و یا نور چاله (منشاء اعمال خوب) در دستگاه (دنیا) اختیاری است . همانطور که خداوند می فرماید یک حسنه کنید و خداوند ۱۰ حسنه برایتان بنویسد . یک قدم به سوی خداوند برورید خداوند ۱۰ قدم به سوی شما می آید . در اعمال منفی نیز همین گونه است .

این بخاطر آن است که برای آنچه از دست داده‌اید تاسف نخورید، و به آنچه به شما داده است دلبسته و شادمان نباشید؛ و خداوند هیچ متکبر فخرفروشی را دوست ندارد! (حدید/۲۳)

در واقع ترازوی اعمال ترازوی سنجش خلوص اعمال است . این خلوص همان چگالی اعمال است که هرچه قدر خالصتر و چگالتر باشد به همان میزان ثوابش بیشتر است .

هر چیزی در وجود انسان باعث جذب همان چیز در بیرون از او می شود . مثلا کسی که پول دوست است باعث جذب پول به هر نحوی به خود می شود همچنان که می گویند پول پول می آورد . و یا اگر کسی در مورد چیزی حرص داشته باش آن حرص همیشه در حال زیاد شدن است چون حرص در پیرامون خود را به خود جذب می کند . اگر کسی تقوا پیشه کند تقوایش به مرور زمان بیشتر می شود . در واقع این در دستگاه نوعی شتاب در آن جهتی است که ما می خواهیم هر چه قدر در زمان بیشتری در آن مسیر قرار بگیریم به علت شتابی که خود آنرا تعریف می کنیم و شدت و غلظتش در اختیارمان است ، باعث افزایش سرعتمان در آن جهت می گردد .

آیات زیر نشان دهنده سنجش اعمال است :

- **و کسانی که وزنه اعمالشان سنگین است، همان رستگارانند! (المومنون/ ۱۰۲)**
- **و آنان که وزنه اعمالشان سبک باشد، کسانی هستند که سرمایه وجود خود را از دست داده، در جهنم جاودانه خواهند ماند! (المومنون/ ۱۰۳)**
- **کسانی که کافر شدند، اعمالشان همچون سرابی است در یک کویر که انسان تشنه از دور آن را اب می‌پندارد؛ اما هنگامی که به سراغ آن می‌آید چیزی نمی‌یابد، و خدا را نزد آن می‌یابد که حساب او را بطور کامل می‌دهد؛ و خداوند سریع الحساب است! (النور/ ۳۹)**
- **کسانی که به آخرت ایمان ندارند، اعمال (بد)شان را برای آنان زینت می‌دهیم بطوری که سرگردان می‌شوند. (نمل/ ۴)**
- **او و قومش را دیدم که برای غیر خدا -خورشید- سجده می‌کنند؛ و شیطان اعمالشان را در نظرشان جلوه داده، و آنها را از راه بازداشته؛ و از این رو هدایت نمی‌شوند! (نمل/ ۲۴)**
- **و هنگامی که رحمتی به مردم بچشانیم، از آن خوشحال می‌شوند؛ و هرگاه رنج و مصیبتی بخاطر اعمالی که انجام داده‌اند به آنان رسد، ناگهان مایوس می‌شوند! (روم/ ۳۶)**
- **فساد، در خشکی و دریا بخاطر کارهایی که مردم انجام داده‌اند آشکار شده است؛ خدا می‌خواهد نتیجه بعضی از اعمالشان را به آنان بچشاند، شاید (بسوی حق) بازگردند! (روم/ ۴۱)**
- **هر مصیبتی به شما رسد بخاطر اعمالی است که انجام داده‌اید، و بسیاری را نیز عفو می‌کند! (شوری/ ۳۴)**
- **هیچ کس، جز به فرمان خدا، نمی‌میرد؛ سرنوشتی است تعیین شده؛ (بنابر این، مرگ پیامبر یا دیگران، یک سنت الهی است). هر کس پاداش دنیا را بخواهد (و در زندگی خود، در این راه گام بردارد)، چیزی از آن به او خواهیم داد؛ و هر کس پاداش آخرت را بخواهد، از آن به او می‌دهیم؛ و بزودی سپاسگزاران را پاداش خواهیم داد. (آل عمران/ ۱۴۵)**
- ** آیا دیدی کسی را که هوای نفسش را معبود خود برگزیده است؟! آیا تو می‌توانی او را هدایت کنی! (الفرقان/ ۴۳)**

روایات زیر نیز تائید گفته‌های ذکر شده در مورد فرمول انیشتین است : ($E=Mc^2$)

- ابوذر می‌گوید پرسیدم از رسول خدا : آیا خائفان و متواضعان و یاد کنندگان خدا ، اینان زودتر به بهشت می‌روند ؟ فرمود : نه ! ولی تهیدستان مسلمان از دیگران به بهشت پیشی می‌گیرند . به نگهبانان بهشت می‌گویند که ما نه مالک چیزی بودیم که با آن ستم یا داد کنیم .
- هر کسی که کرامت و بزرگواری آخرت را می‌خواهد باید زینتهای دنیا را رها کند . هر گاه چنین کرد به ولایت الله رسیده ات .
- پروردگار فرموده : تنها عمل نیک را از صاحب تقوا می‌پذیرد .
- بدانید که کار اهل بهشت مانند آنست که از تپه مرتفعی به سختی بالا روند و کار اهل جهنم آنست که از سراسیمی تپه به راحتی پایین روند . (انرژی پتانسیل اهل بهشت بیشتر و اهل جهنم هر آنچه که داشتند را به انرژی جنبشی تبدیل کرده و هدر دادند .)
- نزدیکتر از همه به خداوند پیشوای دادگستر و دورترین آنها پیشوای ستمگر است .
- بیشتر بهشتیان ابله‌اند .
- هر که از روش و کار کسی راضی باشد مثل اوست .
- سعادت کامل آنست که عمر دراز را با عبادت خدا به پایان برند .
- بنده یک پاره نان صدقه دهد و پیش خدا آنقدر بزرگ باشد که به اندازه کوه احد باشد .
- خودپسندی و غرور عبادت ۷۰ ساله را نابود می‌کند .

- خداوند هیچ یک از کارهای مومن را از قلم نمی اندازد و در دنیا و آخرت پاداش آن را می دهد ولی کارهای نیک کافر را تبدیل به روزی کرده و به او باز می گرداند تا در آخرت چیزی برای حساب باقی نمانده باشد .
- خداوند کمک را به اندازه احتیاج و صبر را به اندازه بلا نازل می کند .
- مردم چیزی را برتری ندهند جز آنکه خدا آنرا تنزل دهد .
- اهل بهشت صاحبان غرفه بالا را چنان ببینند که شما ستارگان آسمان را ببینید .
- سیران این جهان گرسنگان آن جهانند .
- کار اندک با دانش و بصیرت انجام گیرد بسیار است و کار بسیار که با نادانی همراه باشد اندک .
- آن کس که حلال را حرام می کند مانند کسی است که حرام را حلال می کند .
- بعضی گناهان است که نماز و روزه و حج آنها را پاک نمی کند مگر گرفتاری در تامین معاش زندگی .
- ارزش اعمال به نیت و سرانجام آن است
- تکبر ، حرص و حسد سرچشمه همه گناهان است .
- ارمغان مومن در این دنیا فقر است .
- مساجد خانه های خدا در روی زمین اند .
- خداوند می فرماید : من هرگز سخن حکیم و خردمند را نمی پذیرم جز آنکه به همت و نیت درونی او نگرم اگر مورد رضایم باشد سکوت او را نیز تسبیح محاسبه می کنم .
- تصمیم به کار نیک بگیر حتی اگر موفق به عمل آن نشدی .

اگر ما فکر می کنیم که با تلاشمان چیزی را بدست می آوریم و به امکاناتمان می افزاییم این زاده فکر ماست بلکه عملی که ما قبلا برای بدست آوردن امکانات بیشتر انجام داده ایم اگر در راه درست باشد ثواب و اگر نادرست باشد عقابش را ذخیره نموده ایم و اینکه امروز به عنوان امکاناتی در نتیجه و زایش آن اعمال پیشین به دستمان رسیده است در واقع امکانی است که در راستای اراده خداوند به ما رسیده و این است که خداوند می فرماید هر چه که به شما می رسد و یا از شما گرفته می شود تنها از راه خداوند است و بس .

ما تنها می توانیم در شرایط مختلف اعمال مختلف با جرم اتمی های گوناگون ایجاد کنیم و در قالب آن امکاناتی که داریم چگالی مربوط به آن زمان را برایمان بدهد .

برای کار خوب در تشکیل اتم ها هر چه کار بهتر و بیشتر باشد چگالی آن بیشتر است ما هیچگاه نمی توانیم نزدیک سرعت نور شویم (به امامان برسیم) ولی می توانیم با افزایش سرعت خود یا افزایش چگالی که خود با کاهش حجم و افزایش ماده منجر می گردد خود را به آن نزدیک کنیم . انسان در دنیا به مثابه مسافری درون گلوله می ماند که هیچگاه از اینکه گلوله در چه شرایطی قرار دارد آیا در روی صفحه پایین تر از نقطه مبدا است یا بالا تر و یا به چه میزان به کجا نزدیک است و قانون نیوتنی ظاهری و قانون نسبیت باطن قضایاست .

اگر کسی یک لیوان آب به دیگری بدهد و فرد دوم بابت این کار تشکر کند و در این بین به نفر دوم نیز ثواب می برد ، نفر دوم آبی را می نوشد بدون اینکه از ثوابش کاسته شود و یا حتی ثواب نیز می برد حال اگر نفر اول یک واحد ضرر به نفر دوم بزند برای نفر اول یک واحد گناه و برای نفر دوم یک واحد ثواب نوشته می شود در واقع در هر حالی باید جمع ورود و خروج ثواب و کیفر یکسان باشد . (قانون پایستگی اعمال)

می توان گفت که خداوند اعمال را بر اساس تقوا می سنجد ترازوی اعمال تنها با چگالی گلوله کار دارد . در فرمول جرم مساوی با ضرب چگالی در حجم . حجم مخصوص خداوند است که به گلوله داده شده است امکاناتی است که خداوند به انسان می دهد از جمله نعمت وجود که باعث ایجاد حجم در لحظه اولیه می شود امکانات دیگر از جمله

مالی و جسمی و ... که باعث افزایش حجم می شو اینکه آیا از راه حلال و یا حرام به دست آمده باشد برای افزایش و یا کاهش حجم ملاک نیست بلکه ملاک امکاناتی است که در هر لحظه در اختیار انسان قرار داده شده است کار انسان در واقع همان M فرمول جرم است انسان با توجه به عملی که انجام می دهد باعث ایجاد اتم های جرم می شود هر عملی که بهتر باشد باعث افزایش چگالی جرم می شود اما اگر کار منفی کند باعث ایجاد -M می شود یعنی ضد ماده .

ای کسانی که ایمان آورده اید! چرا هنگامی که به شما گفته می شود: «به سوی جهاد در راه خدا حرکت کنید!» بر زمین سنگینی می کنید (و سستی به خرج می دهید)؟! آیا به زندگی دنیا به جای آخرت راضی شده اید؟! با اینکه متاع زندگی دنیا، در برابر آخرت، جز اندکی نیست! (التوبه/۳۸)

در رابطه بین ماده و انرژی آیه فوق می فرماید که نسبت بین ماده در دنیا به روح انسان و تبدیل همان میزان ماده به انرژی در برابر روح انسان بسیار ناچیز است . چراکه هم در دنیا و هم در آخرت انسان از همان مقدار ماده استفاده می کند و روح در هر دو مشترک است اما در آخرت به علت نبود ماده و جسم ، همان میزان ماده به انرژی تبدیل شده و برابر روح قرار می گیرد .

-

رابطه آنها در مغز است جایی که تصمیم گیری می کند و نیت را از طریق اعضای بدن به عمل تبدیل می کند در واقع مغز یک کامپیوتر است که از طریق اعداد (۱۰) عملی را در سیستم پیدا می کند .

همانگونه که روح از طریق بدن عملی را انجام می دهد بدن نیز روی نیت روح عکس العمل دارد یعنی روح از طریق بدن اطلاعاتی که دریافت می کند و سپس نیت می کند . مثلا از طریق چشم می بیند از طریق گوش می شنود و ... سپس عکس العمل (نیت برای انجام کار در آن شرایط) را برای مغز (کامپیوتر) می فرستد و مغز نیز آن را به اعضا مخابره می کند و اعضا آن نیت را پیاده سازی کرده و به عمل تبدیل می کنند .

پس اطلاعات دادن صحیح به روح درست تصمیم گیری و نیت درست برای روح است . در واقع اگر روح اطلاعاتی نداشته باشد نمی تواند تصمیمی بگیرد و نیتی بکند . یعنی طبق قانون نیوتن تا عملی نباشد عکس العملی نیست (تا اطلاعاتی نباشد نیتی وجود ندارد)

نیت در واقع نوعی اطلاعات است که به مغز داده می شود در قبال اطلاعاتی که مغز از طریق اعضا از محیط پیرامون خود دریافت کرده و آن را در اختیار روح برای تصمیم گیری می دهد . اگر نیت از طریق روح به بدن می رسد پس این روح است که فکر می کند نه مغز ؛ مغز تنها یک کامپیوتر است . روح از طریق مغز به بدن متصل است پس وقتی روح فکر می کند انگار مغز ما فکر می کند مغز یک چیز دوگانه بیم روح و جسم است چیزی مشترک (مخ و مخچه)

هر عمل با اختیاری که ما انجام می دهیم به روح و تصمیم گیری آن بستگی دارد و هر عملی که بدون اختیار باشد (تپش قلب) به روح مربوط نیست

به همین علت است که این روح است که مستحق اجر و پاداش و یا عذاب الهی در آخرت است چون اختیار دست اوست و بدن مانند یک ماشین تحت اختیار و فرمان و نیت روح عمل می کند .

باید توجه داشت که عوامل محیطی و محاطی بسیاری در نیت نقش آفرینی می کنند و این مهم است که انسان در این چنین عواملی چه نیتی را می گیرد که در واقع همان اختیار انسان در شرایط گوناگون است .

در واقع ما به این فهم مهم پی می بریم که هر آنچه که اختیار دارد پس روح دارد .

به همین علت است که در آخرت این روح است که مورد بازخواست قرار می گیرد و اگر از جسم (اعضاء بدن) در مورد اعمال سوال شود می گوید من تحت فرمان فلان روح بودم (همانگونه که در قرآن کریم ذکر شده است)

وقتی روح از بدن جدا می شود پس نیت بدون عمل ایجاد می شود . جنین تا زمانی که روح در او میده نشده حرکتی ندارد چون حرکت زایده نیت است .

و پروردگار تو به زنبور عسل «وحی» (و الهام غریزی) نمود که: «از کوهها و درختان و داربستهایی که مردم می سازند، خانه‌هایی برگزین! (النحل/۶۸)
این آیه نشان دهنده این موضوع است که همه موجودات به غیر از جن و انس بی اختیار هستند و هر کاری را از روی غریزه انجام می دهند .

قبل از اینکه نیتی برای انجام عملی صورت گیرد باید یک هدف بزرگ وجود داشته باشد که تمام نیت حول آن هدف می باشند کسی هدفی نداشته باشد پس نیت هایی بی هدف و در نتیجه اعمالی بی هدف دارد . اعمال هر کس نشاط گرفته از افکار و نیت اوست و آن نیز حول اهداف او می گردند.
هدف از طریق اعتقادات ایجاد می شود و برای فهم اعتقاد درست نیاز به عقل درست است . عقل درست نیاز به این دارد که هیچ تکبر و غروری در پیشگاه خداوند نداشته باشیم خداوند را بشناسیم و برای رسیدن به نجات ابدی هدفی را که خداوند قرار داده را هدف خود بدانیم .

اگر عقل بتواند به شناخت خداوند برسد می تواند راه نجات ابدی و راحتی تا بی نهایت را پیدا کند .
انسان بی اعتقاد بی هدف است که به آخرت اعتقاد نداشته باشد هدفش در این نیاز خلاصه می شود و انسان عاقل هدفی جز رضای خداوند و در نهایت نجات ابدی ندارد .

نیت من مساوی مقدار عملکرد من است و عملکردم مساوی مقدار نیتم .
وقتی خواهیم نیتی ندارم پس عملی هم ندارم اگر به گدایی کمکی کنم نیتم این است که کمک کنم و جسم عمل کمک کردن را انجام می دهد . نیت همیشه در راستای عمل است عمل بدون نیت وجود ندارد و تا امکان عمل نباشد نیتی هم وجود ندارد . انرژی پتانسیل انرژی نهفته در روح در این دنیا است که وقتی به عمل تبدیل می شود (از طریق جسم) انرژی پتانسیل به انرژی جنبشی تبدیل می شود .

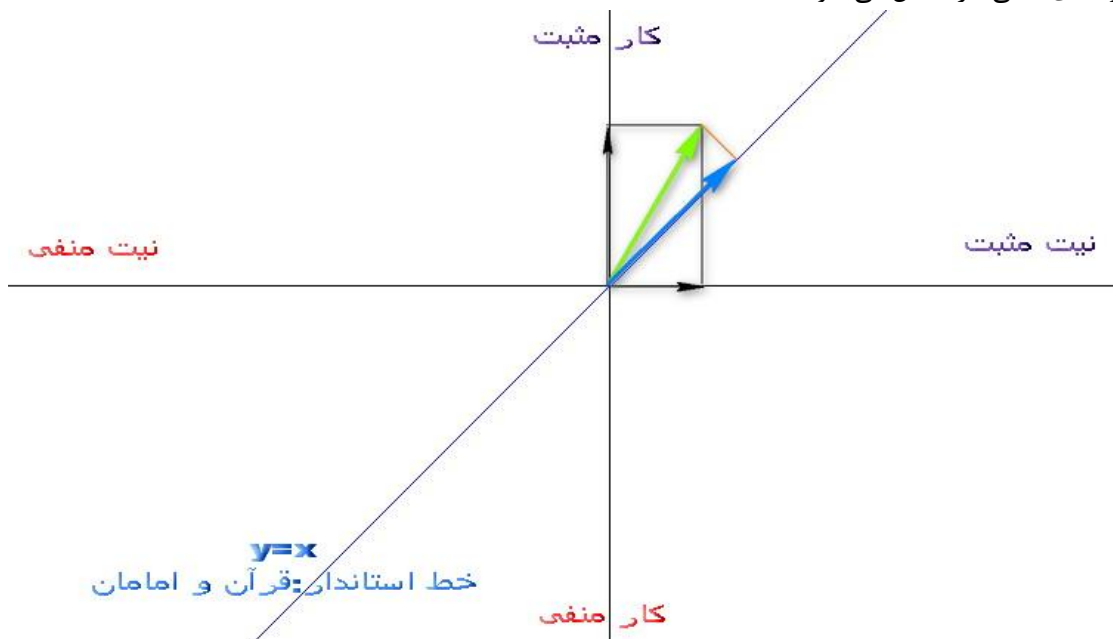
داستان حضرت محمد و آن دو چوپان بیابانی یکی ثروتمند و دیگری فقیر بود نیز بیانگر این موضوع است که هر چه انسان حجم کمتری داشته باشد باعث چگالی بیشتر آن می شود و در نتیجه نجات راحتتر .
اگر انسان به این موضوع یقین داشته باشد حسادت و طمع و غرور و تمامی امیال بد انسانی از جمله ثروت اندوزی و حرام خواری دیگر برایش معنایی ندارد و برعکس برای کوچکتر کردن حجم خود سعی کرده و مانند امامان و فقها آن زندگی را سرلوحه خود قرار می دهد

2

می دانیم که اعمال از نور است و نور خود موجی الکترومغناطیس و یعنی از دو بخش الکتریکی و مغناطیس تشکیل شده است . اگر یک بار الکتریکی داشته باشیم در پیرامون خود میدان الکتریکی ایجاد می کند و به محض اینکه حرکت کند به غیر از میدان الکتریکی میدان مغناطیسی نیز به وجود می آورد . این یعنی اینکه هر عملی که از جسم در نمودار نور تابش می شود از دو بخش نیت و کار تشکیل شده است . نیت بدون عمل میدان الکتریکی است و به محض اینکه کاری در راستای آن نیت انجام می شود عمل به وجود می آید و یعنی نور از جسم تابش می شود . و می دانیم که نیت در راستای آن کار صورت گرفته است (الکترومغناطیس) .

همانطور که می دانیم تمام دانش بشر از جهان هستی تنها از طریق امواج الکترومغناطیسی است یعنی امواجی که برای انتشار تا انتهای هستی نیازی به امکانی ندارند . این یعنی اعمال ما بدون هیچ کم و کاستی انتقال می یابد .
حال به بررسی نمودار نیت - کار می پردازیم . می دانیم که اگر نیت = کار انجام شده باشد بالاترین بهره وری را دارد و آن است که امامان و معصومین انجام می دادند . در بررسی این نمودار محور X را نیت و محور Y را کار در

نظر می گیریم و چون می دانیم که قرآن و سنت پیامبر بر این استوار است که $Y=X$ پس خطی معادل آن را روی نمودار می کشیم . با یک مثال نمودار را توضیح می دهیم . فرض می کنیم که شخصی برای آنکه شخص دیگری را در میان جمعی جهت انجام کار بدی که انجام داده تادیب کند . تا اینجا می دانیم که نیت تادیب کردن خوب است و میزان آن روی نمودار نیت - کار در جهت مثبت محور X مقدار معینی پیدا می کند . حال برای این کار راههای مختلفی وجود دارد که شخص مذکور سیلی زدن به گوش شخص فاعل را انتخاب و اقدام می کند که کار منفی است و روی محور Y جهت منفی مقدار معینی را پیدا می کند . تقاطع این دو بردار برداری را از نقطه مبدا تا نقطه تقاطع ایجاد می کند که سایه این بردار روی خط $Y=X$ میزان محاسبه عمل نیت - کار شخص می باشد . دلیل اینکه اندازه بردار به دست آمده چرا باید روی خط $Y=X$ محاسبه شود اینست که خداوند اعمال را با اعمال معصومین مقایسه می کند . یعنی میزان عمل ما چه درصدی از میزان عمل حداکثری از عمل صحیح و یا غلط (در راستای منفی) را شامل می شود .



در رابطه با نمودار نیت - کار

$$W = Fd \cos \theta$$

$\cos \theta$ زاویه بین $Y=X$ و برداری از از نقطه مبدا شروع شده و به نقطه (نیت . کار)

کوته‌ترین خطی که از نقطه (نیت.کار) گذشته و به $Y=X$ می رسد .

در واقع کار انجام شده مساوی اندازه عکسی که از بردار روی خط $Y=X$ می افتد می باشد . حال بسته به شرایط این خط $Y=X$ کشیده و یا جمع می گردد که آن نیز به نمودار نور که در آورده شده اشاره دارد .

می دانیم که برای ایجاد یک عمل به دو قسمت با هم تداخل یافته نیاز داریم اول نیت و دوم کار در راستای نیت ، که همان میدان الکتریکی (نیت) و میدان مغناطیسی (کار) می باشد . نیت به اینگونه به وجود می آید که انسان توسط حواس خود و امکانات و شرایط زندگی اطلاعاتی را از طریق مغز به روح خود منتقل می کند و روح پس از تصمیم گیری نهایی دوباره اطلاعاتی را به مغز ارسال و مغز آنرا به اندام و یا امکانات دیگر به انجام می رساند . اینها همگی در مورد بحث پیرامون نیت و کار ظاهری بود .

*** کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند -البته هیچ کس را جز به اندازه تواناییش تکلیف نمی‌کنیم- آنها اهل بهشتند؛ و جاودانه در آن خواهند ماند. (الأعراف/۴۲)***
این آیه نشان دهنده این موضوع است که امکانات خدا دادی ملاک محاسبه اعمال است .

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: برای هر سخنی مصداقی از عمل است که یا آن را تصدیق می کند و یا تکذیب، پس وقتی انسان سخنی بگوید و با عمل خود سخن خود را تصدیق کند، یعنی به گفته خود عمل کند، آن عمل گفتار او را به سوی خدا بالا می برد، و اگر عملش مخالف گفتارش باشد، گفتارش را نیز روی عمل خبیثش گذاشته، در آتش می اندازند.

این حدیث نیز نشان دهنده نمودار نیت - کار است

و کسی است که ستارگان را برای شما قرار داد، تا در تاریکیهای خشکی و دریا، به وسیله آنها راه یابید! ما نشانه‌ها(ی خود) را برای کسانی که می‌دانند، (و اهل فکر و اندیشه‌اند) بیان داشتیم! (الأنعام/۹۷)

از معجزات قرآن اینکه تعداد (نجم) در آن ۵ مورد یعنی به تعداد ۵ تن آل عبا و تعداد (نجوم) در آن ۹ مورد است که به بقیه ۱۴ معصوم اشاره دارد که از آنها نیز شعباتی از سید و سیده‌ها شده است.

حال در مورد نمودار نور باید گفت که نور در هنگام گذر از عدسی و آینه چه می شود. اندازه جسم با توجه به نمودار نیت کار بدست می آید و شدت یا فرکانس نور تابشی از جسم بر اساس امکانات محاسبه می شود به طوری که هر چه قدر برای شخص با ایمان امکانات بیشتر باشد فرکانس نور تابشی کمتر می شود و هر چه امکانات کمتر باشد قدرت نور نیز بیشتر. در اینجا تداخل امکانات نیز مانند تداخل امواج عمل می کند. فاصله بین مرکز تا کانون عدسی که جسم قرار می گیرد قسمت مثبت و فاصله بین کانون تا عدسی را قسمت منفی می نامیم. هر چه خلوص نیت باطنی بیشتر باشد ما به کانون عدسی نزدیک تر می شویم. و هر چه ایمان مان قویتر باشد قدرت عدسی بیشتر است و هر چه اعتقاد و یقینمان بیشتر باشد شفافیت آن بیشتر است. چه یقین مثبت و چه منفی.

و هنگامی که گفته می‌شد: «وعدده خداوند حق است، و در قیامت هیچ شکی نیست»، شما می‌گفتید: «ما نمی‌دانیم قیامت چیست؟ ما تنها گمانی در این باره داریم، و به هیچ وجه یقین نداریم!» (الجاثیة/۳۲)

هر چه قدرت عدسی بیشتر باشد ما با سرعت بیشتر به خلوص نیت بیشتر می رسیم و این باعث و این باعث می شود که تصویر به وجود آمده در آن سوی عدسی که نشان دهنده اندازه حرکت در بحث پیرامون بزرگی عمل قبل از تبدیل شدن به اجر واقعی با فرمول انیشتین است، بزرگتر شود. در مورد نیت و کار یک مثال می زنیم. فرض کنیم که شخصی ایمان دارد و نیت می کند که درس بخواند و هدفش کمک به ظالمان باشد و این کار را نیز انجام و به سرانجام می رساند. بررسی این موضوع روشن می سازد که نیت ظاهری او در مورد درس خواندن یک نیت خوب است عملی را که انجام می دهد نیز عملی خوب است اما نیت باطنی او بد است در نمودار نور در قسمت منفی ها قرار می گیرد پس اگر چه عمل و نیت ظاهری خوب است اما چون در نیت باطنی بد قرار می گیرد گناه محسوب می شود. عدسی اگر تحذب داشته باشد یعنی ایمان به خدا وجود دارد اگر بدون تحذب باشد یعنی بی دینی و اگر تعقر داشته باشد یعنی کافر. چون شیشه (منظور عدسی) نور را از خود عبور می دهد باعث ایجاد اندازه حرکت و به طبع اندازه انرژی در آخرت می شود. ولی اگر خداوند بخواهد بابت نوری که ما می فرستیم نوری را در همین دنیا به ما برساند باید به جاری عدسی محب از آینه مقعر و به جای عدسی مقعر از آینه محدب و به جای شیشه صاف از آینه استفاده کنیم. این نکته حائز اهمیت است که برای عمل بد و کفر جای تصویر و جسم جابه جا می شود.

هدف این است که رابطه ای بین نوری که باعث ایجاد اعمال می شود و نوری که در فیزیک بحث می گردد پیدا کنیم. نور در عسی ها و آینه ها چه عکس العملی را نشان می دهد و چه رابطه ای را ایجاد می کند؟

قبل از بررسی موضوع چند نکته حائز اهمیت است که تعریف می کنیم:

2

دنیا : نور را همان گونه که تابش می شود از خود عبور می دهد
آخرت : اعمال را همان گونه که به آن می رسد از خود عبور می دهد

2

دنیا : نور را همانگونه که به آن تابش می کند منعکس می کند
آخرت : اعمال را همانگونه که به آن می رسد منعکس می کند .

2

2

* مؤمنان، تنها کسانی هستند که هرگاه نام خدا برده شود، دلهاشان ترسان میگردد؛ و هنگامی که آیات او بر آنها خوانده می‌شود، ایمانشان فزونتر می‌گردد؛ و تنها بر پروردگارشان توکل دارند. (الأنفال/۲)*
این آیه نشان دهنده این موضوع است که تقعر با ایمان رابطه مستقیم دارد به طوری که هر چقدر ایمان قویتر باشد قطر عدسی بیشتر است و عدسی به عدسی محدب تبدیل می شود و اگر بی ایمان باشد عدسی نیز بدون تقعر و صاف می شود و اگر کافر باشد عدسی تقعر منفی دارد و به عسی مقعر تبدیل می گردد .

2

دنیا : نور را در کانون خود متمرکز می کند
آخرت : اعمال را در کانون خود متمرکز می کند

2

دنیا : نور را منتشر می کند
آخرت : اعمال را منتشر می کند .

() () ()

- چرا تصویر اعمال بد برعکس تصویر اعمال خوب است ؟

چون عمل خوب از جنس انرژی است و در عمل خوب تصویر آن نشان دهنده ماده است ماده ای که از جنس انرژی مثبت است و عمل بد از جنس ضد انرژی است و تصویر آن نشان دهنده ضد ماده ، و می دانیم که ماده بر عکس ضد ماده است . طبق نمودار نوری نیز مشاهده خواهیم کرد که تصویر حقیقی ایجاد شده از جسم نسبت به تصویر مجازی ، وارونه است ، چراکه ماده وارونه ضد ماده است .

*چرا درباره منافقین دو دسته شده‌اید؟! (بعضی جنگ با آنها را ممنوع، و بعضی مجاز می‌دانید.) در حالی که خداوند بخاطر اعمالشان، (افکار) آنها را کاملا وارونه کرده است! آیا شما می‌خواهید کسانی را که خداوند (بر اثر اعمال زشتشان) گمراه کرده، هدایت کنید؟! در حالی که هر کس را خداوند گمراه کند، راهی برای او نخواهی یافت.
(النساء/۸۸)*

این آیه نشان دهنده این موضوع است که اعمال محاسبه شده برای منافقین برعکس اعمالی است که برای مومنین محاسبه می شود . و در واقع همان وارونه بودن تصویر بدست آمده در نمودار نوری مومنین نسبت به منافقین .

****همانها که (مردم را) از راه خدا بازمی دارند؛ و راه حق را کج و معوج نشان می دهند؛ و به سرای آخرت کافرند! (هود/۱۹)****

این آیه نشان دهنده این موضوع است که کافران می خواهند به مردم راه حق و درست را همانند راه وارونه نشان دهند .

**** شیطان به آنها وعده‌های دروغین می دهد؛ و به آرزوها، سرگرم می سازد؛ در حالی که جز فریب و نیرنگ (غرور)، به آنها وعده نمی دهد (النساء/۱۲۰)****

**** هر کدام از آنها را می توانی با صداقت تحریک کن! و لشکر سواره و پیاده‌ات را بر آنها گسیل دار! و در ثروت و فرزندانشان شرکت جوی! و آنان را با وعده‌ها سرگرم کن! -ولی شیطان، جز (غرور)، وعده‌ای به آنها نمی دهد**
این آیه نشان دهنده این موضوع است که تصویر بدست آمده از عمل صالح تصویر واقعی است و بر خلاف تصویر بدست آمده از عمل بد که مجازی و برعکس تصویر واقعی است که شیطان آنرا به وجود آورده و سرابی بیش نیست و وعده ای دروغین و در واقع طبق آیه فوق غرور است .

**** کسانی که کافر شدند، اعمالشان همچون سرابی است در یک کویر که انسان تشنه از دور آن را اب می پندارد؛ اما هنگامی که به سراغ آن می آید چیزی نمی یابد، و خدا را نزد آن می یابد که حساب او را بطور کامل می دهد؛ و خداوند سریع الحساب است! (النور/۳۹)****

این آیه نشان دهنده این موضوع است که اعمال گناه همچون سراب است (تصویر مجازی) .

2 تصویر مستقیم در پرده دیده نمی شود یعنی مجازی است و تنها در چشم فرد مشاهده می شود ولی تصویر برعکس واقعی است و در پرده ایجاد تصویر می کند .

2 **** کسانی که کافر شدند، اعمالشان همچون سرابی است در یک کویر که انسان تشنه از دور آن را آب می پندارد؛ اما هنگامی که به سراغ آن می آید چیزی نمی یابد، و خدا را نزد آن می یابد که حساب او را بطور کامل می دهد؛ و خداوند سریع الحساب است! (النور/۳۹)****

طبق آیه مذکور ، تصویر برای انجام عمل گناه یا کفر ، مجازی است و مستقیم و در عمل مثبت و ایمان بر خلاف گناه و کفر ، برعکس و واقعی است .

**** پس هر کس هموزن ذره‌ای کار خیر انجام دهد آن را می بیند! (الزلزله/۷)****

**** و هر کس هموزن ذره‌ای کار بد کرده آن را می بیند! (الزلزله/۸)****

این دو آیه نشان دهنده این موضوع هستند که اعمال در دنیا ماده (ذره) است و در آخرت به انرژی تبدیل می شوند .

جسم در نمودار نوری نمایانگر اندازه عمل انجام شده است در نمودار نیت - کار است ، نور تابشی آن متناسب با امکانات فرد انجام دهنده ، قسمت بین مرکز تا کانون قسمت مثبت اعمال و قسمت بین کانون و عدسی یا آینه را قسمت اعمال منفی در نظر می گیریم . میزان ایمان یا کفر نیز قدرت عدسی محدب و مقعر را نشان می دهد به

اینگونه که اگر ایمان را بررسی کنیم عدسی محدب و آینه مقعر است و اگر کفر را بررسی کنیم عدسی مقعر و آینه محدب است. در بی دینی که همان عدسی و آینه بدون تحدب و یا تقعر یعنی صفر است و صاف. حال با یک مثال ادامه می دهیم:

هر چقدر که در نمودار نیت - کار سایه روی خط $y=x$ بزرگتر باشد جسم اندازه بزرگتری دارد. نور تابشی از جسم بستگی به قرار گیری جسم دارد. اگر نیت باطنی مثبت باشد قسمت مثبت و اگر منفی باشد قسمت منفی نمودار قرار می گیرد. نور تابشی از جسم در قسمت مثبت ها به این گونه عمل می کند که هر چه امکانات بیشتر باشد باعث ضعیفتر شدن فرکانس آن می شود و در قسمت منفی به علت اینکه عمل منفی عکس العمل مثبتا است هر چه امکانات بیشتر باشد فرکانس هم افزایش می باشد.

2 امکانات شامل همگی عواملی می باشد که خداوند در اختیار فرد قرار داده است از جمله عقل و ثروت و عمر و ... در امکانات تداخل امواج وجود دارد که می تواند باعث ضعیفتر یا قویتر شدن فرکانس بسته به تحت قرار گیری جسم روی نمودار نوری باشد. به طور مثال اگر امکانات عقل و ثروت را در نظر بگیریم هر دو باعث کاهش فرکانس در قسمت مثبت و افزایش فرکانس در قسمت منفی می شوند و یا اگر عقل و کوری را در نظر بگیریم عقل باعث کاهش فرکانس ولی کوری باعث افزایش فرکانس در قسمت مثبت و برعکس عقل باعث افزایش فرکانس و کوری باعث کاهش فرکانس در قسمت منفی می گردد در واقع وجود امکانات رفاهی بیشتر باعث ضعیفتر شدن نور تابشی در قسمت مثبت و افزایش فرکانس آن در قسمت منفی می گردد.

***(خدا) دانش و حکمت را به هر کس بخواهد (و شایسته بداند) می دهد؛ و به هر کس دانش داده شود، خیر فراوانی داده شده است. و جز خردمندان، (این حقایق را درک نمی کنند، و) متذکر نمی گردند. (البقره/۲۶۹)**
این آیه نشان دهنده این موضوع است که دانش و عقل جزء بزرگی از امکانات خدادادی است.
سپس در آن روز (همه شما) از نعمتهایی که داشته اید بازپرسی خواهید شد! (التکواثر/۸)
این آیه نشان دهنده این موضوع است که خداوند با توجه به امکاناتی که به افراد داده بازخواست می کند.

2

دنیا: هر چه شفافتر باشد نور را کاملتر از خود عبور می دهد.

آخرت: هر چه شفافتر باشد اعمال را کاملتر از خود عبور می دهد.

2

دنیا: اندازه آن روی تصویر متناسب است.

آخرت: اندازه آن به اندازه عمل بستگی دارد.

2

دنیا: باعث ایجاد تصویر حقیقی و یا مجازی می شود و هر چه بیشتر و قویتر باشد تصویر شفافتر است.

آخرت: به امکانات بستگی دارد و هر چه امکانات بیشتر باشد بسته به نوع قسمت قرار گیری کم رنگ یا پررنگ می شود.

2

هر چه تحدب بیشتر باشد ایمان به خداوند بیشتر است اگر بی ایمان باشد شیشه ای صاف و اگر کافر باشد عدسی مقعر به دست می آید که قدرت خود را از میزان ایمان و کفر می گیرد.

شفافیت عدسی و یا آینه: به میزان یقین (اعتقاد) بستگی دارد و هر چه یقین بیشتر باشد شفافیت و گذردهی بالاتر است.

2

هر چه تحذب بیشتر باشد اعمال منعکس شده بزرگتر است و در تقعر نیز هر چه تقعر بیشتر باشد اعمال بزرگتر است و در آینه به همان نسبت بر می گردد .
هر چقدر که قدرت عدسی و یا آینه بیشتر باشد باعث نزدیکتر شدن فاصله کانون و مرکز آنها به خودشان می گردند و در واقع با پیمایش مسیری کوتاه روی نمودار نوری اثر بیشتری را مشاهده می کنیم .
حرکت جسم روی خط در نمودار نور به اینگونه است که هر چه قدر عمل انجام شده دارای نیت باطنی خالصتر باشد به نقطه F نزدیکتر است .

2

هر کس از یاد خدا روی گردان شود شیطان را به سراغ او میفرستیم پس همواره قرین اوست! (الزخرف/۳۶)
این آیه نشان دهنده این موضوع است که نیت باطنی یا بر حق است و یا بر باطل و لا غیر .
هدف این بود که خداوند القای شیطان را آزمونی قرار دهد برای آنها که در دل‌هایشان بیماری است، و آنها که سنگدلند؛ و ظالمان در عداوت شدید دور از حق قرار گرفته‌اند! (الحج/۵۳)
این آیه نشان دهنده این موضوع است که القای شیطان سعی در بزرگتر و بیشتر کردن خلوص نیت منفی دارد .
سپس بدنبال این غم و اندوه، آرامشی بر شما فرستاد. این آرامش، بصورت خواب سبکی بود که (در شب بعد از حادثه احد)، گروهی از شما را فرا گرفت؛ اما گروه دیگری در فکر جان خویش بودند؛ (و خواب به چشمانشان نرفت). آنها گمانهای نادرستی -همچون گمانهای دوران جاهلیت- درباره خدا داشتند؛ و می‌گفتند: «آیا چیزی از پیروزی نصیب ما می‌شود؟!» بگو: «همه کارها (و پیروزیها) به دست خداست!» آنها در دل خود، چیزی را پنهان می‌دارند که برای تو آشکار نمی‌سازند؛ می‌گویند: «اگر ما سهمی از پیروزی داشتیم، در این جا کشته نمی‌شدیم!» بگو: «اگر هم در خانه‌های خود بودید، آنهايي که کشته‌شدن بر آنها مقرر شده بود، قطعاً به سوی آرامگاه‌های خود، بیرون می‌آمدند (و آنها را به قتل می‌رساندند). و اینها برای این است که خداوند، آنچه در سینه‌هایتان پنهان دارید، بیازماید؛ و آنچه را در دل‌های شما (از ایمان) است، خالص گرداند؛ و خداوند از آنچه در درون سینه‌هاست، با خبر است. (آل عمران/۱۵۴)
کسانی که در روز روبرو شدن دو جمعیت با یکدیگر (در جنگ احد)، فرار کردند، شیطان آنها را بر اثر بعضی از گناهی که مرتکب شده بودند، به لغزش انداخت؛ و خداوند آنها را بخشید. خداوند، آمرزنده و بردبار است. (آل عمران/۱۵۵)
این دو آیه نشان دهنده این موضوع است که خداوند آزمایشاتی را در موقعیتهای زمانی و مکانی متفاوت بر انسان فراهم می کند تا ایمان خالص سنجیده شود

اگر هم در راه خدا کشته شوید یا بمیرید، (زیان نکرده‌اید؛ زیرا) آمرزش و رحمت خدا، از تمام آنچه آنها (در طول عمر خود)، جمع آوری میکنند، بهتر است! (آل عمران/۱۵۷)
این آیه نشان دهنده این موضوع است که نهایت خلوص انسان با ایمان فدا کردن مهمترین ارزشش یعنی جاننش در برابر خداوند است که خداوند هم در پاسخ می فرماید که از تمام آنچه در طول عمرش جمع آوری کرده بهتر است ، چون بالاترین خلوص را داشته است .

آنچه در آسمانها و زمین است، از آن خداست. و (از این رو) اگر آنچه را در دل دارید، آشکار سازید یا پنهان، خداوند شما را بر طبق آن، محاسبه می‌کند.سپس هر کس را بخواهد (و شایستگی داشته باشد)، می‌بخشد؛ و هر کس را بخواهد (و مستحق باشد)، مجازات می‌کند. و خداوند به همه چیز قدرت دارد.(البقره/۲۸۴)

این آیه نشان دهنده این موضوع است که خداوند بر اساس نیت باطنی انسان، اعمال را محاسبه می کند.

*: خدای سبحان به خاطر نیت راست، و درون پاک، هر کس از بندگانش را که بخواهد (شایسته بداند) به بهشت خواهد برد.

همانطور که قبلاً کنیم عمل از دو قسمت نیت ظاهری و کار ظاهری تشکیل مس شود حال با یک مثال باطنی را شرح می دهیم. فرض می کنیم که شخصی نیت می کند که درس بخواند و از این طریق ثروتمند شده و فخر فروشی کند. در نمودار نیت - کار داریم که نیت ظاهری خوب است و مقدار معینی در راستای محور X و در جهت مثبت آن جلو می رود. کار ظاهری انجام شده نیز که همان درس خواندن است نیز خوب است و در راستای محور Y ها مقدار مثبتی را جلو می رود و برآیند آن سایه ای را روی خط $y=x$ می اندازد که میزان اندازه عمل در نمودار نور را نتیجه می دهد. حال آنکه نیت باطنی او این بوده است که ثروتمند شود و تکبر کند. این نیت باعث می شود که جسم در قسمت منفی نمودار نور قرار گیرد و بسته به خلوص نیت او به F نزدیکتر گردد. این همان نیت باطنی است. در این مثال تصویر هر چه به کانون نزدیکتر باشد بزرگتر و مستقیم است. همچنین باید گفت که هر چه تصویر شفافتر باشد نشان دهنده چگالی بالاتر عمل است اگر تصویر مستقیم باشد عمل انجام شده گناه محسوب می شود و اگر برعکس باشد ثواب محسوب می گردد.

در مورد حرکت جسم روی خط باید گفت که در ابتدا وقتی جسم روی مرکز عدسی قرار گیرد هر عملی که انجام می دهد دقیقاً به اندازه همان عمل اجر می بیند یعنی اینکه در درجه خلوص خود را می بیند و هر چه به کانون نزدیکتر می شود یعنی اینکه خلوص بیشتر می شود عملش بزرگتر می گردد که خود F دیگر عملی بی نهایت است و اینکه هیچگاه نمی توان خلوص مطلق پیدا کرد خلوص مطلق خداوند است ایمان خالص خداوند است و امامان و معصومین به F میل می کنند و درجه بسیار نزدیکی به آن هستند. C نیز این است که ما عملی را برای خودمان و نه گناهی مرتکب می شویم و میزانش به میزان همان عملی است انجام می دهیم مثلاً به گدایی پولی می دهیم برای اینکه وجدان خودمان را راحت کنیم و این میزان عمل دقیقاً معادل اجری را دارد که عمل ما انجام شده است.

*: بگو: «اگر خدا را دوست می دارید، از من پیروی کنید! تا خدا (نیز) شما را دوست بدارد؛ و گناهانتان را ببخشد؛ و خدا آمرزنده مهربان است.» (آل عمران/۳۱)**

این آیه نشان دهنده این موضوع است که معصومین به F میل می کنند و ما نیز باید از آنان پیروی کنیم. راه رسیدن به خوشبختی، دوست داشتن خداست و آن راه دوست داشتن خدا، پیروی از معصومین است.

*: ای کسانی که ایمان آورده اید! بخششهای خود را با منت و آزار، باطل نسازید! همانند کسی که مال خود را برای نشان دادن به مردم، انفاق می کند؛ و به خدا و روز رستاخیز، ایمان نمی آورد؛ (کار او) همچون قطعه سنگی است که بر آن، (قشر نازکی از) خاک باشد؛ (و بذرهایی در آن افشاندن شود)؛ و رگبار باران به آن برسد، (و همه خاکها و بذرها را بشوید)، و آن را صاف (و خالی از خاک و بذر) رها کند. آنها از کاری که انجام داده اند، چیزی به دست نمی آورند؛ و خداوند، جمعیت کافران را هدایت نمی کند. (البقره/۲۶۴)**

2

خداوند فرمود که من اعمال شما را متناسب با امکاناتی که به شما داده ام می سنجم یعنی اینکه چه میزان چگالی اعمال داریم طبق فرمول چگالی = اعمال تقسیم بر حجم (فرمول ماده و حجم و چگالی).

یعنی اینکه خداوند تنها به چگالی اعمال نظر دارد عدسی نیز یعنی اینکه نور را متمرکز کند. هرچه تمرکز چیزی بیشتر باشد ارزشش بیشتر است خلوص هم یعنی ترمز یعنی چگالی بیشتر یعنی نزدیکی بیشتر به F در نمودار نور. حال در نمودار مشاهده می کنیم که هر چه نور تابشی دارای قدرت بیشتری باشد هرچه شفافیت عدسی بیشتر باشد و هرچه عدسی قدرت بیشتری داشته باشد باعث نزدیکتر شدن F و C به عدسی شوند ما سریعتر و بیشتر می توانیم

چگالی تصویر را بالا ببریم . هرچقدر ایمان قویتر باشد عدسی قویتر است و بسیار سریعتر به خلوص کامل نزدیکتر می شویم و ولی اگر ایمان ضعیف باشد مدت زمان بیشتر و کار بیشتری نیاز است که در روی خط حرکت کنیم و خود را به F نزدیکتر نماییم .

نمودار نور عدسی محدب عمل فرد با ایمان را نشان می دهد که اگر عمل مثبت باشد در ناحیه مثبت قرار می گیرد و اگر عمل منفی باشد در ناحیه منفی محاسبه می شود .

نکته : اینکه زمان برای این است که هر لحظه ایمان و یقین و عمل و خلوص و امکانات و تمامی ایتیمهای دیگر در حال تغییر هستند در نتیجه تصویر نیز متغیر می باشد این نیت که ایمان همیشه یکسان باشد (قدرت عدسی) و یا ...

در مورد عدسی مقعر یعنی کافران باید گفت که به علت اینکه کفر نقطه مقابل ایمان است جسم و تصویر برعکس می شوند یعنی در عدسی محدب (ایمان) جسم نماینده عمل و تصویر نماینده اجر بوده ولی در عدسی مقعر (کفر) تصویر نماینده عمل و جسم نماینده اجر است .

همانگونه که می بینیم در عدسی مقعر تصویر همراه مستقیم و بزرگتر از جسم است (در اینجا) و جسم هیچگاه نمی تواند در قسمت مثبت یعنی بین F, C قرار بگیرد و همیشه بین F و عدسی مقعر است یعنی تمامی اعمال آن منفی محاسبه می گردد . منفی و بزرگتر از جسم به طوری که هر چه به کانون نزدیکتر می شود تصویر بزرگتر می شود . این نشان دهنده این موضوع است که تمام اعمال کفار باطل است و آنها هیچگاه نمی توانند عمل مثبتی انجام دهند پس عمل مثبتی برایشان محاسبه نمی گردد .

اعمال کسانی که به پروردگارشان کافر شدند، همچون خاکستری است در برابر تندباد در یک روز طوفانی! آنها توانایی ندارند کمترین چیزی از آنچه را انجام داده‌اند، به دست آورند؛ و این همان گمراهی دور و دراز است! (الابراهیم/۱۸)

2

در شیشه صاف هر عملی چه خوب و چه بد به همان نسبت و میزان انتقال داده می شود و تفاوتی نمی کند . این برای فرد بی ایمان و قدرت عدسی صفر است .

2

در آینه ها نور تابیده شده و منعکس می شود این موضوع نشان دهنده آن است که هر عملی که انجام می دهیم اگر به دنیا باز گردد رفتار آینه ها را می کند رفتار آینه مقعر با رفتار عدسی محدب یکسان است در هر دوی آنها نور و عکس العکس برای فرد با ایمان محاسبه می شود .

مانند عدسی محدب جسم اگر بین C, F باشد تصویر برعکس و بزرگتر از جسم است یعنی اینکه اگر عمل مثبتی انجام شود (جسم در ناحیه مثبت باشد) و خداوند آن عمل را به دنیا باز گرداند (آینه مقعر) عملی بسیار بزرگتر از عمل انجام شده به فرد می رسد در ناحیه منفی نیز بدین گونه است اما نکته حائز اهمیت این است که خداوند اعمال ما در آخرت ذخیره می کند و بسته به دعا و شرایط ما و صلاح دید خداوند در زمان هایی و شرایطی به ما بر می گراند مثلاً بلایی می رسد که باعث پاک شدن عمل منفی می گردد و یا نعمتی داده می شود که این باعث کاهش اجر در آخرت برای فرد می گردد .

نکته مهم دیگر مقایسه بین یک عمل انجام شده و بازخورد آن در دنیا و یا ذخیره آن اجر آن عمل در آخرت می باشد .

یک عمل توسط فرد با ایمانی انجام می شود (عدسی محدب) و خداوند آن را برای آخرت ذخیره می کند و مقدار آن را با X نشان می دهیم . حال اگر اجر همان عمل را در دنیا به فرد فاعل گردد با Y نشان دهیم ، طبق نمودار نور داریم : $X \gg Y$

اجر عمل ذخیره شده در آخرت بسیار بسیار بزرگتر است از بازخورد آن عمل در دنیا .

2

همانگونه که می دانیم آینه محدب رفتاری مانند رفتار عدسی مقعر دارد و همانگونه که گفتیم برای کفار جای تصویر و جسم در نمودار تغییر می کند چون کفر نقطه مقابل ایمان است . باز در اینجا مشاهده می کنیم که جسم در ناحیه بین F و آینه است یعنی اینکه کفار هیچگاه نمی توانند عمل مثبتی را انجام دهند و در نتیجه هیچگاه بازخورد مثبتی نیز چه در دنیا و چه آخرت ندارند . همیشه تصویر مسقیم و بزرگتر از جسم است و چه هر جسم به F نزدیکتر باشد تصویر نیز بزرگتر است .

C : مرکز ایمان انسان است و F : کانون ایمان خداوند است .

حال در مورد چگونگی محاسبه اعمالی که خداوند محاسبه می کند می پردازیم :

می دانیم که هر جسمی اگر سرعت بگیرد دارای اندازه حرکتی می شود که از فرمول $P=MV$ بدست می آید . تا اینجا ما به وسیله نمودار نیت - کار و نمودار نور اندازه حرکت با بهتر بگوئیم اندازه عمل را بدست آوردیم ما برای اینکه بدانیم این اندازه حرکت چه مقدار انرژی دارد باید بگوئیم که چون جسم خود از انرژی است پس داریم $E=P.V$ و از آنجا که برای رسیدن به انرژی از طریق جسم باید سرعتی مساوی سرعت نور داشته باشیم پس داریم $E=MC^2$ که در آن E انرژی محاسبه شده برای اعمال در آخرت و M میزان عملی است که از همان اندازه تصویر در نمودار نور بدست می آید و C عددی بسیار بزرگ و ثابت که از طریق خداوند در فرمول قرار می گیرد (ما از خداییم و به خدا باز می گردیم) و این میزان اجر واقعی را می دهد . پس اگر عملی انجام شود و در فرمول قرار گیرد میزان اجر آن (اجر واقعی) محاسبه می گردد و برعکس اگر خداوند بخواهد عملی را برای فردی باز پس دهد چه از لحاظ امکانات و ... از فرمول انرژی بدست می آید که میزانی از آن انرژی کاسته می شود این انرژی می تواند مثبت یا منفی باشد اگر منفی باشد مانند بلایی که در دنیا به انسان می رسد و باعث کاهش میزان ذخیره گناهانش و به طبع میزان انرژی منفی او در آخرت می گردد و اگر مثبت باشد مانند نعمتی که به انسان در دنیا می رسد باعث کاهش انرژی مثبت ذخیره شده در آخرتش می شود . هر عملی که انجام می شود طی یک سیکل به انرژی تبدیل می شود و هر آنچه از آن دنیا به ما می رسد لاجرم از انرژی به ماده می رسد .

****روزی که هر کس، آنچه را از کار نیک انجام داده، حاضر می بیند؛ و آرزو می کند میان او، و آنچه از اعمال بد انجام داده، فاصله زمانی زیادی باشد. خداوند شما را از (نافرمانی) خودش، برحذر می دارد؛ و (در عین حال)، خدا نسبت به همه بندگان، مهربان است.**» (آل عمران/۳۰)**

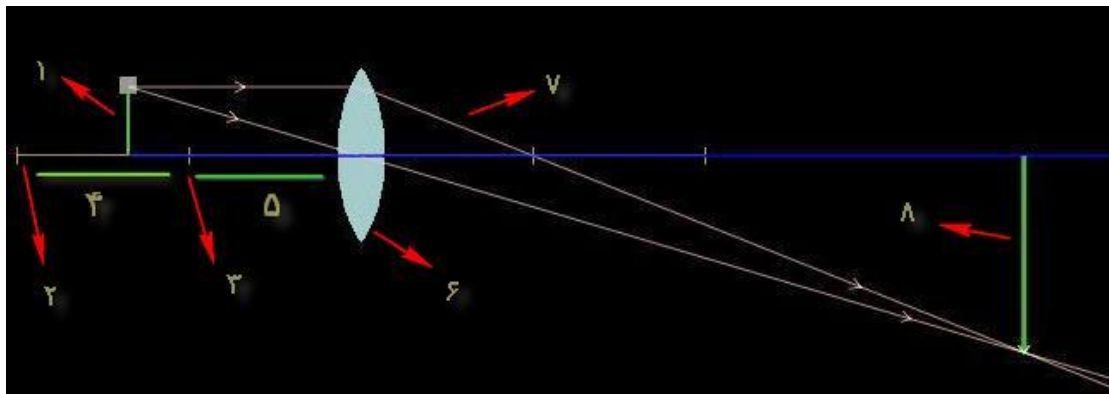
این آیه نشان دهنده این موضوع است که اعمال ما در گرو زمان است . همانگونه که در آیه فوق ذکر شده است هر کس آرزو دارد که اعمال بدش فاصله زمانی زیادی را با او داشته باشد .

در اینجا فضا زمان به نمودار اعمال زمان تبدیل می شود . می دانیم که جرم باعث انحنای نمودار فضا زمان می شود و اینکه جرم همان انرژی با چگالی بسیار بسیار بالاست . حال اینکه هر انسانی خود دارای یک جرم در نمودار اعمال زمان است که این جرم بر اساس اعمال ذخیره شده قبلش می باشد و باعث انحنای نمودار اعمال زمان می گردد . از آنجا که جرم انباشته انرژی و در واقع همان ذخیره انرژی می باشد نتیجه می گیریم که هر چه قدر چگالی آن بیشتر باشد انحنای اعمال زمان او بیشتر است و هر چه امکاناتش کمتر باشد چگالی بیشتر می گردد . البته عوامل دیگری نیز در میزان چگالی نقش دارند .

اگر جرم کوچکی که دارای چگالی متوسط است در کنار جرم بسیار بزرگتری که چگالی خیلی بیشتری دارد قرار گیرد مجذوب او می گردد و در واقع انحنای شدید نمودار اعمال زمان در اطراف جرم بزرگتر باعث کشیدگی جرم کوچکتر می گردد و این کشیدگی جرم و نمودار اعمال زمان باعث می شود که عمل انجام شده توسط جرم کوچکتر به میزان و متناسب با قدرت و کشیدگی جرم بزرگتر تغییر نماید . یعنی انحنای ایجاد شده توسط جرم کوچک با انحنای ایجاد شده توسط جرم بزرگتر تداخل کرده و انحنای بزرگتری را در اطراف جرم کوچکتر به وجود می آورد و در واقع از دید ناظر بیرونی باعث کشیدگی بیشتر نمودار در اطراف جرم کوچکتر می شود . این انحنا در واقع مکانی است که تصویر در نمودار نوری در آن به وجود می آید و در نتیجه باعث کشیدگی تصویر و بزرگتر شدن آن و به طبع باعث بالا بردن انرژی بدست آمده از تصویر آن می شود .

اجرام بزرگتر مکانهایی مقدس هستند که باعث انحنا در نمودار اعمال زمان می شوند . در مورد زمان اعمال انجام شده نیز باید گفت ، مقدار زمانی که عملی انجام می گیرد به میزان مدت زمان نور تابشی از جسم در نمودار نوری است .

می دانیم سه کمیت اصلی در فیزیک زمان - مکان - جرم است . زمان انجام عمل - مکان انجام عمل و عمل این سه رکن اصلی تمام معادلات فیزیک - دین است . مثلاً اینکه در چه زمانی و چه مکانی چه نمازی را می خوانیم . نمازی یک رکعتی در جوار کعبه و در ماه رمضان به صورت جماعت و با اخلاص چند درصدی و ...



- ۱: اندازه جسم : از نمودار نیت - کار به دست می آید .
- ۲: مرکز عدسی : خودبینی
- ۳: کانون عدسی : خدا بینی
- ۴: قسمت مثبت : جسم در این ناحیه برای اعمال مثبت محاسبه می شود .
نکته : در عدسی مقعر : جای جسم و تصویر جابه جا می شود .
- ۵: قسمت منفی : جسم در این ناحیه برای اعمال منفی محاسبه می شود .
نکته : در عدسی مقعر : جای جسم و تصویر جابه جا می شود .
- ۶: عدسی : میزان قدرت آن نشان دهنده میزان ایمان به خدا است . گر محدب باشد مثبت و اگر مقعر باشد منفی است هر چقدر قویتر باشد عدد مثبت یا منفی بزرگتر است .
- شفافیت عدسی : هر چقدر شفافتر باشد یقین (اعتقاد) به خدا بالاتر است چه در عدسی محدب چه در عدسی مقعر .
- ۷: نور : عمل
- ۸: تصویر اندازه جسم : اندازه عمل
- نکته : اعمال زمان بر اساس مکان و زمان انجام عمل انحنا می باید .

(این پاداش بزرگ) در روزی است که مردان و زنان باایمان را می‌نگری که نورشان پیش‌رو و در سمت راستشان سرعت حرکت می‌کند (و به آنها می‌گویند): بشارت باد بر شما امروز به باغهایی از بهشت که نهرها زیر (درختان) آن جاری است؛ جاودانه در آن خواهید ماند! و این همان رستگاری بزرگ است! (الحدید/۱۲)

(روزی که مردان و زنان منافق به مؤمنان می‌گویند: «نظری به ما بیفکنید تا از نور شما پرتوی بگیریم!» به آنها گفته می‌شود: «به پشت سر خود بازگردید و کسب نور کنید!» در این هنگام دیواری میان آنها زده می‌شود که دری دارد، درونش رحمت است و برونش عذاب! (الحدید/۱۳)

این آیات نشان دهنده این موضوع است که نور همان اعمال است و نور در سمت راست نشان از اعمال مثبت دارد و از آنجا که نور خواصیت پراکندگی دارد کفار از مومنین طلب نور می‌کنند که واقع نمی‌گردد.

(هر یک از این دو گروه (کفار و مومنین) را از عطای پروردگارت، بهره و کمک می‌دهیم؛ و عطای پروردگارت هرگز (از کسی) منع نشده است. (الإسراء/۲۰)

این آیه نشان دهنده این موضوع است که خداوند به هر دو گروه کافر و مومن بخشش می‌کند.

(اما کسی که در این جهان (از دیدن چهره حق) نابینا بوده است، در آخرت نیز نابینا و گمراهتر است! (الإسراء/۷۲)

(ولی هنگامی که) به پرهیزگاران گفته می‌شد: «پروردگار شما چه چیز نازل کرده است؟» می‌گفتند: «خیر (و سعادت)» (آری،) برای کسانی که نیکی کردند، در این دنیا نیکی است؛ و سرای آخرت از آن هم بهتر است؛ و چه خوب است سرای پرهیزگاران! (النحل/۳۰)

(آنها که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، پاکیزه‌ترین (زندگی) نصیبشان است؛ و بهترین سرانجامها! (الرعد/۲۹)

این سه آیه نشان دهنده این موضوع هستند که هر کس در دنیا به هر عقیده ای باشد در آخرت شدت یافته همان عقیده است.

*(اگر چنین می‌کردی، (ای پیامبر اگر از راه حق منحرف می‌شدی) ما دو برابر مجازات (مشرکان) در زندگی دنیا، و دو برابر (مجازات) آنها را بعد از مرگ، به تو می‌چساندیم؛ سپس در برابر ما، یاوری برای خود نمی‌یافتی!

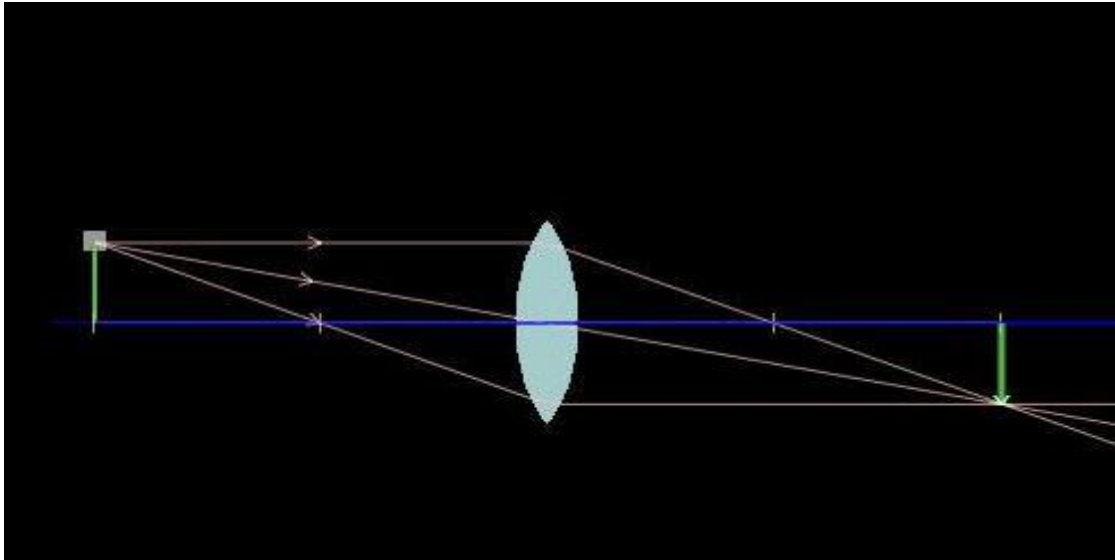
این آیه نشان دهنده این موضوع است که به علت اینکه خداوند امکاناتی را که به پیامبر داده بالاتر از امکاناتی است که به بشر عادی داده پس در برابر گناه نیز عذاب بالاتری نسبت به آنان در نظر می‌گیرد.

(آری،) آنچه از نیکیها به تو می‌رسد، از طرف خداست؛ و آنچه از بدی به تو می‌رسد، از سوی خود توست. و ما تو را رسول برای مردم فرستادیم؛ و گواهی خدا در این باره، کافی است! (النساء/۷۹)

این آیه نشان دهنده این موضوع است که خداوند سراسر خوبی است و به همین علت اگر خیر به انسان برسد از ناحیه اوست و اگر شر به انسان برسد به واسطه خوبی بی نهایت خداوند این شر ناشی از عمل بد فرد و انعکاس آن بر خودش است که تا آن عمل بد را محو سازد.

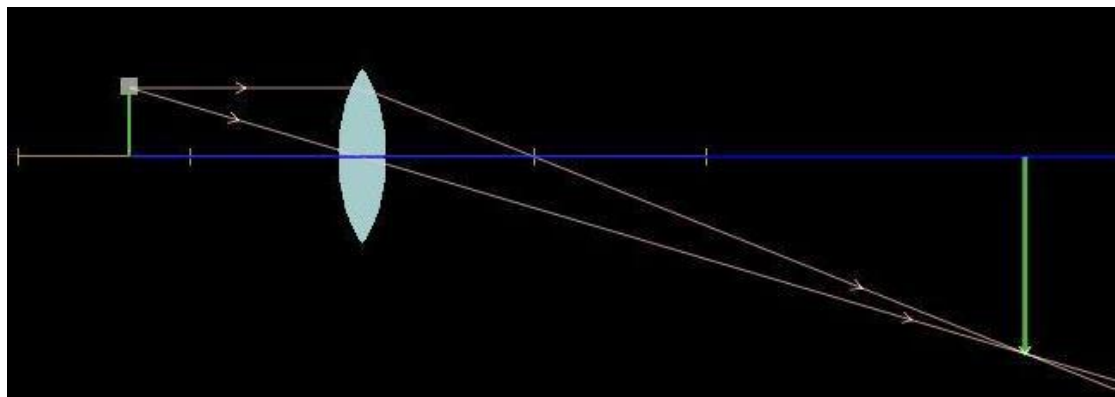
(کسی که زراعت آخرت را بخواهد، به کشت او برکت و افزایش می‌دهیم و بر محصولش می‌افزاییم؛ و کسی که فقط کشت دنیا را بطلبد، کمی از آن به او می‌دهیم اما در آخرت هیچ بهره‌ای ندارد! (شوری/۲۰)

این آیه نشان دهنده تفاوت بین آینه و شیشه را نشان می‌دهد تفاوتی بین دنیا و آخرت.



2

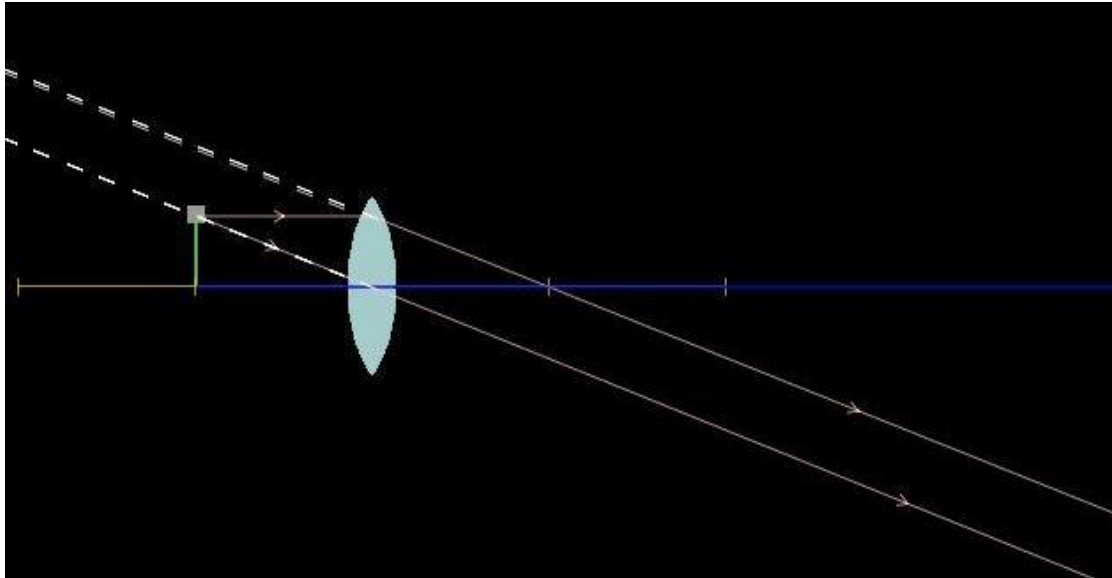
به طور مثال ، فردی به خاطر تسکین دل خود به فقیری کمک می کند و این کار را تنها برای آرامش وجود خودش می کند . در مقابل نیز خداوند به همان میزان عمل او برایش ثواب در نظر می گیرد .



کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می کنند، همانند بذری هستند که هفت خوشه برویند؛ که در هر خوشه، یکصد دانه باشد؛ و خداوند آن را برای هر کس بخواهد (و شایستگی داشته باشد)، دو یا چند برابر می کند؛ و خدا (از نظر قدرت و رحمت،) وسیع، و (به همه چیز) داناست. (البقره/۲۶۱)

کیست که به خدا وام نیکو دهد (و از اموالی که به او ارزانی داشته انفاق کند) تا خداوند آن را برای او چندین برابر کند؟ و برای او پاداش پرارزشی است! (الحدید/۱۱)

** (اما) کسانی که در راه هدایت گام نهادند، خداوند بر هدایتشان می افزاید؛ و آثار شایسته ای که (از انسان) باقی می ماند، ثوابش در پیشگاه پروردگارت بهتر، و عاقبتش خوبتر است! (مریم/۷۶)**



«آگاه باشید که دین خالص از آن خداست، و آنها که غیر خدا را اولیای خود قرار دادند و دلیلشان این بود که: «اینها را نمی‌پرستیم مگر بخاطر اینکه ما را به خداوند نزدیک کنند»، خداوند روز قیامت میان آنان در آنچه اختلاف داشتند داوری می‌کند؛ خداوند آن کس را که دروغگو و کفران‌کننده است هرگز هدایت نمی‌کند! (الزمر/۳)»
 «آیا در آسمانها و زمین است، از آن اوست؛ و دین خالص (نیز) همواره از آن او می‌باشد؛ آیا از غیر او می‌ترسید؟! (النحل/۵۲)»

این دو آیه نشان دهنده این موضوع هستند که خلوص مطلق تنها از آن خداوند است که دست یافتنی نیست و معصومین تنها می‌توانند به آن میل داشته باشند و نزدیکترین به آن از نظر افراد عادی هستند.

«کسانی که پیمان الهی و سوگندهای خود (به نام مقدس او) را به بهای ناچیزی می‌فروشند، آنها بهره‌ای در آخرت نخواهند داشت؛ و خداوند با آنها سخن نمی‌گوید و به آنان در قیامت نمی‌نگرد و آنها را (از گناه) پاک نمی‌سازد؛ و عذاب دردناکی برای آنهاست. (آل عمران/۷۷)»
 این آیه نشان دهنده این موضوع است که هر کس برای وارد شدن به بهشت باید خالص کامل شود و آن میسر نمی‌گردد مگر اینکه خداوند به آنان بنگرد یعنی کاملاً از گناهان پاک شود.

بر طبق قوانین اصلی ترمودینامیک نیز ثابت می‌شود که نمی‌توان به خلوص کامل دست پیدا کرد :
 ساخت یک موتور گرمایی سیکلی (چرخه‌ای) که جر جذب گرما از منبع و انجام کار مساوی با گرمای جذب شده تأثیر دیگری بر محیط نداشته باشد، غیر ممکن است.

یا می‌توان گفت که: ساخت ماشین گرمایی با بازدهی ۱۰۰ درصد غیرممکن است.
 ساخت یک موتور سیکلی که تأثیری جز انتقال مداوم گرما از دمای سرد به دمای گرم نداشته باشد، غیر ممکن است.

این دو بیان قانون دوم ترمودینامیک معادل (هم‌ارز) هستند.

همچنین :

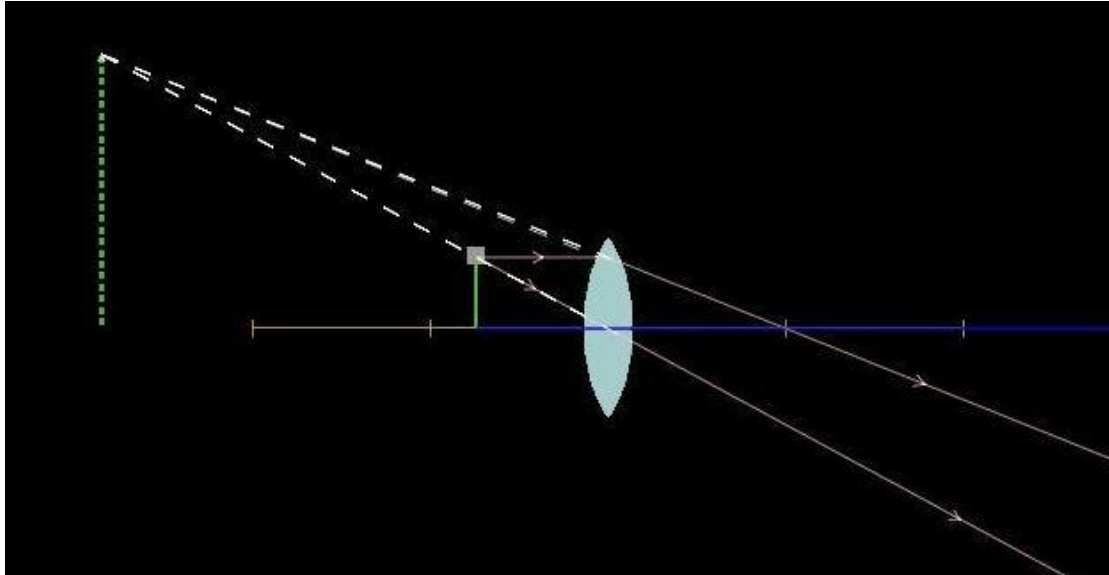
قانون سوم ترمودینامیک می‌گوید هنگامی که انرژی یک سیستم به حداقل مقدار خود میل می‌کند، آنتروپی سیستم به مقدار قابل چشم‌پوشی می‌رسد. یا بطور نمادین: هنگامی که

$$S \rightarrow 0 \quad U \rightarrow U_0$$

از رابطه بین انرژی درونی و دما، رابطه بالا را می توان به صورت زیر نوشت:

$$T \rightarrow 0 \quad S \rightarrow 0$$

هنگامی که $T \rightarrow 0$ اما در هنگام کاربرد این قانون باید توجه داشت که در این دما $T \rightarrow 0$ سیستم در حال تعادل است یا نه. زیرا با پایین آمدن دما، سرعت رسیدن به تعادل خیلی زیاد می شود.



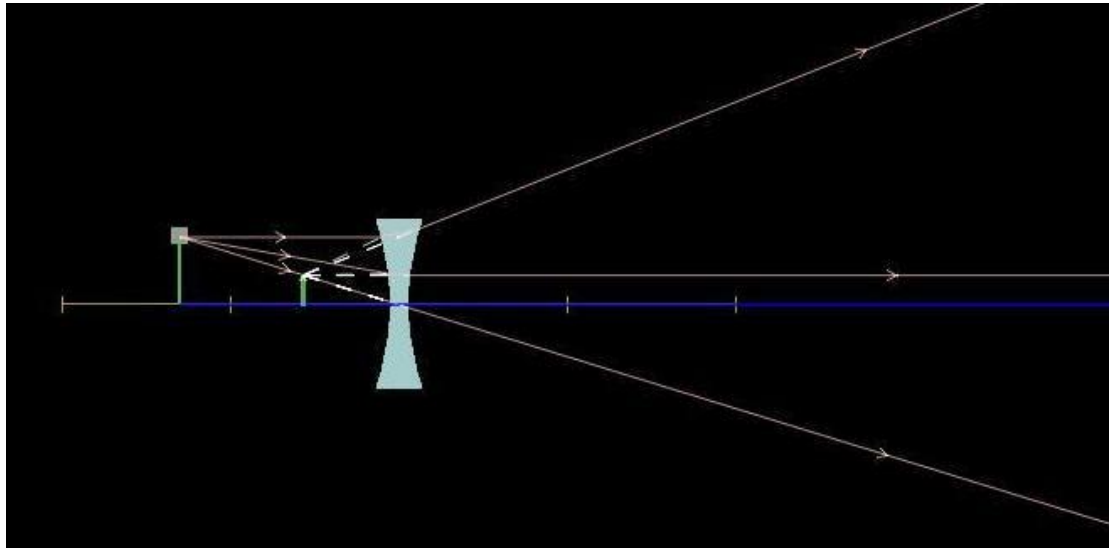
هر مصیبتی به شما رسد بخاطر اعمالی است که انجام داده اید، و بسیاری را نیز عفو می کند! (شوری/۳۰)
 آیا دیدی کسی را که معبود خود را هوای نفس خویش قرار داده و خداوند او را با آگاهی (بر اینکه شایسته هدایت نیست) گمراه ساخته و بر گوش و قلبش مهر زده و بر چشمش پرده ای افکنده است؟! با این حال چه کسی می تواند غیر از خدا او را هدایت کند؟! آیا متذکر نمی شوید؟! (الجائیه/۲۳)

کسانی که بخل می ورزند، و آنچه را خدا از فضل خویش به آنان داده، انفاق نمی کنند، گمان نکنند این کار به سود آنها است؛ بلکه برای آنها شر است؛ بزودی در روز قیامت، آنچه را نسبت به آن بخل ورزیدند، همانند طوقی به گردنشان می افکنند. و میراث آسمانها و زمین، از آن خداست؛ و خداوند، از آنچه انجام می دهید، آگاه است. (آل عمران/۱۸۰)

این آیه نشان دهنده این موضوع است که امکاناتی که انفاق نشود در آخرت تبدیل به انرژی منفی شده (طوقه گردن که در آیه ای دیگر می فرماید: و هر انسانی، اعمالش را بر گردنش آویخته ایم؛ و روز قیامت، کتابی برای او بیرون می آوریم که آن را در برابر خود، گشوده می بیند! (این همان نامه اعمال اوست!) (الاسراء/۱۳) و به او می رسد.

و اگر دری از آسمان به روی آنان بگشاییم، و آنها پیوسته در آن بالا روند... (الحجر/۱۴)
 باز می گویند: «ما را چشم بندی کرده اند؛ بلکه ما (سر تا پا) سحر شده ایم!» (الحجر/۱۵)
 این دو آیه نشان دهنده این موضوع هستند که کافرین تحت هیچ شرایطی به راه راست نمی آیند چون تعقل نمی کنند و برای همین هر آنچه را که درک کنند قبول دارند.

خداوند هیچ به مردم ستم نمی کند؛ ولی این مردمند که به خویشتن ستم می کند! (یونس/۴۴)
 این آیه نشان دهنده این موضوع است که هر عکس العملی که به ما می رسد ناشی از عمل ماست.



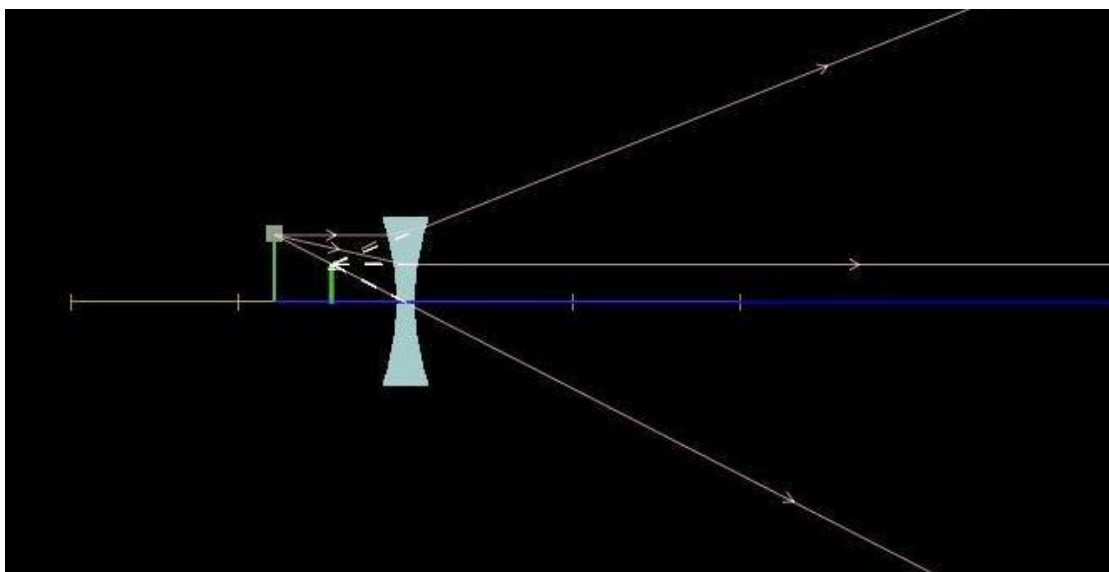
(جای جسم و تصویر جابه جا شده است)

*** پس خداوند خواری را در زندگی این دنیا به آنها چشانید، و عذاب آخرت شدیدتر است اگر می دانستند.
(الزمر/۲۶)***

*** بگو: «کسی که در گمراهی است، باید خداوند به او مهلت دهد تا زمانی که وعده الهی را با چشم خود ببینند: یا عذاب (این دنیا)، یا (عذاب) قیامت! (آن روز) خواهند دانست چه کسی جایش بدتر، و لشکرش ناتوانتر است!»
(مریم/۷۵)***

*** آنها کسانی هستند که اعمال (نیکشان، به خاطر این گناهان بزرگ،) در دنیا و آخرت تباہ شده، و یاور و مددکار (و شفاعت کننده‌ای) ندارند. (آل عمران/۲۲)***

*** این، هدایت خداست؛ که هر کس از بندگان خود را بخواهد با آن راهنمایی می کند! و اگر آنها مشرک شوند، اعمال (نیکی) که انجام داده اند، نابود می گردد (و نتیجه‌ای از آن نمی گیرند). (الانعام/۸۸)***



)

(

آنچه آنها (کافران) در این زندگی پست دنیوی انفاق می کنند، همانند باد سوزانی است که به زراعت قومی که بر خود ستم کرده (و در غیر محل و وقت مناسب، کشت نموده اند)، بوزد؛ و آن را نابود سازد. خدا به آنها ستم نکرده؛ بلکه آنها، خودشان به خویشتن ستم می کنند. (آل عمران/۱۱۷)

بگو: «انفاق کنید؛ خواه از روی میل باشد یا اکراه، هرگز از شما پذیرفته نمی شود؛ چرا که شما قوم فاسقی بودید!» (التوبة/۵۳)

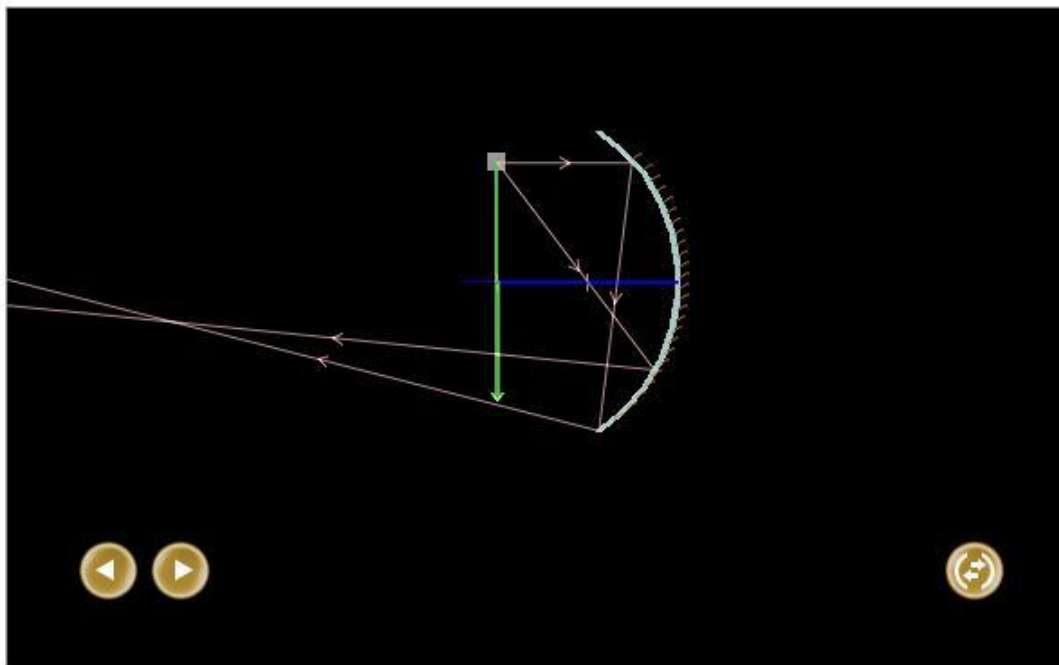
** (ولی) آنها در آخرت، جز آتش، (سهمی) نخواهند داشت؛ و آنچه را در دنیا (برای غیر خدا) انجام دادند، بر باد می رود؛ و آنچه را عمل می کردند، باطل و بی اثر می شود! (هود/۱۶)**

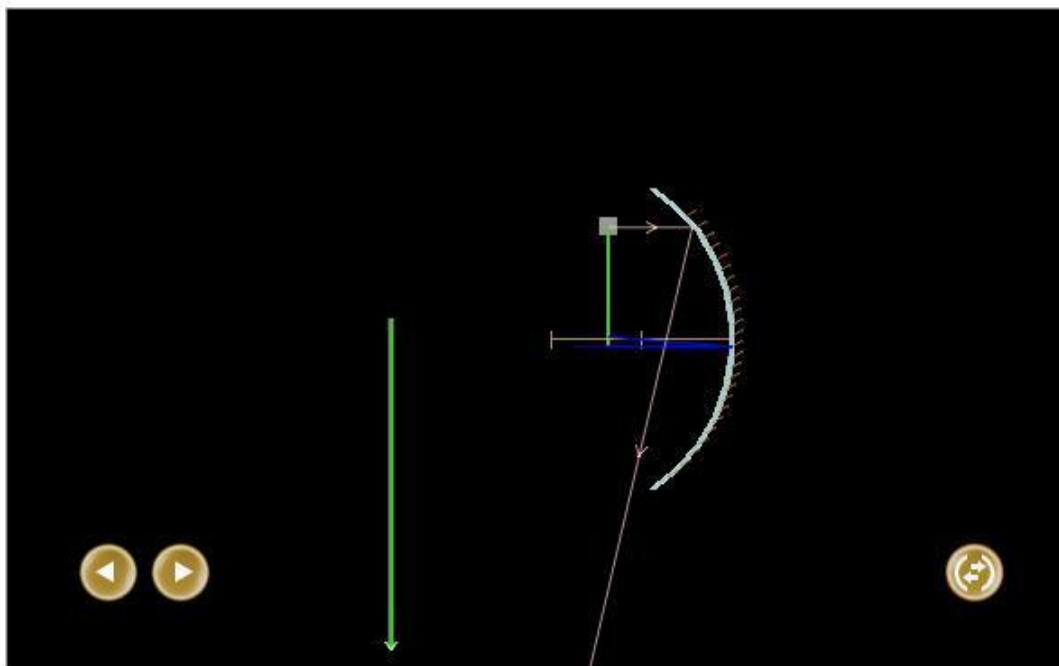
و هر کس چیزی از اعمال شایسته بجا آورد، در حالی که ایمان داشته باشد، کوشش او ناسپاسی نخواهد شد؛ و ما تمام اعمال او را (برای پاداش) می نویسیم. (الانبیاء/۹۴)

این آیه نشان دهنده این موضوع است که در کفر چون ایمانی وجود ندارد در نتیجه عمل شایسته ای نیز پذیرفته نمی شود .

و کسی که چیزی از اعمال صالح را انجام دهد، خواه مرد باشد یا زن، در حالی که ایمان داشته باشد، چنان کسانی داخل بهشت می شوند؛ و کمترین ستمی به آنها نخواهد شد. (النساء/۱۲۴)

این آیه نشان دهنده این موضوع است که تنها اعمال صالح از کسانی پذیرفته می شود که ایمان به خدا داشته باشند ، پس کافرین اگر چه اعمال صالح انجام داده باشند اما به خاطر بی ایمانیشان عمل صالحی برایشان ثبت نمی گردد . اما افراد بی ایمان (نه ایمان به خدا دارند و نه کافرند) به همان میزان عمل صالح که انجام داده باشند برایشان محاسبه می گردد ، چراکه قدرت عدسی آنها صفر است (شیشه ساده) .



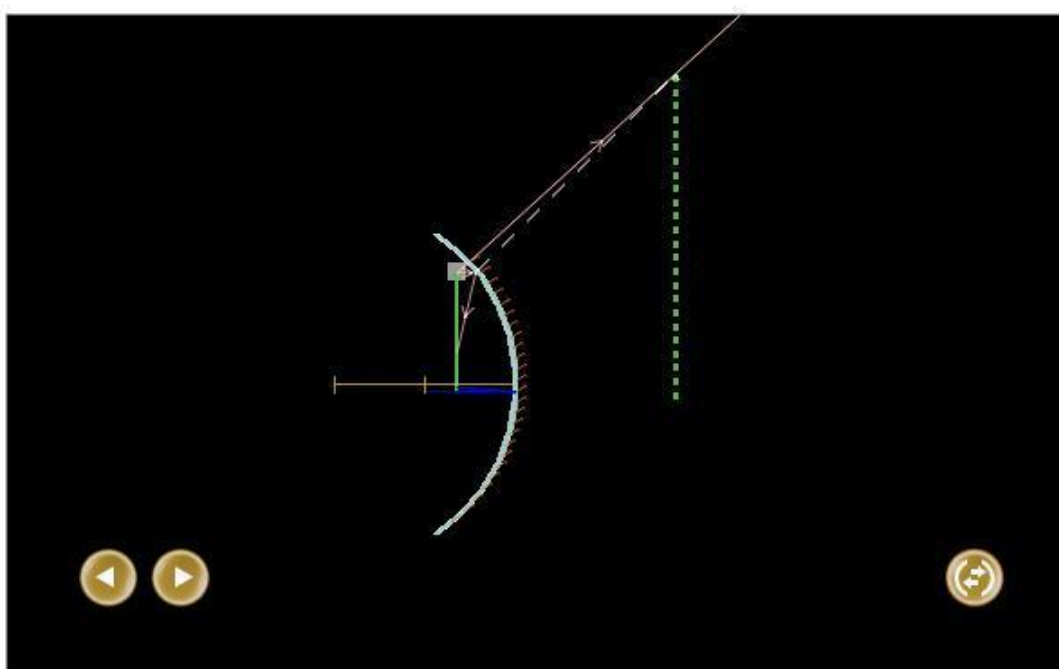


()

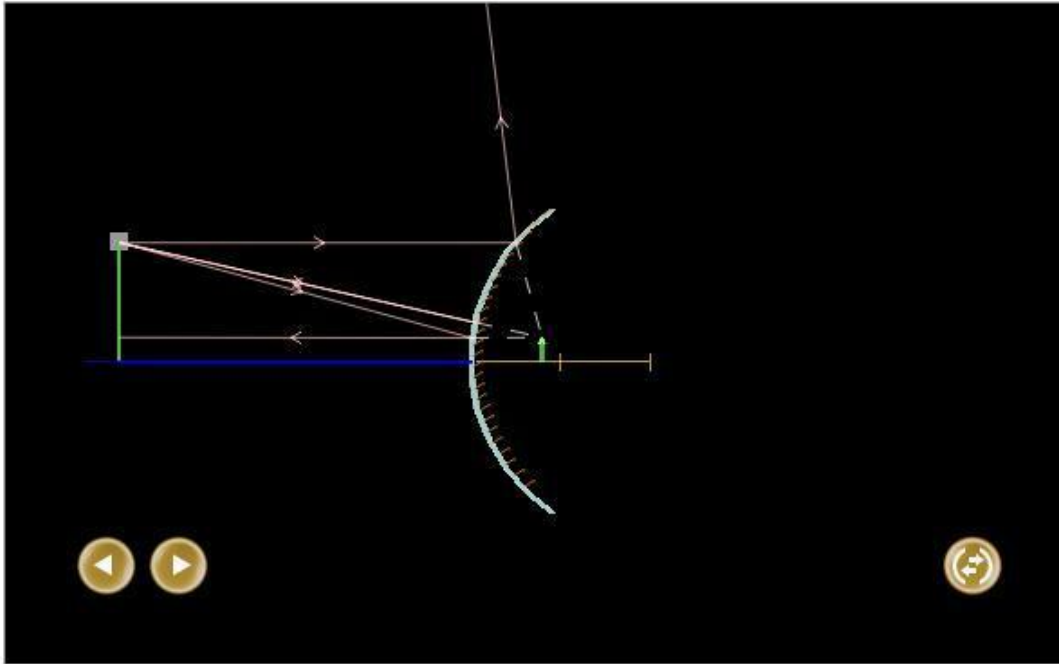
کسی که زراعت آخرت را بخواهد، به کشت او برکت و افزایش می‌دهیم و بر محصولش می‌افزاییم؛ و کسی که فقط کشت دنیا را بطلبد، کمی از آن به او می‌دهیم اما در آخرت هیچ بهره‌ای ندارد! (شوری/۲۰)

آنچه به شما عطا شده متاع زودگذر زندگی دنیاست، و آنچه نزد خداست برای کسانی که ایمان آورده و بر پروردگارشان توکل می‌کنند بهتر و پایدارتر است. (شوری/۳۶)

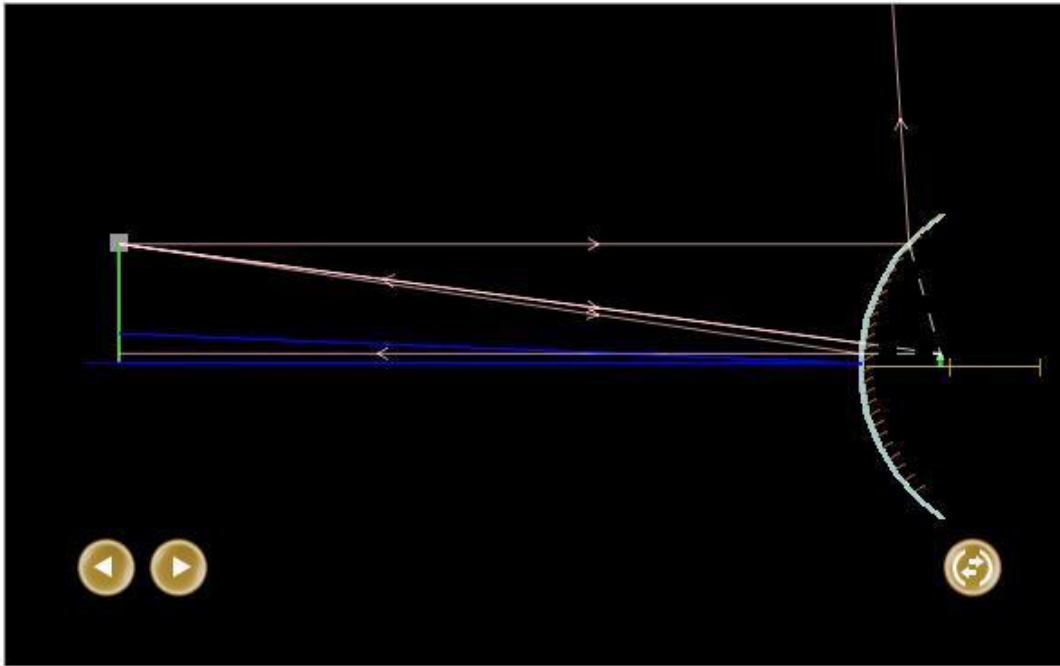
و هنگامی که مناسک (حج) خود را انجام دادید، خدا را یاد کنید، همانند یادآوری از پدرانتان (آن‌گونه که رسم آن زمان بود) بلکه از آن هم بیشتر! (در این مراسم ، مردم دو گروهند): بعضی از مردم می‌گویند: «خداوندا! به ما در دنیا، (نیکی) عطا کن!» ولی در آخرت، بهره‌ای ندارند.(البقره/۲۰۰)



(.)
هیچ کس، جز به فرمان خدا، نمی میرد؛ سرنوشتی است تعیین شده؛ (بنابر این، مرگ پیامبر یا دیگران، یک سنت الهی است). هر کس پاداش دنیا را بخواهد (و در زندگی خود، در این راه گام بردارد)، چیزی از آن به او خواهیم داد؛ و هر کس پاداش آخرت را بخواهد، از آن به او می دهیم؛ و بزودی سپاسگزاران را پاداش خواهیم داد. (آل عمران/۱۴۵)



()
در دنیا، برای آنها عذابی (دردناک) است؛ و عذاب آخرت سخت تر است؛ و در برابر (عذاب) خدا، هیچ کس نمی تواند آنها را نگه دارد! (الرعد/۳۴)



*) آنها [= شیاطین] این گروه {کافران} را از راه خدا بازمی‌دارند، در حالی که گمان {سراب و تصویر مجازی} می‌کنند هدایت‌یافتگان حقیقی آنها هستند! (الزخرف/۳۷)**

*) آنچه آنها در این زندگی پست دنیوی انفاق می‌کنند، همانند باد سوزانی است که به زراعت قومی که بر خود ستم کرده (و در غیر محل و وقت مناسب، کشت نموده‌اند)، بوزد؛ و آن را نابود سازد. خدا به آنها ستم نکرده؛ بلکه آنها، خودشان به خویشتن ستم می‌کنند. (آل عمران/۱۱۷)**

*) خداوند هیچ به مردم ستم نمی‌کند؛ ولی این مردمند که به خویشتن ستم می‌کند! (یونس/۴۴)**

*) پس (ای پیامبر) صبر کن که وعده خدا حق است؛ و هرگاه قسمتی از مجازاتی را که به آنها وعده داده‌ایم در حال حیات به تو ارائه دهیم، یا تو را (پیش از آن) از دنیا ببریم (مهم نیست)؛ چرا که همه آنان را تنها بسوی ما باز می‌گردانند! (غافر/۷۷)**

این آیه نشان دهنده این موضوع است که اعمال ذخیره شده در آخرت می‌تواند به مقدار تعیین شده ای به این دنیا باز گردد .

*) (در آن روز) ستمگران را می‌بینی که از اعمالی که انجام داده‌اند سخت بیمناکند، ولی آنها را فرامی‌گیرد! اما کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند در باغهای بهشتند و هر چه بخواهند نزد پروردگارشان برای آنها فراهم است؛ این است فضل (و بخشش) بزرگ! (شوری/۲۲)**

این آیه نشان دهنده این موضوع است که اعمال اخروی هر کس بازتاب اعمال دنیوی اوست .

*) کیفر بدی، مجازاتی است همانند آن؛ و هر کس عفو و اصلاح کند، پاداش او با خداست؛ خداوند ظالمان را دوست ندارد! (شوری/۴۰)**

این آیه نشان دهنده این موضوع است که در آینه تخت (دنیا) اگر عملی انجام شود به همان نسبت بازتاب داده می شود . به طور مثال اگر فردی یک سیلی به گوش فرد دیگر بزند فرد دوم تنها می تواند یک سیلی به عنوان قصاص به فرد اول بزند .

*** کسانی که به آخرت ایمان ندارند، اعمال (بد)شان را برای آنان زینت می دهیم بطوری که سرگردان می شوند. (النمل/۴)***

این آیه نشان دهنده این موضوع است که اعمال بد در نظر کافران در این دنیا به صورت عملی خوب جلوه گر می کنیم تا آنان پیوسته در گمراهی باشند به همین خاطر تصویر عمل خود را همراستای عمل خود می بینند . در اینجا نرم افزاری برای شبیه سازی تصویر در عدسی ها و آینه ها قرار داده شده است :

کمیت های اصلی جرم kg (اعمال) - طول d (نیت) و زمان t هستند .

2

در مورد جاذبه و فرمول آن باید گفت : اگر m_1 را کعبه و m_2 را گلوله (فرد) در نظر بگیریم و فاصله مکانی آنها را d هر چه به هم نزدیکتر شوند نیروی کار بیشتر به هم دارد می کنند . پس باعث کشیدگی دستگاهها می شوند در واقع سنجش جرم گلوله از طریق کعبه است هر چه به آن نزدیکتر شویم جرمش بیشتر است پس چگالی بیشتر می شود از طرفی سرعتش کمتر است که خود باعث افزایش چگالی است .

کشیدگی دستگاه فضا-زمان (در اینجا اعمال - زمان) دقیقاً مثل دو برادر دو قلوئی انیشتن است به طوری که دو برادر دوقلو یکی در تهران و دیگری رهسپار مکه می شود پس از رسیدن به مکه هر دو برادر در یک نماز ظهر یکی در تهران و دیگری در جوار کعبه نماز بخواند معادل هزار رکعت نماز برایش محاسبه می شود . در اینجا زمان گذشته است زیرا او در یک مدت مساوی با برادر در اول توانسته هزار رکعت نماز بخواند در صورتی که برادر اول تنها یک رکعت نماز خوانده است .

از آنجا که در کعبه نمودار اعمال - زمان کشیده می شود باعث افزایش چگالی اعمال می گردد . Γ طبق فرمول اصلی هر دو برادر یک نیت و یک نیروی کار و هر دو دوقلو بودند (یعنی امکانات (حجم) مساوی داشتند) تنها فرقی که در فاصله از کعبه بود که در نمودار اعمال - زمان مشاهده شد .

کسی که در نیویورک یک رکعت نماز می خواند و همان را در تهران می خواند ثواب یکسانی ندارد بلکه در تهران به علت بعد مسافتی کمتر نسبت به مکه ثواب بیشتری می برد . همچنین یک عمل گناه در نیویورک با تهران یکسان نیست و میزان آن در تهران بیشتر از نیویورک است درست به نسبت ثواب اعمال .

پس یکی دیگر از عواملی که در میزان محاسبه شرایط نیوتنی وجود دارد شرایط زمانی - مکانی است وقتی حرکت به سمت این مراکز می شود (مکه و ...) باعث ایجاد شتاب در آن گلوله در راستای آن مکان ها می شویم و این شتاب لحظه ای است .

به علت اینکه هر کسی که وارد بهشت می شود باید خالص باشد یعنی از هر گونه گناه میرا گردد بابت خالص بودن باید در جهنم تسویه و تصفیه گردد .

*** بگو: «چه کسی زینتهای الهی را که برای بندگان خود آفریده، و روزیهای پاکیزه را حرام کرده است؟!» بگو: «اینها در زندگی دنیا، برای کسانی است که ایمان آورده اند؛ (اگر چه دیگران نیز با آنها مشارکت دارند؛ ولی) در قیامت، خالص (برای مؤمنان) خواهد بود.» این گونه آیات (خود) را برای کسانی که آگاهند، شرح می دهیم! (الأعراف/۳۲)***
 *** (اینها همه) بخاطر آن است که خداوند (می خواهد) ناپاک را از پاک جدا سازد، و ناپاکها را روی هم بگذارد، و همه را متراکم سازد، و یکجا در دوزخ قرار دهد؛ و اینها هستند زینکاران! (الأنفال/۳۷)***

این آیات نشان دهنده این موضوع است که مومن وارد شده به بهشت خالص است .

*** کسانی که زندگی دنیا و زینت آن را بخواهند، (نتیجه) اعمالشان را در همین دنیا بطور کامل به آنها می‌دهیم؛ و چیزی کم و کاست از آنها نخواهد شد! (هود/۱۵)***
*** (ولی) آنها در آخرت، جز آتش، (سهمی) نخواهند داشت؛ و آنچه را در دنیا (برای غیر خدا) انجام دادند، بر باد می‌رود؛ و آنچه را عمل می‌کردند، باطل و بی‌اثر می‌شود! (هود/۱۶)***
*** بگو: «انفاق کنید؛ خواه از روی میل باشد یا اکراه، هرگز از شما پذیرفته نمی‌شود؛ چرا که شما قوم فاسقی بودید!» (التوبة/۵۳)***
*** و (فرونی) اموال و اولاد آنها، تو را در شگفتی فرو نبرد؛ خدا می‌خواهد آنان را به وسیله آن، در زندگی دنیا عذاب کند، و در حال کفر بمیرند! (التوبة/۵۵)***
این چهار آیه نشان دهنده این موضوع است که اگرچه کافرین اعمال خوبی نمی‌توانند داشته باشند اما خداوند به واسطه اینکه رحمت بی‌منتهاست و شاید کافرین عملی را انجام دهند که نیت باطنی بدی نداشته باشد و در حالت بی‌دینی انجام گیرد پس در نمودار نور به مانده شیشه صاف و آینه صاف می‌ماند که خداوند نیز می‌فرماید اعمالشان را بدون کم و کاست به آنها در همین دنیا باز می‌گردانیم تا در آخرت عمل مثبتی باقی نمانده باشد و هر چه باشد ذخیره اعمال منفی آنها باشد .

3

*** و بیشتر آنها، جز از گمان (و پندارهای بی‌اساس)، پیروی نمی‌کنند؛ (در حالی که) گمان، هرگز انسان را از حق بی‌نیاز نمی‌سازد (و به حق نمی‌رساند)! به یقین، خداوند از آنچه انجام می‌دهند، آگاه است! (یونس/۳۶)***
*** (ولی) آنها از روی علم و دانش قرآن را انکار نکردند؛ بلکه چیزی را تکذیب کردند که آگاهی از آن نداشتند، و هنوز واقعیتش بر آنان روشن نشده است! پیشینیان آنها نیز همین گونه تکذیب کردند؛ پس بنگر عاقبت کار ظالمان چگونه بود! (یونس/۳۹)***
*** گفت: «پروردگارا! چون مرا گمراه ساختی، من (نعمتهای مادی را) در زمین در نظر آنها زینت می‌دهم، و همگی را گمراه خواهم ساخت، (الحجر/۳۹)***
*** اگر از بیشتر کسانی که در روی زمین هستند اطاعت کنی، تو را از راه خدا گمراه می‌کنند؛ (زیرا) آنها تنها از گمان پیروی می‌نمایند، و تخمین و حدس (واهی) می‌زنند. (الانعام/۱۱۶)***
*** جمعی را هدایت کرده؛ و جمعی (که شایستگی نداشته‌اند)، گمراهی بر آنها مسلم شده است. آنها (کسانی هستند که) شیاطین را به جای خداوند، اولیای خود انتخاب کردند؛ و گمان می‌کنند هدایت یافته‌اند (الاعراف/۳۰)***
*** (آری) بی‌یقین، ابلیس گمان خود را درباره آنها (کافرین) محقق یافت که همگی از او پیروی کردند جز گروه اندکی از مؤمنان! (سباء/۲۰)***
*** ما آسمان و زمین و آنچه را میان آنهاست بیهوده نیافریدیم؛ این گمان کافران است؛ وای بر کافران از آتش (دوزخ)! (ص/۲۷)***
*** آری این گمان بدی بود { کارهای مخفی ما را نمی‌بیند } که درباره پروردگارتان داشتید و همان موجب هلاکت شما گردید، و سرانجام از زیانکاران شدید! (فصلت/۲۳)***
*** آنها [= شیاطین] این گروه { کافران } را از راه خدا بازمی‌دارند، در حالی که گمان { سراب و تصویر مجازی } می‌کنند هدایت‌یافتگان حقیقی آنها هستند! (الزخرف/۳۷)***

«اینها فقط نامهایی است که شما و پدرانتان بر آنها گذاشته‌اید (نامهایی بی‌محتوا و اسمهایی بی‌مسمأ)، و هرگز خداوند دلیل و حجتی بر آن نازل نکرده؛ آنان فقط از گمانهای بی‌اساس و هوای نفس پیروی می‌کنند در حالی که هدایت از سوی پروردگارشان برای آنها آمده است!» (النجم/۲۳)**

«آنها هرگز به این سخن دانشی ندارند، تنها از گمان بی‌پایه پیروی می‌کنند با اینکه «گمان» هرگز انسان را از حق بی‌نیاز نمی‌کند!» (النجم/۲۸)**

«آگاه باشید تمام کسانی که در آسمانها و زمین هستند، از آن خدا می‌باشند! و آنها که غیر خدا را همتای او می‌خوانند، (از منطق و دلیلی) پیروی نمی‌کنند؛ آنها فقط از پندار بی‌اساس پیروی می‌کنند؛ و آنها فقط دروغ می‌گویند!» (یونس/۶۶)**

«و هنگامی که حق از نزد ما بسراغ آنها آمد، گفتند: «این، سحری است آشکار!» (یونس/۷۶)**

«هنگامی که موسی معجزات روشن ما را برای آنان آورد، گفتند: «این چیزی جز سحر نیست که بدروغ به خدا بسته شده؛ ما هرگز چنین چیزی را در نیاکان خود نشنیده‌ایم!» (القصص/۳۶)**

«هنگامی که حق به سراغشان آمد؛ گفتند: «این سحر است، و ما نسبت به آن کافریم!» (الزخرف/۳۰)**

«آنها (چنان لجاجت که) اگر ببینند قطعه سنگی از آسمان (برای عذابشان) سقوط می‌کند می‌گویند: «این ابر مترآکی است!» (الطور/۴۴)**

«و اگر از آنها بپرسی: «چرا این اعمال خلاف را انجام دادید؟!»، می‌گویند: «ما بازی و شوخی می‌کردیم!» بگو: «آیا خدا و آیات او و پیامبرش را مسخره می‌کردید؟!» (التوبة/۶۵)**

«جمعی را هدایت کرده؛ و جمعی (که شایستگی نداشته‌اند،) گمراهی بر آنها مسلم شده است. آنها (کسانی هستند که) شیاطین را به جای خداوند، اولیای خود انتخاب کردند؛ و گمان می‌کنند هدایت یافته‌اند!» (الأعراف/۳۰)**

«بزودی کسانی را که در روی زمین بناحق تکبر می‌ورزند، از (ایمان به) آیات خود، منصرف می‌سازم! آنها چنانند که اگر هر آیه و نشانه‌ای را ببینند، به آن ایمان نمی‌آورند؛ اگر راه هدایت را ببینند، آن را راه خود انتخاب نمی‌کنند؛ و اگر طریق گمراهی را ببینند، آن را راه خود انتخاب می‌کنند! (همه اینها) بخاطر آن است که آیات ما را تکذیب کردند، و از آن غافل بودند!» (الأعراف/۱۴۶)**

«(حتی) اگر ما نامه‌ای روی صفحه‌ای بر تو نازل کنیم، و (علاوه بر دیدن و خواندن،) آن را با دستهای خود لمس کنند، باز کافران می‌گویند: «این، چیزی جز یک سحر آشکار نیست!» (الأنعام/۷)**

«پاره‌ای از آنها به (سخنان) تو، گوش فرامی‌دهند؛ ولی بر دلهای آنان پرده‌ها افکنده‌ایم تا آن را نفهمند؛ و در گوش آنها، سنگینی قرار داده‌ایم. و (آنها بقدری لجاجت که) اگر تمام نشانه‌های حق را ببینند، ایمان نمی‌آورند؛ تا آنجا که وقتی به سراغ تو می‌آیند که با تو پرخاشگری کنند، کافران می‌گویند: «اینها فقط افسانه‌های پیشینیان است!» (الأنعام/۲۵)**

«کافران در واقع پشیمان نیستند، بلکه اعمال و نیاتی را که قبلاً پنهان می‌کردند، در برابر آنها آشکار شده (و به وحشت افتاده‌اند). و اگر بازگردند، به همان اعمالی که از آن نهی شده بودند بازمی‌گردند؛ آنها دروغگویند.» (الأنعام/۲۸)**

«آنها گفتند: «چیزی جز همین زندگی دنیای ما در کار نیست؛ گروهی از ما می‌میرند و گروهی جای آنها را می‌گیرند؛ و جز طبیعت و روزگار ما را هلاک نمی‌کند!» آنان به این سخن که می‌گویند علمی ندارند، بلکه تنها حدس می‌زنند (و گمانی بی‌پایه دارند!) (الجاثیه/۲۴)**

این آیات نشان دهنده این موضوع است که شیطان تنها بر گمان انسان تاثیر می‌گذارد و اگر انسان به یقین دست پیدا کند؛ به علت اینکه یقین سرچشمه خلوص است؛ شیطان دیگر در آن راهی ندارد. در واقع هر چقدر خلوص نیت بیشتر باشد در آن شیطان کمتر است مانند معصومین که شیطان در آنها راهی ندارد. در واقع می‌توان گفت

هر کس را خداوند (به جرم اعمال زشتش) گمراه سازد، هدایت کننده‌ای ندارد؛ و آنها را در طغیان و سرکشی‌شان رها می‌سازد، تا سرگردان شوند! (الأعراف/۱۸۶)

*** (اینها همه) بخاطر آن است که خداوند (می‌خواهد) ناپاک را از پاک جدا سازد، و ناپاکها را روی هم بگذارد، و همه را متراکم سازد، و یکجا در دوزخ قرار دهد؛ و اینها هستند زیانکاران! (الأنفال/۳۷)***
این آیه نشان دهنده این موضوع است که خداوند خلوص مثبت را متراکم کرده (خلوص کامل مثبت) و به بهشت می‌برد و برعکس خلوص منفی را نیز متراکم کرده (خلوص کامل منفی) و یکجا به جهنم می‌فرستد.

و هر گاه خواستید مجازات کنید، تنها بمقداری که به شما تعدی شده کیفر دهید! و اگر شکیبایی کنید، این کار برای شکیبایان بهتر است. (النحل/۱۲۶)
این آیه نشان دهنده این موضوع است که در دنیا (آینه‌ها) اگر قرار به قصاص باشد باید به همان میزان گناه انجام شده باشد چون عکس‌العملش نیز به همان میزان به دنیا بازتاب می‌شود.

اینکه به علت خلوص بالای مومنین در آخرت خداوند را بسیار بیشتر از اینکه خالص نبوده‌اند (در دنیا) درک می‌کنند و گرنه از لحاظ فیزیکی این امر معنا ندارد.

آنها که به خدا و روز جزا ایمان دارند، هیچ گاه برای ترک جهاد (در راه خدا) با اموال و جانهایشان، از تو اجازه نمی‌گیرند؛ و خداوند پرهیزگاران را می‌شناسد. (التوبة/۴۴)
تنها کسانی از تو اجازه (این کار را) می‌گیرند که به خدا و روز جزا ایمان ندارند، و دلهایشان با شک و تردید آمیخته است؛ آنها در تردید خود سرگردانند. (التوبة/۴۵)
این دو آیه نشان دهنده این موضوع است که خلوص به خدا هر چقدر که بیشتر باشد یعنی هر چقدر پرهیزکارتر باشیم ایمان و یقینمان به خدا بیشتر است. این خلوص همان خلوص باطنی است. یعنی همانگونه که مومنین در آخرت به خداوند نزدیکتر هستند در دنیا هم به واسطه خلوص نیتشان به خداوند نزدیکند ولی همانطور که گفته شد چون خلوصشان در آخرت بیش از خلوصشان در دنیا، به واسطه اینکه نمی‌توان در دنیا خلوص کامل داشته باشیم یعنی تمرکز کامل در خدا، پس نزدیکی به خدا نیز به همان نسبت در دنیا کمتر از آخرت است. حال خداوند برای کافرین هم می‌فرماید:

بعضی از آنها می‌گویند: «به ما اجازه ده (تا در جهاد شرکت نکنیم)، و ما را به گناه نیفکن!» آگاه باشید آنها (هم اکنون) در گناه سقوط کرده‌اند؛ و جهنم، کافران را احاطه کرده است! (التوبة/۴۹)
مجرمان در گمراهی و شعله‌های آتشند، (القمر/۴۷)
***برای آنها بستری از (آتش) دوزخ، و روی آنها پوششهایی (از آن) است؛ و اینچنین ظالمان را جزا میدهم! (الأعراف/۴۱)

یعنی همانگونه که در دنیا مومنین به خدا نزدیکترند، بهشت نیز آنان را در بر گرفته درست در نقطه مقابل کافرین که به واسطه گناه و خلوص باطنی منفیشان، جهنم آنها را در بر گرفته است.
به همین علت است که اگر مومنی گناهی مرتکب می‌شود، چون گلوله اش ذخیره‌ای از انرژی مثبت است در برابر انرژی منفی مقابله می‌کند و او از کرده خود ناراحت می‌گردد و وقتی کار ثوابی می‌کند احساس خوشحالی دارد. اما در کافرین برعکس این قضیه وجود دارد، آنها با گناه خوشحالت‌تر می‌شود و از ثواب دوری می‌کنند و تنفر دارند.

در واقع دوست داشتن و میل به نیکوکاری و یا بد کاری نیز از همین جا نشات می گیرد . مانند آهنریایی که میل به کشش همجنس خود را دارد . این سه آیه نیز بیان کننده همین موضوع است :

هرگز در آن (مسجدی که کفار ساخته اند به عبادت) نیست! آن مسجدی که از روز نخست بر پایه تقوا بنا شده، شایسته تر است که در آن (به عبادت) بایستی؛ در آن، مردانی هستند که دوست می‌دارند پاکیزه باشند؛ و خداوند پاکیزگان را دوست دارد! (التوبة/۱۰۸)

** و هنگامی که سوره‌ای نازل می‌شود، بعضی از آنان (به دیگران) می‌گویند: «این سوره، ایمان کدام یک از شما را افزون ساخت؟!» (به آنها بگو): اما کسانی که ایمان آورده‌اند، بر ایمانشان افزوده؛ و آنها (به فضل و رحمت الهی) خوشحالند. (التوبة/۱۲۴)**

** و اما آنها که در دل‌هایشان بیماری است، پلیدی بر پلیدیشان افزوده؛ و از دنیا رفتند در حالی که کافر بودند. (التوبة/۱۲۵)**

ولی پاسخ قومش (لوط) چیزی جز این نبود که گفتند: «اینها را از شهر و دیار خود بیرون کنید، که اینها مردمی هستند که پاکدامنی را می‌طلبند (و با ما همصدا نیستند!)» (الأعراف/۸۲)

و همچنین می فرماید :

و آنچه در دلها از کینه و حسد دارند، برمی‌کنیم (تا در صفا و صمیمیت با هم زندگی کنند)؛ و از زیر (قصرها و درختان) آنها، نهرها جریان دارد؛ می‌گویند: «ستایش مخصوص خداوندی است که ما را به این (همه نعمتها) رهنمون شد؛ و اگر خدا ما را هدایت نکرده بود، ما (به اینها) راه نمی‌یافتیم! مسلما فرستادگان پروردگار ما حق را آوردند!» و (در این هنگام) به آنان ندا داده می‌شود که: «این بهشت را در برابر اعمالی که انجام می‌دادید، به ارث بردید!» (الأعراف/۴۳)

که این آیه نیز نشان دهنده این موضوع است که مومنین در دنیا نمی توانند خالص کامل باشند و خداوند در آخرت نیات آنها را کاملاً خالص می گرداند و دل‌هایشان را از بدی پاک می کند .

2

کسی که شفاعت [= تشویق و کمک] به کار نیکی کند، نصیبی از آن برای او خواهد بود؛ و کسی که شفاعت [= تشویق و کمک] به کار بدی کند، سهمی از آن خواهد داشت. و خداوند، حسابرس و نگهدار هر چیز است. (النساء/۸۵)

این آیه نشان دهنده این موضوع است که اگر فردی به فرد دیگر چه از لحاظ معیار خوبی و چه بدی تشویق و کمکی نماید (شفاعت کند) اعمالی برای او محاسبه می شود به مثابه اینکه مانند جسمی (شفاعت ش) که در نمودار نور (فرد شفاعت شده) قرار داشته باشد . پس هر چقدر خلوص نیت و ایمان و یقین فرد شفاعت شده بیشتر باشد اندازه جسم و شدت نوری (شفاعتی) که در نمودار بدست می آید بزرگتر می شود .

در واقع با این شفاعت ، شفاعت کننده دو امتیاز دارد یکی اینکه عملش در نمودار نوری خودش محاسبه می شود و دیگر اینکه میزان عملی که در فرد شفاعت شده تاثیر گذاشته ، در نمودار نوری آن فرد محاسبه شده و به میزان عملش فرد شفاعت کننده اضافه می گردد .

شب را در روز داخل می‌کنی، و روز را در شب؛ و زنده را از مرده بیرون می‌آوری، و مرده را زنده؛ و به هر کس بخواهی، بدون حساب، روزی می‌بخشی.» (آل عمران/۲۷)

این آیه نشان دهنده این موضوع است که خداوند به هر کس هر آنگونه که صلاح بداند روزی می دهند و این از نظر ما افراد ناقص و کم عقل روزی است که حسابش را نمی دانیم و فکر می کنیم که روزی به بندگان بی حساب است.

و به یاد آورید نعمت خدا را بر شما، و پیمانی را که با تأکید از شما گرفت، آن زمان که گفتید: «شنیدیم و اطاعت کردیم!» و از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید که خدا، از آنچه درون سینه‌هاست، آگاه است! (المائده/۷)

چرا به خدا ایمان نیاورید در حالی که رسول (او) شما را می‌خواند که به پروردگارتان ایمان بیاورید، و از شما پیمان گرفته است (پیمانی از طریق فطرت و خرد)، اگر آماده ایمان آوردنید. (الحديد/۸)

این دو آیه نشان دهنده این موضوع هستند که خداوند از تمامی انسانهای روی زمین عهد و پیمان گرفته است. در کشتی نوح که همگی فرزندان افراد درون کشتی بوده ایم.

در اینجا این نکته حائز اهمیت است که اینکه انسان با چه میزان تغلیظ خلوص نیت، دارای چه میزان شتاب در همان راستای نیت می‌گردد، به گرانش مربوط نیست. چراکه گرانش را موقعیت مکان زمان ایجاد می‌کند. اینکه ما در کجا و در چه زمانی کاری را انجام دهیم. مثلاً در کنار کعبه و در ماه رمضان، نماز بخوانیم این همان گرانش است که انحنای شدیدی را در نمودار نیت - کار (نموداری که در راستای قرآن و اهل بیت است) ایجاد می‌کند. اما تفاوتش با حرکت شتابدار این است که در حرکت شتابدار، این خلوص نیت است که هر چه غلیظتر باشد باعث حرکتی شتابدار تر به سمت کانون می‌گردد.

با آنکه از لحاظ فیزیکی در هر دو حالت گرانشی و شتابدار بودن؛ این فضا زمان است که انحنای می‌یابد و از نظر ناظر بیرونی هر دو یک خاصیت دارند، در نمودار نیت - کار و نور هم همین موضوع صادق است و چه ما در موقعیت گرانشی قوی قرار بگیریم و چه حرکتی شتابدار داشته باشیم از نظر خداوند ثواب بالاتری داریم و خداوند هر دو را یکسان می‌بیند چرا که هر دو باعث افزایش شده اند همانگونه که در فیزیک ناظر بیرونی هر دو حالت مثال انیشتن در مورد حرکت شتابدار یک سفینه خارج از گرانش و سفینه ای روی سطحی گرانش دار، در حالی که هر دو سیبی را به کف سفینه می‌اندازند، یکسان می‌بیند چون در هر دو سفینه میزان شتاب و گرانش برابر بوده و برای ناظر تفاوتی در شتاب سیب مشاهده نمی‌گردد، خداوند نیز با بندگانش اینگونه رفتار می‌کند و مانند ناظری بیرونی به موضوع می‌رسد.

پس به این نتیجه می‌رسیم که چه ما کاری را با خلوص نیت بالا انجام دهیم و چه در موقعیتی گرانشی قرار بگیریم که باعث ایجاد حرکت شتابدار شود، به میزان محاسبه بالاتری از اعمالمان می‌رسیم. چراکه هر دو باعث انحنای در نمودار اعمال زمان می‌شوند.

()

هر فردی همانند اثر انگشت خود، امواج الکترومغناطیس مختص خودش را تولید می‌کند به گونه ای که این امواج تنها توسط خود همان نوع امواج تقویت یا تضعیف می‌شود به همین علت این خود فرد است که می‌تواند خود را نجات یا به عذاب برساند، یعنی هر کس مسبب اعمال خودش است این امواج با امواج از نوع خودش مخلوط شده و موج قویتری را به وجود می‌آورد و اگر با موج از نوع خودش در فاز مخالفتی باشد به اندازه تفاوت در فازش در مخلوط شدن با یکدیگر همدیگر را به سمت خنثی می‌برند تا جایی که امکان دارد یکدیگر را کاملاً خنثی کنند. مثلاً فردی عمل مثبتی به اندازه X مقدار انجام می‌دهد و گناهی نیز به اندازه X' مقدار، در نتیجه مجموع اعمال او X-X' می‌شود. این امواج الکترومغناطیس می‌تواند در این دنیا نیز اثرگذار باشد.

همانطور که پیامبر فرمودند چشم زخم حقیقت دارد. در مورد بررسی آن باید گفت که چشم زخم را فردی به فرد دوم می‌زند یعنی با تمرکز به چیزی از طرف مقابل یک نیروی منفی را از چشمان خود وارد طرف مقابل می‌کند. این عامل از طرف روح فرد چشم زنده به روح فرد چشم خورده وارد می‌شود. برای رفع آن باید این نیرو خنثی شود و یا به چیزی برخورد نماید مثل تخم مرغ. فرد اول وقتی با آب که یک رسانا است غسل می‌کند در واقع امواج مخصوص به خود را که منحصر به فرد است وارد آب می‌کند و در واقع آب مانند که آهن در کنار آهنربا عمل

می کند وقتی آن آب با فرد چشم خورده تماس پیدا می کند مثل آن است که نیروی منفی که ناشی از چشم خوردن بوه و از نوع همان امواجی است که درون آب می باشد باعث خارج شدن از فرد می شود .

چون آن در کنار آهنربا خاصیت آهنربایی می گیرد و چون در هنگام نماز خواندن تمرکز روی مهر می کنیم و این خاصیت آهنربایی که از آهنربای اصلی گرفته شده است شمه ای از چگالی آن آهنربای اصلی را دارد پس نمودار اعمال زمان را بیشتر به پایین می برد .

در واقع وقتی فرد در حال نماز خواندن با خاک کربلاست تمرکز انرژی مثبتش در نقطه مهر است همانگونه که اگر فردی فرد دیگر را چشم می زند تمرکز انرژی منفیش روی فرد دوم است .

پس می توان نتیجه گرفت که هر چیزی که بتواند باعث افزایش چگالی و در واقع تمرکز بیشتر ما برای انجام امور مثبت شود خوب است و در واقع نماز تمرینی برای همین امر است . ما هنگام نماز در پی تمرکز در یک نقطه و تفکر مثبت به خداوندیم .

*** کسانی که هدایت یافته اند، خداوند بر هدایتشان می افزاید و روح تقوا به آنان می بخشد! (محمد/۱۷)***
* قلم = تفکر : خداوند وقتی قلم را آفرید یعنی تفکر و عقل را آفرید . وقتی فرموده اند که خداوند ابتدا قلم را آفرید یعنی عقل و تفکر آفریده شد . و تفکر یعنی تمرکز ، یعنی چگالی .

*** بدترین جنبندگان نزد خدا، افراد کر و لالی هستند که اندیشه نمی کنند. (الانفاق/۲۲)***
*** به یقین، بدترین جنبندگان نزد خدا، کسانی هستند که کافر شدند و ایمان نمی آورند. (الانفاق/۵۵)***
این دو آیه نشان دهنده این موضوع هستند که تفکر باعث ایمان می شود و کفر نقطه مقابل تفکر است . این موضوع را می توان به وضوح در قدرت عدسی مشاهده کرد .

*** (اینها) همان کسانی (هستند) که گفتند: «خداوند از ما پیمان گرفته که به هیچ پیامبری ایمان نیاوریم تا (این معجزه را انجام دهد): یک قربانی بیاورد، که آتش [= صاعقه آسمانی] آن را بخورد!» بگو: «پیامبرانی پیش از من، برای شما آمدند؛ و دلایل روشن، و آنچه را گفتید آوردند؛ پس چرا آنها را به قتل رساندید اگر راست می گوید؟!» (آل عمران/۱۸۳)***

این آیه نشان دهنده این است که آتش از امواج الکترومغناطیس است .

2

تفاوت بین میدان الکتریکی (نیت) و میدان مغناطیسی (عمل) در زمان است . امواج الکترومغناطیس میدانهایی وابسته به زمان و مکان هستند . یک بار الکتریکی ساکن نیازی به زمان ندارد چون حرکتی ندارد اما اگر حرکت داشته باشد باید زمان باشد تا نسبت به لحظه قبل حرکت ، حرکتش محاسبه شود . پس ما نیز در دنیا به زمان نیاز داریم .

2

E/شدت میدان الکتریکی (V/M) متر/ولتاژ : ولتاژ مستقل از زمان است زیرا اختلاف سطح پتانسیل می باشد .
D/چگالی شار الکتریکی (C/M^۲) متر به توان ۲/ کولن : کولن تعداد الکترون است و مستقل از زمان است .
برای میدان مغناطیسی داریم :

B/شدت میدان مغناطیسی (A/M) متر/آمپر : آمپر تعداد گذرهای الکترون در واحد زمان است . پس وابسته به زمان می باشد .

H/چگالی شار مغناطیسی (V.S/M^۲) متر به توان / ولتاژ در ثانیه : که به زمان وابسته می باشد .

در صورت عدم تغییرات زمانی مانند موارد ساکن - دائم ، کمیات میدان الکتریکی E, D با کمیات میدان مغناطیسی B, H ، جفت بردارهای جداگانه را تشکیل می دهند اما در موارد متغییر با زمان این میدانها با هم تزویج می شوند . یعنی E, D متغییر با زمان باعث به وجود آمدن B, H می شوند و برعکس

2

از آنجایی که نیت را روح انجام می دهد و برای آن نیز به زمان نیازی ندارد پس مستقل از زمان است و مانند میدان الکتریکی که در دو بخش بالا ذکر شد مستقل از زمان است . مثل نیت انسان خوب شدن ، که مستقل از زمان است چراکه عملی از این نیت سر نزده .

حال برای اینکه این نیت به عمل تبدیل شود نیاز به زمان دارد تا عمل در جریان گذر زمان انجام گیرد که آن هم در مورد میدان مغناطیسی نشات گرفته از تلفیق زمان با میدان الکتریکی به دست آمده است .

از آنجا که این میدان مغناطیسی خود باعث ایجاد میدان الکتریکی القائی می شود ، ایا القاء خود به دو شاخه خود القایی و دیگر القائی تبدیل می گردد .

خود القایی : وقتی کاری از روی نیت انجام می شود ، باز خورد آن عمل در فرد فاعل صورت می گیرد که همان خود القایی است و می تواند مثبت یا منفی بر حسب عمل باشد .

دیگر القائی : این عمل بازخوردی نیز به افراد دیگر دارد که همان دیگر القائی است . همانند آنتن اصلی یک دکل که امواج ارسالی خود را به دیگر آنتن ها القاء می کند .

-

او پروردگار دو مشرق و پروردگار دو مغرب است! (الرحمن/۱۷)
دو دریای مختلف (شور و شیرین، گرم و سرد) را در کنار هم قرار داد، در حالی که با هم تماس دارند! (الرحمن/۱۹)

این آیات نشان دهنده این موضوع است که پروردگار انرژی و ماده (دو مشرق) و پروردگار ضد ماده و ضد انرژی (دو مغرب) و در ادامه می فرماید دو دریا که دوباره اشاره به انرژی و ماده و ضد ماده و ضد انرژی دارد.

منزه است کسی که تمام زوجها را آفرید، از آنچه زمین می‌رویند، و از خودشان، و از آنچه نمی‌دانند! (یس/۳۶)

این آیه نشان دهنده این است که همه چیز از ماده و ضد ماده (آنچه که نمی‌دانند) است.

ستایش خدایی را که آسمانها و زمین را آفرید و تاریکیها و روشنایی را پدید آورد با این همه کسانی که کفر ورزیده‌اند [غیر او را] با پروردگار خود برابر می‌کنند(الأنعام/۱)

اوست خداوند در آسمانها و در زمین؛ پنهان و آشکار شما را می‌داند؛ و از آنچه (انجام می‌دهید و) به دست می‌آورد، با خبر است. (الأنعام/۳)

مسلمها در آمد و شد شب و روز، و آنچه خداوند در آسمانها و زمین آفریده، آیات (و نشانه‌هایی) است برای گروهی که پرهیزگارند (و حقایق را می‌بینند). (یونس/۶)

با توجه به معنی آیه، آسمانها هم تراز تاریکیها و جمع آورده شده و زمین با روشنایی هم تراز آمده و نشان دهنده این موضوع است که ضد ماده در آسمانها (فضای به اصطلاح تهی) و ماده در زمین (سیارات و ستارگان و ...) است. در واقع چون تاریکیها دیده نمی‌شود، در فضا تهی به نظر می‌رسد و روشنایی نیز وقتی حادث می‌شود که نور به ماده ای تابیده و دیده شود. همچنین در آیات بعدی نیز آسمان را با پنهان و شب و همچنین زمین را با آشکار و روز هم تراز نموده است.

آیا ندیده‌ای که خدا از آسمان آبی فرود آورد و به [وسیله] ثمراتی که رنگهای آنها گوناگون است بیرون آوردیم و از کوهها راهها [و رگه‌ها]ی سپید و گلگون به رنگهای مختلف و سیاه پر رنگ [آفریدیم] (فاطر/۲۷)

و از انسانها و جنبندگان و چهارپایان انواعی با رنگهای مختلف، (آری) حقیقت چنین است: از میان بندگان خدا، تنها دانشمندان از او می‌ترسند؛ خداوند عزیز و غفور است! (فاطر/۲۸)

این آیات نشان دهنده این موضوع است که خداوند آب که منزله خنثی اولیه است ماده و ضد ماده را پدید آورد که از ماده ثمرات گوناگون آن را در کهکشانش می‌بینیم و همچنین ماده تاریک که همان ضد ماده است و سیاه پر رنگ است. همچنین از سفید تا سرخ طیف نوری است که انسان می‌تواند ببیند و فوق و تحت آن با چشم غیر مسلح قادر به دیدن نیست بلکه از امواج الکترومغناطیس کمک می‌گیرد. همچنین می‌دانیم که هر عنصری در طبیعت بر اساس ایزوتوپش زنگ‌های مختلفی را از خود می‌تاباند و این آیات اشاره ای است به این موضوع.

او کسی است که از آسمان، آبی نازل کرد، و به وسیله آن، گیاهان گوناگون رویاندیم؛ و از آن، ساقه‌ها و شاخه‌های سبز، خارج ساختیم؛ و از آنها دانه‌های مترکم، و از شکوفه نخل، شکوفه‌هایی با رشته‌های باریک بیرون فرستادیم؛ و باغهایی از انواع انگور و زیتون و انار، (گاه) شبیه به یکدیگر، و (گاه) بی‌شباهت! هنگامی که میوه می‌دهد، به میوه آن و طرز رسیدنش بنگرید که در آن، نشانه‌هایی (از عظمت خدا) برای افراد باایمان است! (الأنعام/۹۹)

این آیه نیز نشان دهنده این موضوع است که آب که همان خنثی اولیه است ابزار به وجود آمدن عناصر گوناگون (گیاهان) شده و از آنها راههایی جداگانه اما با یک منبع ساطع گردیده (ساقه‌ها و شاخه‌ها) که باعث به وجود

آمده ستارگان گردیده (دانه های متراکم) که از آنها پس از پایان عمرشان انفجار و انرژی و نور و ستارگان کوچک و سیارات دیگر به وجود آمده است (شکوفه نخل و شکوفه هایی با رشته های باریک) که باعث به وجود آمدن کهکشانهایی گردیده (باغهایی از انگور و زیتون و انار) که گاهی شبیه یکدیگرند و گاه بی شباهت.

او کسی است که آسمانها و زمین را در شش روز [= شش دوران] آفرید؛ و عرش (حکومت) او، بر آب قرار داشت؛ (بخاطر این آفرید) تا شما را بیازماید که کدامیک عملتان بهتر است! و اگر (به آنها) بگویی: «شما بعد از مرگ، برانگیخته می شوید!» «مسلم» کافران می گویند: «این سحری آشکار است!» (هود/۷)
این آیه نیز نشان دهنده این موضوع است که عرش خداوند قبل از خلقت جهان وجود داشته و آب نقش خنثی ایفا کرده بود.

آیا کافران ندیدند که آسمانها و زمین به هم پیوسته بودند، و ما آنها را از یکدیگر باز کردیم؛ و هر چیز زنده ای را از آب قرار دادیم؟! آیا ایمان نمی آورند؟! (الانبیاء/۳۰)
وقتی به هم پیوسته بودن آسمانها و زمین در کنار آبی که همه چیز از آن زنده شده قرار گرفته متوجه می شویم که در ابتدا همه چیز از آب (چیز خنثی که همان صفر در نظر انسان است) آفریده شده و آفریده شدن ماده و ضد ماده در واقع یعنی زنده کرده ماده و ضد ماده که پس از گسستن آنها از یکدیگر به وجود آمده است.

و خداوند هر جنبنده ای را از آبی آفرید... خداوند هر چه را بخواهد می آفریند، زیرا خدا بر همه چیز تواناست! (النور/۴۵)

در این آیه نیز خداوند می فرماید که هر جنبنده ای از آب آفریده شده است و می دانیم که تمامی عناصر جهان در حال جنیندن و گردشند، چراکه پایه همه آنها از اتم ها است که خود چرخش الکترونها و به دور هسته و ... را دارند. پس در اینجا نیز منظور از آب همان چیز خنثی در ابتدای خلقت است که ماده و ضد ماده از آن تفکیک گردیده اند.

* * آیا کافران ندیدند که آسمانها و زمین به هم پیوسته بودند، و ما آنها را از یکدیگر باز کردیم؛ و هر چیز زنده ای را از آب قرار دادیم؟! آیا ایمان نمی آورند؟! (الانبیاء/۳۰)**
این آیه نشان دهنده این موضوع است که همه چیز از خنثی به وجود آمده و تفکیک گردیده است
و از هر چیز دو جفت آفریدیم، شاید متذکر شوید! (الذاریات/۴۹)
و در میان آن دو [= بهشتیان و دوزخیان]، حجابی است؛ ۰۰۰ (الاعراف/۴۶)

همان کسی که با فضل خود ما را در این سرای اقامت (جاویدان) جای داد که نه در آن رنجی به ما می رسد و نه سستی و واماندگی! (فاطر/۳۵)

این آیه نیز نشان دهنده این موضوع است که چون روح که از انرژی است دیگر در میدان دافعه ضد انرژی قرار ندارد پس دیگر اصطحکاکی نیز وجود ندارد تا باعث رنج و سستی و واماندگی باشد درست نقطه مقابل جهنم برای روح، همانگونه که در آیه (التوبة/۴۹) اشاره می کند که جهنمیان هم اینک چون در حال تولید ضد انرژی هستند پس ضد انرژی نیز آنها را احاطه می کند درست نقطه مقابل بهشتیان در دنیا.

مثل زندگی دنیا، همانند آبی است که از آسمان نازل کرده ایم؛ که در پی آن، گیاهان (گوناهون) زمین - که مردم و چهارپایان از آن می خورند - می روید؛ تا زمانی که زمین، زیبایی خود را یافته و آراسته می گردد، و اهل آن مطمئن می شوند که می توانند از آن بهره مند گردند، (ناگهان) فرمان ما، شب هنگام یا در روز، (برای نابودی آن) فرامی رسد؛ (سرما یا صاعقه ای را بر آن مسلط می سازیم) و آنچنان آن را درو می کنیم که گویی دیروز هرگز (چنین کشتزاری) نبوده است! این گونه، آیات خود را برای گروهی که می اندیشند، شرح می دهیم! (یونس/۲۴)

این آیه نیز نشان دهنده این است که خداوندی که دنیا را از خنثی آفرید و بدین زیبایی است می تواند در شب (با ضد ماده) و یا در روز (ماده) انگونه دنیا را نابود کند که گویی از قبل وجود نداشته است .

خدا همان کسی است که آسمانها را، بدون ستونهایی که برای شما دیدنی باشد، برافراشت، سپس بر عرش استیلا یافت (و زمام تدبیر جهان را در کف قدرت گرفت)؛ و خورشید و ماه را مسخر ساخت، که هر کدام تا زمان معینی حرکت دارند! کارها را او تدبیر می کند؛ آیات را (برای شما) تشریح می نماید؛ شاید به لقای پروردگارتان یقین پیدا کنید! (الرعد/۲)

این آیه نشان دهنده این موضوع است که ستونی وجود ندارد که این نظام آسمانها و زمین پا برجاست . ستون را جایی استفاده می کنند که جاذبه ای (در اصطلاح) وجود داشته باشد تا مانع از ریزش و یا جذب شدن شود اما چون ماده در دافعه با ضد ماده است پس ستونی نیز نیاز نیست .

***و هنگامی که در جای تنگ و محدودی از آن افکنده شوند در حالی که در غل و زنجیرند، فریاد واویلائی آنان بلند می شود! (الفرقان/۱۳) **

این آیات نشان دهنده این موضوع هستند که جهنم از ضد ماده است و وقتی ماده ای کوچک درون فضای وسیعی از ضد ماده قرار گیرد به علت دافعه بین آنها ماده به شدید فشرده شده و به تعبیر قرآن در جای تنگ و محدودی قرار می گیرد و غل و زنجیر نیز تعبیر از جاذبه از دید انسان در فضا و دافعه از دید واقعیت است که باعث به وجود آمدن نظم در آوردن جهان است . همچنین شنیدن صدا به وسیله جهنمیان نیز تعبیری از حرکت ضد ماده به سوی ماده است که فرد جهنمی احساس می کند و در واقع صدایی در جهنم نمی شنود .

آتشی که از دلها سر می زند! (الهمزة/۷)

این آتش بر آنها فرو بسته شده، (الهمزة/۸)

در ستونهای کشیده و طولانی! (الهمزة/۹)

این آیات نشان دهنده این موضوع است که وقتی ماده (روح جهنمی) با ضد ماده (جهنم) تداخل می کند ، انفجار و آتش از درون ماده که بسیار بسیار کوچکتر از فضای ضد ماده است سر می زند که همانند ستونهای طولانی است و یعنی اشعه هایی از این تداخل ایجاد می شود .

سخنان پاکیزه به سوی او صعود می کند، و عمل صالح را بالا می برد؛ (فاطر/۱۰)

این آیه نشان دهنده امواج الکترومغناطیس است .

سوگند به فرشتگانی که (جان مجرمان را بشدت از بدنهایشان) برمی کشند، (النازعات/۱)

و فرشتگانی که (روح مؤمنان) را با مدارا و نشاط جدا می سازند، (النازعات/۲)

این دو آیه نشان دهنده این موضوعند که فرشتگانی که برای قبض روح انسان می آیند نیز از ماده یا ضد ماده هستند به طوری که چون روح انسان از ماده است پس اگر دوزخی باشد ، فرشته ای از جنس ضد ماده به او نازل می شود و به علت دافعه بین آنها روح به شدت از بدن خارج می شود و برعکس اگر بهشتی باشد روح با آرامی از بدن جدا می گردد .

همانطور که قبلا نیز گفته شد ، در عمل خوب تصویر نشان دهنده ماده است و در عمل بد ، تصویر نشان دهنده ضد ماده است و می دانیم که ماده بر عکس ضد ماده می باشد .

چون دنیا مزرعه آخرت است ، ما ماده و ضد ماده را از طریق اعمال خوب و بد به آخرت صادر می کنیم که در آنجا به انرژی و ضد انرژی تبدیل می گردد . جنس بهشت از انرژی و جنس جهنم از ضد انرژی است . ما از طریق عمل

مثبت تولید انرژی مثبت می کنیم و از آنجا که جنس بهشت نیز از انرژی مثبت است ، بهشت آنرا به خود جذب کرده و در آنجا برایمان ذخیره می شود . همچنین اعمال بد ارسالی در آخرت تولید ضد ماده و در نهایت ضد انرژی می کند و از آنجا که جهنم از جنس ضد انرژی است آنرا به خود جذب می کند و در آنجا ذخیره می گردد . چون ذات روح انسان از خداوند است با انرژی سازگار است و با ضد انرژی مخالف . به همین خاطر است که وقتی روح به بهشت می رود آرام و وقتی به جهنم می رود در آتش است . در جهنم ، تداخل روح از جنس انرژی با ضد انرژی از پیش ارسال شده ، نابودی به بیان انسان را به همراه دارد نه نابودی محض بلکه حالت خنثی بدست می آید و سپس خداوند می فرماید تا دوباره حالت خنثی شده ، از هم تفکیک گرد و انرژی و ضد انرژی را از هم جدا می کند و دوباره این دو با هم ترکیب می شوند و این عمل برای جهنمیان تا ابد ادامه دارد .

حال در بهشت روح انسان با انرژی مثبت از پیش فرستاده شده ترکیب شده و ثمره آنرا تا ابد خواهد برد . علت اینکه بعضی از جهنمیان می تواند به اذن خداوند به بهشت وارد شوند این است که روح انسان از ماده است پس می تواند در بهشت نیز حضور داشته باشد و اینکه چون در جهنم ماده و ضد ماده است پس زمان برای ماده درون ضد ماده وجود دارد ولی خود ضد ماده (جهنم) فارغ از زمان است چون ماده ای در برابرش نیست که دافعه ای داشته باشد (بهشت) و بین آنها برزخ است که هیچ ارتباطی را بین آنها برقرار نمی کند پس برای هر دوی آنها (بهشت و جهنم) زمان بی نهایت است . در نتیجه چون برای تمامی جهنمیان زمان گذر می کند پس به اذن خداوند بعضی از جهنمیان می توانند با گذر زمان تسویه حساب شده و به بهشت بروند .

*(اینها همه) بخاطر آن است که خداوند (می خواهد) ناپاک را از پاک جدا سازد، و ناپاکها را روی هم بگذارد، و همه را متراکم سازد، و یکجا در دوزخ قرار دهد؛ و اینها هستند زیانکاران! (الأنفال/۳۷)**
این آیه نشان دهنده این موضوع است که انرژی از ضد انرژی جدا شده و سپس ضد انرژی متراکم گردیده و به ضد ماده تبدیل می شود و به مرکز ضد ماده یعنی جهنم فرستاده می شوند .

*(و کسانی که کافر شدند، آتش دوزخ برای آنهاست؛ هرگز فرمان مرگشان صادر نمی شود تا بمیرند، و نه چیزی از عذابش از آنان تخفیف داده می شود؛ این گونه هر کفران کننده ای را کیفر می دهیم! (فاطر/۳۶)**
*(نزدیک است (دوزخ) از شدت غضب پاره پاره شود؛ هر زمان که گروهی در آن افکنده می شوند، نگهبانان دوزخ از آنها می پرسند: «مگر بیم دهنده الهی به سراغ شما نیامد؟!» (الملک/۸)**
این آیات نشان دهنده این موضوع است که تداخل و تکفیک انرژی و ضد انرژی پیوسته ادامه دارد و هرگز نابودی در کار نیست .

*(بعضی از آنها می گویند: «به ما اجازه ده (تا در جهاد شرکت نکنیم)، و ما را به گناه نیفکن!» آگاه باشید آنها (هم اکنون) در گناه سقوط کرده اند؛ و جهنم، کافران را احاطه کرده است! (التوبة/۴۹)**
این آیه نشان دهنده این موضوع است که چون کافران با اعمال بد ، ضد انرژی تولید می کنند ، پس در واقع این ضد انرژی است که آنها را احاطه کرده است .

*(هر کس در محضر پروردگارش خطاکار حاضر شود، آتش دوزخ برای اوست؛ در آن جا، نه می میرد و نه زندگی می کند! (طه/۷۴)**

*(هرگز مرگی جز همان مرگ اول (که در دنیا چشیده اند) نخواهند چشید، و خداوند آنها را از عذاب دوزخ حفظ می کند؛ (الدخان/۵۶)**

این آیات نشان دهنده این موضوع است که تداخل انرژی (روح) با ضد انرژی (اعمال بد) در جهنم دوباره تفکیک شده و این عمل برای همیشه ادامه می یابد .

*** شما و آنچه غیر خدا می‌پرستید، هیزم جهنم خواهید بود؛ و همگی در آن وارد می‌شوید. (الانبیاء/۹۸)***
*** و اما ظالمان آتشگیره و هیزم دوزخند! (الجن/۱۵)***
این آیات نشان دهنده این موضوع است که خود روح که از انرژی است علتی است برای سوختن در هنگام تداخل آن با ضد انرژی .

*** و دوزخیان، بهشتیان را صدا می‌زنند که: «محبت کنید) و مقداری آب، یا از آنچه خدا به شما روزی داده، به ما بخشید!» آنها (در پاسخ) می‌گویند: «خداوند اینها را بر کافران حرام کرده است!» (الاعراف/۵۰)***
این آیه نشان دهنده این موضوع است که روح دوزخیان نیز هم جنس روح بهشتیان بوده و نعمتهای بهشتی را طالبند ، اما از آنجا که آن نعمات بر آنان حرام گشته ، آنها محکوم به استفاده از مواد ساخته شده از ضد انرژی جهنمی هستند .

*** ما انسان را آفریدیم و وسوسه‌های نفس او را می‌دانیم، و ما به او از رگ قلبش نزدیک‌تریم! (ق/۱۶)***
این آیه نشان دهنده این موضوع است که روح انسان خود از انرژی ضد انرژی تشکیل شده است پس برای آنکه به بهشت برورد باید از ضد انرژی تزکیه شود به همین خاطر :
*** و همه شما (بدون استثنا) وارد جهنم می‌شوید؛ این امری است حتمی و قطعی بر پروردگارت! (مریم/۷۱)***
یعنی برای پاک شدن از ضد انرژی همگی ارواح باید جهنم را ببینند .

*** اما کسانی که مرتکب گناهان شدند، جزای بدی بمقدار آن دارند؛ و ذلت و خواری، چهره آنان را می‌پوشاند؛ و هیچ چیز نمی‌تواند آنها را از (مجازات) خدا ننگه دارد! (چهره‌هایشان آنچنان تاریک است که) گویی با پاره‌هایی از شب تاریک، صورت آنها پوشیده شده! آنها اهل دوزخند؛ و جاودانه در آن خواهند ماند! (یونس/۲۷)***
این آیه نشان دهنده این موضوع است که به علت اینکه ضد انرژی گناهکاران را در بر گرفته از نظر انرژی ، ضد انرژی نابود شده پنداشته می شود چراکه تداخل آنها با هم خنثی را می سازد .

*** کسانی که به خدا و رسولانش ایمان آوردند، آنها صدیقین و شهدا نزد پروردگارشاند؛ برای آنان است پاداش (اعمال)شان و نور (ایمان)شان؛ و کسانی که کافر شدند و آیات ما را تکذیب کردند، آنها دوزخیانند. (الحدید/۱۹)***
این آیه نشان دهنده این موضوع است که اعمال مثبت از نور مثبت و انرژی و اعمال منفی از ضد نور (تاریکی) و از جنس ضد انرژی است .

*** آنها (کافران) در میان بادهای کشنده و آب سوزان قرار دارند، (الواقعة/۴۲)***
این آیه نشان دهنده ضد انرژی (باد) در جهنم است

*** و در سایه دودهای متراکم و آتشز!! (الواقعة/۴۳)***
این آیه نیز نشان دهنده ضد ماده (سایه های متراکم) در جهنم است .

*** آیا درباره آتشی که می‌افروزید فکر کرده‌اید؟! (الواقعة/۷۱)***
این آیه نشان دهنده این است که هم اینک عمل انسان به آخرت انتقال پیدا می کند .

*** آیا ندیدی چگونه خداوند «کلمه طیبه» (و گفتار پاکیزه) را به درخت پاکیزه‌ای تشبیه کرده که ریشه آن (در زمین) ثابت، و شاخه آن در آسمان است؟! (الإبراهیم/۲۴)

هر زمان میوه خود را به اذن پروردگارش می‌دهد. و خداوند برای مردم مثلها می‌زند، شاید متذکر شوند (و پند گیرند)! (الابراهیم/۲۵)

*** (همچنین) «کلمه خبیثه» (و سخن آلوده) را به درخت ناپاکی تشبیه کرده که از روی زمین برکنده شده، و قرار و ثباتی ندارد. (الابراهیم/۲۶)***

این سه آیه که به هم پیوسته است نیز تعبیری از ماده و ضد ماده را بیان می‌کند که ابتدا کلمه طیبه (ماده و انرژی) را پاک معرفی کرده و اصل آن را اعماق زمین که ماده است و چون ما در آن قرار داریم پس نسبت به ما اصل دانسته و ماده های دیگر موجود در آسمان را فرع آن نسبت به ما و زمین . همچنین در ادامه از میوه آن سخن گفته که به اذن خداوند سبب ایجاد کهکشانهای دیگر می شود . در آیه بعد نیز از ضد ماده تعبیر به خبیث کرده و آنرا از روی زمین جدا و کنده شده دانسته که آرام و قرار ندارد و آن نیز ناشی از حرکت ماده بوده که باعث بی قراری ضد ماده می گردد .

فرمود: «از آسمانها (و صفوف ملائکه) خارج شو، که تو رانده درگاه منی! (ص/۷۷)
این آیه نیز بیان کننده این موضع است که به محض اینکه شیطان رجیم شد ضد انرژی شده و دافعه بین او و ماده ایجاد گردید .

*** خداوند همان کسی است که بادهای را می‌فرستد تا ابرهایی را به حرکت در آورند، سپس آنها را در پهنه آسمان آن گونه که بخواهد می‌گستراند و متراکم می‌سازد؛ در این هنگام دانه‌های باران را می‌بینی که از لابه لای آن خارج می‌شود، هنگامی که این (باران حیاتبخش) را به هر کس از بندگانش که بخواهد می‌رساند، ناگهان خوشحال می‌شوند (الروم/۴۸)***

این آیه نشان دهنده این موضوع است که بادهای (انرژی) را که ابرها (دود که از ماده است) را متراکم کرده و دانه های باران (سیارات و ...) را از لابه لای آن خارج می کند .

*** و اگر ما بادی بفرستیم (داغ و سوزان)، و بر اثر آن زراعت و باغ خود را زرد و پژمرده ببینند، (مأیوس شده و) پس از آن راه کفران پیش می‌گیرند! (الروم/۵۱)***

*** آنچه آنها در این زندگی پست دنیوی انفاق می‌کنند، همانند باد سوزانی است که به زراعت قومی که بر خود ستم کرده (و در غیر محل و وقت مناسب، کشت نموده‌اند)، بوزد؛ و آن را نابود سازد. خدا به آنها ستم نکرده؛ بلکه آنها، خودشان به خویشان ستم می‌کنند. (آل عمران/۱۱۷)***
این آیات نیز نشان دهنده این است که باد سوزان همان ضد انرژی است .

*** آنها در میان بادهای کشنده و آب سوزان قرار دارند، (الواقعة/۴۲)***

*** و در سایه دودهای متراکم و آتش! (الواقعة/۴۳)***

*** سایه‌ای که نه خنک است و نه آرامبخش! (الواقعة/۴۴)***

این آیات نشان دهنده ضد انرژی و ضد ماده مسلط بر جهنمیان است .

*** هر کسی مرگ را می‌چشد؛ و شما پاداش خود را بطور کامل در روز قیامت خواهید گرفت؛ آنها که از آتش (دوزخ) دور شده، و به بهشت وارد شوند نجات یافته و رستگار شده‌اند و زندگی دنیا، چیزی جز سرمایه فریب نیست! (آل عمران/۱۸۵)***

این آیه نشان دهنده این است که بهشتیان از ماده بوده و همواره از ضد ماده دفع می شوند .

همانا رسول خدا (ص) همواره می فرمود: (گرداگرد بهشت را دشواریها (مکاره) و گرداگرد آتش جهنم را هوسها و شهوات گرفته است.

این حدیث نشان دهنده این موضوع است که انرژی مثبتی که از مصائب به بهشت ارسال می شود پیرامون بهشت است و برعکس ضد انرژی ارسالی از اعمال بد پیرامون جهنم .

آن چه تو را به خدا نزدیک می سازد، از آتش جهنم دور می کند، و آنچه تو را از خدا دور می سازد، به آتش جهنم نزدیک می کند. (امام علی)

این حدیث نشان دهنده این موضوع است که هر چه از انرژی دور شویم به ضد انرژی نزدیکتر می گردیم .

هرگز نیکی و بدی یکسان نیست؛ بدی را با نیکی دفع کن، ناگاه (خواهی دید) همان کس که میان تو و او دشمنی است، گویی دوستی گرم و صمیمی است! (فصلت/۳۴)

اما جز کسانی که دارای صبر و استقامتند به این مقام نمی رسند، و جز کسانی که بهره عظیمی (از ایمان و تقوا) دارند به آن نایل نمی گردند! (فصلت/۳۵)

این آیات به بهترین نحو نشان دهنده این موضوع است که نیکی (ماده) به وسیله بدی (ضد ماده) دفع می شود و این دو با هم یکسان نیستند و آنگاه خواهیم دید که میان آن دو (ماده و ضد ماده) به جای دشمنی (دافعه) ، دوستی (جاذبه) است . همچنین در آیه بعد نشان می دهد که با صبر و استقامت و آنچه که از آن به بهره عظیم تعبیر شده است همان ماده و یا ضد ماده است که در اثر چگالی خیلی بیشتر از انرژی یا ضد انرژی ، دارای دفع و به اصطلاح جذب بیشتری نیز می باشند .

* در آن وارد شوید و بسوزید؛ می خواهید صبر کنید یا نکنید، برای شما یکسان است؛ چرا که تنها به اعمالتان جزا داده می شوید! (الطور/۱۶)*

* اگر صبر کنید (یا نکنند، به هر حال) دوزخ جایگاه آنهاست؛ و اگر تقاضای عفو کنید، مورد عفو قرار نمی گیرند! (فصلت/۲۴)*

این آیات نشان دهنده این موضوع است که برای کافرین چگالی ضد ماده فرقی با ضد انرژی ندارد چراکه چه صبر داشته باشند و چه نداشته باشند برای آنها یکسان است .

* آنها کسانی هستند که بخاطر شکیباییشان، اجر و پادششان را دو بار دریافت می دارند؛ و بوسیله نیکیها بدیها را دفع می کنند؛ و از آنچه به آنان روزی داده ایم انفاق می نمایند؛ (القصص/۵۴)*

همچنین آیه مذکور نیز در اثبات این گفته آمده که چیزی که نیکی را با بدی (ماده و ضد ماده) دفع می کند صبر دارد (چگالی) و از آنچه به آن روزی داده شده (گرانس یا همان دافعه) به دیگران (مواد دیگر) انفاق می کند . اجر د پاداش به آخرت مربوط است و در اینجا کاربرد ندارد.

* او کسی است که دو دریا را در کنار هم قرار داد؛ یکی گوارا و شیرین، و دیگر شور و تلخ؛ و در میان آنها برزخی قرار داد تا با هم مخلوط نشوند (گویی هر یک به دیگری می گوید): دور باش و نزدیک نیا! (الفرقان/۵۳)*

این آیه نشان دهنده این موضوع است که ماده و ضد ماده دافعه یکدیگرند. پس ماده ماده را جذب می کند و ضد ماده ضد ماده را . پس دلیل اینکه ماده ، ماده را جذب می کند آن است که ماده ، ضد ماده را دفع می کند

همچنین ضد ماده ضد ماده را به علت دافعه با ماده ، جذب می کند . همانطور که بین بهشت و جهنم دافعه وجود دارد .

دو دریا یکسان نیستند: این یکی دریایی است که آبش گوارا و شیرین و نوشیدنش خوشگوار است، و آن یکی شور و تلخ و گلوگیر؛ (اما) از هر دو گوشتی تازه می خورید و وسایل زینتی استخراج کرده می پوشید؛ و کشتیها را در آن می بینی که آنها را می شکافند (و به سوی مقصد پیش می روند) تا از فضل خداوند بهره گیرید، و شاید شکر (نعمتهای او را) بجا آورید! (فاطر/۱۲)

** هرگاه بخواهیم، این آب گوارا را تلخ و شور قرار می دهیم؛ پس چرا شکر نمی کنید؟! (الواقعه/۷۰)**
این آیه نشان دهنده این موضوع است که اگر خداوند اراده کند به جای ماده در دنیای مادی ، ضد ماده جایگزین می کند .

دو دریای مختلف (شور و شیرین، گرم و سرد) را در کنار هم قرار داد، در حالی که با هم تماس دارند؛ (الرحمن/۱۲)

این دو آیه نشان دهنده این موضوع هستند که در دنیا ، ماده و ضد ماده به هم وابسته هستند و در واقع به همین علت است دنیا دارای نظم و ترتیب است . چراکه همه چیز در تعادل است از جمله گرانش .

آنها کسانی هستند که بخاطر شکیباییشان، اجر و پادششان را دو بار دریافت می دارند؛ و بوسیله نیکیها بدیها را دفع می کنند؛ و از آنچه به آنان روزی داده ایم انفاق می نمایند؛ (القصص/۵۴)
این آیه نشان دهنده این موضوع است که خوبی (ماده) به وسیله بدی (ضد ماده) دفع می شود و بلعکس .

... شب را به روز می پوشاند، و روز به سرعت شب را طلب می کند تا آن را بیوشاند... (الاعراف/۵۴)
این آیه نشان دهنده این موضوع است که روز پیوسته به دنبال جایی از که شب آنجا را تک می کند و بلعکس ، شب نیز پیوسته به دنبال جایی است که روز نباشد ، پس به همین خاطر است که تمامی فضای جهان از ماده و ضد ماده است و چیز دیگری به غیر آنها وجود ندارد و به محض اینکه یکی از آنها در مکانی نباشد دیگری در آن مکان حضور دارد .

امروز در میان آن و آب سوزان در رفت و آمدند! (الرحمن/۴۴)
این آیه نیز نشان دهنده دافعه بین روح و جهنم است (ماده و ضد ماده)

هرگاه بخواهیم، این آب گوارا را تلخ و شور قرار می دهیم؛ پس چرا شکر نمی کنید؟! (الواقعه/۷۰)
با آب جوشان دوزخ از او پذیرایی می شوید! (الواقعه/۹۳)
با تطبیق این آیه و آیه (الفرقان/۵۳) مشاهده می کنیم که منظور از تلخ و شور در هر دو آیه ، ضد ماده است که در جهنم وجود دارد همچنین از نشانه دیگر آن در همان سوره و در آیه ۹۳ آب جوشان دوزخ را معرفی می کند .

در آن روز که پرهیزگاران را دسته جمعی بسوی خداوند رحمان (و پادشهای او) محشور می کنیم(مریم/۸۵)
و مجرمان را (همچون شتران تشنه کامی که به سوی آبگاه می روند) به جهنم می رانیم(مریم/۸۵)
این آیات نیز نشان دهنده راندن و دفع ضد ماده و ضد انرژی و جذب و محشور ماده و انرژی است .

مگر به آسمان بالای سرشان ننگریسته اند که چگونه آن را ساخته و زینتش داده ایم و برای آن هیچ گونه شکافتگی نیست(ق/۶)

این آیه نشان دهنده نبودن شکاف (تهی بودن محض) در فضا است که یا از ماده و انرژی است و یا از ضد ماده و ضد انرژی .

*** و در میان آن دو [= بهشتیان و دوزخیان]، حجابی است؛... (الاعراف/۴۶) * *
این آیه نشان دهنده برزخ بین ماده و انرژی و ضد ماده و ضد انرژی است .

3

3

سپس شما را پس از مرگتان، حیات بخشیدیم؛ شاید شکر (نعمت او را) بجا آورید. (البقره/۵۶)
فرمود: «در آن [= زمین] زنده می‌شوید؛ و در آن می‌میرید؛ و (در رستاخیز) از آن خارج خواهید شد.»
سلام بر او، آن روز که تولد یافت، و آن روز که می‌میرد، و آن روز که زنده برانگیخته می‌شود! (مریم/۱۵)
این آیه نشان دهنده این است که جای انرژی در دنیا نیست و دنیا تنها ماده است چراکه بعد از برزخ دوباره با جسم دنیایی و مادی به حسابمان رسیدگی می‌شود .

بگو: «فرشته مرگ که بر شما مأمور شده، (روح) شما را می‌گیرد؛ سپس شما را بسوی پروردگارتان بازمی‌گردانند.» (السجده/۱۱)

این دسته آیات که نشان دهنده برگشت به سوی خداوند است به این نکته اشاره دارد که ماده (جسم و دنیای مادی) قبل از تولید از انرژی (دنیای آخرت) بوده و پس از تراکم به ماده تبدیل شده پس دوباره به انرژی و مبدا خود باز می‌گردد .

*** (با این همه جلال و شکوه سلیمان) هنگامی که مرگ را بر او مقرر داشتیم، کسی آنها را از مرگ وی آگاه نساخت مگر جنبنده زمین [= موربانه] که عصای او را می‌خورد (تا شکست و پیکر سلیمان فرو افتاد)؛ هنگامی که بر زمین افتاد جنیان فهمیدند که اگر از غیب آگاه بودند در عذاب خوارکننده باقی نمی‌ماندند! (سبا/۱۴)***
نشان دهنده این موضوع است که جن از انرژی فشرده شده تری نسبت به روح برخوردار است و دنیای اخروی را که لطیفتر از آن است همانند انسان نمی‌بیند .

هر جا باشید، مرگ شما را درمی‌یابد؛ هر چند در برجهای محکم باشید! و اگر به آنها [= منافقان] حسنه (و پیروزی) برسد، می‌گویند: «این، از ناحیه خداست.» و اگر سیئه (و شکستی) برسد، می‌گویند: «این، از ناحیه توست.» بگو: «همه اینها از ناحیه خداست.» پس چرا این گروه حاضر نیستند سخنی را درک کنند؟! (النساء/۷۸)
هر انسانی طعم مرگ را می‌چشد! و شما را با بدیها و خوبیها آزمایش می‌کنیم؛ و سرانجام بسوی ما بازگردانده می‌شوید! (الانبیاء/۳۵)

این آیات نشان دهنده این است که هر انرژی و ضد انرژی که به انسان می‌رسد ناشی از دنیای دیگر و به واسطه اعمال خودمان است .

و ما دلها و چشمهای آنها را واژگونه می‌سازیم؛ (آری آنها ایمان نمی‌آورند) همان‌گونه که در آغاز، به آن ایمان نیاوردند! و آنان را در حال طغیان و سرکشی، به خود وامی‌گذاریم تا سرگردان شوند! (الانعام/۱۱۰)
*** (و حتی) اگر فرشتگان را بر آنها نازل می‌کردیم، و مردگان با آنان سخن می‌گفتند، و همه چیز را در برابر آنها جمع می‌نمودیم، هرگز ایمان نمی‌آوردند؛ مگر آنکه خدا بخواهد! ولی بیشتر آنها نمی‌دانند! (الانعام/۱۱۱)***
ای آیه نشان دهنده این است که نیت باطنی که خود ناشی از اعمال گذشته است باعث نجات انسان می‌شود چراکه در این آیه می‌فرماید که مگر آنکه خدا بخواهد که خداوند نیز نیت باطنی را ملاک قرار می‌دهد . همانگونه که در آیه ۱۱۰ نیز می‌فرماید که در آغاز نیز ایمان نیاوردند .

اما کسانی که مرتکب گناهان شدند، جزای بدی بمقدار آن دارند؛ و ذلت و خواری، چهره آنان را می پوشاند؛ و هیچ چیز نمی تواند آنها را از (مجازات) خدا ننگه دارد! (چهره هایشان آنچنان تاریک است که) گویی با پاره هایی از شب تاریک، صورت آنها پوشیده شده! آنها اهل دوزخند؛ و جاودانه در آن خواهند ماند! (یونس/۲۷)***

این آیه نشان دهنده این است که جهنمیان از ضد ماده در برابر بهشتیان ماده است .

می دانیم که ماده ، ضد ماده را دفع می کند . در واقع انرژی پتانسیل همان انرژی است که ضد ماده بر ماده وارد می کند . همانند دو آهنربای با قطب همنام که وقتی به هم نزدیک می شوند بر حسب قدرت آن دو و فاصله آنها ، به هم نیروی دافعه را وارد می کنند که این همان دافعه بین ماده و ضد ماده است که ما اشتباه آن را گرانش می نامیم بدان جهت که احساس می کنیم این ماده است که ماده را جذب می کند و آن دو قطب آهن با را غیر همنام در نظر می گیریم که با هم نیروی جاذبه داشته باشند .

حال به بررسی چگونگی دافعه بین ماده و ضد ماده می پردازیم :

فرض می کنیم سیبی را از روی زمین تا ارتفاع معینی بالا می بریم در واقع با این کار ، ما توانستیم به همان مقدار از ماده سیب ، ضد ماده را به ماده (زمین) نزدیکتر کنیم و این دقیقاً مانند قانون ارشمیدس است که وقتی چوبی را درون آب می کنیم نیروی ارشمیدس آن را به بالا فشار می دهد . این همان انرژی پتانسیلی است که ما احساس می کنیم درون سیب وجود دارد تا زمانی که سیب را از ارتفاع رها کنیم به زمین برسد . در حالتی که همان میزان ضد ماده که به علت بالا بردن ماده (سیب) از سطح زمین به زمین نزدیکتر شده دوباره بالا رفته و به حالت اولیه خود یعنی تعادل دست پیدا می کند و این معنای واقعی عدالت الهی است .

همچنین در آیات بالا مشاهده می کنیم که شور و تلخ برای ضد ماده بیان شده که شور ضد انرژی و تلخی که اشباع شوری است همان ضد ماده است و بلعکس گوارا و شیرین بیان گردیده که گوارا بودن به انرژی و اشباع گوارا بودن یعنی شیرینی به ماده اشاره دارد .

می دانیم که عامل حرکت ماده رو به سمت مواد ، ضد ماده است پس اگر جسمی به روی زمین سقوط می کند به علت ضد ماده ای است که به همان میزان از زمین فاصله می گیرد . می دانیم که رابطه بین ماده و ضد ماده به ثابت جهانی G مربوط است . و می دانیم که شتاب $g = G(M/r^2)$. پس G ضریبی است که نشان می دهد گرانش یا همان دافعه ضریبی از ضد ماده تولید کننده همان ماده است .

سوال / چرا در فضا اگر دو کره وجود داشته باشند به هم جذب می شوند ؟

می دانیم که در اطراف هر دو کره ضد ماده می باشد و از آنجا ماده ضد ماده را دفع می کند پس هرچقدر از ماده دور شویم بر ضد ماده اضافه می شود در نتیجه موجب رسیدن دو کره از جنس ماده می شود .

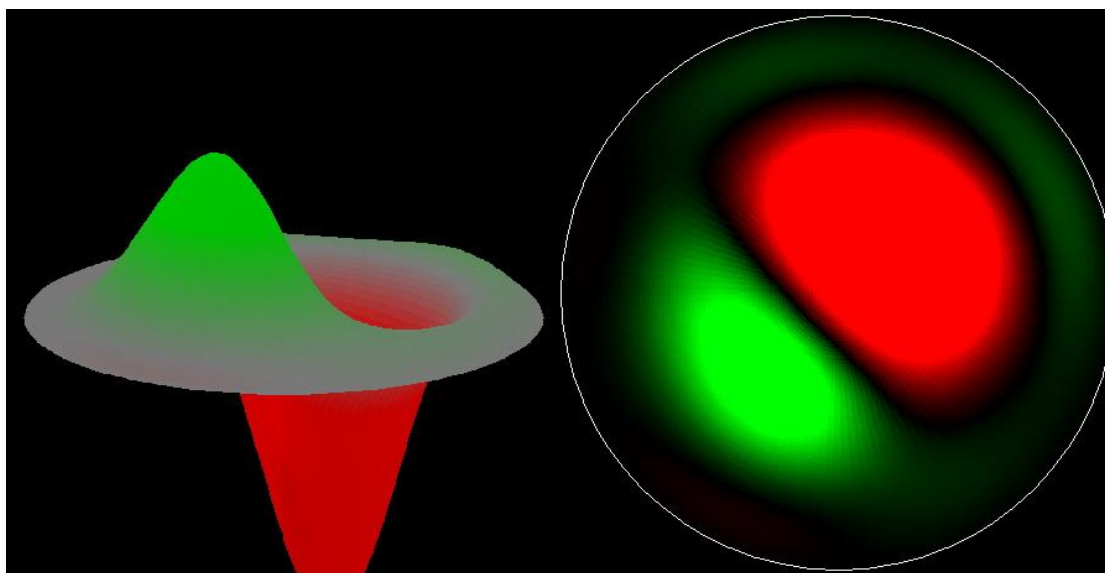
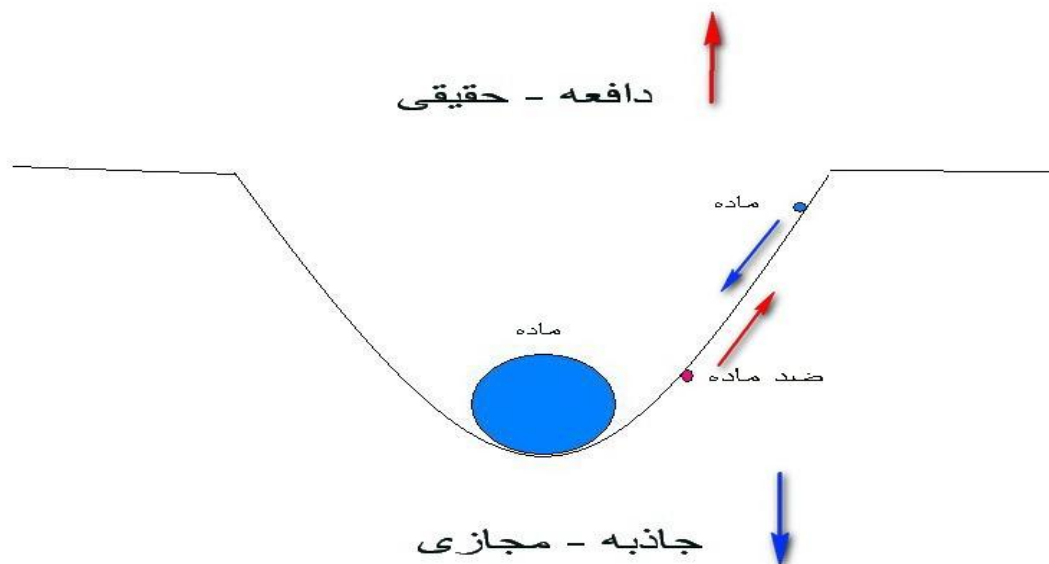
پس نتیجه می گیریم که میزان ضد ماده در اطراف ماده کمترین میزان است و هر چه از آن دورتر شویم بیشتر می شود . به خاطر اینکه ماده میل دارد تا حد امکان از ضد ماده دور شود پس مواد دیگر اطرافش به او نزدیکتر می شوند . در حالی که میلی به گرانش آن مواد ندارد بلکه آن مواد نیز در حال دور کردن ضد ماده از خودند .

در نتیجه چگالی ضد ماده در اطراف ماده همواره یکسان است ولی همانند شکل قرارگیری الکترونها به دور هسته اتم با دور شدن از هسته تعداد الکترونها بیشتر می شود ولی چگالی همواره در هر فاصله از مرکز یکسان است . و سبب اینکه چگالی کره ای مثل زمین در مرکز بیشتر است بدان جهت است که ضد ماده فاصله بیشتری از مرکز نسبت به سطح زمین دارد .

سبب وجود شتاب روی به سطح زمین در سبب تغییر میزان چگالی ضد ماده در اطراف زمین است و به همین خاطر سیاه چاله نیز سبب افزایش شدید چگالی ضد ماده به وجود می آید . و $E = mgh$ نیز که انرژی پتانسیل است در واقع انرژی ذخیره شده در قبال نزدیک کردن و مقابله با دافعه بین میزان m ای است که به اندازه h به همدیگر نزدیک می شوند که ما احساس می کنیم m را از سطح زمین بالا می بریم اتفاق می افتد .

اگر میزان چگالی ضد ماده در اطراف زمین همواره یکسان بود سبب بدون شتاب به سمت زمین سقوط می کرد اما چون چگالی ضد ماده هر چه قدر که از سطح زمین فاصله بگیریم بیشتر می شود این شتاب نیز که سبب را به سطح

زمین می رساند به وجود می آید و از فرمول $F=G(M.m)/r^2$ که در آن r فاصله بین سیب و زمسن است چراکه چگالی ضد ماده در اطراف زمین یکسان نیست و بسته به میزان چگالی آن دارد که همان g است $g=G(M/r^2)$ و r آن M/r^2 به چگالی ماده (ضد ماده) مربوط است . پس در نتیجه هر چقدر سیب از سطح زمین فاصله بگیرد به انرژی پتانسیل آن طبق فرمول $E=mgh$ افزوده و طبق فرمول $F=G(M.m)/r^2$ کاهش می یابد .



نمودار فضا زمان نیز در ضد ماده عکس ماده است به طوری که هر چقدر سیب به زمین نزدیکتر می شود و شتاب می گیرد ضد سیب نیز به همان نسبت از زمین با شتاب دور می شود .

/چرا ماده ضد ماده را دفع می کند؟ انرژی و ضد انرژی چه رفتاری را با هم دارند؟
 سپس به آفرینش آسمان پرداخت، در حالی که بصورت دود بود؛ به آن و به زمین دستور داد: «به وجود آید (و شکل گیرید)، خواه از روی اطاعت و خواه اکراه!» آنها گفتند: «ما از روی طاعت می‌آییم (و شکل می‌گیریم)!» (فصلت/۱۱)
 این آیه نشان دهنده این موضوع است که اگر دود از روی اکراه آسمان و زمین را شکل می داد آنگاه ماده و ضد ماده جاذب واقعی هم بودند و پس از دافعه شکل می گرفت اما چون از روی اطاعت پیدایش آغاز شد آنها از روی میل یکدیگر را دفع می کنند .

$$\text{دافعه واقعی (ماده بدون سرعت)} = \frac{1}{\sqrt{1 - \frac{v^2}{c^2}}} \text{ (بر حسب سرعت } v \text{)}$$

در مورد فرمول :

نمودار فضا زمان ماده و ضد ماده برعکس یکدیگرند . همانگونه که در شکل نشان داده شده اگر گلوله ای ماده به جرم بزرگ نزدیک شود شتاب مثبت به سمت آن می گیرد در مقابل ضد ماده ای به اندازه همان گلوله و با همان شتاب از جرم بزرگ دور می شود . البته این بدان معنی است که همان میزان که ماده به جرم نزدیک می شود ضد ماده از آن فاصله می گیرد در حالی که می دانیم این ضد انرژی است که از جرم فاصله می گیرد . در مورد فرمول باید گفت که می دانیم که هر چقدر با سرعت نزدیک به نور حرکت کنیم از میزان دافعه کم می شود تا اینکه در سرعت نور دافعه صفر شود . در این فرمول v نمایانگر سرعت ماده و c نمایانگر سرعت ضد ماده است . این بدان معناست که تفاوت سرعت بین ماده و ضد ماده باعث ایجاد انحنا در فضا زمان می شود که اگر هر یک از آنها سرعتی کمتر از دیگر داشته باشند گودی فضا زمان از سمت آن خواهد بود . برای مثال از گلوله ای زیر سرعت نور داشته باشیم گودی فضا زمان از سمت ماده است چراکه ضد ماده آن با سرعت نور می باشد و هر چقدر این تفاوت سرعت بین ماده و ضد ماده بیشتر باشد گودی عمق بیشتری می یابد . در ضد ماده نیز همیطور ، اگر سیاهچاله ای تشکیل شود چون سرعت ضد ماده از ماده آن کمتر می شود گودی فضا زمان از سمت ضد ماده خواهد بود به طوری که ر دنیای مادی باعث دافعه می گردد و این علت دافعه سیاه چاله هاست که حتی نور نیز نمی تواند از دافعه آن در امان باشد .

$$\text{دافعه اولیه} = \frac{\text{دافعه نسبی}}{\sqrt{1 - \frac{v^2}{c^2}}} \quad \longrightarrow \quad \text{دافعه ماده} = \frac{\text{دافعه ضد ماده}}{\sqrt{1 - \frac{(\text{سرعت ماده})^2}{(\text{سرعت ضد ماده})^2}}}$$

البته در این فرمول می دانیم که همواره در هر لحظه میزان دافعه ماده و ضد ماده نسبت به یکدیگر یکسان است و این فرمول نسبت زمانی بین دافعه ها در سرعت را نشان می دهد .

به همین خاطر هر چقدر از گرانش (دافعه) فاصله بگیریم و میزان آن کمتر شود جرم هم کمتر می شود یعنی هرچقدر به سرعت نور نزدیکتر شویم جرممان کمتر و زمان کندتر می شود. حجم نیز افزایش می یابد. و این معنای واقعی بهشت و جهنم است. یعنی هرچقدر با نزدیکتر شدن به سرعت نور دافعه کمتر شود ماده نیز می تواند به خاصیت اولیه خود یعنی انرژی میل کند، پس جرمش بیشتر می شود و ضد ماده ای آنقدر کم می شود که نمی تواند با افزایش حجم آن مقابله نماید. زمان نیز به تناسب آن کندتر می شود تا به وقتی سرعت به نور برسد آن نیز به صفر برسد.

**** ما در میان شما مرگ را مقدر ساختیم؛ و هرگز کسی بر ما پیشی نمی گیرد! (الواقعة/۶۰)****
این آیه نشان دهنده این موضوع است که بالاتر از سرعت نور امکان پذیر نیست.

برای آنکه انحنایی در فضا زمان داشته باشیم باید اختلاف سرعتی بین ماده (دنیای بالایی) و ضد ماده (دنیای پائینی) در نمودار فضا زمان وجود داشته باشد. همانند اختلاف پتانسیل الکتریکی که به علت مقاومت در برابر عبور جریان، باعث ایجاد شدت جریان می گردد. همانند سدی که جلوی عبور آبی را گرفته و باعث اختلاف سطح آب در دو طرف سد می شود. و اینکه می دانیم هر کجا انحنایی باشد π نیز است. و اینکه π نسبت درون دایره به بیرون آن یا محیط به مساحت دایره است و همواره عددی ثابت. و اینکه:

$$c = \frac{1}{\sqrt{\epsilon \cdot \mu}} \quad (m/s)$$

واحد	مقدار	نماد	ثابت های جهانی
m/s	3×10^8	c	سرعت نور در فضای آزاد
H/m	$4\pi \times 10^{-7}$	μ_0	نفوذ پذیری فضای آزاد
F/m	$\frac{1}{36\pi} \times 10^{-9}$	ϵ_0	گذردهی فضای آزاد

که در آن μ به مغناطیس و ϵ به الکتریسته مربوط است. و می دانیم که اگر بار الکتریکی به حرکت در آید میدان مغناطیسی ایجاد می کند و میدان مغناطیسی نیز از خود میدان الکتریکی. همانگونه که نیتی موجب ایجاد کار و کار نیز موجب ایجاد نیتی دیگر می شود و این کار پیوسته ادامه دارد تا نتیجه نهایی از نیت باطنی صورت گیرد. طبق واحد های این دو ثابت جهانی داریم:

$$\mu = \Omega/V, \quad \epsilon = 1/\Omega.V$$

پس می توانیم بگوییم:

$$\Omega = \mu.V, \quad \Omega' = 1/\epsilon.V$$

که در آن Ω' به ضد ماده و Ω به ماده مربوط است و یا بلعکس و V سرعت است.

پس داریم:

$$\Omega = \Omega' \longrightarrow \Omega = (\mu/\epsilon)^{1/2} \longrightarrow \Omega = 120\pi$$

پس نتیجه می گیریم که مقاومت دنیای ماده و مساوی مقاومت دنیای ضد ماده است. و اینکه ضریب گذردهی و نفوذپذیری انرژی و ضد انرژی یا ضد انرژی و انرژی در خلاء با ایجاد سرعت نور می شود که این مقاومت همواره ثابت است.

مقاومت همواره با تغییر ضریب گذردهی و نفوذپذیری در هر محیطی بدون تغییر است. پس با افزایش سرعت ما به ضریب گذردهی و نفوذپذیری بین ماده و ضد ماده غلبه می کنیم تا به کمترین میزان این ضرابی که در انرژی و ضد انرژی است نائل آییم و از آن کمتر امکان پذیر نیست، درست مثل اصطحکاک که هرچقدر سرعت بیشتر شود بر آن بیشتر غلبه می کنیم و مقدار آن کمتر می شود.

می توان اینگونه تشبیه کرد که ضریب گذردهی مثل ضریب دینامیکی و ضریب نفوذپذیری مثل ضریب ایستایی است.

اختلاف پتانسیل را با اختلاف در انحنا نمودار فضا زمان مشابه فرض می کنیم.

همانطور که اختلاف سرعت باعث ایجاد انحنا در فضا زمان می شود در اینجا شدت جریان باعث اختلاف پتانسیل می شود. پس اختلاف جریان همان اختلاف در سرعت است و هر چقدر این شدت جریان بیشتر باشد (نسبت سرعت بین دنیای مادی (ماده) یا دنیای ضد مادی (ضد ماده)) باعث ایجاد اختلاف پتانسیل یا همان اختلاف در انحنا و افزایش انحنا می گردد و انحنای فضا زمان همان اختلاف پتانسیل است. برای مثال نسبت سرعت نور (ضد ماده) به سرعت ماده که سرعتی پایینتر از سرعت نور دارد باعث ایجاد انحنا در فضا زمان می گردد که همان اختلاف پتانسیل است. پس ماده ولتاژ فوق العاد بالاتری نسبت به ماده - انرژی داراست و انرژی نیز هیچگونه اختلاف پتانسیلی ندارد چراکه انحنایی را در فضا ایجاد نکرده است پس هیچ چگالی ندارد.

$$V=IR$$

که در آن V اختلاف پتانسیل یا اختلاف در انحنای به وجود آمده از تفاوت سرعت ماده و ضد ماده است

I شدت جریان یا میزان اختلاف بین سرعت ماده و ضد ماده است

R مقاومت یا برزخ بین ماده و انرژی است که همواره ثابت و برابر 120π می باشد.

پس نتیجه می گیریم که π رابطه ای با انحنای فضا زمان دارد. و طبق فرمول $V=IR$ اختلاف پتانسیل حد بالا و پائین دارد ولی هیچگاه نمی توان به حد بالای آن دست یافت چراکه چیزی وجود ندارد که سرعت صفر داشته باشد و همه چیز نسبت به نور در حرکتند تا جهان پدید آمده است. از لحظه ای که امر خداوند به این تعلق گرفته که جهان آفریده شود هیچ چیزی کمتر از حد بالایی اختلاف پتانسیل نیست که این ناشی از رحمت خداست که هرچه را آفرید نابود نکرد و این یعنی اینکه صفر مطلق وجود ندارد.

یکی از ثابتها به دنیای مادی و دیگری به دنیای ضد مادی مربوط است چراکه در واحدها داریم:

$$(A/V) \cdot (s/m) = \text{گذردهی فضای آزاد}$$

$$(V/A) \cdot (s/m) = \text{نفوذپذیری فضای آزاد}$$

$$V=IR$$

پس می توان نتیجه گرفت که تفاوتشان در مقاومت است. یکی نسبت مستقیم با مقاومت و دیگری نسبت عکس با مقاومت را دارد.

و چون π به انحنا مربوط است برای آنکه بیشترین مقدار سرعت را داشته باشیم باشیم انحنا صفر باشد پس باید از بین برود در نتیجه در فرمول سرعت و دو نسبت داریم $c = \frac{1}{\sqrt{\epsilon \cdot \mu}} (m/s)$ و چون فشردگی فضا در طرفی باعث کشیدگی ر طرف دیگر می شود نسبت π در دو ثابت معکوس هم است. در واقع انحنا در هر طرف با مقدار مقاومتی ثابت معادل 120π مخالفت می کند.

و هیچ چیز نمی تواند سنن خدا را تغییر دهد... (الأنعام/۳۳)

این آیه نشان دهنده این موضوع است که تمام ثابتهای دنیا همواره ثابت است.

چون ماده به انرژی تبدیل می شود بین انرژی و ضد انرژی دافعه به صفر می رسد به همین خاطر زمان نیز صفر می شود ، حجم بی معنی می شود . در واقع چون ماده به حالت اولیه خود در هنگام پدید آمدن می رسد زمان نیز به همان حالت اولیه خود باز می گردد .

برزخی هم که وجود دارد به واسطه فضا زمان به وجود آمده است و همواره بوده است به همین خاطر انرژی هیچگاه با ضد انرژی تلفیق نشده است .



حال طبق قوانین نسبیت می دانیم که هر چقدر شتاب داشته باشیم و طبق گفته های بالا نیز نتیجه می گیریم که هرچقدر که در جایی قرار بگیریم که کمترین میزان دافعه بین ماده و ضد ماده باشد زمان کندتر حرکت می کند چراکه گرانش (دافعه) زمانی بیشتر است که چگالی ماده بیشتر باشد (به همان نسبت چگالی ضد ماده) پس در جایی که ماده بسیار کم است ضد ماده نیز بسیار کم خواهد بود پس زمان هم کندتر می گذرد چراکه گرانش بین آنها (دافعه) نیز بسیار کمتر خواهد بود . همانگونه که قبل از خلقت ماده و ضد ماده گرانشی (دافعه ای) نیز نبود . پس نتیجه می گیریم که در بهشت و جهنم زمان وجود ندارد و بی نهایت است چراکه در بهشت ماده است و دافعه ای ندارد و در جهنم نیز ضد ماده است و ماده ای وجود ندارد که باعث دفع آن شود ولی برای جهنمیان به خاطر اینکه از ماده (انرژی) هستند زمان سپری می شود ولی از آنجا که پس از تداخل دوباره تفکیک می شوند به آن شبیه است که زمان به عقب برگردد و این امر همراه تا ابد (به علت نبود زمان در جهنم) ادامه می یابد . پس نتیجه اینکه هر جایی که دافعه کمتر است زمان کندتر است و جایی که دافعه ای نیست زمان هم نیست .

به همین خاطر در دنیا نمی توان زمان را کند کرد زیرا همواره ماده در تقابل با ضد ماده است . به همین خاطر است که طبق آیه قرآن باید با نیرویی فوق العاده از مرزهای آسمان و زمین گذر نمود و آن نیز صور است و مرگ . اما این نکته حائز اهمیت است که زمان صفر با نبود زمان متفاوت است و تفاوتش درست مثل حالت خنثی اولیه و تداخل انرژی و ضد انرژی است با زمانی که اصلا خلق نشده بودند پس زمانی هم نبود . چون تداخل انرژی با ضد انرژی آنها با نابود نمی کند ، زمان نیز نابود نمی شود بلکه همانند آنها خنثی (صفر) می شود .

سوال / چرا فوتون زمانش صفر است ؟

چون ماده و ضد ماده اش در تعادل کامل است پس انحنایی در فضا زمان ایجاد نمی کند در نتیجه زمانی هم برایش معنا ندارد . پس بهشت و جهنم نیز بدین سان تا ابد ادامه دارند چون در آنها تعادل بین ماده و ضد ماده همواره برقرار است .

حال با این تعابیر به این پی می بریم که هنگامی که ستاره ای که قدرت بالایی دارد و منفجر می شود چگونه می تواند سیاه چاله به وجود بیاورد . از آنجایی که می دانیم هر جایی که ماده نباشد باید ضد ماده باشد و اینکه در لحظه ای کوتاه میزان بسیار بالایی از ماده با چگالی بسیار زیاد از مکانی از فضا جا به جا می شود (در لحظه منفجر شده ستاره) و چون انفجار از مرکز ستاره شروع شده و وسعت می یابد ، ضد ماده با همان میزان چگالی نیز از مرکز ستاره که دیگر ماده ای ندارد شروع به ایجاد شدن می کند و ضد ماده ای دقیقا با همان میان چگالی ستاره به وجود

می آید که نور را دفع میکند نه جذب ولی ما فکر می کنیم که هر آنچه که درون آن رود جذب و نابود می شود بلکه سیاه چاله باعث دفع ماده و نور که خود از انرژی مثبت است می گردد . در واقع این سیاه چاله به این خاطر ایجاد شد که به مسزان ماده جا به جا شد باید ضد ماده جایگزین آن شود ولی چون حجم ماده جا به جا شده در مقیاس ماده آن بسیار کوچک است ضد ماده نیز باید در حجمی بسیار بسیار کوچکتر نسبت به جرم خود قرار گیرد که باعث افزایش بسیار بالایی از ضد ماده در یک مکان می گردد .

برزخ یعنی حد فاضل دنیا و آخرت یا بهتر بگوییم حد فاضل بین ماده و انرژی به طوری که آنقدر به سرعت نور نزدیک شویم که هم تا حدودی خواص مادی داشته باشیم و هم تا حدودی خواص انرژی .
به همین خاطر است که می گوییم که مردگان با دنیا ارتباط دارند ولی نه به اندازه آن ارتباطی که ما در دنیا با ماده داریم و همچنین آنها با آخرت نیز ارتباط دارند ، ولی نه آن ارتباطی که پس از قیامت وجود خواهد داشت . و به همین خاطر است که می گوییم ، به مردگان از طریق اعمال گذشته شان ثواب و عقاب می رسد و آنها نیز می توانند.

از نسبت انیشتین می دانیم که اگر چیزی به سرعت نزدیک به نور حرکت کند زمان برای آن بسیار کند حرکت می کند در حالی که هنوز به انرژی کامل تبدیل نشده و دیگری ماده کامل نیز نیست بلکه چیزی است مابین ماده و انرژی . پس مقداری از خصوصیات ماده و مقداری از خصوصیات انرژی را داراست .
از خصوصیات مادی بودنش اینکه حجم دارد و از خصوصیات انرژی بودنش اینکه حجمی بسیار زیاد دارد .
از خصوصیات مادی بودنش اینکه به سرعت نور نرسیده و از خصوصیات انرژی بودن اینکه به سرعت نور بسیار نزدیک است .

از خصوصیات مادی بودن اینکه از دنیای مادی به خاطر داشتن عمل ، به آن ثواب و عقاب می رسد و از خصوصیات انرژی بودنش اینکه خود نمی تواند برای خود ثواب و عقابی انجام دهد ، چون دیگر عملی نمی تواند انجام دهد و نمودار نیت - کار در برزخ به نمودار تک بعدی نیت تبدیل شده و روح در برزخ تنها نیتی است در برابر عکس العملی که از دنیا به او می رسد .

سرانجام، سكرات (و بیخودی در آستانه) مرگ بحق فرامی رسد (و به انسان گفته می شود): این همان چیزی است که تو از آن می گریختی! (ق/۱۹)
این آیه نشان دهنده این موضوع است که وقتی روح انسان در حال سرعت گرفتن و رسیدن سرعتی نزدیک به سرعت نور است در حالتی بیخودی فرو می رود که همانند آن را می توان در دنیای مادی و شهربازی ها وقتی که شتاب بالایی می گیریم تا حدودی حس کنیم .

همان روز که شما را (از قبرهایتان) فرامی خواند؛ شما هم اجابت می کنید در حالی که حمد او را می گوید؛ می پندارید تنها مدت کوتاهی (در جهان برزخ) درنگ کرده اید!«(الاسراء/۵۲)
آنها آهسته با هم گفتگو می کنند؛ (بعضی می گویند): شما فقط ده (شبهانه روز در عالم برزخ) توقف کردید! (و نمی دانند چقدر طولانی بوده است!) (طه/۱۰۳)
ما به آنچه آنها می گویند آگاهترینیم، هنگامی که نیکوروش ترین آنها می گوید: «شما تنها یک روز درنگ کردید!» (طه/۱۰۴)

روزی که قیامت برپا شود، مجرمان سوگند یاد می کنند که جز ساعتی (در عالم برزخ) درنگ نکردند! اینچنین از درک حقیقت بازگردانده می شوند.(الروم/۵۵)

ولی کسانی که علم و ایمان به آنان داده شده می‌گویند: «شما بفرمان خدا تا روز قیامت (در عالم برزخ) درنگ کردید، و اکنون روز رستاخیز است، اما شما نمی‌دانستید!» (الروم/۵۶)

آنها در آن روز که قیام قیامت را می‌بینند چنین احساس می‌کنند که گویی توقفشان (برزخ) جز شامگاهی یا صبح آن بیشتر نبوده است! (النازعات/۴۶)

این آیات نشان دهنده این موضوع هستند که برزخ چیزی حایل بین دنیا (ماده) و آخرت (انرژی) است که چون از دنیا گذشته و به آخرت نرسیده ولی خیلی به آخرت نزدیکتر است، پس چیزی بین آن دو، نه ساکن (دنیا) و نه با سرعت نور (آخرت) است ولی به خاطر نزدیکی بیشتر آن به آخرت، به سرعت نور نیز نزدیکتر است می‌باشد. همچنین نشان می‌دهد چون به سرعت نور نزدیکتر می‌شویم آنقدر زمان کند حرکت می‌کند که مدت زمانی را که در برزخ سپری می‌کنیم در حدود نیم روز و یا روز تصور می‌کنیم. درست مثل مثال انیشتین در اینکه اگر فردی با سرعت نزدیک به سرعت نور حرکت کند، زمان برای آن فرد کند می‌شود.

حال در آیه ای دیگر خداوند در مورد مدت زمان زندگی در زمین (زمین نسبت به سرعت نور ساکن است) از مجرمین می‌پرسد:

*** (خداوند) می‌گوید: «چند سال در روی زمین توقف کردید؟» (المؤمنون/۱۱۲)

(در پاسخ) می‌گویند: «تنها به اندازه یک روز، یا قسمتی از یک روز! از آنها که می‌توانند بشمارند بپرس!» (المؤمنون/۱۱۳)

می‌گوید: «(آری)، شما مقدار کمی توقف نمودید اگر می‌دانستید!» (المؤمنون/۱۱۴)***

پس صبر کن آن‌گونه که پیامبران «اولو العزم» صبر کردند، و برای (عذاب) آنان شتاب مکن! هنگامی که وعده‌هایی را که به آنها داده می‌شود ببینند، احساس می‌کنند که گویی فقط ساعتی از یک روز (در دنیا) توقف داشتند؛ این ابلاغی است برای همگان؛ آیا جز قوم فاسق هلاک می‌شوند؟! (الاحقاف/۳۵)

*** (به یاد آور) روزی را که (خداوند) آنها را جمع (و محشور) می‌سازد؛ آنچنان که (احساس می‌کنند) گویی جز ساعتی از روز، (در دنیا) توقف نکردند؛ به آن مقدار که یکدیگر را (ببینند و) بشناسند! مسلماً آنها که لقای خداوند (و روز رستاخیز) را تکذیب کردند، زیان بردند و هدایت نیافتند! (یونس/۴۵)***

این آیات نشان دهنده این موضوع هستند که به علت ساکن بودن انسان در زمین نسبت به سرعت نور، مدت زمان زندگی در زمین حتی از مدت زمان زندگی در برزخ نیز بسیار کوتاهتر بوده است. به طوری که وقتی خداوند از برزخیان در قیامت سوال می‌کند که چه مدت در برزخ بوده اید، نیکوترینشان (یعنی صادقترین سخن) می‌گوید تنها یک روز توقف داشتیم. در صورتی که خداوند زندگی در زمین را تنها مقدار کمی (لحظه ای) از زمان معرفی می‌کند.

پس پی می‌بریم به اینکه نسبت زندگی در آخرت (سرعت نور) به زندگی زمین، لحظه ای بیش نیست. همچنین نسبت زندگی در برزخ (سرعت نزدیک به سرعت نور) نسبت به زندگی در آخرت (سرعت نور) یک روز بیشتر نیست.

و طبق فرمول نسبیت می‌دانیم که اگر لحظه ای با سرعت نزدیک به نور حرکت کنیم زمان برایمان بسیار کند می‌شود. این کندی زمان تنها برای فردی است که با سرعت نزدیک به نور حرکت کرده محاسبه می‌شود و نه اینکه زمان در عالم کند شود (همان‌گونه که انیشتین در مورد فیلم‌های تخیلی که در رساله خود ذکر نموده است)

*** (مجازات) را، جز تا زمان محدودی، تأخیر نمی‌اندازیم! (هود/۱۰۴)

آن روز که (قیامت و زمان مجازات) فرا رسد، هیچ کس جز به اجازه او سخن نمی‌گوید؛ گروهی بدبختند و گروهی خوشبخت! (هود/۱۰۵)***

این آیات نیز در اثبات همین موضوع هستند .

*** اگر خداوند مردم را بخاطر ظلمشان مجازات می‌کرد، جنبنده‌ای را بر پشت زمین باقی نمی‌گذارد؛ ولی آنها را تا زمان معینی به تأخیر می‌اندازد. و هنگامی که اجلشان فرا رسد، نه ساعتی تأخیر می‌کنند، و نه ساعتی پیشی می‌گیرند. (النحل/۶۱)***

بگو: «من (حتی) برای خودم زیان و سودی را مالک نیستم، (تا چه رسد برای شما!) مگر آنچه خدا بخواهد. (این مقدار می‌دانم که) برای هر قوم و ملتی، سرآمدی است؛ هنگامی که اجل آنها فرا رسد، (و فرمان مجازات یا مرگشان صادر شود)، نه ساعتی تأخیر می‌کنند، و نه پیشی می‌گیرند! (یونس/۴۹)
همچنین خداوند در این آیات اشاره به ساعت اجل می‌کند که نشان دهنده این موضوع است که منظور از ***ساعتی* یعنی لحظه ای درنگ که مانند همان ***ساعتی* است که در آیه (الاحقاف/۳۵) اشاره به مدت زمان زندگی در دنیا می‌باشد .

خداوند، ولی و سرپرست کسانی است که ایمان آورده‌اند؛ آنها را از ظلمتها، به سوی نور بیرون می‌برد. (اما) کسانی که کافر شدند، اولیای آنها طاغوتها هستند؛ که آنها را از نور، به سوی ظلمتها بیرون می‌برند؛ آنها اهل آتشند و همیشه در آن خواهند ماند. (البقره/۲۵۷)
این آیه نشان دهنده این موضوع است که دنیا نسبت به بهشت مانند رفتن از ظلمت به نور است و همچنین نسبت دنیا به جهنم مانند رفتن از نور به ظلمتهاست .

*** روزی که مردان و زنان منافق به مؤمنان می‌گویند: «نظری به ما بیفکنید تا از نور شما پرتوی بگیریم!» به آنها گفته می‌شود: «به پشت سر خود بازگردید و کسب نور کنید!» در این هنگام دیواری میان آنها زده می‌شود که دری دارد، درونش رحمت است و برونش عذاب! (الحديد/۱۳)***
برزخ بین ماده (بهشت) و ضد ماده (جهنم) – منظور از درون (ماده) مانند سیاره ما و بیرون (ضد ماده) که ضد ماده قرار دارد و ماده را احاطه کرده است .

طبق گفته های بالا ارواح در برزخ تنها می‌توانند در مختصات نیت مثبت یا منفی حرکت کنند و چون ماده ای در کار نیست نمودار نیت – کار به نمودار تک بعدی نیت که لازمه روح است تبدیل می‌گردد .
برای مثال می‌توان دعای خیر و یا عاقی که پدر و مادر مرده ای به فرزند زنده ایشان ، در برابر عمل خوب یا بدی که نسبت به آنان انجام داده است اشاره کرد . در اینجا فرزند عمل خیر یا شری را انجام می‌دهد که به اولیاء خود ارسال می‌شود و در برابر آن پدر و مادر نیز دعا و یا عاقی در حق او می‌کنند که به فرزند می‌رسد .
به همین خاطر است که در برزخ بهشت برزخی و جهنم برزخی داریم ، چراکه جهان برزخی جهانی ماده – انرژی است که به خاطر مادی بودنش هم از پاره ای از قوانین دنیایی دارد و به خاطر انرژی بودنش هم از پاره ای از قوانین آخرتی بهره برده است .

همچنین از آیه مربوط به اینکه شیطان از خداوند مهلتی تا روز قیامت برای اغوای انسانها می‌خواست و خداوند اجابت نکرد و به او تا روزی معین برای تک تک افراد و در واقع قبل از عبور از صور داد و در برزخ نمی‌تواند انسانها را اغوا کند . و نتیجه می‌گیریم که در برزخ نیز ماده – انرژی است که شیطان می‌خواست قسمت مادی را اغوا کند.

ما در میان شما مرگ را مقدر ساختیم؛ و هرگز کسی بر ما پیشی نمی‌گیرد! (الواقعه/۶۰)

این آیه نشان دهنده این موضوع است که سرعت نور به مرگ مربوط است و کسی نمی‌تواند از سرعت نور پیشی بگیرد .

«قطعات بزرگ آهن برایم بیاورید (و آنها را روی هم بچینید)!» تا وقتی که کاملاً میان دو کوه را پوشانید، گفت: «(در اطراف آن آتش بیفروزید، و) در آن بدمید!» (آنها دمیدند) تا قطعات آهن را سرخ و گداخته کرد، و گفت: «(اکنون) مس مذاب برایم بیاورید تا بر روی آن بریزم!» (الکهِف/۹۶)»

«(سرانجام چنان سد نیرومندی ساخت) که آنها [= طایفه یاجوج و ماجوج] قادر نبودند از آن بالا روند؛ و نمی‌توانستند نقبی در آن ایجاد کنند. (الکهِف/۹۷)»

«(آنگاه) گفت: «این از رحمت پروردگار من است! اما هنگامی که وعده پروردگارم فرا رسد، آن را در هم می‌کوبد؛ و وعده پروردگارم حق است!» (الکهِف/۹۸)»

«و در آن روز (که جهان پایان می‌گیرد)، ما آنان را چنان رها می‌کنیم که درهم موج می‌زنند؛ و در صور [= شیپور] دمیده می‌شود؛ و ما همه را جمع می‌کنیم!» (الکهِف/۹۹)»

این آیات نشان دهنده این موضوع هستند که دمیدن باعث افزایش سرعت می‌گردد، همانگونه که دمیدن در آتش باعث افزایش سرعت باد و داغ شدن بیشتر و ذوب مس می‌شود. و در ادامه از دمیدن در صور فرموده که این نیز نشان دهنده این است که صور تونلی است که با ورود از طرف اول آن به سرعت نزدیک به نور می‌رسیم که همان دنیای برزخ است و دوباره وقتی در صور دمیده می‌شود تمامی برزخیان به دنیا بر می‌گردد یعنی از طرف دوم به طرف اول می‌روند که سرعتشان از سرعت کمتر از نور به صفر می‌رسد. دوباره از ماده – انرژی به ماده می‌رسند. همچنین در آیات دیگر اشاره به این موضوع دارد آنچنان سد بزرگی در بین دنیا و برزخ وجود دارد که ما هرگز نمی‌توانیم به آنسوی آن برسیم و حتی نقبی به آن بزنند. و اینکه وقتی روز موعود فرا رسد خداوند اجازه دمیده شدن در صور را می‌دهد.

«بگو: «فرشته مرگ که بر شما مأمور شده، (روح) شما را می‌گیرد؛ سپس شما را بسوی پروردگارتان بازمی‌گردانند.» (السجده/۱۱)»

این آیه نشان دهنده این موضوع است که عزرائیل و فرشتگان در امر او، مأمور گذراتدن روح از صور هستند.

«شاید در آنچه ترک کردم (و کوتاهی نمودم) عمل صالحی انجام دهم!» (ولی به او می‌گویند): چنین نیست! این سخنی است که او به زبان می‌گوید (و اگر بازگردد، کارش همچون گذشته است!) و پشت سر آنان برزخی است تا روزی که برانگیخته شوند! (المؤمنون/۱۰۰)»

«هنگامی که در «صور» دمیده شود، هیچ یک از پیوندهای خویشاوندی میان آنها در آن روز نخواهد بود؛ و از یکدیگر تقاضای کمک نمی‌کنند (چون کاری از کسی ساخته نیست!) (المؤمنون/۱۰۱)»

آیات بالا نیز نشان دهنده این موضوع هستند که پس از رفتن انسان به برزخ تنها وقتی می‌تواند به دنیا باز گردد که در صور دمیده شود و صور قبل از برزخ آمده یعنی اینکه برای ورود به برزخ از دنیا باید از صور رد شد و باز برای برگشت از برزخ به دنیا هم از صور، چرا که برزخ چیزی است که پشت سر برزخیان می‌باشد یعنی از آن عبور کرده و به دنیای برزخی رسیده اند و آن برزخ همان صور و یا شیپوری است که از طرف اول (دنیا – برزخ) روح را از سرعت صفر دنیایی به سرعت نزدیک به نور برزخی می‌برد و از طرف دوم (برزخ – دنیا) روح را از سرعت نزدیک به نور برزخی به سرعت صفر دنیایی می‌رساند.

*** و در آن روز (که جهان پایان می‌گیرد)، ما آنان را چنان رها می‌کنیم که درهم موج می‌زنند؛ و در صور [= شیپور] دمیده می‌شود؛ و ما همه را جمع می‌کنیم! (الک‌هف/۹۹)***

این آیه اشاره به این موضوع دارد که در برزخ خداوند ارواح را چنان رها می‌کند که در هم موج می‌زنند و این یعنی ارواح از انرژی هستند و با گذر اولیه از صور و از دنیا به برزخ رسیدن آنها باعث رها شدن انرژی فشرده ارواح می‌گردد به طوری که در هم موج بزنند و دوباره وقتی از صور می‌گذرند خداوند آنها را جمع می‌کند چرا که باید به همان روح دنیایی که انرژی فشرده شده است باز گردند و محاسبه اعمال گردند .

*** روزی که در «صور» دمیده می‌شود و شما فوج فوج (به محشر) می‌آید! (النباء/۱۸)***

این آیه اشاره به این موضوع دارد که وقتی ارواح از برزخ به دنیا می‌آید گروه گروه وارد می‌شوند ، یعنی بر اساس زمان و عصر و نسل به نسل از ابتدای خلقت تا انتهای خلقت . اما وقتی سخن از صور اول است می‌فرماید :

*** و در «صور» دمیده می‌شود، پس همه کسانی که در آسمانها و زمینند می‌میرند، مگر کسانی که خدا بخواهد؛ سپس بار دیگر در «صور» دمیده می‌شود، ناگهان همگی به پا می‌خیزند و در انتظار (حساب و جزا) هستند. (الزمر/۶۹)***

یعنی همه کسانی که در آن زمان می‌باشند به یکباره می‌میرند و از صور می‌گذرند .

*** سوگند به فرشتگانی که (جان مجرمان را بشدت از بدنهایشان) برمی‌کشند، (النازعات/۱)***

*** و فرشتگانی که (روح مؤمنان) را با مدارا و نشاط جدا می‌سازند، (النازعات/۲)***

*** و سوگند به فرشتگانی که (در اجرای فرمان الهی) با سرعت حرکت می‌کنند، (النازعات/۳)***

*** و سپس بر یکدیگر سبقت می‌گیرند، (النازعات/۴)***

این آیات نیز نشان دهنده رفتن روح در تونل صور با سرعت بسیار بالا است و اینکه هر کس که روحش با سرعتی نزدیکتر به سرعت نور در تونل برسد زمان در برزخ برایش کوتاهتر سپری می‌شود ، پس اعمال بهتری دارد .

*** و کسانی که امید به دیدار ما ندارند (و رستاخیز را انکار می‌کنند) گفتند: «چرا فرشتگان بر ما نازل نشدند و یا

پروردگاران را با چشم خود نمی‌بینیم؟!» آنها درباره خود تکبر ورزیدند و طغیان بزرگی کردند! (الفرقان/۲۱)***

*** (آنها به آرزوی خود می‌رسند)، اما روزی که فرشتگان را می‌بینند، روز بشارت برای مجرمان نخواهد بود (بلکه روز

مجازات و کیفر آنان است)؛ و می‌گویند: «ما را امان دهید، ما را معاف دارید!» (اما سودی ندارد!) (الفرقان/۲۲)***

این دو آیه نشان دهنده این موضوع است که پس از گذر فرشتگان و روح انسانها از صور همگی در غالب ماده یکدیگر را می‌بینند و زمان نیز به حالت عادی باز می‌گردد .

سوال/ می‌دانیم که روح از انرژی فشرده شده است پس چرا پس از عبور از تونل صور باز انرژی است ؟

مانند انسانی که در سفینه با سرعت نزدیک نور حرکت می‌کند و هنوز هیبت انسانی خود را حفظ نموده است ، روح دنیایی هم پس از عبور از تونل صور هیبت خود را حفظ کرده و احساس می‌کند که زمان کوتاهی را در جهان برزخی گذرانده است .

همچنین تمام دمیدن هایی که در قرآن ذکر شده است از جمله خداوند که روح را در انسان دمید و زنده کردن مردگان توسط حضرت عیسی و صور و حضرت ابراهیم و مربوط به تغییر حالت از مردن به زنده شدن و یا از زنده شدن به مردن است . پس نتیجه می‌گیریم که دمیدن خود نیرویی فوق العاده است که توانایی این کار را دارد همان نیرویی که در آیه (الرحمن/۳۳) ذکر گردیده است .

سوال / چرا باید دو بار از صور عبور کنیم ؟

می دانیم که ر قیامت دنیا و آسمان به دنیا و آسمان دیگری تبدیل می شود .

در آن روز که این زمین به زمین دیگر، و آسمانها (به آسمانهای دیگری) مبدل می شود، و آنان در پیشگاه خداوند واحد قهار ظاهر می گردند! (الابراهیم/۴۸)

و می دانیم خورشید طبق محاسبات علمی سالهای بسیار زیادی تا تبدیل شدن به گلوله سرخ رنگ و نابودی هر آنچه در زمین است و بلعیدن سیارات اول و دوم و ماده را زمان دارد و بشر تصور می کند که از او بسیار دور است . و خداوند صور را قرار داد تا امت آخر نیز به امتهای قبلی بپیوندند و گذر بسیار طولانی در زمین و تبدیل شدن خورشید به خورشید دیگر (آسمان به آسمانی دیگر) و زمین به زمینی دیگر را متوجه نشوند و وقتی برای بار دوم از صور عبور کنند آنها را به گونه ای دیگر ببینند . همچنین به علت کند شدن شدید حرکت زمین به دور خود و خورشید روز قیامت در زمین آنقدر طولانی می شود که به حساب همه انسانها رسیدگی می شود .

از آیات در مورد زمان دمیدن در صورت نتیجه می گیریم که هر دو مورد دمیدن در صور قبل از روز قیامت صورت می گیرد . صور اول که تمامی زندگان در زمان آخر را می برد و صور دوم نیز برزخیان را گروه گروه بر حسب نوعی طبقه بندی که می تواند دنیوی از جمله دوزه زمانی و یا اخروی از جمله درجه های معنوی باشد ، دوباره به دنیا بازگرداند .

در این باب نیز باید گفت که چون در برزخ ما حائل بین ماده و انرژی هستیم پس می توانیم دوباره هم به ماده تبدیل شویم (رجعت) و یا به انرژی (آخرت) .

یعنی فرشتگان نیز برای محاسبه اعمال به زمین می آیند و باید از صور بگذرند و به سرعت صفر برسند و جسم گردد . به همین خاطر است که خداوند می فرماید :

و از آیات او این است که زمین را خشک (و بی جان) می بینی، اما هنگامی که آب (باران) بر آن می فرستیم به جنبش درمی آید و نمو می کند؛ همان کسی که آن را زنده کرد، مردگان را نیز زنده می کند؛ او بر هر چیز تواناست! (فصلت/۳۹)

این آیه نشان دهنده این است که روح همانند آب ، وقتی در جسم قرار بگیرد زنده می شود . پس در قیامت همین بدن که دارای روح است وجود دارد پس اختیار نیز هست .

همه اینها برای روزی بخشیدن به بندگان است و بوسیله باران سرزمین مرده را زنده کردیم؛ (آری) زنده شدن مردگان نیز همین گونه است! (ق/۱۱)

این آیه نشان دهنده این موضوع است که ارواح همانند قطرات باران از آسمان به زمین نازل می شوند به طوری که هر روحی به نقطه ای از زمین برخورد می کند که جسم انسان خاکی در آنجا مرده و خاک گردیده است و از همانجا نیز شکل گرفته و زنده می شود .

*** و ماه فرو برود (القیامه/۸)***

*** و خورشید و ماه یک جا جمع شوند،(القیامه/۹)***

این آیات نشان دهنده این موضوع است که به علت اینکه زمان بسیاری گذشته و خورشید به گوی سرخ رنگ و بسیار بزرگی تبدیل شده که گرانشش نیز بسیار کم گردیده ، ماه را در خود می بلعد .

هرگز چنین نیست، راه فرار و پناهگاهی وجود ندارد! (القیامه/۱۱)

این آیه نشان دهنده این است که زمین نیز به زمین دیگری تبدیل گردیده که به مانند کویری صاف و عاری از هرگونه پستی و بلندی است پس قرارگاهی وجود ندارد. این نیز به واسطه گرما و انفجار قبل از تبدیل شدن خورشید به گلوله سرخ رنگ و بسیار بزرگ است که گرمایی تولید کرده بود که تمامی هر آنچه در روی زمین بود را ذب کرده و زمین را به صورت سطحی کاملا صاف مبدل نموده است.

در آن هنگام که ستارگان محو شوند،(المرسلات/۸)

و آسمان از هم بشکافد،(المرسلات/۹)

این آیات نشان دهنده این موضوع هستند که چون روز بسیار طولانی است و نور خورشید آنقدر در روز زیاد است که ستارگان محو می نمایند و سطح خورشید آنقدر به زمین نزدیک است که آسمان را سراسر در بر گرفته و آنرا بگونه ای مشاهده می کنیم که :

آن زمان که آسمان از هم شکافته شود و به گونه ای دیگر آفریده شود. (الإنفطار/۱)

و آن زمان که ستارگان پراکنده شوند و فرو ریزند،(الإنفطار/۲)

و آن زمان که دریاها به هم پیوسته شود،(الإنفطار/۳)

و آن زمان که قبرها زیر و رو گردد (و مردگان خارج شوند)، (الإنفطار/۴)

در آن هنگام که آسمان شکافته شود،(الانشقاق/۱)

و در آن هنگام که زمین گسترده شود،(الانشقاق/۳)

و آنچه در درون دارد بیرون افکنده و خالی شود،(الانشقاق/۴)

در آن هنگام که خورشید در هم پیچیده شود،(التکویر/۱)

و در آن هنگام که ستارگان کدر شوند،(التکویر/۲)

و در آن هنگام که کوهها به حرکت درآیند،(التکویر/۳)

و در آن هنگام که وحوش جمع شوند،(التکویر/۵)

و در آن هنگام که دریاها برافروخته شوند،(التکویر/۶)

و در آن هنگام که پرده از روی آسمان بر گرفته شود،(التکویر/۱۱)

این آیات نشان دهنده این موضوع هستند که وقتی خورشید به نقطه ای از دوران زندگی اش می رسد که گلوله ای بسیار بزرگ و سرخ رنگ گردد در آسمان همچون پاره پاره هایی از مواد مذاب و شکافته شده به چشم می خورد و از آنجا که گرانشش بسیار ضعیفتر از حالت قبل شده سیارات و اقمار سیارات دستخوش تغییرات بزرگی می شوند و توسط نیروی گریز از مرکزشان پراکنده می گردد و نور ستارگان دیگر نیز به خاطر روشنایی و بزرگی و طولانی بودن روز قیامت دیگر به ما نمی رسد همچنین دریاهای زمین به علت اینکه آب درون زمین، همان آبی که در دوران نوح نیز به اذن خداوند به زمین روی زمین رسیده بود، این بار به علت افزایش حجم خورشید و کاهش گرانش آن باعث افزایش شدید نیروی گریز از مرکز زمین شده همگی آن آب به سطح زمین می آیند و به هم متصل می شوند و به حالتی که در ابتدا بودند می رسند و اینکه از آنچه در درون زمین است و به صورت مواد مذاب و چگالش سنگینتری از مواد روی زمین دارد از طریق شکافهای درون دریاها به سطح زمین راه پیدا می کنند و باعث حرکت با سرعت بسیار بالای سطوح زمین می شوند به طوری که سطح زمین (کوهها) به مثابه ابرهای آسمان سریعآ جابه جا می شوند. این مواد مذاب باعث می شوند که سطح زمین صاف و هموار شود و آب دریاها به صورت بخار تبدیل شود.

پس نتیجه می گیریم که گرانش زمین به شدت کم می شود :

روزی که مردم مانند پروانه های پراکنده خواهند بود،(القارعة/۴)

و کوهها مانند پشم رنگین حلاجی شده می گردد! (القارعة/۵)

این دو آیه نشان دهنده این است که در روز قیامت گرانش بسیار ضعیف می شود . چراکه زمین هر آنچه که در درون خود دارد را خارج می سازد تا خالی شود در نتیجه باعث تغییر در گرانشش می شود چراکه به گوی توخالی تبدیل می شود .

هیچ شهر و آبادی نیست مگر اینکه آن را پیش از روز قیامت هلاک می کنیم؛ یا (اگر گناهکارند،) به عذاب شدیدی گرفتارشان خواهیم ساخت؛ این، در کتاب الهی [= لوح محفوظ] ثبت است. (الإسراء/۵۸)
این آیه نشان دهنده این است که قبل از روز قیامت خورشید آنقدر بزرگ می شود که سطح زمین را ذوب می کند پس تمامی آنچه در زوی زمین است از بین می روند .

*** (ولی) این زرق و برقها پایدار نیست، و ما (سرانجام) قشر روی زمین را خاک بی گیاهی قرار می دهیم! (الکھف/۸)***

این آیه نشان دهنده این موضوع است که قبل از قیامت خورشید قشر رویی زمین را ذوب کرده آنگونه که دیگر قابل رشد گیاهی نباشد .

نتیجه کلی : زمین و آسمان به زمین و آسمانی دیگر تبدیل می شوند . پس خورشید بسیار بزرگ شده و زمین تغییر شکل پیدا می کند نتیجتاً خورشید دیگر جاذبه کنونی را نخواهد داشت پس نمی تواند منظومه شمسی را به حالتی که اکنون وود دارد پایدار نگه دارد و سیارات و اقمارشان پراکنده می شوند . در زمین ، به علت نزدیک شدن و بزرگ بودن خورشید ، آسمان را بگونه ای می بینیم که همه آسمان را سطحی چون مس گذاخته و پاره پاره همراه با شعله های آتش که بزرگتر از کاخ باشد و همچون شتران زرد زنگ پرتاب می شوند به نظر می رسد . در حالی که سطح خورشید را نظاره گریم . همچنین گرانش در زمین آنقدر ضعیف می شود که انسانها همچون پروانه هایی در هوا در پرواند و کوهها در برخورد با هم و متلاشی شدن همچون پشم رنگین (به علت متلاشی شدن اندرونشان) به نظر می رسند .

اینکه ما در این دنیا محکوم به سکون نسبت به وراى آنیم .

*** (بخاطر آور) روزی را که آسمان با ابرها شکافته می شود، و فرشتگان نازل می گردند. (الفرقان/۲۵)***

حکومت در آن روز از آن خداوند رحمان است؛ و آن روز، روز سختی برای کافران خواهد بود! (الفرقان/۲۶)
این آیات نشان دهنده این موضوع هستند که در روز قیامت فرشتگان از آسمان نازل می شوند و این با شکافته شدن پرده ها صورت می پذیرد و شکافتن پرده نیز صورت نمی گیرد مگر اینکه ما به سرعت نور برسیم . پس ما هیچگاه نمی توانیم وراى این دنیا را ببینیم چراکه وراى این دنیا در سرعت نور است .

*** چنین نیست ، او هرگز ایمان نمی آورد تا زمانی که جان به گلوگاهش برسد(القیامه/۲۶)***

این آیه نیز نشان دهنده این موضوع است که در هنگام مرگ چشم برزخی (به علت رسیدن به سرعت نزدیک به نور) در انسان باعث دیدن حقایق و ایمان کامل او می شود .

می دانیم که اگر خداوند توبه فردی را ببخشد از گناهایش صرفنظر می کند . مثل اینکه ما m میزان عمل خوب داشته باشیم و m' میزان عمل بد معادل همان میزان عمل خوب هم انجام دهیم که باعث خنثی شدن در نتیجه جمع آنها شود .

$$M+m'=inactive(0)$$

یعنی مجموع آنها صفر به بیان انسانی شود. اما با جمع ۱ و ۱- ما به خنثی می رسیم نه صفر مطلق. چراکه اگر صفر باشد یعنی در آنجا خدا نیست که این خلاف واقعیت است پس خنثی است.

$$داریم: 0 - (-1) = +1$$

یعنی صفر باید تلفیقی از ۱ و ۱- باشد که وقتی هر کدام از آنها را از آن کسر کنیم دیگر بدست آید. پس صفر خنثی است نه هیچ مطلق.

حال اگر توبه قبول شود از m' در معادله صرفنظر می کنیم و دوباره مقدار m را داریم. یعنی به دید انسانی در حالی که این دو عمل خوب و بد باعث از بین رفتن همدیگر شده بودند با صرفنظر کردن عمل بد، عمل خوب بدست آمد. آیا اگر از صفر مطلق (به دید انسان) می توان m' گرفت تا m بدست آید. ولی اگر واقعیت را بدانیم و آن نیز این است که صفر یعنی خنثی، پی می بریم که از تلفیق آن دو بدست آمده، و از صرفنظر کردن هر یک دیگری بدست می آید.

می توان به چرایی این موضوع رسید که اگر شخص کافری مسلمان شود چگونه اعمال خوبش در گذشته محاسبه می گردد و یا برعکس اگر مسلمانی کافر شود چگونه اعمال خوب گذشته او باطل می گردد.

در برابر عمل بد او خداوند بواسطه توبه از آن صرفنظر کرده و چیزی که باقی می ماند عمل مثبتی است که قبلا توسط آن عمل منفی خنثی شده بود.

در اینجا به این نکته می رسیم که از برخورد ماده و ضد ماده یا انرژی و ضد انرژی، خنثی به وجود می آید، نه اینکه نابود گردند.

به آنها که کافر شدند بگو: «چنانچه از مخالفت باز ایستند، (و ایمان آورند)، گذشته آنها بخشوده خواهد شد؛ و اگر به اعمال سابق باز گردند، سنت خداوند در گذشتگان، درباره آنها جاری می شود (و حکم نابودی آنان صادر می گردد). (الأفعال/۳۸)

کسی که از آیینش برگردد، و در حال کفر بمیرد، تمام اعمال نیک (گذشته) او، در دنیا و آخرت، بر باد می رود؛ و آنان اهل دوزخند؛ و همیشه در آن خواهند بود. (البقره/۲۱۷)

و ما به سراغ اعمالی که انجام داده اند می رویم، و همه را همچون ذرات غبار پراکنده در هوا قرار می دهیم! (الفرقان/۲۳)

طبق نمودار نوری، اعمال مثبت برای کافران ثبت نمی شود و هر چه عمل است بد است. چراکه اگر عمل خوبی از آنها سر بزند، خداوند به همان میزان عمل بد، که می توان مقدارش را در نمودار نوری دید، با آن عمل خوب جمع کرده و حالت خنثی را به وجود می آورد. در واقع عمل خوب کافرین حبط می شود و در واقع در برابر عمل خوب انجام شده آنها، هیچگونه عمل خوب یا بدی ثبت نمی گردد.

درست مثل ترکیب اسید و باز که حالت خنثی را بوجود می آورد.

ای کسانی که ایمان آورده اید بسوی خدا توبه کنید، توبه ای خالص؛ امید است (با این کار) پروردگارتان گناهانتان را ببخشد و شما را در باغهایی از بهشت که نهراها از زیر درختانش جاری است وارد کند، در آن روزی که خداوند پیامبر و کسانی را که با او ایمان آوردند خوار نمی کند؛ این در حالی است که نورشان پیشاپیش آنان و از سوی راستشان در حرکت است، و می گویند: «پروردگارا! نور ما را کامل کن و ما را ببخش که تو بر هر چیز توانائی!» (التحریم/۸)

این آیه نشان دهنده این موضوع است که توبه ای خالص باعث به وجود آمدن ایمانی خالص و یقینی کامل می شود تا در نمودار نور، نور کامل از عدسی گذشته و تصویری کامل را بسازد.

همچنین نشان دهنده این موضوع است که در قیامت چون ما انرژی هستیم و سرعت نور داریم ، نورمان (اعمالمان) نیز با ما در حرکت و هم گاممان است .

****هنگامی که آن را نظام بخشیدم و از روح خود در آن دمیدم، برای او به سجده افتید!» (ص/۷۲)****
****هنگامی که کار آن را به پایان رساندم، و در او از روح خود (یک روح شایسته و بزرگ) دمیدم، همگی برای او سجده کنید!» (الحجر/۲۹)****

همانطور که در آیات بالا نشان داده شده است روح انسان یک روح شایسته و خوب و در نتیجه از انرژی مثبت است . وقتی که به منبع انرژی مثبت سیر کند (بهشت) آرام می یابد . در واقع تداخل بین انرژی مثبت با انرژی مثبت است . برعکس ، وقتی این انرژی با ذات مثبت ، درون منبع ضد انرژی (جهنم) برود ، باعث انفجار و سوختن و در نهایت ، خنثی شدن آنها می شود که دوباره این تفکیک و تداخل ادامه می یابد .

همه موجودات زنده روح دارند اما روح انسان به علت دارا بودن اختیار (دمیدن روح خدا) ، با روح موجودات دیگر متفاوت است چراکه هر کجودی در بدن خود دارای احساس است که این احساس از طریق ابزاری که از جنس ماده است (جسم) از طریق خطوط عصبی و با استفاده از امواج الکترومغناطیس که نشان دهنده وجود روح در بدن است ، به روح انتقال پیدا می کند .

تمام امیال از جمله لذایذ و الم ها در روح اتفاق می افتد . مثلا ناخن و مو روح ندارد پس نشان دهنده این است که روح نیز مو و ناخن ندارد پس نیازی به خطوط عصبی نیز ندارد که آن را از طریق امواج الکترومغناطیس به مغز مخابره کند و مغز نیز آن را به روح برساند .

****و پروردگار تو به زنبور عسل «وحی» (و الهام غریزی) نمود که: «از کوهها و درختان و داربستهایی که مردم می سازند، خانههایی برگزین!» (النحل/۶۸)****

این آیه نشان دهنده این موضوع است که همه موجودات به غیر از جن و انس بی اختیار هستند و هر کاری را از روی غریزه انجام می دهند .

اما روح انسان اختیار کامل دارد . روح انسان ، شایسته رسیدن به کمال است اما روحی که اختیار ندارد نمی تواند به کمال برسد . اگر فردی بیهوش باشد و یا در کما باشد چیزی متوجه نمی شود . به همین خاطر است که امواج الکترومغناطیس در بدن موجودات زنده جریان دارد و چون روح در بدن آنها جریان دارد پس روح از امواج الکترومغناطیس است .

سوال : اگر قسمتی از بدن فلج شود آیا روح در آن جریان ندارد ؟

روح همواره در بدن جاری است به طوری که حتی اگر قسمتی از بدن فلج باشد گاهی اوقات ناخداگاه فرد احساس می کند که بدن سالمی دارد و فلج نیست مثلا دست بدون انگشتی دارد و می خواهد لیوانی را بردارد . این نشان دهنده این موضوع است که بدن که از ماده است ناقص است و روح همواره کامل است .

وقتی انسان به دنیا می آید به علت اینکه روح هیچ تجربه ای از دنیای مادی ندارد پیوسته در پی جمع اوری اطلاعات از طریق جسم است . به مرور که تجربه بدست می آورد می تواند تصمیم گیری کند . وقتی برق انسان را می گیرد ، انسان توانایی تفکر ندارد چرا که جسم که از طریق امواج الکترومغناطیس اطلاعات را به مغز می رساند دچار اختلال می شود و روح نیز در وضعیت سردرگمی قرار می گیرد . به همین خاطر است که در حالت اغما به انسان شوک الکتریکی وارد می کنند .

چگونه می توانیم دو دست خود را هماهنگ به حرکت واداریم ، به طوری که می دانیم دو قسمت مغزمان با هم هیچگونه ارتباطی ندارند . این نشان دهنده این موضوع است که چیز دیگری به دو قسمت مغز فرمان هماهنگ می دهد و آن روح است .

در مورد جن نیز داریم :

«و جن را از شعله های مختلط و متحرک آتش خلق کرد! (الرحمن/۱۵)»

این آیه نشان دهنده این موضوع است که همانگونه که برای ساخت انشان از خاک که ترکیبی از عناصر است استفاده شده ، از جن نیز ترکیبی از امواج الکترومغناطیس نقش داشته . همانند پرتوی خورشید که از ترکیب ۷ طیف از امواج الکترومغناطیس است .

«و از تو درباره «روح» سؤال می کنند، بگو: «روح از فرمان پروردگار من است؛ و جز اندکی از دانش، به شما داده نشده است!» (الاسراء/۸۵)»

این آیه نشان دهنده این است که دانش ما بسیار اندک و محدود است .

«ای مردم! اندرزی از سوی پروردگارتان برای شما آمده است؛ و درمانی برای آنچه در سینه هاست؛ (درمانی برای دل های شما؛) و هدایت و رحمتی است برای مؤمنان! (یونس/۵۷)»

«آیا کسی که خدا سینه اش را برای اسلام گشاده است و بر فراز مرکبی از نور الهی قرار گرفته (همچون کوردلان گمراه است؟!) وای بر آنان که قلبهایی سخت در برابر ذکر خدا دارند! آنها در گمراهی آشکاری هستند! (الزمر/۳۹)»
«کسانی که بعد از ایمان کافر شوند -بجز آنها که تحت فشار واقع شده اند در حالی که قلبشان آرام و با ایمان است- آری، آنها که سینه خود را برای پذیرش کفر گشوده اند، غضب خدا بر آنهاست؛ و عذاب عظیمی در انتظارشان! (النحل/۱۰۶)»

«آیا می گویند: «او بر خدا دروغ بسته است؟!» در حالی که اگر خدا بخواهد بر قلب تو مهر می نهد (و اگر خلاف بگوئی قدرت اظهار این آیات را از تو می گیرد) و باطل را محو می کند و حق را بفرمانش پایرجا می سازد؛ چرا که او از آنچه درون سینه هاست آگاه است. (شوری/۴۲)»

«آنها گفتند: «قلبهای ما نسبت به آنچه ما را به آن دعوت می کنی در پوششهایی قرار گرفته و در گوشه های ما سنگینی است، و میان ما و تو حجابی وجود دارد؛ پس تو بدنبال عمل خود باش، ما هم برای خود عمل می کنیم!» (فصلت/۵)»

«از شر وسوسه گر پنهانکار، (الناس/۴)»

«که در درون سینه انسانها وسوسه می کند، (الناس/۵)»

«خواه از جن باشد یا از انسان! (الناس/۶)»

«آیا نمی داند در آن روز که تمام کسانی که در قبرها هستند برانگیخته می شوند، (العادیات/۹)»

«و آنچه در درون سینه هاست آشکار می گردد، (العادیات/۱۰)»

«هیچ مصیبتی رخ نمی دهد مگر به اذن خدا! و هر کس به خدا ایمان آورد، خداوند قلبش را هدایت می کند؛ و خدا به هر چیز داناست! (التغابن/۱۱)»

در همه آیاتی که مربوط که روح است اشاره به این دارد که روح همچون قلبی است در درون سینه . این استنباط می شود که جوهر وجودی روح ، خود درون یک قالبی قرار دارد که با باز شدن آن قالب با اختیار خود قلب ، قلب از آثار اعمال ورودی به قالب خودش اثر می گیرد .

و تو چه می دانی «حطمه» چیست؟! (الهمزة/۵)

آتش برافروخته الهی است، (الهمزة/۶)

آتشی که از دلها (عقلها) سر می زند! (الهمزة/۷)

این آیات نشان دهنده این موضوع است که روح انسان در عقل او خلاصه شده ، چیزی که در درون قلبی وجود دارد که دریچه ورود به آن قالب نیز توسط خود عقل اختیار می شود پس این عقل است که مستحق عذاب و پاداش است همان طور که در آیه آخر این بند ، اشاره به (الْأَفْئِدَة) دارد که همان عقل دل است .

اختیار مثل انرژی یا ضد انرژی و عقل مثل ماده یا ضد ماده مترکم از اختیار است . از مجموع اعمال (انرژی) خوب که با اختیار انجام شده عقل خوب (ماده) تشکیل و از مجموع اعمال (ضد انرژی) بد که با اختیار انجام شده عقل بد (ضد ماده) تشکیل می شود . همانطور که اجرام سنگینتر اجرام سبکتر را به خود می کشند ، مواد در گرانش یکدیگرند و ضد مواد نیز در گرانش همدیگرند و این دو یکدیگر را دفع می کنند . انسان عاقل خود در پی انسان عاقل دیگر است و انسان عاقل بد نیز در پی هممنوع خویش . به همین خاطر است که انسان عاقل آیت ... بهجت را دوست می دارد .

پس هر کس می تواند با اختیار خودش عاقل خوب یا عاقل بد باشد و این مثل همه کارهای خداوند عین عدالت است .

نتیجتا هر عملی که از انسان سر می زند دو عکس العمل به وجود می آورد یکی در دنیا و دیگری در آخرت . اگر عمل خوبی باشد که خود متشکل از نیت و کار خوب است ، در دنیا باعث افزایش مقدار عقل خوب و در آخرت باعث افزایش انرژی می گردد . اگر عمل بد باعث که خود متشکل از نیت و کار بد است ، در دنیا باعث افزایش مقدار عقل بد و در آخرت باعث افزایش ضد انرژی می گردد . به طور مثال اگر فردی دزدی کند ، تدریجا راه زیرکانه تری را برای دزدی بزرگتر می یابد که ناشی از عقل بد اوست که در آن زمینه رشد داشته است و برعکس اگر فردی به دیگران چیزی بیاموزد ، تدریجا راه بهتر آموختن به دیگران را می یابد و آن نیز ناشی از عقل خوب است . پس می توان انسانهای خوب و بد را از عقل های خوب و بدشان تشخیص داد و اینکه هر کسی که به بهشت نائل می شود به یقین انسان عاقل خوب و هر کسی که به جهنم واصل می گردد به یقین عاقل بد است .

در آنجا فرق بین انسان باهوش و انسان عاقل پیدا می شود ، به طوری که انسان باهوش می تواند حتی در دوران طفولیت نیز باهوش باشد مثلا جمع اعداد را در کودکی یاد بگیرد ، ولی این فرد نمی تواند به صرف باهوش بودن انسان عاقلی نیز باشد مگر اینکه توسط اختیار خود اعمالی در همان زمینه انجام دهد تا از مجموع آن اعمال به عقل خوب یا بد برسد .

چیزی که ما آنرا به عنوان عقل می پنداریم چیزی اکتسابی است و این از همان عدالت بی انتهای خداوند بزرگ نشاط گرفته است . از آنجا که هر کس بنا به اختیار خود ، اعمالی متناسب با نیاتش انجام می دهد که هر یک از آنها به مثابه کوانتومی از ذرات عقلی که ماده (خوب) و چه ضد ماده (بد) در تجمع خود در قفس روح انسان عقل را می سازند . اینکه کسی استعداد هوشی بالایی داشته باشد دلیلی به عاقل بودنش نیست بلکه آن تنها یکی از استعدادهای بشر است که خداوند به افرادی می بخشد و البته خداوند بر اساس امکانات هر کس از او باز خواست می

کند . و این است که پیامبر می فرماید اگر کسی کار بدی انجام دهد مقداری از عقل او زایل می شود به طوری که دیگر هرگز به او باز نمی گردد . این بدان معنا است که ظرف عقل ، بر اساس اعمال خوب یا بد انسان پر می شود که اگر عقل بد پر شود باعث می گردد که اعمال بد دیگر با تعقل منفی بیشتری انجام شود در نتیجه از ظرفیت عقلی خوب او کاسته می شود .

****خداوند ارواح را به هنگام مرگ قبض می کند، و ارواحی را که نمرده اند نیز به هنگام خواب می گیرد؛ سپس ارواح کسانی که فرمان مرگشان را صادر کرده ننگه می دارد و ارواح دیگری را (که باید زنده بمانند) بازمی گرداند تا سرآمدی معین؛ در این امر نشانه های روشنی است برای کسانی که اندیشه می کنند! (الزمر/۴۲)****
این آیه نشان دهنده این است که وقتی روح نباشد اختیاری هم نیست .

باید گفت که خداوند قیامت و روز محاسبه اعمال را برای همین امر قرار داده . وقتی که اعمال خوب و بد انسانها رسیدگی می شود برحسب آن اعمال انرژی مثبت و انرژی منفی آنها محاسبه می گردد . در واقع این نیست که این انرژی مثبت و یا منفی هم اکنون از دنیای مادی ما ارسال گردد چراکه باعث به هم ریختگی دنیا می گردید و تداخل انرژی و ضد انرژی منجر به نابودی می شد ، بلکه از این دنیا تنها از طریق امواج الکترومغناطیسی که توسط دو فرشته در چپ و راست هر فرد وجود دارد به عالم آخرت ارسال می شود این اطلاعات ارسال پس از محاسبه اعمال بر حسب مثبت و منفی به بهشت و جهنم ارسال می شود و منتظر صاحب عمل خود است .
**** (به خاطر بیاورید) هنگامی را که دو فرشته راست و چپ که ملازم انسانند اعمال او را دریافت می دارند؛ (ق/۱۷)****

**** کسی که خواهان عزت است (باید از خدا بخواهد چرا که) تمام عزت برای خداست؛ سخنان پاکیزه به سوی او صعود می کند، و عمل صالح را بالا می برد؛ و آنها که نقشه های بد می کشند، عذاب سختی برای آنهاست و مکر (و تلاش افسادگرانه) آنان نابود می شود (و به جایی نمی رسد)؛ (فاطر/۱۰)****

همان گونه که بهشت از انرژی مثبت ساخته شده است و روح نیز از روح خداوند به معنای انرژی مثبت است ، روح درون بهشت آرامشی واقعی می یابد . چراکه از جنس همدیگرند . در دنیا نیز جنس بدن از خاک و از جنس زمین و دنیا است و انسان در دنیا آرامشی مجازی دارد . از آنجا که دنیا محل آزمایش است و برای آزمایش باید استقراری وجود داشته باشد بن است هم جنس دنیا و از ماده است و اگر از ضد ماده بود دنیایی وجود نداشت (به ضمیمه انسان) . و حال سوال دیگر اینکه چرا هم انسان و هم دنیا از ضد ماده و مخالف بهشت نیستند نیز باید گفت که چون خداوند ارحم الراحمین است و روح انسان را نیز از انرژی مثبت آفرید ، دنیا را نیز همسان با بدن انسان از ماده با انرژی مثبت آفرید .

**** و اما کسانی که فاسق شدند (و از اطاعت خدا سرباز زدند)، جایگاه همیشگی آنها آتش است؛ هر زمان بخواهند از آن خارج شوند، آنها را به آن بازمی گردانند و به آنان گفته می شود: «بچشید عذاب آتشی را که انکار می کردید!» (السجده/۲۰)****

**** روزی که مردان و زنان منافق به مؤمنان می گویند: «نظری به ما بیفکنید تا از نور شما پرتوی بگیریم!» به آنها گفته می شود: «به پشت سر خود بازگردید و کسب نور کنید!» در این هنگام دیواری میان آنها زده می شود که دری دارد، درونش رحمت است و برونش عذاب! (الحديد/۱۳)****

این آیات نشان دهنده این موضوع است که خداوند روح انسان را بدون کم و کاست از لحظه به وجود آوردنش تا ابد قرار داده است . یعنی اینکه اگر روح انسان توانایی اختیار دارد در بهشت و جهنم نیز آن را داراست . اگر از بوی

خوش لذت می برد و از بوی بد متنفر است . اگر از خوبی لذت می برد و از بدی متنفر است در بهشت و جهنم نیز همین خصوصیات را داراست . و این ثابت می کند که روح انسان از خداست و آنچه خداست دوست دارد را دوست می دارد و آنچه خدا دوست نمی دارد را دوست نمی دارد .

هر کسی مرگ را می چشد؛ و شما پاداش خود را بطور کامل در روز قیامت خواهید گرفت؛ آنها که از آتش (دوزخ) دور شده، و به بهشت وارد شوند نجات یافته و رستگار شده اند و زندگی دنیا، چیزی جز سرمایه فریب نیست! (ال عمران/۱۸۵)

بدی را به بهترین راه و روش دفع کن (و پاسخ بدی را به نیکی ده)! ما به آنچه توصیف می کنند آگاهتریم! (المؤمنون/۹۶)

** (خداوند) می گوید: «دور شوید در دوزخ، و با من سخن مگویید! (المؤمنون/۱۰۸)**

فاصله از ضد ماده و نزدیک شدن به ماده

دو دریای مختلف (شور و شیرین، گرم و سرد) را در کنار هم قرار داد، در حالی که با هم تماس دارند؛ (الرحمن/۱۹)

در میان آن دو برزخی است که یکی بر دیگری غلبه نمی کند (و به هم نمی آمیزند)! (الرحمن/۲۰)

از آن دو، لؤلؤ و مرجان خارج می شود. (الرحمن/۲۲)

و برای اوست کشتیه های ساخته شده که در دریا به حرکت درمی آیند و همچون کوهی هستند! (الرحمن/۲۴)

این آیات نشان دهنده این موضوع هستند که در دنیای مادی ما نمی توانیم اتفاقی که در تعادل بین دنیای ضد مادی است را ببینیم . در اینجا به لولو و مرجانی اشاره شده که می دانیم تنها در دریای شور یافت می شود ولی در آیه فرموده شده که در آن دو می باشد . یعنی درست همان چیزی که در دریای شیرین وجود دارد در دریای شور نیز می باشد و این اثبات در تعادل بودن ماده و ضد ماده است . و در آیه آخر نیز تشبیه ماده شناور در ضد ماده است که بیان می کند کرات همچون کشتی که سکنه خود را در دریایی به حرکت در می آورند .

ای گروه جن و انس! اگر می توانید از مرزهای آسمانها و زمین بگذرید، پس بگذرید، ولی هرگز نمی توانید، مگر با نیرویی (فوق العاده)! (الرحمن/۳۳)

این آیه نشان دهنده این موضوع است که ما هیچگاه نمی توانیم به سرعت نزدیک نور برسیم تا بتوانیم از مرزهای آسمانها و زمین عبور کنیم مگر با نیرویی فوق العاده که در برزخ است و ما را به سرعت نزدیک به سرعت نور رسانده و از آسمانها و زمین توانایی عبور داریم .

و گنهکاران، آتش (دوزخ) را می بینند؛ و یقین می کنند که با آن درمی آمیزند، و هیچ گونه راه گریزی از آن نخواهند یافت. (الکهف/۵۳)

این آیه نشان دهنده این موضوع است که در جهنم ماده و ضد ماده در هم می آمیزند و کلمه *مواقعوها* به معنای این است که در هم می آمیزند و آتش آنها در آتش نفوذ می کنند و هم آتش در آنها نفوذ می کند و تداخل آنها همانند لحظه ایجاد ماده و ضد ماده است .

و اما کسانی که فاسق شدند (و از اطاعت خدا سرباز زدند)، جایگاه همیشگی آنها آتش است؛ هر زمان بخواهند از آن خارج شوند، آنها را به آن بازمی گردانند و به آنان گفته می شود: «بچشید عذاب آتشی را که انکار می کردید!» (السجده/۲۰)

در آن روز که آنها را بزور به سوی آتش دوزخ می رانند! (الطور/۱۳)

** (آتشی است که) نه چیزی را باقی می گذارد و نه چیزی را رها می سازد! (المدثر/۲۸)**

این آیات نشان دهنده این موضوع است که دافعه بین ضد ماده و ماده باعث گریختن ماده (در اینجا) می شود .

هر کس در محضر پروردگارش خطا کار حاضر شود، آتش دوزخ برای اوست؛ در آن جا، نه می میرد و نه زندگی می کند! (طه/۷۴)

و کسانی که کافر شدند، آتش دوزخ برای آنهاست؛ هرگز فرمان مرگشان صادر نمی شود تا بمیرند، و نه چیزی از عذابش از آنان تخفیف داده می شود؛ این گونه هر کفران کننده ای را کیفر می دهیم! (فاطر/۳۶)

این آیات نشان دهنده این موضوع است که تداخل و تفکیک ماده و ضد ماده در جهنم ، هیچگاه به حالت کامل صورت نمی گیرد . چراکه تداخل کامل آنها باعث ایجاد حالت خنثی (نابودی) و تفکیک آنها باعث ایجاد حالت دافعه (زندگی) می کند .

شعله های سوزان آتش همچون شمشیر به صورتهایشان نواخته می شود؛ و در دوزخ چهره های عبوس دارند. (المومنون/۱۰۴)

در آن روز که صورتهای آنان در آتش (دوزخ) دگرگون خواهد شد (از کار خویش پشیمان می شوند و) می گویند: «ای کاش خدا و پیامبر را اطاعت کرده بودیم!» (الاحزاب/۶۶)

این آیات نشان دهنده تداخل ماده و ضد ماده است که همچون شمشیری (اشعه ضد ماده) است در وقتی که به بدن برخورد می کند و دگرگون می شود .

آتشی که از دلها سر می زند! (الهمزه/۷)

** هنگامی که در آن افکنده شوند صدای وحشتناکی از آن می شنوند، و این در حالی است که پیوسته می جوشد! (الملک/۷)**

** نزدیک است (دوزخ) از شدت غضب پاره پاره شود؛ هر زمان که گروهی در آن افکنده می شوند، نگهبانان دوزخ از آنها می پرسند: «مگر بیم دهنده الهی به سراغ شما نیامد؟!» (الملک/۸)**

این آیات نشان دهنده تداخل ماده و ضد ماده است که نزدیک است ضد ماده و ماده ، پاره پاره شدن گردد .

کسانی که نیکی کردند، پاداش نیک و افزون بر آن دارند؛ و تاریکی و ذلت، چهره هایشان را نمی پوشاند؛ آنها اهل بهشتند، و جاودانه در آن خواهند ماند. (یونس/۲۶)

نشان دهنده تفکیک کامل ماده از ضد ماده است .

ببین چگونه بعضی را (در دنیا بخاطر تلاششان) بر بعضی دیگر برتری بخشیده ایم؛ درجات آخرت و برتریهایش، از این هم بیشتر است! (الإسراء/۲۱)

این آیه نشان دهنده این موضوع است که نسبت انرژی به ماده بسیار درجه بالاتری دارد (از لحاظ بزرگی) .

** برای آنان از بالای سرشان سایبانهایی از آتش، و در زیر پایشان نیز سایبانهایی از آتش است؛ این چیزی است که خداوند با آن بندگان را می ترساند! ای بندگان من! از نافرمانی من بپرهیزید! (الزمر/۱۶)**
** آن روز که عذاب (الهی) آنها را از بالای سر و پایین پایشان فرامی گیرد و به آنها می گوید: «پشید آنچه را عمل می کردید» (روز سخت و دردناکی برای آنهاست!) (العنکبوت/۵۵)**
این آیات نشان دهنده این موضوع هستند که چیزی که تعبیر به سایبانی و پرده ای از آتش شده همان ضد ماده است که از دیدگاه جهنمیان سایبانی (تاریکی) است و در برخورد به ماده، فعل و انفعالی آتش گونه دارد.

** آیا تو می توانی کسی را که فرمان عذاب درباره او قطعی شده رهایی بخشی؟! آیا تو میتوانی کسی را که در درون آتش است برگیری و نجات دهی؟! (الزمر/۱۹)**
این آیه نشان دهنده این موضوع است که هیچ ماده ای (تو) نمی تواند ماده دیگری را از درون ضد ماده نجات دهد. چون بینشان نیروی دافعه است.

** تمام کسانی که در آسمانها و زمین هستند -از روی اطاعت یا اکراه- و همچنین سایه هایشان، هر صبح و عصر برای خدا سجده می کنند. (الرعد/۱۵)**
این آیه نشان دهنده این موضوع است که تمامی مواد در حال شکر گزاری خداوند هستند که باعث ایجاد نظم درونی و بیرونی جهان مادی گردیده و به طبع ضد مواد نیز از این امر مستثناء نیستند چراکه سایه ها در اینجا اشاره به همین امر دارد.

** آیا آنها مخلوقات خدا را ندیدند که سایه هایشان از راست و چپ حرکت دارند، و با خضوع برای خدا سجده می کنند؟! (النحل/۴۸)**
** تمام آنچه در آسمانها و زمین از جنبندگان وجود دارد، و همچنین فرشتگان، برای خدا سجده می کنند و تکبر نمی ورزند. (النحل/۴۹)**
** و (نیز) خداوند از آنچه افریده است سایه هایی برای شما قرار داده؛... (النحل/۸۱)**
این آیه اشاره به این دارد که تمامی مخلوقات خداوند دارای سایه هستند که جاندار و چه بی جان پس سایه یعنی ضد ماده، مواد و ماده ضد مواد که از هر سوی آنها در حرکتند (راست و چپ). همچنین در آیه بعدی اثبات این موضوع را می فرماید. چراکه تمامی آنچه برای خدا سجده می کنند سایه دارند و یا می توان گفت تمامی آنچه سایه دارند برای خدا سجده می کنند.

** آیا ندیدی چگونه پروردگارت سایه را گسترده ساخت؟! و اگر می خواست آن را ساکن قرار می داد؛ سپس خورشید را بر وجود آن دلیل قرار دادیم! (الفرقان/۴۵)**
این آیه نشان دهنده این موضوع است که ضد ماده (سایه) در جهان گسترده است و اگر خداوند آنرا ساکن قرار می داد دیگر هیچگونه حرکتی وجود نداشت. همانگونه که اگر در سایه چیزی ساکن باشد دلیل بر سکون اصلش است.

سوال/ می دانیم که ماده ضد ماده را دفع می کند حال چگونه در جهنم روح عذاب می شود؟
** ولی اگر کافران می دانستند زمانی که (فرا می رسد) نمی توانند شعله های آتش را از صورت و از پشت های خود دور کنند، و هیچ کس آنان را یاری نمی کند (این قدر درباره قیامت شتاب نمی کردند!) (الانبیاء/۳۹)**
** (آری، این مجازات الهی) بطور ناگهانی به سراغشان می آید و مبهوتشان می کند؛ آنچنان که توانایی دفع آن را ندارند، و به آنها مهلت داده نمی شود! (الانبیاء/۴۰)**

بزحمت جرعه جرعه آن را سرمی کشد؛ و هرگز حاضر نیست به میل خود آن را بیاشامد؛ و مرگ از هر جا به سراغ او می آید؛ ولی با این همه نمی میرد! و بدنبال آن، عذاب شدیدی است! (الإبراهیم/۱۷)

هر کس در محضر پروردگارش خطاکار حاضر شود، آتش دوزخ برای اوست؛ در آن جا، نه می میرد و نه زندگی می کند! (طه/۷۴)

و کسانی که کافر شدند، آتش دوزخ برای آنهاست؛ هرگز فرمان مرگشان صادر نمی شود تا بمیرند، و نه چیزی از عذابش از آنان تخفیف داده می شود؛ این گونه هر کفران کننده ای را کیفر می دهیم! (فاطر/۳۶)

سپس در آن آتش نه می میرد و نه زنده می شود! (الاعلیٰ/۱۳)

بزحمت جرعه جرعه آن را سرمی کشد؛ و هرگز حاضر نیست به میل خود آن را بیاشامد؛ و مرگ از هر جا به سراغ او می آید؛ ولی با این همه نمی میرد! و بدنبال آن، عذاب شدیدی است! (الإبراهیم/۱۷)

این آیات نشان دهنده این موضوع هستند که تداخل ماده و ضد ماده آنقدر سریع اتفاق می افتد که شرایط ظهور در ابتدای خلفت و تفکیک ماده و ضد ماده رخ داده بود اما این را نیز می دانیم که چرخه کامل نمی شود و نه نابودی محض است و نه زندگی محض .

و صورتهایی در آن روز غبارآلود است، (عبس/۴۰)

و دود تاریکی آنها را پوشانده است، (عبس/۴۱)

آنان همان کافران فاجرند! (عبس/۴۲)

این آیات نشان دهنده ضد ماده بودن کافرین است .

روزی که هر کس، آنچه را از کار نیک انجام داده، حاضر می بیند؛ و آرزو می کند میان او، و آنچه از اعمال بد انجام داده، فاصله زمانی زیادی باشد. خداوند شما را از (نافرمانی) خودش، برحذر می دارد؛ و (در عین حال)، خدا نسبت به همه بندگان، مهربان است. «آل عمران/۳۰»

*** (آری)، آنچه از نیکیها به تو می رسد، از طرف خداست؛ و آنچه از بدی به تو می رسد، از سوی خود توست. و ما تو را رسول برای مردم فرستادیم؛ و گواهی خدا در این باره، کافی است! (النساء/۷۹)***

آنان از تو تقاضای شتاب در عذاب می کنند؛ در حالی که خداوند هرگز از وعده خود تخلف نخواهد کرد! و یک روز نزد پروردگارت، همانند هزار سال از سالهایی است که شما می شمردید! (الحج/۴۷)

امور این جهان را از آسمان به سوی زمین تدبیر می کند؛ سپس در روزی که مقدار آن هزار سال از سالهایی است که شما می شمردید بسوی او بالا می رود . (السجده/۵)

فرشتگان و روح [= فرشته مقرب خداوند] بسوی او عروج می کنند در آن روزی که مقدارش پنجاه هزار سال است! (المعارج/۴)

این آیات نشان دهنده این موضوع هستند که سرعت انتقال اعمال از دنیا به آسمان ۱/۵۰ سرعت انتقال فرشتگان و روح است که این نسبت ، نسبت سرعت آنها به سرعت نور است .

هر کدام از آنها را می‌توانی با صدایت تحریک کن! و لشکر سواره و پیاده‌ات را بر آنها گسیل دار! و در ثروت و فرزندانشان شرکت جوی! و آنان را با وعده‌ها سرگرم کن! -ولی شیطان، جز فریب و دروغ، وعده‌ای به آنها نمی‌دهد(الاسرار/۶۴)

آنها بر هر دروغگوی گنهکار نازل می‌گردند؛(الشعراء/۲۲۲)

آنچه را می‌شنوند (به دیگران) القا می‌کنند؛ و بیشترشان دروغگو هستند! (الشعراء/۲۲۳)

نجوا تنها از سوی شیطان است؛ می‌خواهد با آن مؤمنان غمگین شوند؛ ولی نمی‌تواند هیچ گونه ضرری به آنها برساند جز بفرمان خدا؛ پس مؤمنان تنها بر خدا توکل کنند! (المجادله/۱۰)

این آیات نشان دهنده این است که شیطان از طریق امواج طولی و صوتی می‌تواند روی انسان تاثیرگذار باشد همچون گوساله سارمی .

و برای آنان مجسمه گوساله‌ای که صدایی همچون صدای گوساله (واقعی) داشت پدید آورد؛ و (به یکدیگر) گفتند: «این خدای شما، و خدای موسی است!» و او فراموش کرد (پیمانی را که با خدا بسته بود)!(طه/۸۸)

می‌دانیم که شیطان از جنس ضد ماده است :

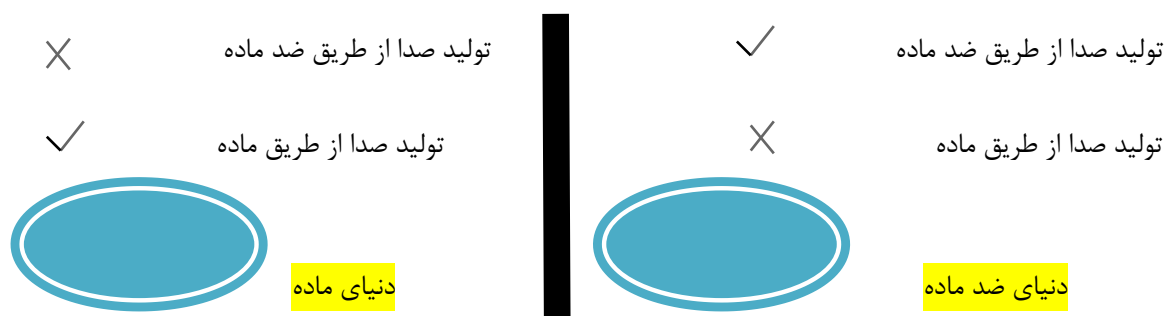
فرمود: «از صف آنها [= فرشتگان] بیرون رو، که رانده شده‌ای (از درگاه ما!).(الحجر/۳۴)

این آیه نشان دهنده این است که -رجیم- یعنی ضد ماده .

و اینکه صدا از مجموع انبساط و انقباض ماده به وجود می‌آید پس برای ایجاد و حرکت نیاز به محیط ماده یا ضد ماده دارد . و اینکه از نوع امواج طولی است . همچنین سرعت محدودی دارد که یک میلیون برابر از سرعت نور کمتر است . همچنین می‌دانیم که انسان طیف کوتاهی از این امواج را می‌شنود بین ۲۰ تا ۲۰ کیلوهرتز ، امواج فرو صوت و فرا صوت ، همانند طیف کوتاهی از امواج الکترومغناطیس که انسان قادر به دیدن آن است و بین امواج فرابنفش و فرو سرخ است .

ما نمی‌توانیم در ضد ماده صدا تولید کنیم و آنرا بشنویم چون ماده از ضد ماده فراری است . اما اگر در ماده صدا تولید کنیم آنرا می‌شنویم چون از ماده هستیم همچنین باعث تولید امواج صوتی در ضد ماده نیز می‌شود که ضد ماده درون محیط ضد ماده می‌تواند آنرا بشنود . اگر در ضد ماده صدا تولید کنیم باعث لرزش ضد ماده شده و چون به همان میزان برای تولید صدا ماده نیز حرکت کرده پس صدا در ماده تولید نمی‌شود . پس تنها از طریق جنس همان ماده باید در آن محیط باشد تا صدا تولید شود .

پس صدای تولید شده در دنیای مادی به علت تغییر در لایه‌های ماده باعث تغییر در لایه‌های ضد ماده نیز شده در نتیجه در دنیای ضد مادی نیز تولید همان صدا را می‌کند . اگر ناظری از نوع ماده را در دنیای مادی قرار دهیم و از طریق ماده تولید صدا کنیم ، ناظر می‌شنود چرا که ماده از طریق ماده لرزش را به ماده می‌رساند . حال اگر ضد ماده در دنیای ماده تولید صدا کند ناظر مادی نمی‌شنود .



وقتی ماده در ضد ماده حرکت کند یا بلعکس چون تعادل همواره برقرار است پس صا تولید نمی شود چراکه به همان میزان حرکت یکی ، دیگری نیز حرکت می کند اما اگر صدا از طریق همان نوع از محیط به وجود آید باعث تحریک در دنیای دیگر شده و صدا به دنیای دیگر نیز انتقال می یابد .

به همین دلیل است که وقتی شیاطین با هم سخن می گویند انسان احساس نمی شنود ولی صدای یکدیگر را همانگونه که ما با هم صحبت می کنیم می شنوند ، اما از آنجا که شیاطین از ضد ماده هستند می توانند انسان را که از انرژی است القاء کنند . صدای ما نیز می تواند به شیاطین برسد چراکه آنها با شنیدن سخن خدا از انسان فرار می کنند .

*** برای آنان در آن [= دوزخ] ناله‌های دردناکی است و چیزی نمی‌شنوند. (الانبیاء/۱۰۰)***
*** (اما) کسانی که از قبل، وعده نیک از سوی ما به آنها داده شده [= مؤمنان صالح] از آن دور نگاهداشته می‌شوند. (الانبیاء/۱۰۱)***

*** آنها صدای آتش دوزخ را نمی‌شنوند؛ و در آنچه دلشان بخواهد، جاودانه متنعم هستند. (الانبیاء/۱۰۲)***
*** به خاطر بیاور هنگامی را که در آتش دوزخ با هم محاجه می‌کنند؛ ضعیفان به مستکبران می‌گویند: «ما پیرو شما بودیم، آیا شما (امروز) سهمی از آتش را بجای ما پذیرا می‌شوید؟!» (غافر/۴۷)***

*** مستکبران می‌گویند: «ما همگی در آن هستیم، زیرا خداوند در میان بندگان‌ش (بعدالت) حکم کرده است!» (غافر/۴۸)***

*** و آنها که در آتشند به مأموران دوزخ می‌گویند: «از پروردگارتان بخواهید یک روز عذاب را از ما بردارند!» (غافر/۴۹)***

*** آنها می‌گویند: «آیا پیامبران شما دلایل روشن برایتان نیاوردند؟!» می‌گویند: «آری!» آنها می‌گویند: «پس هر چه می‌خواهید (خدا را) بخوانید؛ ولی دعای کافران (به جایی نمی‌رسد و) جز در ضلالت نیست!» (غافر/۵۰)***

دو حالت برای اینکه صدا می تواند در رسیدن به ما داشته باشد وجود دارد :

- ۱- نزدیک شدن ما به سوی منبع و بلعکس .
- ۲- دور شدن ما به سوی منبع و بلعکس .



حال طبق پدیده دوپلر هرچقدر سرعت نزدیک شدن منبع صوت و شنونده بیشتر باشد باعث بالا تر شدن فرکانس صدا و سرعت آن می شود و هرچقدر سرعت دور شدن آنها از یکدیگر بیشتر باشد باعث کاهش فرکانس و سرعت صدا می گردد .

حال اگر منبع صدا را شیطان در نظر بگیریم ، می دانیم که معصومین با سرعت بالای سرعت صدا (مافوق صوت) در حرکتند یعنی دیوار صوتی را گذرانده اند پس امواج صوتی به آنها نمی رسد همچنین صدای آنها نیز با شیاطین . اما از آنجا که انسان هیچگاه نمی تواند به سرعت صدا برسد یعنی هیچگاه از دیوار صوتی نمی گذرد و همواره در تیرس صدای شیطان است . حال اگر انسان با سرعت به سمت معصومین در حرکت باشد فرکانس صدای شیطان کاهش و سرعت صدا نیز کم می شود و هر چه به سمت شیطان در حرکت باشد صدا و فرکانس افزایش می یابد . همانگونه که ما نمی توانیم به سرعت نور برسیم مگر با نیرویی به سرعت صوت یز نمی توانیم برسیم مگر با نیرویی . به همین خاطر است که وقتی در حالت مرگ قرار می گیریم و سرعت بالا پیدا می کنیم شیطان دیگر به ما دسترسی ندارد و یا وقتی در مکانهای مقدس هستیم گرانش آنقدر در آن مکانها بالاست که باعث افزایش سرعت با بیشتر از امواج صوتی می شود .

$$\frac{f_o}{f_s} = \frac{V - V_o}{V - V_s}$$

اگر به منبع صدا نزدیک شویم منفی در فرمول به مثبت تبدیل می شود :

چگونه می توانیم سرعت بگیریم ؟

هرچقدر که از اعمال بد فاصله بگیریم و به اعمال خوب نزدیکتر شویم و مسیر معصومین را برویم اما می دانیم که هیچگاه نمی توانیم به دیوار صوتی برسیم پس همواره صدای شیطان را می شنویم اما به فرکانس و سرعت نسبی .

از آنجا که همه امواج صوتی به طیف بزرگی از امواج طولی مربوط است اما کسر کوچکی از امواج عرضی را نیز در بر می گیرد پس نتیجتاً اینکه طیف بزرگی از اعمال صورت گرفته از طریق شیطان از طریق امواج صوتی است و مقدار کمی از آن از طریق امواج الکترومغناطیس که آن نیز جای بررسی دارد .

نمی توانی صدای خود را به گوش مردگان برسانی، و نه سخنت را به گوش کران هنگامی که روی برگردانند و دور شوند! (الروم/۵۲)
این آیه نشان دهنده این است که صوت از امواج طولی است به طوری که اگر در جهت خلاف صوت با سرعت حرکت کنیم صدا را نمی شنویم .

هنگامی که این آتش آنان را از مکانی دور ببیند، صدای وحشتناک و خشم آلودش را که با نفس زدن شدید همراه است می شنوند. (الفرقان/۱۲)
این آیه نشان دهنده این موضوع است که چون جهنمیان هنوز به درون جهنم نرفته اند در نتیجه آتش جهنم از مکانی دور به آنها نزدیک می شود به طوری که آنها صدای آتش را می شنوند .

هر کدام از آنها را می توانی با صدايت تحريك كن! و لشكر سواره و پيادهات را بر آنها گسيل دار! و در ثروت و فرزندانشان شركت جوي! و آنان را با وعدهها سرگرم كن! -ولى شيطان، جز فريب و دروغ، وعدهاي به آنها نمي دهد! (الاسرار/۶۴)

به بندگانم بگو: «سخنی بگویند که بهترین باشد! چرا که (شیطان بوسیله سخنان ناموزون)، میان آنها فتنه و فساد می کند؛ همیشه شیطان دشمن آشکاری برای انسان بوده است! (الإسراء/۵۳)

ای فرزندان آدم! شیطان شما را نفریبد، آن گونه که پدر و مادر شما را از بهشت بیرون کرد، و لباسشان را از نشان بیرون ساخت تا عورتشان را به آنها نشان دهد! چه اینکه او و همکارانش شما را می بینند از جایی که شما آنها را نمی بینید؛ (اما بدانید) ما شیاطین را اولیای کسانی قرار دادیم که ایمان نمی آورند! (الأعراف/۲۷)

این آیات نشان دهنده این است که شیطان از طریق امواج طولی و صوتی می تواند روی انسان تاثیرگذار باشد همچون گوساله سارمی

و برای آنان مجسمه گوساله ای که صدایی همچون صدای گوساله (واقعی) داشت پدید آورد؛ و (به یکدیگر) گفتند: «این خدای شما، و خدای موسی است!» و او فراموش کرد (پیمانی را که با خدا بسته بود)!(طه/۸۸)

و دوزخیان، بهشتیان را صدا می زنند که: «(محبت کنید) و مقداری آب، یا از آنچه خدا به شما روزی داده، به ما ببخشید!» آنها (در پاسخ) می گویند: «خداوند اینها را بر کافران حرام کرده است!»(الأعراف/۵۰)

و بهشتیان دوزخیان را صدا می زنند که: «آنچه را پروردگارتان به ما وعده داده بود، همه را حق یافتیم؛ آیا شما هم آنچه را پروردگارتان به شما وعده داده بود حق یافتید؟!» در این هنگام، ندادنده ای در میان آنها ندا می دهد که: «لعنت خدا بر ستمگران باد!»(الأعراف/۴۴)

این آیه نشان دهنده این موضوع است که صدای ماده در دنیای ضد ماده به ماده در دنیای ماده می رسد و بلعکس .

در آن روز، همه از دعوت کننده الهی پیروی نموده، و قدرت بر مخالفت او نخواهند داشت (و همگی از قبرها برمی خیزند)؛ و همه صداها در برابر (عظمت) خداوند رحمان، خاضع می شود؛ و جز صدای آهسته چیزی نمی شنوی!(طه/۱۰۸)

این آیه نشان دهنده این موضوع است که چون در قیامت با صورت مادی خود حاضر می شویم و دیگر شیطانی برای وسوسه نیست پس اصوات آهسته هستند .

همچنین نتیجه می گیریم که نسبت قدرت امواج الکترومغناطیس به امواج صوت همانند نسبت قدرت دعوت به خوبی و وسوسه به بدی است .

X,y

Z

لشکریان سلیمان، از جن و انس و پرندگان، نزد او جمع شدند؛ آنقدر زیاد بودند که باید توقف می کردند تا به هم ملحق شوند!(النمل/۱۷)

و ما به داوود و سلیمان، دانشی عظیم دادیم؛ و آنان گفتند: «ستایش از آن خداوندی است که ما را بر بسیاری از بندگان مؤمنش برتری بخشید.»(النمل/۱۵)

این آیه نشان دهنده این موضوع است که خداوند امواج صوتی را در اختیار حضرت سلیمان و داود (ع) قرار داده بود. البته تا حدی معین چراکه به همه شیاطین تسلط نداشتند .

نتایج بدست آمده از صوت بدین صورت است که هرچقدر چگالی جسمی بیشتر باشد سرعت صوت در آن جسم بیشتر است به طوری که در خلا که هیچ چگالی از جنس ماده وجود ندارد امواج صوتی هم وجود ندارد .

پس امواج صوتی هر جایی که ماده باشد می تواند وجود داشته باشد . اما در ضد ماده جریان ندارد چراکه اگر جریان داشت باشد پس از عبور از دیوار وکیوم (که هیچگونه ماده ای در آن جریان دارد) دوباره جریان پیدا می کرد ، در صورتی که چنین نیست .

سوال/ چرا صدایش را نمی شنویم ؟

همانگونه که در اعمال ما از جنس امواج الکترومغناطیس است اما ما تنها طیف بسیار کوچکی از امواج الکترومغناطیس را درک می کنیم و می بینیم

آنها را صدا می زنند: «مگر ما با شما نبودیم؟!» می گویند: «آری، ولی شما خود را به هلاکت افکندید و انتظار (مرگ پیامبر را) کشیدید، و (در همه چیز) شک و تردید داشتید، و آرزوهای دور و دراز شما را فریب داد تا فرمان خدا فرا رسید، و شیطان فریبکار شما را در برابر (فرمان) خداوند فریب داد! (الحديد/۱۴)

این آیه نشان دهنده این موضوع است که صدای ماده (روح جهنمی) از دنیای ضد ماده به دنیای ماده، و ارواح مادی که در ورای دیوار برزخی قرار دارند می رسد.

آن را قرآنی عجمی قرار می دادیم حتما می گفتند: «چرا ایاتش روشن نیست؟! قرآن عجمی از پیغمبری عربی؟!» بگو: «این (کتاب) برای کسانی که ایمان آورده اند هدایت و درمان است؛ ولی کسانی که ایمان نمی آورند، در گوشه‌هایشان سنگینی است و گویی نابینا هستند و آن را نمی بینند؛ آنها (همچون کسانی هستند که گوئی) از راه دور صدا زده می شوند!» (فصلت/۴۴)

این آیه نشان دهنده این موضوع است که هر چقدر از منبع ایمان فاصله بگیریم و به منبع شیطان نزدیکتر شویم باعث کمتر شنیدن صدا می شویم و بلعکس.

کسانی که ایمان دارند، در راه خدا پیکار می کنند؛ و آنها که کافرنند، در راه طاغوت [=بت و افراد طغیانگر]. پس شما با یاران شیطان، پیکار کنید! (و از آنها نهراسید!) زیرا که نقشه شیطان، (همانند قدرتش) ضعیف است. (النساء/۷۶)

این آیه نشان دهنده این موضوع است که نسبت قدرت و سرعت امواج صوتی به امواج الکترومغناطیس بسیار ضعیف است.

** ما در آسمان برجهایی قرار دادیم؛ و آن را برای بینندگان آراستیم. (الحجر/۱۶)**

** و آن را از هر شیطان رانده شده‌ای حفظ کردیم؛ (الحجر/۱۷)**

** مگر آن کس که استراق سمع کند (و دزدانه گوش فرا دهد) که «شهاب مبین» او را تعقیب می کند (و می راند) (الحجر/۱۸)**

همچنین در سوره الصافات دیگر می فرماید :

** ما آسمان نزدیک [=پایین] را با ستارگان آراستیم، (الصافات/۶)**

** تا آن را از هر شیطان خبیثی حفظ کنیم! (الصافات/۷)**

** آنها نمی توانند به (سخنان) فرشتگان عالم بالا گوش فرادهند، (و هرگاه چنین کنند) از هر سو هدف قرار می گیرند! (الصافات/۸)**

** آنها به شدت به عقب رانده می شوند؛ و برای آنان مجازاتی دائم است! (الصافات/۸)**

** مگر آنها که در لحظه‌ای کوتاه برای استراق سمع به آسمان نزدیک شوند، که «شهاب ثاقب» آنها را تعقیب می کند! (الصافات/۹)**

این آیات نیز تاییدی است بر اینکه شیاطین از ضد ماده هستند و تنها از طریق وسوسه و صدا می توانند عملی انجام دهند و از آنجا که توسط صدا بر انسانها دست می یابند و اگر بخوانند اطلاعاتی از آینده کسب کنند با شهاب که خود از جنس ماده است رانده می شوند.

نتیجه می گیریم که خداوند قبل از پیدایش آسمانها و زمین اراده اش به این تعلق می گیرد که تمام اعمالی را که خداوند خود منشا خوبیهاست در قالب انرژی (نور) که نمایانگر اعمال است ایجاد کند و آن معصومیت بود که از آن نور معصومین به وجود آمدند . سپس به خلق جهان پرداخت و آنها را از انرژی (نور) معصومیت ساخته شده توسط خود پدید آورد . به همین خاطر است که در جهان هیچگونه خلقی و کجی نمی یابیم و آنرا نظامی کامل و مدبرانه می دانیم . پس برای آنکه ما نیز راه درست را بیماییم باید از آنها با اختیار خود پیروی نمائیم .

از آنجا که می دانیم شیاطین از نوع ضد ماده هستند که باید همواره در تدافع با ماده باشند پس آنها می بایست در خارج از جو زمین ، در جایی که هیچگونه ماده ای نباشند حضور داشته باشند . و انسان را به طور مثال همانند دستگاه سنگ شکنی که توسط امواج صوتی در نقطه ای از پیش طراحی شده متمرکز می شوند و توسط انرژی خود باعث شکستن سنگ کلیه می شوند ، متمرکز شده و صدای خود را به روح انسان القاء نمایند .

چرا وقتی می خواهیم فشار را پایین بیاوریم دمای نقطه جوش نیز پائین می آید ؟ مثلا در یک لیوان آب درون محفظه که هر لحظه به حالت خلا آن افزوده می شود ، دمای نقطه جوش آب بشدن پایین می آید به طوری که طبق نمودار سه گانه آب در دمای محیط به بخار تبدیل می گردد ؟

می دانیم که هرچقدر ماده در فضا باشد فشار افزایش می یابد پس مانند چگالی که هرچقدر بیشتر باشد جرم بیشتر است . یعنی اگر چگالی ماده در فضا فشار نیز صفر است . پس در خلا فشار صفر است چون ماده نداریم (البته نه صفر مطلق) در خلا ماده نیست و ضد ماده است پس دافعه صفر است (البته نه صفر مطلق)

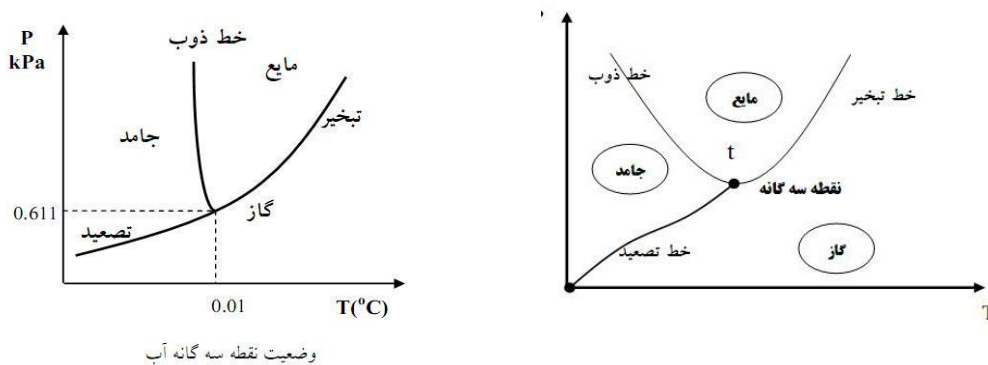
نکته اینجاست که هیچ چیزی در دنیا مطلق نیست و همه چیز نسبی است و آن نیز به این علت است که هیچگاه ماده و ضد ماده خالص وجود ندارد بلکه همیشه نسبتی از یکدیگر با هم در تداخلند . مثلا در ماده هرچقدر چگالی بیشتر باشد درون ماده ، ضد ماده کمتری وجود دارد نه اینکه اصلا وجود نداشته باشد به همین خاطر است که فاصله به اصطلاح خلایی بین الکترون و هسته اتم در نظر می گیریم . پس اگر فشار وجود دارد به علت فشاری است که ماده و ضد ماده به یکدیگر وارد می کنند .

پس با خارج کردن m_1 (ماده) ، m_2 ضد ماده بدون m_1 می باشد پس نیرویی به هم وارد نمی کنند در نتیجه فشار صفر است (نه صفر مطلق) .

$$P = \frac{Gm_1m_2/r^2}{A}$$

ضد ماده روی ماده تاثیر می گذارد و چون چگالی آب کمتر است تاثیرش سریعتر می باشد . آب به بخار تبدیل می شود یعنی چگالی آن کمتر می گردد .

در این مثال ما با خارج کردن ماده (هوا) از محفظه ، ضد ماده را باقی گذاریم پس ر واقع با این کار دافعه بین ماده و ضد ماده را بیشتر نمودیم و نتیجتاً فشار بین آن دو را کمتر کردیم پس با توجه به نمودار نقطه سه گانه آب باعث کاهش شدید نقطه جوش اب شدیم و آب در دمای محیط شروع به تبخیر کرد .

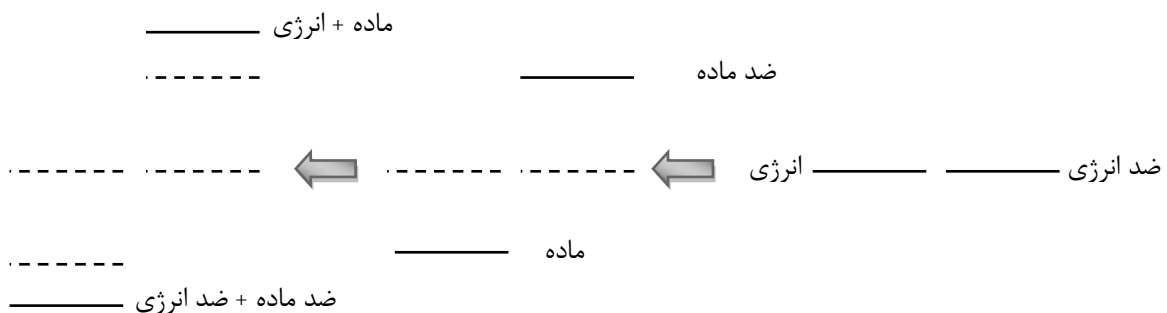


در واقع با این کار ما توانستیم میزان دافعه بین ماده و ضد ماده را به حدی برسانیم تا نقطه جوش آب درون لیوان پایین بیاید و شروع به تبخیر شدن کند .

وقتی فشار بین مولکولهای آب کمتر شود دافعه بین اتم های آب که درونشان ضد ماده وجود دارد از میزان دافعه بیرون آن بیشتر می شود و آب از حالت مایع به بخار تبدیل می شود تا زمانی که این دو دافعه درون مولکولی با دافعه بیرونی به تعادل برسند .

در دمای صفر کلوین فشار بین مولکولی نیز به صفر میل می کند در نتیجه فشار بین ماده و ضد ماده درون مولکولی نیز به صفر میل می کند و ذرات هیچگونه جنبشی ندارند .

نتیجتاً هرچقدر که دافعه بین ماده و ضد ماده بیشتر باشد اختلاف انرژی پیدا می کنند و یا بالعکس یعنی هرچقدر انرژی بیشتر باشد ضد انرژی نیز بیشتر بوده و دافعه بین آنها افزایش می یابد . به همین خاطر است که هر چقدر فشار کمتر باشد نقطه جوش کاهش می یابد چون ضد ماده بیشتر می شود و ما فاصله بیشتری از سطح زمین پیدا می کنیم تا نقطه جوش کمتر شود .



در ظرف آب نیز ما با خالی کردن فضای هوا از ماده ، باعث افزایش دافعه بین ماده و ضد ماده می شویم در نتیجه میزان سطح انرژی و ضد انرژی افزایش می یابد و در همان لحظه باعث افزایش نقطه جوش آب و حتی تبخیر آن می شود . علت این امر نیز افزایش انرژی درون مولکولی آب است که باعث حرکت جنبشی بیشتر و آزادانه تر مولکولهای آن شده و حتی تا مرز تبخیر شدن نیز پیش می رود .

نقطه جوش یعنی نقطه ای که در آن با توجه به دما و فشار ، تغییر حالت را شاهد هستیم که در نمودار نقطه سه گانه آب نشان داده شده است . با خارج کردن ماده از ظرف ، فشار درون ظرف را کاهش می دهیم (فشار بین ماده و ضد ماده) در نتیجه نقطه جوش محیط کمتر می شود و آب در دمای کمتری نسبت به محیط بیرون می جوشد . یک اتمسفر فشاری است که در کنار سطح دریا شاهدیم یعنی اینکه فشاری است که ماده و ضد ماده در کنار سطح دریا به هم وارد می کنند . هر چقدر از سطح دریا بالاتر برویم چون چگالی ماده هوا کمتر می شود فشار بین ماده و ضد ماده نیز کاهش می یابد در نتیجه فشار کمتر می شود .

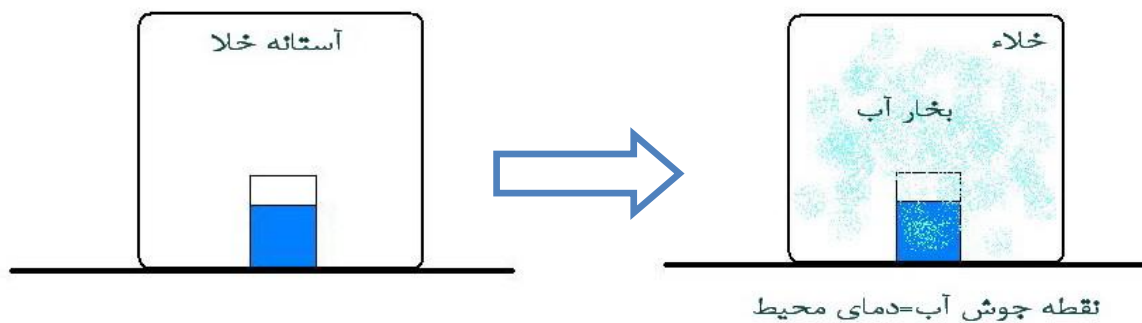
سوال / آیا درون ماده ضد ماده است و یا بلعکس ؟

هیچ چیز در دنیا و آخرت خالص مطلق نیست مگر ذات پاک و خالص خداوند . درون ماده ضد ماده وجود دارد ولی رابطه آنها مانند رابطه انرژی و ضد انرژی است همین امر باعث نظم و پایداری مواد و اتم ها می گردد . درون خلا نیز ماده وجود دارد به همین خاطر است که نور می تواند ر خلا با بالاترین سرعت خود حرکت کند چراکه کوانتومهای ماده در فضا به علت کمترین چگالی ماده در فضا ، توانایی حرکت آزادانه با بیشترین برد را دارا هستند در نتیجه امواج الکترومغناطیس بالاترین فرکانس را می توانند در خلا داشته باشند . چون در آنجا کمترین میزان دافعه بین ماده و ضد ماده است پس حرکت (فرکانس) عرضی آزادانه بیشتری نسبت به جالبی که چگالتر است وجود دارد . در فضا به علت اینکه ماده و ضد ماده همدیگر را دفع می کنند باعث ایجاد زنجیره ای به هم پیوسته اما به صورت کوانتومی به یکدیگر می شوند در نتیجه انرژی در حرکت روی این زنجیره ها قرار می گیرد . هرچقدر این کوانتومها فاصله بیشتری نسبت به هم داشته باشند یعنی چگالی ماده کمتر باشد باعث حرکت آزادانه تر کوانتومها شده و امواج الکترومغناطیس با سرعت بیشتری حرکت می کند به همین خاطر سرعت نور در فضای به اصطلاح خلا بیشترین میزان است .

به همین خاطر چگالی وجود پیدا می کند و اینکه هرچقدر چگالی بیشتر باشد درون ماده ضد ماده کمتری وجود دارد اما هیچگاه به صفر مطلق نمی رشد چون چگالی بی نهایت نداریم . به همین خاطر است که در بهشت و جهنم نیز مراتب و درجات مختلف بر حسب خلوص ماده برای بهشت و ضد ماده برای جهنم داریم .

هنگامی که یخ در حال آب شدن است هم دمای یخ و هم دمای آب صفر درجه است و انرژی حرارتی که از طریق آن دو دریافت می شود صرف تغییر فاز جامد به مایع می گردد . این انرژی در واقع صرف غلبه بر نیروی دافعه بین ماده و ضد ماده محیط می شود تا اینکه فاصله بین مولکولهای جامد نسبت به فاز مایع بیشتر گردد . در حالت گرمای نهان تبخیر نیز چنین است . به همین خاطر این نیز به فشار محیط بستگی دارد همانند نقطه جوش . حال برعکس اگر مایع بخواهد به فاز جامد برسد باید انرژی درونی خود را خارج کند ، در واقع همان میزان انرژی حرارتی که صرف غلبه بر دافعه بین جامد و هوای محیط شده ، این بار به هوا باز گردانده می شود . هوا گرمتر و مایع به جامد تبدیل می گردد . در واقع انرژی حرارتی با نیروی دافعه درون مولکولی جامد جمع شده و باعث مایع شدن یخ می شود .

در حالت خلا که در مثال لیوان آب ذکر شد ، میزان نیروی دافعه درون مولکولی بین مولکولهای آب که شامل ماده و ضد ماده می شوند ، از میزان نیروی دافعه بین مولکولی هوای به اصطلاح خلای درون ظرف بیشتر بوده و باعث حرکت آزادانه بیشتر ماده در بین ضد ماده می شود .

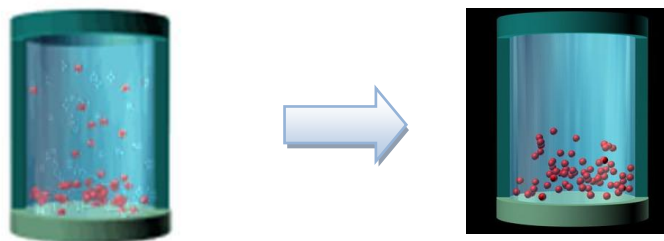


در واقع می توان گفت گرمای نهان ذوب یا تبخیر همانند تغییر فاز ماده به انرژی یا عبور از دیوار صوتی است .
چراکه در همگی آنها باید از فازی به فاز دیگر رسید و انرژی صرف کرد یا انرژی گرفت .

همچنین در ترمودینامیک و ثابت بولتزمن داریم :

$$n = n_0 \cdot \exp(-mgh / kT) \quad / \quad P = P_0 \cdot \exp(-mgh / kT)$$

که خود نشان دهنده دفع ماده و ضد ماده است .

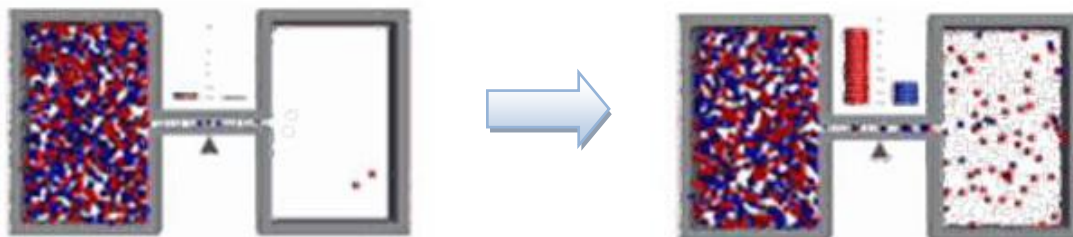


افزایش فشار باعث ایجاد گرما می شود چرا که دافعه بین ماده و ضد ماده را افزایش می دهد و آنها نیز برای مقابله با نزدیک شدن به یکدیگر ، انرژی دریافتی حاصل از فشار را به گرما تبدیل می کنند تا با نزدیک شدن بیشتر به یکدیگر مقابله کنند . همچنین گرمای داده شده به ماده باعث افزایش میزان انرژی درونی آن شده و طبق نمودار قبلی در مورد میزان انرژی و ماده و ضد انرژی و ضد ماده ، باعث افزایش نیروی دافعه بیشتر در گاز و نتیجتاً افزایش حجم در فرایند فشار ثابت یا افزایش فشار در فرایند حجم ثابت می شود .

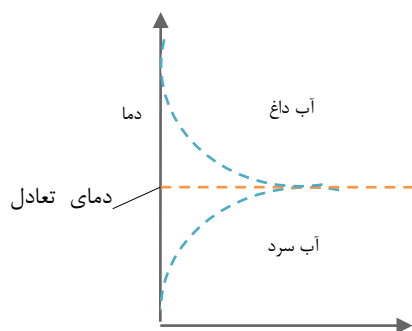


همچنین در شکل زیر ، بین دو ماده با چگالی های متفاوت (آبی با چگالی بیشتر نسبت به قرمز) ، مشاهده می شود که با رها سازی گاز از مخزن سمت چپ میزان جا به جایی گاز قرمز رنگ از مخزن اول به مخزن دوم ،

متناسب با چگالی آن ، بیشتر است . این بدان معنی است که میزان دافعه بین ضد ماده موجود در مخزن دوم و ماده با چگالی بیشتر در مخزن اول (آبی) بیشتر از دافعه بین ضد ماده مخزن دوم با ماده با چگالی کمتر در مخزن اول (قرمز) است در نتیجه سرعت حرکت گاز قرمز بیشتر از آبی است و سریعتر از آن نیز در مخزن دوم جای می گیرد .



سوال / چرا وقتی آب سرد و گرم را با هم می آمیزیم رفته رفته دیرتر به دمای تعادل می رسند ؟ همانطور که اگر در دو مخزن نشان داده شده در بالا ، در طرفی ماده و در طرف دیگر ضد ماده وجود داشته باشد به علت دافعه بین ماده و ضد ماده در مخزن اول که بسیار بالاتر از دافعه بین ماده و ضد ماده در درون مخزن ۲ است ، باعث حرکت سریع ماده از مخزن ۱ به مخزن ۲ می شود . اما رفته رفته که این دو نیروی دافعه با هم برابری می کنند ، سرعت حرکت ماده از مخزن ۱ به ۲ کمتر و کمتر می شود تا دافعه هر دو طرف باهم برابر شود . در آب سرد و گرم نیز همینگونه است ، مانند وقتی که می خواهیم ماده را به ضد ماده نزدیکتر کنیم رفته رفته نیروی دافعه آنها بیشتر می شود و ما نیاز به مقابله آن را نیروی بیشتر داریم .



۱
انرژی (گرما) α
فاصله بین ماده و ضد ماده

مغناطیس چیست و چه رابطه ای بین آن و ماده و ضد ماده درون جرم وجود دارد ؟
موادی که از خود خاصیت مغناطیسی قوی دارند ساختاری کریستالی دارند و می توان اینگونه نتیجه گیری کرد که ماده و ضد ماده درون جرم با همراستا قرار گرفتند نسبت به یکدیگر ، دافعه خود را بیشتر بروز می دهند در نتیجه این خاصیت در بیرون ماده نیز نمود بیشتری پیدا می کند . به همین خاطر است که تمامی مواد از خود خاصیت مغناطیسی ارائه می کنند اما شدت و ضعف دارد و آن نیز به ساختار درونی اتمهای تشکیل دهنده جرم بستگی دارد . و نتیجه دیگر اینکه می توان گفت تمامی نیروهای هسته ای قوی و ضعیف و ... از دافعه بین ماده و ضد ماده پدیدار شده اند .

می دانیم که مواد مغناطیسی باعث ایجاد میدانهایی در اطراف خود می شوند و اینکه این میدانها نیز خود از ماده و ضد ماده پدید می آیند مثل اینکه آهنربایی برادهای آهنی را در خطوطی منظم قرار می دهد . در نتیجه این ضد ماده درون آهن است که باعث تشکیل چنین میدانی برای برادها می شود و در خطوطی که براده نیست نیز این ماده

درون آهنرباست که باعث تشکیلش شده است. خطوط میدانی نشان می دهد که ماده و ضد ماده تولید این میدان ها را می کنند و انرژی و ضد انرژی در میدانهای هم‌آهنگ با یکدیگر قرار می گیرند که این خود زاده همین ماده و ضد ماده درون جرم است.

همانگونه که هم جرم از خود خاصیت مغناطیسی دارد زمین نیز از این امر مستثنا نیست اما اگر این نیروها در راستای هم و هم‌آهنگ باشند قدرتشان با هم جمع می شود مثل آهنربا که ساختاری منظم و کریستالی دارد پس وقتی در یک راستا قرار گیرد نیروهایش با هم جمع می شود و در حالت مغناطیسی خود را نشان می دهد. در واقع جمع نیروها یا می توان گفت برابند نیروهای داخل جسم میزان قدرت مغناطیسی آن را نشان می دهد وقتی برآیندها هم‌آهنگ و در راستای هم باشند بردار بزرگتری را تشکیل می دهد.

حال چرا آهنربا آهن را جذب می کند؟

علت این است که ماده و ضد ماده درون آن و آهنربا حالت منظم و کریستالی دارد در نتیجه قدرت دافعه بیشتری دارد و به یکدیگر قدرت بیشتری وارد می نمایند.

چه تفاوتی بین گرانش در زمین و گرانش در آهنربا است؟

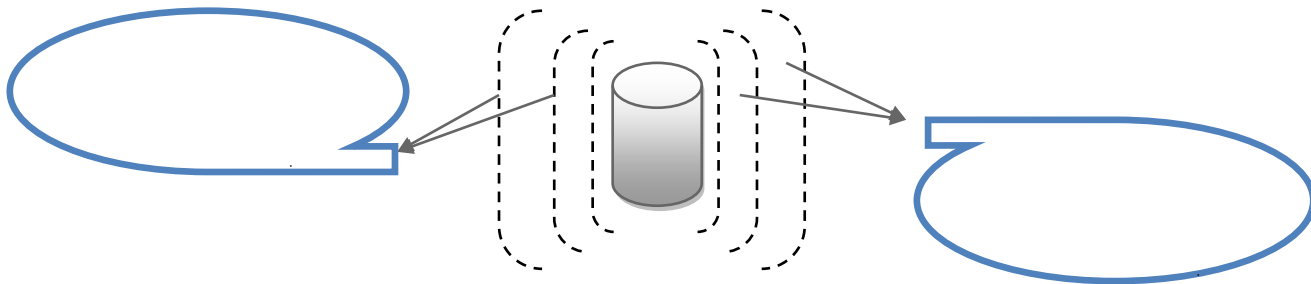
هر دو میدان های مغناطیسی ایجاد می کنند اما چون میدان مغناطیسی آهنربا به مراتب بسیار ضعیفتر از زمین است در نتیجه جنسی که تفکیک بیشتری از ماده و ضد ماده در درونش ایجاد شده را می تواند جذب یا دفع کند. اما در زمین به علت قدرت بسیار زیاد مغناطیسی، این گرانش و یا دافعه در همه مواد نمود پیدا می کند.

می دانیم که در جسم، ماده و ضد ماده است و اینکه هرچقدر میزان ماده بیشتر باشد میزان ضد ماده آن کمتر است یعنی اگر جرمی چگالی بیشتری داشته باشد نتیجتاً ضد ماده درون آن کمتر است اما هیچگاه به صفر نمی رسد چون چگالی هیچگاه به بی نهایت نمی رسد. و اینکه جسم از خود میدان مغناطیسی ایجاد می کند و این میدان ناشی از دافعه درونی بین ماده و ضد ماده جسم است. حال اگر این ماده و ضد ماده درونی جسم به طور منظم در کنار هم قرار بگیرند باعث ایجاد قدرت دافعه بیشتر بین یکدیگر می شوند که آهن می تواند به آهنربا تبدیل شود. پس نتیجه می گیریم که میدان مغناطیسی مانند موجی که در یک طرف آن ماده و در طرف دیگرش ضد ماده است می باشد یعنی اگر آهنربا تولید میدان مغناطیسی می کند، برادهای آهن روی کاغذ را در خطوطی منظم قرار می دهد به طوری که آن برادها نمی توانند خود را از بین آن خطوط رهایی دهند چراکه در کناره آن خطوطی که برادها تشکیل داده اند، خطوط ضد ماده است که به علت دافعه بین ماده و ضد ماده آنها را دفع می کند.

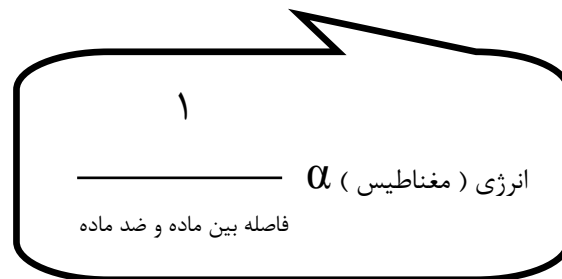
پس فرق بین مغناطیس زمین و مغناطیس در آهنربا این است که در زمین به علت اینکه ضد ماده و ماده درون جسم با هم در یک راستا قرار ندارند (مثل آهنربا) و در درون جرم آن میزان ماده بسیار از ضد ماده بیشتر است پس ضد ماده تعادلی آن در خارج از ماده قرار گرفته است اما در آهنربا به علت هم راستایی بین ماده و ضد ماده و منظم بودن چیدمان آن به خاطر کریستالی بودن اتم های آن، باعث ایجاد میدان مغناطیسی می شود.

مغناطیس نیز باعث ایجاد انحنای در فضا می شود یعنی با کاهش سرعت از حد نور انحنایی در فضا زمان ایجاد می شود که رابطه مستقیمی با مغناطیس دارد. نتیجتاً در آهنربا به علت اینکه ماده و ضد ماده دافعه بیشتری به علت منظم بودنشان دارند، باعث ایجاد مغناطیس قویتر شده و در واقع انحنای فضا زمان را بیشتر می کنند.

همچنین می دانیم با ضربه زدن به یک قطعه آهن ، خاصیت آهنربایی در آن را افزایش می دهیم و این نشان دهنده این موضوع است که ماده و ضد ماده درون آن در اثر ضربه زدن تغییر مکان پیدا کرده و به خاطر دافعه درونی جسم ، شکلی منظم تر به خود می گیرند . در نتیجه این نوع دافعه در بیرون جسم نیز اثرگذاری شدیدی را ایجاد می کند و خاصیت مغناطیسی آنرا نسبت به قبل از ضربه افزایش می دهد . این ضربات باعث تشکیل خطوطی منظم از ماده و ضد ماده در درون جسم شده و بازتاب آن نیز در خارج از جسم ، ایجاد خطوط میدان مغناطیسی در اطرافش را می کند ، به طوری که در قبال هر ردیف از ماده درون جسم خط میدانی ضد ماده در خارج چشم ایجاد می شود و بلعکس در قبال هر ردیف از ضد ماده درون آن خطی میدانی از ماده در خارج آهنربا پدید می آید . همانگونه که تا بدی نباشد خوبی نمود پیدا نمی کند ، تا ضد ماده درون جسم وجود نداشته باشد ماده نیز نمی تواند به وجود آید و نتیجه نهایی اینکه تنها ذات پاک خداوند است که یکتاست و غیز او همه ناخالص و از دو گونه ماده و ضد ماده متشکل است .



و این نشان دهنده این موضوع است که فضا زمان به هم پیوسته است . چراکه چگونگی قرار گیری ماده درون جسم در محیط خارج از جسم نیز تاثیر مستقیم دارد . همانگونه که در جسم خطوط ماده و ضد ماده منظم در کنار هم قرار دارند در خارج آن نیز چنین نظمی حکمفرماست .

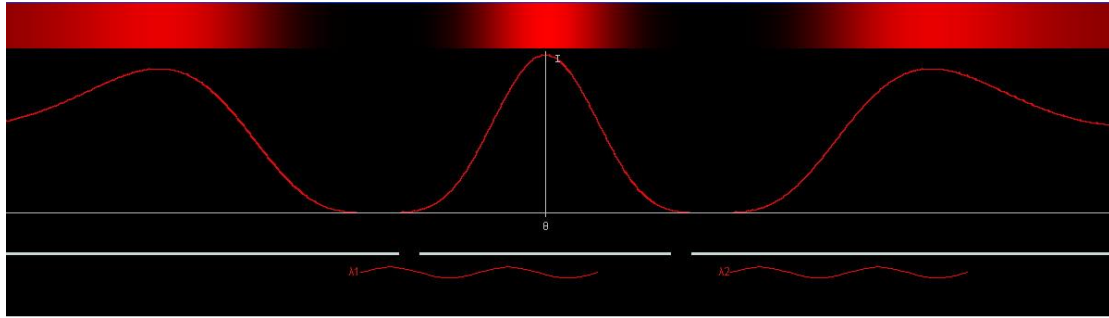


پیرامون آهنربا می توان آزمایش یانگ را مثال زد به طوری که ضدت و ضعف نور خروجی از شکاف ، نمایانگر خطوط انرژی و ضد انرژی را نشان می دهد . درست مثل آهنربا که با شدت و ضعفش این خطوط نیز تغییر می کنند .



آزمایش یانگ

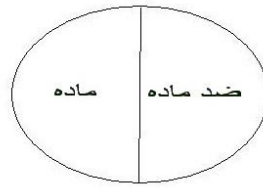
gif.یانگ



می دانیم که با مالش پارچه ای ابریشمی به میله ای شیشه ای باعث ایجاد جاذبه بین آنها می شویم و اینکه اگر هر کدام از آنها را پس از مالش به یکدیگر ، به هم نوع خودشان نزدیک کنیم ، یکدیگر را دفع می کنند . این را در الکتریسته بدان صورت می شناسیم که بار الکتریکی از پارچه ابریشمی به میله شیشه ای انتقال می یابد و پس از نزدیک شدن آنها به یکدیگر برای ایجاد تعادل ، الکترونها منتقل شده به میله خواهان بازگشت به پارچه را دارند . اما موضوع از دیدگاه دنیای واقعی و ماده و ضد ماده به گونه دیگری است .

می دانیم که الکترون از ماده است و هنگامی که به وسیله انرژی از مدار خود خارج و انتقال می یابد باید به همان میزان ضد الکترون نیز جایگزینش گردد ، چراکه همواره تعادل در جهان حکمفرماست . در نتیجه اتمی که الکترون می دهد ، ضد الکترونی جایگزین دریافت می کند پس ضد ماده بیشتری از قبل دارد . بلعکس اتمی نیز که ضد الکترون مد هد و الکترون دریافت می کند ماده بیشتری از قبل دارد . نتیجتاً ما به اصطلاح می گوئیم که این نوع جسم یکدیگر را جذب می کنند چراکه اتمی که ضد ماده بیشتری دارد برای ایجاد تعادل نیاز به ماده دارد و بلعکس . در واقع در اتم ۱ به علت افزایش ضد ماده ماده ، نیروی ضد ماده بیشتر است و دافعه بین ماده و ضد ماده درونی جسم نیز افزایش می یابد . در اتم ۲ نیز به علت افزایش ماده ، نیروی ماده بیشتر است و دافعه بین ماده و ضد ماده درونی جسم افزایش می یابد . در صورتی که قبل از این حرکت هر دو یک مقدار ثابتی دافعه درونی داشتند ، پس در اصطلاح جاذبه بین آنها به علت دافعه درونی آنهاست و وقتی به یکدیگر نزدیک می شوند ، تصور جاذبه بین آنها می شود .

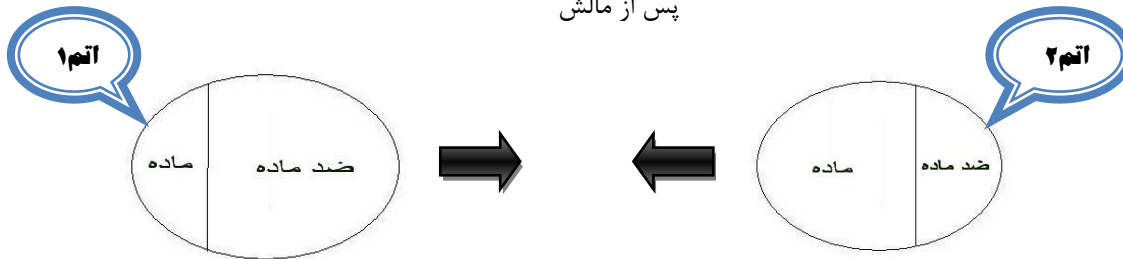
در واقع با جابه جا شدن الکترون از اتم ۱ به اتم ۲ ، ضد الکترون نیز از اتم ۲ به اتم ۱ انتقال می یابد . پس جرم هر دو اتم همواره یکسان است ولی وزنشان متفاوت ، چراکه ضد ماده توسط ماده دفع می شود . در اتم ۱ نیروی ضد ماده بیشتر است و در اتم ۲ نیروی ماده در نتیجه هنگام نزدیک شدن به یکدیگر در اتم ۱ ضد ماده به علت نیروی بیشتر ، ماده درون خود را به اتمی که ضد ماده کمتری دارد ، دفع می کند و جایی ضد ماده کمتر از خود دارد که اتم ۲ قرار دارد . در واقع دفع بین ضد ماده قویتر از ماده در اتم ۱ باعث جذب ضد الکترون از اتم ۲ شده و اتم ۲ نیز الکترون را از اتم ۱ دریافت می کند چون بر عکس همین اتفاق در اتم ۲ می افتد .



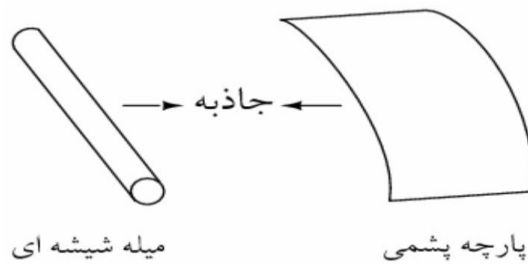
جسم در حال تعادل است



پس از مالش

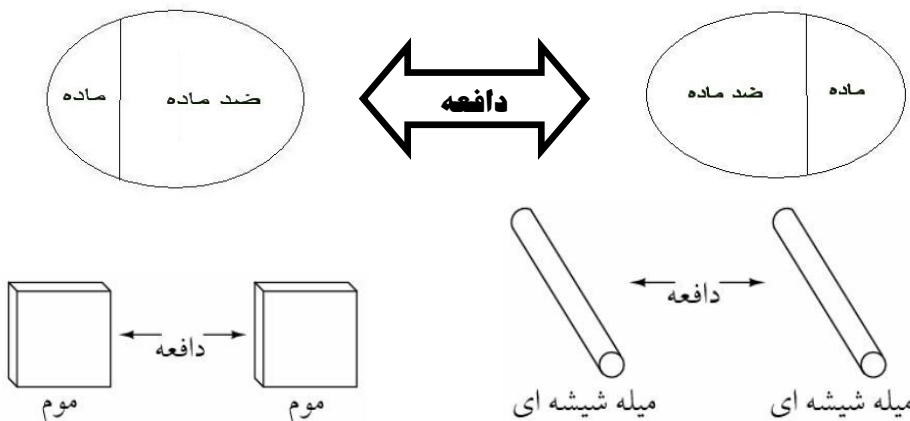


دافعه درونی بیشتر از قبل است و تصور جذب دو جسم به یکدیگر می شود



حال اگر هر دو جسم از یک نوع باشند چه اتفاقی می افتد ؟

چون هر دو میزان بیشتری ضد ماده (یا ماده) دارند در نتیجه نیروی دفع درونی ماده و ضد ماده ایشان بیشتر است. اتم ۱ اجازه وجود ماده بیشتر را به خود نمی دهد چون نیروی ضد ماده قویتری نسبت به حالت تعادل دارد . همین طور اتم دیگر ، چون آن نیز ضد ماده بیشتری نسبت به ماده درونی خود دارد و رفتاری مشابه اتم ۱ را دارد . نتیجتاً ما به اصطلاح می گوئیم که این دو جسم یکدیگر را دفع می کنند چرا که هیچکدام اجازه وجود ورود یا خروج ماده یا ضد ماده را به یکدیگر نمی دهند .



هر تغییری در سرعت نور منوط به تغییر فرکانس یا طول موج آنست . مثلا در عبور نور از شیشه در ابتدا فرکانس ۱ و طول موج ۱ را داریم که باعث سرعت حد نور می شوند . پس از داخل شدن در شیشه به فرکانس ۲ و طول موج ۲ می رسند که سرعت در داخل شیشه کمتر از حد نور است و در اینجا از فرکانس نور کاسته شده و طول موج ثابت باقی مانده است . پس از خروج از آن به فرکانس ۳ و طول موج ۳ تبدیل می گردند که دوباره به سرعت حد باز می گردد که در اینجا فرکانس ثابت بوده و طول موج به اندازه ای زیاد می شود که نور به سرعت حد خود بازگردد پس داریم :

$$3 < 1 \quad 32 \quad 3 \quad > 2 \quad 31$$

این بدان معناست که دافعه بین ماده و ضد ماده در شیشه بسیار بیشتر از خلا است ، در نتیجه نور وارد شده به شیشه در میدان دافعه قویتری قرار می گیرد و از سرعتش کاسته می شود ، یعنی از انرژی آن کم می شود . پس از عبور از شیشه با همان میزان کمتر انرژی دوباره به سرعت قبل باز می گردد ، چراکه سرعت تنها به دافعه بین ماده و ضد ماده بستگی دارد یعنی سرعت در خلا قبل از ورود به شیشه و بعد از ورود آن به علت یکسان بودن اندازه دافعه ماده و ضد ماده در خلا ، یکسان و به اندازه سرعت حد نور است . اما در شیشه به علت دافعه بین آنها ، سرعت نیز کمتر می شود .

با افزایش سرعت ، فضا زمان کشیده تر می شود چون فرکانس موج کشیده تر شده است و بلعکس ، با کاهش فرکانس ، فضا زمان نیز متراکم تر می گردد . سرعت ماده نزدیک به صفر است پس فرکانس ماده آن نیز به صفر نزدیک است در نتیجه زمان برای آن بیشترین حالت و فضا در کوچکترین حد خود می باشد . پس فرکانس مدت زمان را نشان می دهد به گونه ای که هر چقدر دامنه بیشتری داشته باشد بیان می کند که در سرعت ثابت (حد نور) مسافت بیشتری را پیموده است پس باید فضا زمان کشیده تر شده باشد پس سرعت باعث افزایش فرکانس می شود :

$$\text{سرعت} = \text{فضا} / \alpha \text{ فرکانس}$$

می دانیم که هرچقدر سرعت کمتر باشد دافعه بیشتر است به همین علت در انرژی و ضد انرژی کمترین دافعه و در ماده و ضد ماده بیشترین دافعه را داریم . به همین علت زمان در ماده نسبت به انرژی بسیار سریعتر می گذرد چون مدت زمان طی کردن ذره انرژی ، از نظر ناظر ساکن ، نسبت به ماده سرعت حد است اما اگر ماده همان میزان مسافتی را که انرژی طی کرده را بخواهد طی کند زمان بسیار زیادی را می خواهد . در نتیجه نسبت به انرژی زمان بسیار تند می گذرد .

با کاهش سرعت فشردگی فضا زمان بیشتر می شود و پس فاصله بین ماده و ضد ماده بیشتر کمتر می گردد در نتیجه میزان دافعه آنها بیشتر می گردد .

پس جسم مادی با تراکم فضا زمان به وجود می آید و ضد جسم با کشیدگی فضا زمان . همانگونه که پس از انفجار قوی یک ستاره ، سیاه چاله متولد می شود . هرچقدر که چگالی بیشتر باشد ضد ماده از ماده بیشتر خارج می شود . در نتیجه دافعه بین ماده و ضد ماده از آنجا رخ می دهد که انرژی (ضد انرژی) کم کم با کاهش سرعت ، از میزان ضد انرژی (انرژی) داخلی ماده (ضد ماده) تشکیل شده خارج می شود و این اختلاف در میزان آن دو ، دافعه بینشان را به وجود می آورد .

نتیجتا با کاهش سرعت میزان ضد انرژی (یا انرژی) از ذره کاسته می شود و فرکانس نیز کاهش می یابد و وقتی به ماده تبدیل می شود فرکانس آن نزدیک به صفر می رسد در نتیجه ضد ماده درون آن نیز به کمترین حد خود می رسد که البته به چگالی ماده بستگی دارد و مابقی ضد انرژی آن در پیرامون ماده قرار می گیرد .

پس میزان سطح اختلاف بین انرژی حاصل از ماده درون جسم ، به میزان ضد انرژی خارج شده از آن ، قدرت دافعه یا به اصطلاح گرانس جرم را نشان می دهد و آن نیز به خاطر میزان ضد ماده درون جسم می باشد درست مثل آهنربا ، یا جا به جایی یک الکترون در دو اتم .

در ماده دافعه درونی و بیرونی بیشتر است چراکه اختلاف سطح به وجود می آید یعنی با کاهش سرعت ، دافعه بیشتر شده است و جداسازی ماده و ضد ماده بیشتر می شود ، فضا زمان متراکم تر می گردد . در نزدیک کردن سیب به زمین چون قدرت ماده زمین از ضد ماده درون آن بیشتر است پس در قبال نزدیک شدن ضد ماده بیرونی سیب به خود مقاومت می کند در نتیجه سیب در ارتفاع گرفتن از زمین نیاز به انرژی دارد که این انرژی صرف غلبه بر نزدیک شدن همان میزان ضد ماده به ماده زمین می شود البته به میزان ضد ماده خارجی سیب ، چون ضد ماده درونی سیب همراه با ماده آن از زمین بالا می رود که البته قابل چشم پوشی است .

در گذر نور از شکل شیشه ، اگر فردی با سرعت نور حرکت کند و از شیشه بگذرد درون شیشه باز فکر می کند که با سرعت نور حرکت می کند چون به همان میزان که از دیدگاه ناظر ساکن در بیرون ، از سرعت نور درون شیشه کاسته شده ، زمان تندتر حرکت می کند ، اما از نظر فردی که با سرعت کمتر از حد نور در درون شیشه قرار دارد ، زمان و سرعت با همان حالت قبل و حد خود است . دوباره پس از عبور از شیشه باز فکر می کند همواره با سرعت نور حرکت می کرده است .

به همین علت فردی که از دنیا می رود و در برزخ می ماند ، دوباره به دنیا باز می گردد ، تغییری در سرعت خود احساس نمی کند .

در واقع ما وقتی سرعت می گیریم که به فرض محال به سرعت نور برسیم و انرژی شویم ، در حالی که ما در حال کاهش چگالی و به توازن رساندن میزان ماده و ضد ماده به یکدیگر هستیم نه اینکه سرعت خود را افزایش دهیم تا به سرعت نور برسیم . به همین خاطر است که هرچقدر جسمی سرعت بیشتری داشته باشد باز نسبت به نور همان میزان اختلاف سرعت حد را دارد .

ماده متراکم شده انرژی است پس متراکم شده فضا زمان از انرژی ماده را می سازد . می دانیم که فوتون که از امواج الکترومغناطیسی است هم انرژی و هم ضد انرژی است که از درون ماده شروع شده و تا بی نهایت ادامه می یابد تا جایی که ماده بتواند به اصطلاح گرانس داشته باشد . در نتیجه در دنیای ضد ماده نیز اگر سرعت کم شود ماده درون جسم ضد مادی کم می شود یعنی فضا زمان در آنجا نیز جمع و متراکم می گردد . پس اگر هر یک از ماده (انرژی) یا ضد ماده (ضد انرژی) از جسم یا ضد جسم گرفته شود فضا زمان متراکم می گردد . مثل سیاهچاله که از ضد انرژی تشکیل شده است و یا زمین که از انرژی است .

می دانیم که سرعت یعنی نسبت حرکت در زمان دو جسم با هم . ولی در مورد نور سرعت این معنا را ندارد پس در نسبت سرعت اجسام به نور نیز این ملاک نیست که دو جسم را ما فکر کنیم که با هم چه سرعتی دارند بلکه نسبت به نور سنجیده می شود . هرچقدر سرعت جسمی نسبت به نور کمتر باشد چگالی آن بیشتر است سرعت جسمی هر چقدر که باشد چون به نور نمی رسد پس نسبت به نور همواره یکسان است (دیدگاه ما) . اما معنای سرعت دو جسم تعریفی در بالا نسبت به نور اینگونه نیست و بستگی به دافعه بین ماده و ضد ماده آن دارد که نتیجه دهنده همان چگالی آن دو ماده است .

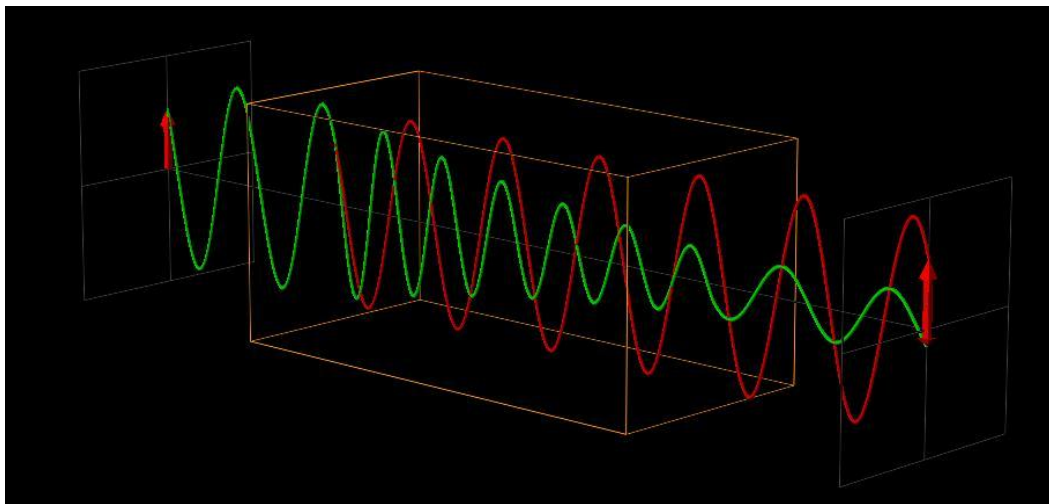
در واقع از دید ما سرعت دو جسم که هرچقدر باشد نسبت به نور یکسان است درست برکس همان چیزی است که ما تصور می کنیم که سرعت دو ماده با چگالی یکسان نسبت به نور یکسان است . درست این است که سرعت به چگالی آنها بستگی دارد که هرچقدر بیشتر باشد دافعه بیشتر است و نسبت به نور سرعت کمتری دارد با اینکه از دید ما هر دو ماده ثابت هستند .

به همین خاطر است که روح که از نظر ما کنار ما است اما به علت اینکه چگالی آن کمتر است پس سرعتش به نور نزدیکتر است. در واقع ما دو سرعت غیر هم جنس را با هم مقایسه می کردیم. سرعت نور را با سرعت حرکت ماده، و همواره می گفتیم که سرعت نور نسبت به هر جسمی با هر سرعتی یکسان است.

وقتی ماده بخواهد تشکیل شود چگالی انرژی افزایش می یابد تا به ماده برسد اما در ضد انرژی آن هیچ تغییری ایجاد نمی شود. بلعکس، وقتی ضد ماده بخواهد تشکیل شود چگالی ضد انرژی افزایش می یابد تا به ضد ماده تبدیل شود و در انرژی آن تغییری به وجود نمی آید. در نتیجه ماده و ضد ماده هیچگاه قابل جداسازی به طور کامل نیستند بلکه همواره با هم در ارتباطند و نبود یکی یعنی نبود دیگر و بودن یکی یعنی بودن دیگری، و این معنای ذات پاک و یکتای خداوند است.

تراکم فضا زمان یعنی افزایش چگالی و وقتی فضا زمان متراکم می شود که دافعه بین انرژی و ضد انرژی بیشتر شود. وقتی دافعه بیشتر می شود که سرعت کمتر شود و این سرعت با سرعت انتقال لحظه ای متفاوت است و نسبت به نور سنجیده می شود و همان فضا بخش بر زمان است. ما هرچقدر که سرعت بگیریم چون در میزان چگالیمان تغییر بسیار کمی رخ می دهد در تغییر سرعت حد نور نیز نمی توانیم تمیزی قائل شویم.

در زیر شکلی از عبور موج در حالت عادی (قرمز) و در حالی که از شیشه (سبز) را مشاهده می کنید :



مشاهده می شود که موج در عبور از شیشه ای با چگالی معین، باعث از دست دادن انرژی که باعث کاهش بسامد موج و همچنین کاهش سرعت از میزان حد نور که باعث تعداد بیشتر نوسان آن در شیشه می شود، کرده است. این نشان داده آن است که فضا زمان در شیشه به علت افزایش چگالی شیشه نسبت به خلا، فشرده می شود.

فضا زمان ماده با فضا زمان ضد ماده متفاوت است و درست برعکس هم عمل می کنند. یعنی دو فضا زمان بر هم منطبق هستند هر چقدر بسامد (انرژی) امواج بیشتر باشد این دو با هم تغییر می کنند. پس دافعه به علت تغییر در ایندو بوجود می آیند.

اگر ضد ماده به ماده برسد دافعه خیلی قویتری نسبت به اینکه ضد انرژی به ماده یا ضد ماده به انرژی برسد به وجود می آورد. پس نتیجه می گیریم که تراکم در هر دو فضا زمان دنیای ماده و ضد ماده دافعه را بیشتر می کند.

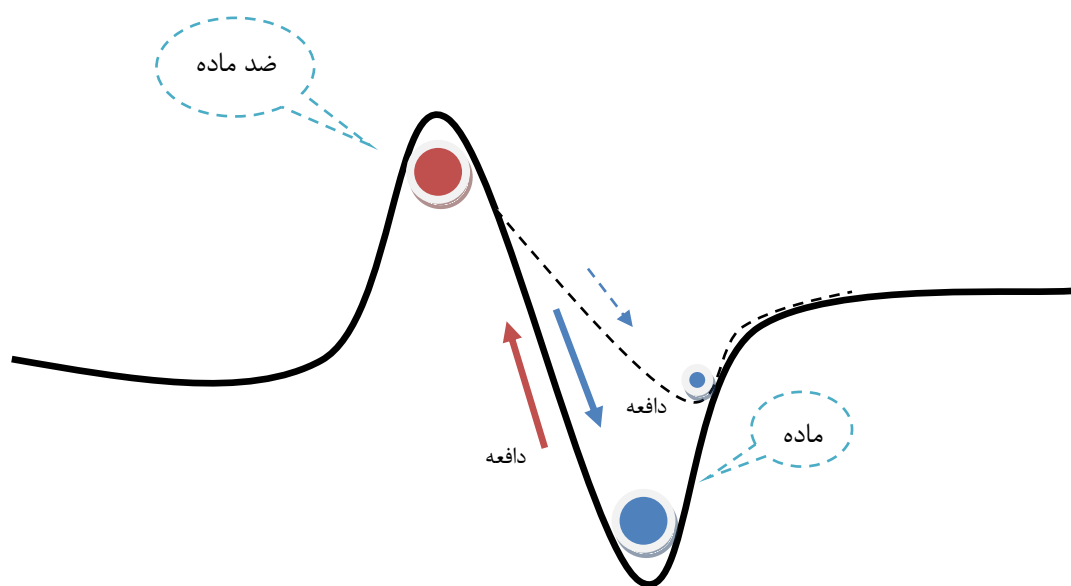
ماده برای رسیدن به ضد ماده انرژی بسیار بسیار بالایی نیاز دارد همچنین ضد ماده برای رسیدن به ماده.

می دانیم که

سرعت = بسامد * طول موج همچنین سرعت = فضا بخش بر زمان (متر بر ثانیه)

پس وقتی سرعت کاهش می یابد در واقع در مدت زمان ثابتی طول کمتری پیموده می شود . در نتیجه در فرمول سرعت بسامد به علت ثابت بودن مقدار انرژی و طبق فرمول انرژی پلانک ، ثابت است . پس برای کاهش سرعت باید طول موج کم شود و آن نیز به علت تراکم فضا ایجاد می شود یعنی تراکم در فضا زمان باعث کوتاهتر شدن طول و در نتیجه طول موج می شود پس فضا در ماده به کمترین اندازه خود متراکم می شود .

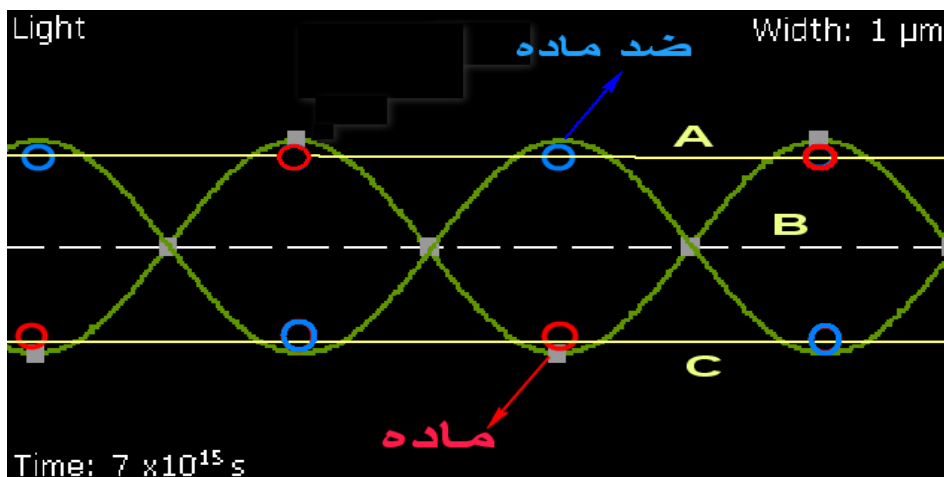
پس دافعه باعث تراکم می شود و تراکم باعث کاهش سرعت ، اما ما با اختیار بر سرعت عمل می کنیم . در شکل نشان می دهد که ماده نسبت به ضد ماده دافعه دارد . اگر ماده ای دیگر که تراکم کمتری نسبت به اولی دارد در فضا زمان مادی قرار گیرد ارتفاع کمتری نسبت به ضد ماده دارد پس دافعه کمتری نیز نسبت به آن دارد . هرچقدر بسامد کمتر باشد طول موج بیشتر است و دافعه کمتر پس بسامد با دافعه رابطه مستقیم دارد پس ماده که بیشترین دافعه را دارد بسامدش هم بیشتر است پس تراکم بیشتری دارد .



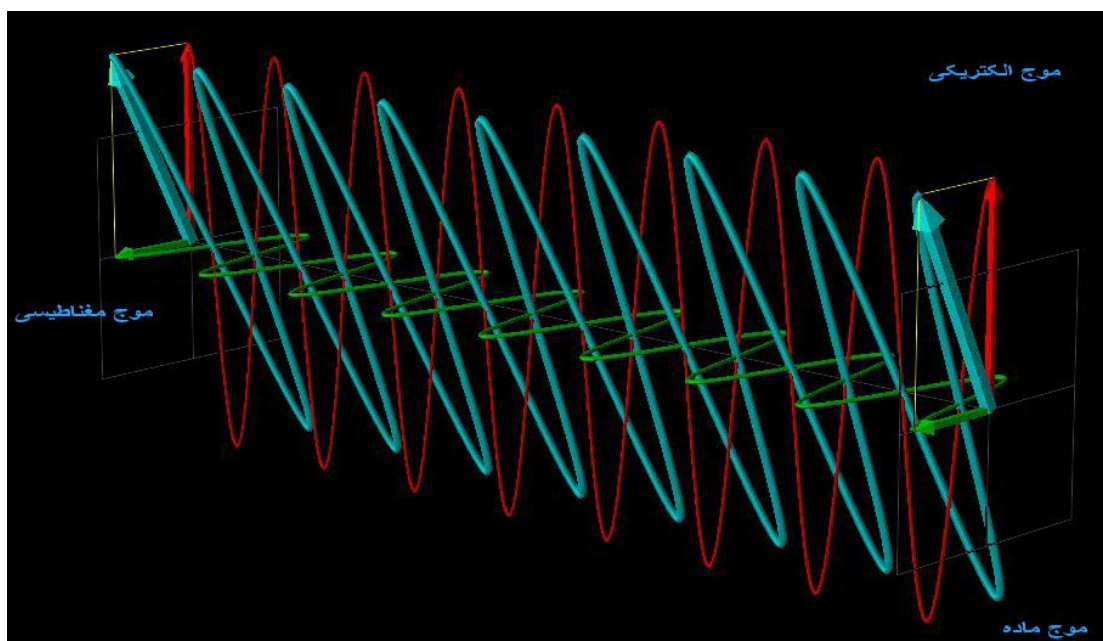
در فرمول دافعه و سرعت الهام گرفته از فرمول انیشتین ، می بینیم که هر چقدر سرعت کمتر باشد دافعه بیشتر است همچنین برای سرعت ضد ماده هم صادق است .

پس طبق فرمول سرعت نور که وابسته به بسامد و طول موج است ، با تراکم فضا ، طول موج کاهش می یابد . همچنین از فرمول این نیز نتیجه می شود که در سیاه چاله ها چگالی آنقدر زیاد است که حتی نور نیز نمی تواند به آن برسد یعنی با افزایش دافعه (چگالی) ضد ماده ، سرعت کم می شود . همچنین نشان می دهد که تغییر در سرعت ، دافعه را به وجود می آورد .

تعادل بین فضا زمان دنیای مادی ، با فضا زمان دنیای ضد مادی وقتی به وجود می آید که آن دو بر هم منطبق باشند . تغییر در چگالی هر یک باعث ایجاد دافعه بینشان می شود . با توجه به شکل نموداری فضا زمان ماده و ضد ماده مشاهده می کنیم که تغییر در یکی مستلزم تغییر برعکس در دیگری می شود . نتیجتاً می توان گفت که کوانتومها به صورت خطی روی فضا زمان خود در حرکتند . به همین خاطر ما در گذر زمان حرکتی موجی شکل از آنها مشاهده می کنیم . در شکل زیر حرکت یک انرژی و ضد انرژی را نشان می دهیم :



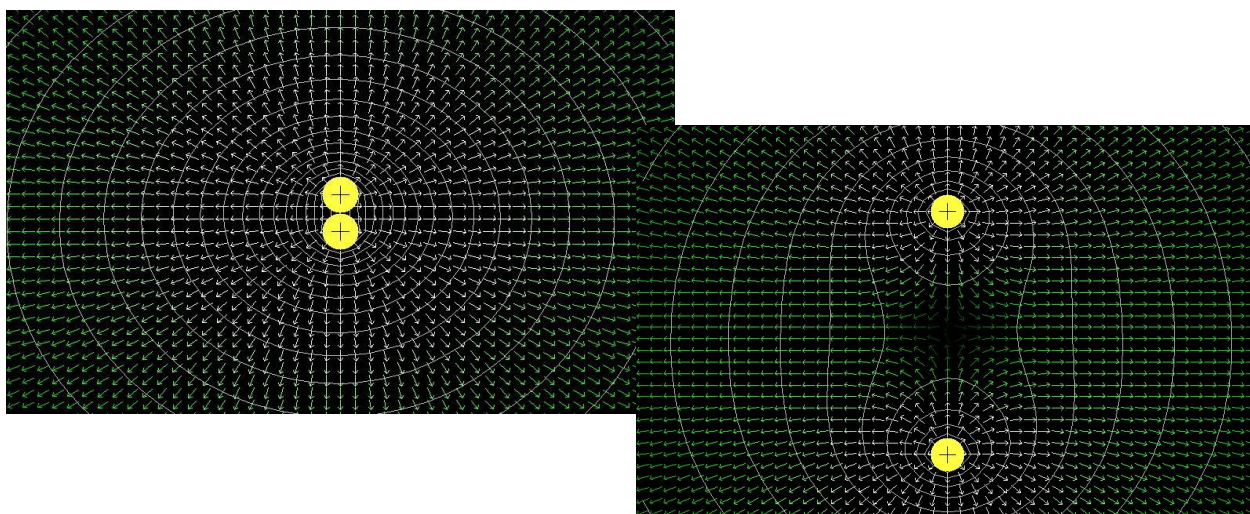
در شکل بالا ، خط A نشانگر فضا زمان ضد ماده (یا ماده) در وقتی که ضد ماده (یا ماده) وجود دارد می باشد . خط C نیز نشان دهنده ماده (یا ضد ماده) در زمانی که ماده (یا ضد ماده) در حرکت است . خط چین B نمایانگر انطباق فضا زمان ماده و ضد ماده است هنگامی که آن دو با هم هیچگونه دافعه ای نداشته باشند . در واقع اگر فوتون ماده را با یک فوتون ضد ماده در نظر بگیریم آن دو در فضا زمان های مربوط به خودشان تنها یک وجود می آورند که در گذر زمان روی خطوط مربوط به خودشان یعنی A,C در حرکتند و با گذر از در نقطه ای نقاط کناریشان پس از انحنای دوباره به خط منطبق یعنی B باز می گردند .



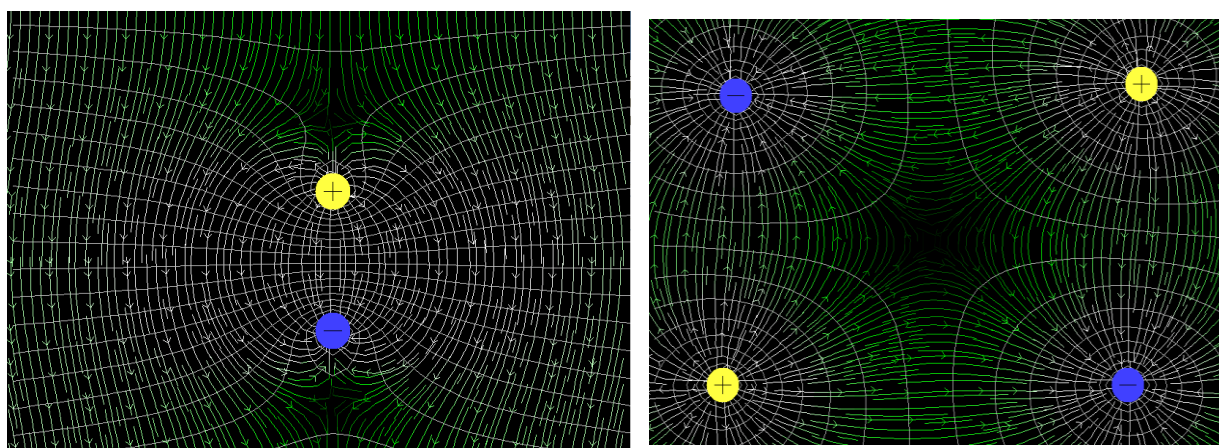
در شکل بالا موج مادی از تلفیق دو موج الکتریکی و مغناطیسی به وجود آمده است . در ضد مادی نیز دو موج در خلاف جهت موجهای الکتریکی و مغناطیسی مادی حرکت کرده و در نتیجه یک موجی ضد مادی را که آن نیز در خلاف جهت موج مادی می باشد ، به وجود می آورند .

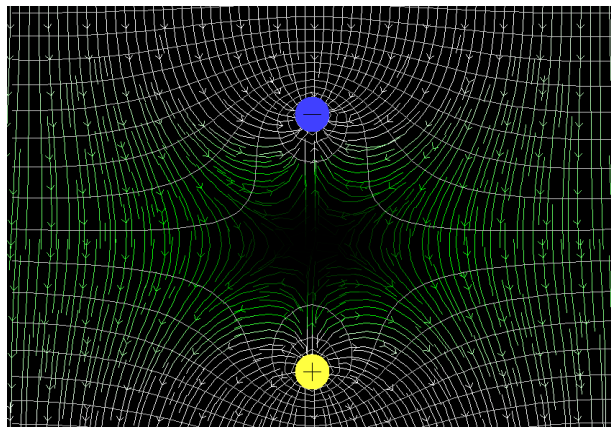
در واقع در نمودار نیت کاری که در نمودار نوری مورد استفاده قرار می گرفت همین موج است که از تلفیق دو موج الکتریکی (نیت) و مغناطیسی (کار) به وجود آمده بود . در شکل بردار آبی رنگ تلفیقی همان برداری است که سایه اش روی نمودار $Y=X$ قرار می گرفت .

در اشکال زیر نشان داده شده که ضد ماده همواره پیرامون ماده وجود دارد و هنگامی که دو پروتون به هم می رسند به علت قدرت گرفتن بیشتر حالت مثبت (افزایش میزان ماده) ، ضد ماده نیز به همان میزان قدرت گرفته در پیرامون ماده می باشد به همین علت است که هنگام افزوده شدن آن دو به یکدیگر قدرتشان بیشتر می شود . این به علت دافعه بیشتر ماده و ضد ماده است .

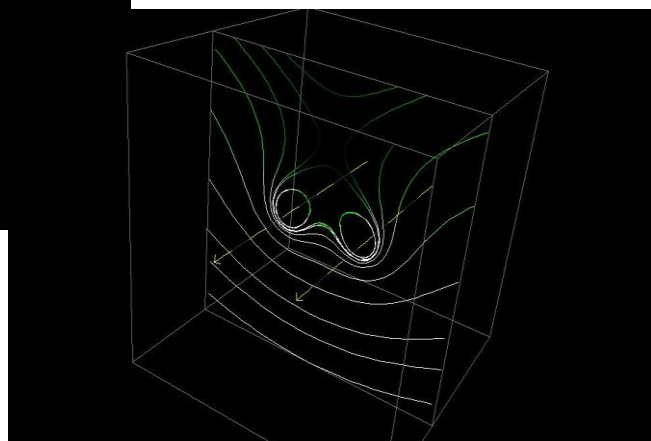
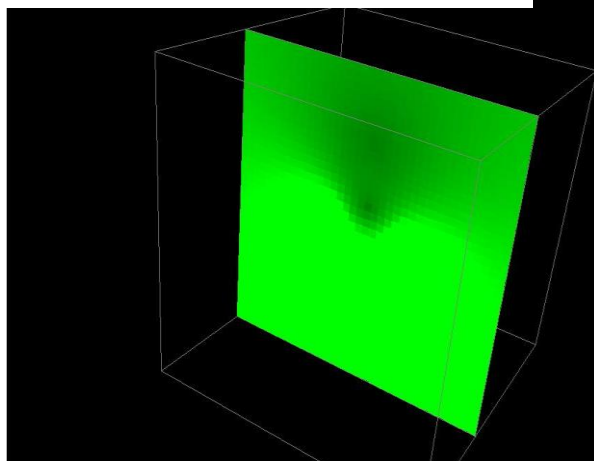
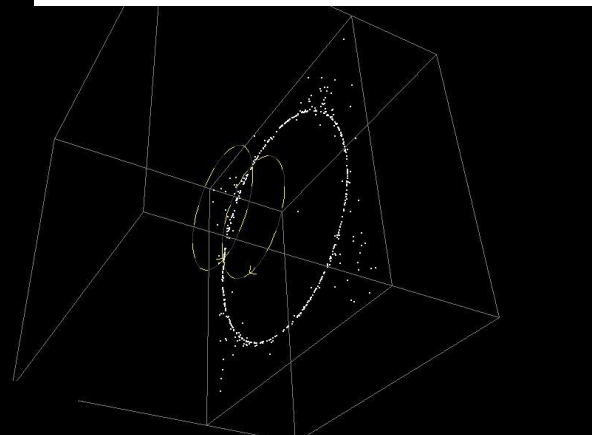
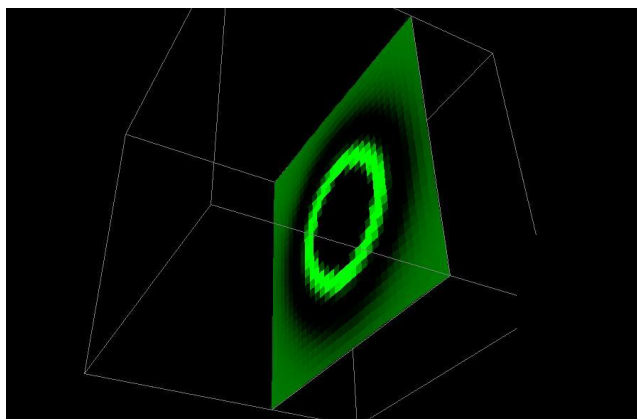


در شکل بالا ضد ماده در قسمت سیاه رنگ مابین دو پروتون قرار دارد که وقتی آن دو به هم می رسند ضد ماده در پیرامون آنها و در فضا پخش می شود و باعث افزایش دافعه بین ماده و ضد ماده ، دلیل افزایش قدرت آنها است . همچنین این موضوع را در اشکال زیر نیز می توان مشاهده کرد :





توسط فیلم مغناطیسی نیز که در شکل زیر نشان داده شده است مشاهده می کنیم که هر جایی از فیلم که سبز است وجود ضد ماده و هر جایی که سیاه است وجود ماده را بیان می کند .



نسبیت باعث ایجاد دافعه بیرونی و دافعه درونی می شود . اگر ما خود را مبدا نسبیتی فرض کنیم دافعه بیرونی همان نیروی گرانشی و دافعه درونی همان نیروی الکتریکی می باشد . در واقع طبق گفته های دانشمندان :
بین نیروی گرانش و نیروی الکتریکی دو اختلاف وجود دارد:

>> اول اینکه گرانش همواره جاذبه است. در حالیکه نیروی الکتریکی می تواند جاذبه یا دافعه باشد. دو بار الکتریکی همنام یکدیگر را دفع می کنند و دو بار الکتریکی غیر همنام یکدیگر را جذب می کنند.
اختلاف دیگر نیروهای الکتریکی و گرانشی در مقدار آنها است. به عنوان مثال نیروی الکتریکی که دو الکترون به یکدیگر وارد می کنند، تقریباً هزار میلیارد میلیارد برابر نیروی گرانشی است که این دو الکترون برهم وارد می کنند. <<

به طوری که اختلافی وجود ندارد ، بلکه آنها همانند یکدیگرند . اینکه گرانش همواره جاذبه است ولی نیروی الکتریکی هم جاذبه و هم دافعه است ناشی از کج فهمی ماست و همه چیز در دافعه بین ماده و ضد ماده خلاصه می شود .

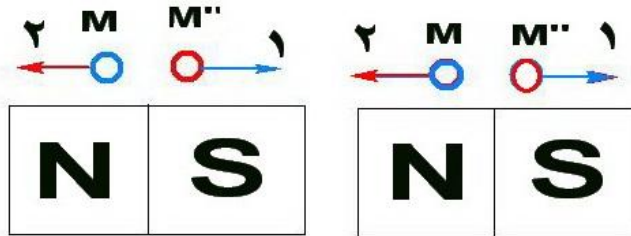
در زیر توضیحی در این بار و با مثالی از رابطه به آهن و آهنربا را بیان می کنیم :
می دانیم در آهنربا ترتیب قرار گیری ماده و ضد ماده درون آن باعث ایجاد میدان دافعه قویتری بین آنها می شود . این میدان به علت قدرت زیاد خود باعث تغییر در فضای اطراف خود می شود و آن نیز به علت این است که چگالی آهنربا از فضای اطراف خود بیشتر است پس با قدرت بیشتری دافعه بین ماده و ضد ماده درونش مواجه است ولی در خارج از خود و در فضای اطرافش این دافعه قدرت کمتری دارد پس ترتیب قرار گیری ماده و ضد ماده فضای اطرافش با مخالفت کمتری همراه است در نتیجه به راحتی فضای اطرافش را تحت تاثیر خود و میدانش قرار می دهد . در مواد دیگر که به آهنربا نزدیک می شوند تاثیر آن به این گونه است که هرچقدر که آن اجسام توانایی بالقوه ای در تفکیک ماده و ضد ماده شان داشته باشند این عمل نیز با مخالفت کمتری در آنها تاثیر دارد . مثلاً در آهن به علت شکل بلوری و کریستالی اتمهایش ، این کار به راحتی انجام می شود اما در اجسام دیگر مثل طلا این اتفاق خیلی خیلی کمتر است که قابل چشم پوشی می باشد .

هیچگاه آهنربایی وجود ندارد که یکی از قطبهایش از دیگر قویتر باشد پس این نشان دهنده آن است که مقدار خنثی ای از ماده و ضد ماده تفکیک نشده است که پس از تفکیک روی هم اثر می گذارند . هر جسمی دارای ماده و ضد ماده است وقتی آهن به وسیله آهنربا جذب می شود به این علت است که در آهن ماده و ضد ماده به طور منظم از هم تفکیک نشده اند در واقع همه اجسام با هم همین وضعیت را دارند ولی وقتی آهن خود به آهنربا تبدیل می شود از طرفی آهنربای دیگر جذب و از طرفی دیگر دفع می شود در واقع همه اجسام هم دافعه و هم جاذبه دارند که جاذبه آنها به واسطه دافعه است و در نظر ما جاذبه است .

در جذب آهن توسط آهنربا تغییری در آهنربا ایجاد نمی شود بلکه در ابتدای جذب آهن ، تغییر در ساختار بلوری آن ایجاد می شود و آنها به طور منظم در کنار هم قرار می گیرند یعنی بردارهای نا همجهت با یکدیگرشان ، هم جهت می شود .

هر ذره مادی با ذره ای همانند خود ولی ضد مادی دافعه ای را تشکیل می دهند . در واقع تمام جهان از اینگونه جفت ذرات ماده و ضد ماده تشکیل یافته اند که بین آنها دافعه برقرار است . حال درون یک جرم مثل یک گلوله آهن بردارهای دافعه هر جفت از این ذرات به سمت و سویی می باشد که وقتی در مجاورت میدان مغناطیسی آهنربایی قرار بگیرد ، چون بردارهای ذرات درونی آهنربا منظم شده اند و قدرت دافعه بین ذرات ماده و ضد ماده درونش با هم جمع شده و قدرت خیلی بیشتری را از مجموع برآیند بردارهای ذرات ماده و ضد ماده درون گلوله آهنی می باشد ، باعث تغییر در گلوله آهنی می شود و از آنجا که آهن به علت شکل و ساختار بلوری و کریستالی

خود استعداد بالقوه ای در تغییر جهت بردارهای خود دارد ، همسو را بردار منظم شده آهنربا قرار می گیرد . به این ترتیب آهن نیز خود به یک آهنربا تبدیل می شود .
 حال سوال اینجاست که چگونه این اتفاق می افتد و چرا قطبهای هم نام آهنربا یکدیگر را دفع و قطبهای غیر همنامش یکدیگر را جذب می کنند ؟



جواب این سوال ، جواب آن است که چرا دو بار همنام یکدیگر را دفع و بار غیر همنام یکدیگر را جذب می کنند . آهنربای اول را در نظر می گیریم که دارای دو قطب N,S است طبق شکل در آهنربای اول M نشاندهنده ذره ماده و M' نشان دهنده ذره ضد ماده درون آهنربا است که همانند دیگر زوجها منظم در کنار یکدیگر قرار گرفته اند ۱ نشان دهنده نیرویی است که ذره ماده به ذره ضد ماده وارد می کند و ۲ نشان دهنده نیرویی است ضد ماده به ماده وارد می کند حال اگر آهنربای دوم را در نظر بگیریم می بینیم که قطب های غیر همنام دو آهنربا نزدیک یکدیگرند در نتیجه می بایست یکدیگر را جذب کنند . در شکل بالای آهنربای دوم نیز مشاهده می کنیم که ۲ نیرویی است که ماده آهنربای دوم به ضد ماده آن وارد می کند و بالعکس ۱ نیز همان میزان نیرویی که ضد ماده آهنربای دوم به ماده اش وارد می کند . پس از نزدیکی آن دو آهنربا به یکدیگر نیروی ۲ آهنربای اول هم راستای با نیروی ۲ آهنربای دوم قرار گرفته و بالعکس نیروی ۱ آهنربای اول نیز هم راستا را نیروی ۱ آهنربای دوم ، در نتیجه باعث به اصطلاح جذب یکدیگر می شود چرا که با قدرت گرفتن آن دو نیروی ۲.۱ و ۱.۱ با یکدیگر میزان دافعه درونی هر دوی آنها بیشتر می شود در واقع با جذب بیرونی آن دو آهنربا دفع درونیشان بیشتر شده است و در واقعیت جذب آن دو آهنربا حاصل از دفع درونی آنها است .

اگر آهنربای دوم بخواهد به آهنربای اول نزدیک شود باید به گونه ای باشد که راستای دافعه درونی اش مانند راستای دافعه آهنربای اول باشد در بردار ۱ نیرویی که وارد شده است نیرویی است که ماده به ضد ماده وارد کرده است پس در آهنربای دوم نیز باید در همان راستا نیرویی از جنس همان باشد که در آهنربای اول است تا به آن مقابله نکند اگر آهنربای دوم را برعکس کنیم جنس بردار ۱ در آهنربای اول در برابر جنس ۲ از آهنربای دوم قرار می گیرد پس با هم مخالفت و مقابله می کنند . در شکل به علت اینکه جنس بردار ۲ با آهنربای اول و ۲ آهنربای دوم یکسان است و نتیجتاً جنس بردار ۱ آهنربای اول با ۱ آهنربای دوم پس آن دو با هم مقابله نمی کنند بلکه جذب هم می شوند چون می خواهند که ماده و ضد ماده درونشان را با هم دفع کنند و چون این عمل در جهت موافق با این امر است پس آنها نیز از آن حمایت می کنند .

پس جذب کاذبی در کار است و در واقعیت دفع است چون با دفع درونی خودشان موافق است و ما فکر می کنیم که آن دو یکدیگر را جذب می کنند . در واقع ما با نزدیک کردن دو آهنربا بر نیروی دافعه درونی ماده و ضد ماده هر دو آهنربا اضافه می کنیم چه زمانی که قطبهای هم نام را به هم نزدیک کنیم و چه زمانی که قطبهای غیر هم نام را . در واقع همانگونه که سیبی که به زمین جذب می شود علتش دفع ضد ماده سیب از ماده زمین است جاذبه بین دو آهنربا نیز اینگونه است تا اینکه دافعه داخلی آنها بیشتر شود .

چون میزان دافعه بین ذرات ماده آب با ضد ماده روغن و ماده روغن با ضد ماده آب خیلی بیشتر از دافعه درونی آنهاست . در واقع می توان گفت که نیروی بار الکتریکی بین بارهای درونی هر یک از آب و روغن خیلی خیلی بیشتر از نیروی گرانش آنهاست . که همان گفته دانشمندان در مورد نسبت میزان نیروی بسیار زیاد وارد شده به دو بار الکتریکی نسبت به میزان نیروی گرانشی آن دو است . پس دافعه درونی آن دو نیز به همان نسبت ، خیلی خیلی کمتر از دافعه بیرونی آنهاست . به همین خاطر اجرام همواره ثبات خود را حذف می کنند. شاید بتوان آلیاژی از دو نوع عنصر پدید آورد اما هیچگاه نمی توان آنقدر نیرو به ذرات عناصر وارد کرد که باعث جدا شدن ذرات ماده و ضد ماده آنها کرد چون نسبت میزان دافعه درونی آن ذرات درون عنصری بسیار بسیار کمتر از دافعه بیرونی دو عنصر است . در یک عنصر برابند دافعه تک تک زوج ذرات تشکیل دهنده آن در مقابل با یک زوج قرار می گیرد پس نیرویی فوق العاده زیاد نیاز است تا بتوان آن تک ذره را از هم تفکیک کرد . برای مثال فشار هوای جوی زمین را در مقایسه با یک ظرف خلا می توان در نظر گرفت . درون ظرف خلا فشار هوا بسیار بسیار نسبت به فشار جو کمتر است اما خارج کردن هوای بیشتر از درون ظرف به این علت دشوار است که فشار بیرونی ظرف خیلی نسبت به فشار درونی آن بیشتر است پس هیچگاه نمی توان به خلا مطلق دست پیدا کنیم .

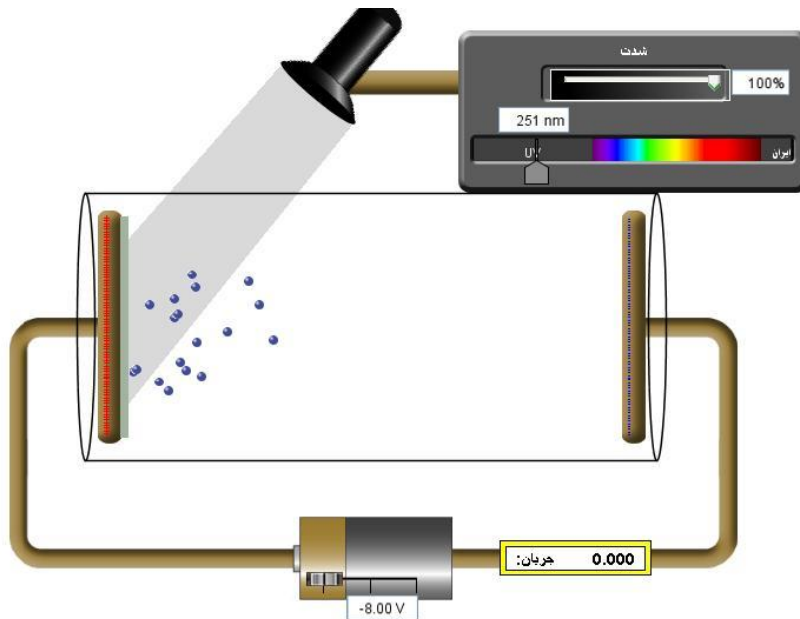
در جهان هرچقدر که میزان دافعه بین ماده و ضد ماده کمتر باشد اصطحکاک نیز کمتر است . دافعه بیرونی از دافعه درونی بیشتر است پس اصطحکاک کمتر است . پس در انرژی و ضد انرژی دافعه چون به صفر میل می کند ، اصطحکاک نیز به صفر میل می کند . (منظور از اصطحکاک جاذبه و مالش و کندی حرکت است نه اصطحکاک به معنای عام) .

در قانون ارشمیدس نیز چون چوب از آب چگالی کمتری دارد روی آب شناور می ماند و باید با نیرویی رو به پایین فشار آورد تا چوب به درون آب فرو رود . در واقع مقدار ضد ماده درون چوب از ضد ماده درون آب بیشتر است که باعث می شود چوب و آب یکدیگر را دفع کنند ، به طرفی که کمترین مقدار ماده باشد یعنی خلاف جهت گرانش زمین .

می دانیم که هر ماده ای دارای یک فرکانس ویژه است به طوری که اگر فرکانس نور تابشی کمتر از مقدار ویژه باشد هیچ الکترونی از سطح کاتدی گسیل نمی کند . (فرکانس آستانه) از طرفی می دانیم که سرعت کمتر چگالی بیشتر دارد و چون انرژی از بین نمی رود پس طول موج کاهش می یابد تا سرعت کم شود چراکه انرژی ثابت طبق فرمول پلانک تنها به فرکانس مربوط است .

در اثر فوتوالکتریک آن انرژی که صرف خارج کردن و گسیل الکترون از لایه آخر اتم می شود باید از میزان بسامد آستانه آن ماده بیشتر باشد و آن بسامد نیز چیزی نیست جز همین بسامد حاصل از تشکیل ماده از انرژی . یعنی هر عنصری باید با نوع مختص به همان عنصر ، بسامد منحصر بفردی داشته باشد تا با بسامد بالاتر از بسامد آستانه ای خودش باعث گسیل الکترون از لایه آخرش گردد .

پس اثر فوتوالکتریک نیز اثباتی است بر اینکه افزایش دافعه یعنی با افزایش چگالی ، بسامد تغییر نکرده و میزان انرژی همواره ثابت است و به علت تغییر در فضا زمان ، طول موج کاهش می یابد و با کاهش آن سرعت نیز کم می شود تا انرژی در تراکم فضا به ماده تبدیل شود پس برای گسیل الکترون از آن ماده باید بسامدی بالاتر از بسامد انرژی تشکیل دهنده همان ماده را به ماده بتابانیم .



در برخورد فوتون به سطح ، که انرژی است ، الکترون از سطح اول جدا شده و این بدان خاطر است که انرژی ماده بیشتر شده و در نتیجه دافعه اش نسبت به ضد ماده بیشتر ، پس الکترون که از ضد ماده بیشتر تشکیل شده است از سطح جدا می گردد حال اگر قدرت اشعه که انرژی است بیشتر شود دافعه بیشتر می شود .

حال چرا الکترونها باز دوباره در شرایطی می توانند به سطح اول باز گردند؟

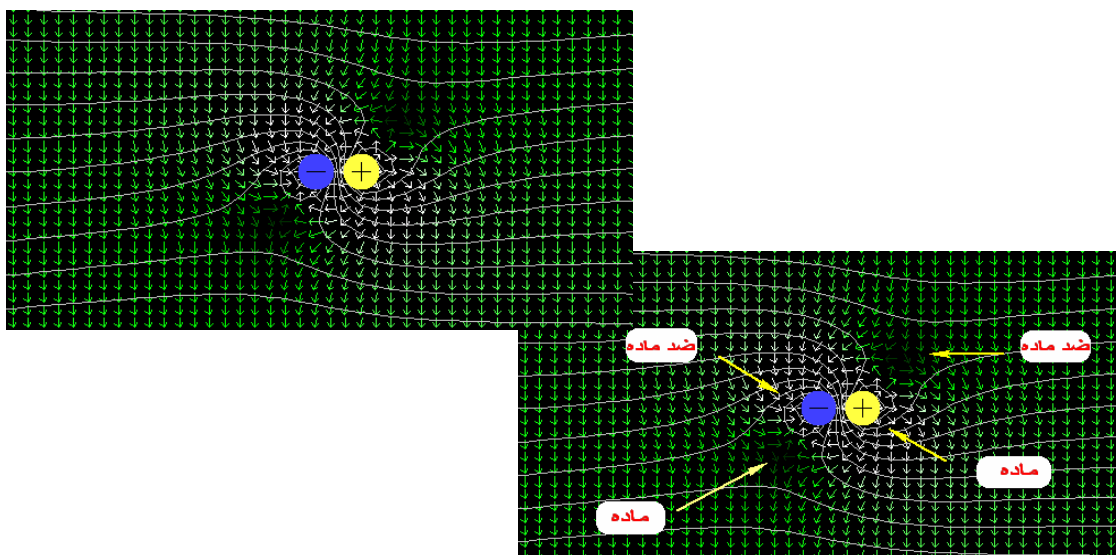
سطح ماده ، ضد ماده (-) به علت داشتن ماده درون الکترون ، بر ضد ماده الکترون تاثیر قابل ملاحظه ای ندارد اما به علت داشتن ماده درون الکترون با ضد ماده سطح دوم دافعه قوی را ایجاد می کنند به طوری که اگر انرژی پرتابی الکترون از سطح اول بیشتر از حد نباشد ، الکترون دوباره به سطح اول باز می گردد . رابطه بین الکترون به سطح دوم مثل دافعه نشان داده شده در شکلی است که در هر دو جرم تاثیر گذار بر یکدیگر مقدار یک نوع از ماده و یا ضد ماده در هر دو بیشتر از دیگری باشد که همان رابطه بین الکترون و سطح دوم است و یا دو آهنربایی که با قطبهای همنام به یکدیگر نزدیک می شوند و دافعه دارند . رابطه الکترون با سطح اول نیز مانند شکل نشان داده شده در مورد دو جرمی که یکی ضد ماده بیشتر از دیگر دارند و دیگر ماده بیشتر از اولی ، همانند دو آهنربایی که با قطبهای غیر همنام به یکدیگر نزدیک می شوند و به اصطلاح یکدیگر را جذب می کنند ولی در صورتی که می دانیم دافعه درونی آنها بیشتر از دافعه بیرونی است پس تصور می کنیم که آن دو یکدیگر را جذب می کنند .

به همین علت است که الکترون همواره از قطب منفی به مثبت حرکت می کند .

نتیجه گیری مهم اینجاست که الکترونی که ما تصور بر مادی بودنش داشتیم همان ضد الکترونی است که ما تصور می کردیم و در ادامه همه دنیایی که ما آنرا ضد مادی می پنداشتیم ، همه مادی هستند و دنیایی که ما مادی می پنداشتیم همه ضد ماده . به همین علت است که ذره ای که از پارچه پشمی به میله پلاستیکی انتقال می یافت را الکترون می نامیدیم در حالی که آن ذره به پنداشت ما ضد الکترون است و ما آنرا الکترون می نامیدیم . در واقع ما ذره ای مادی را درک می کنیم که از پارچه به میله انتقال می یابد و برای ایجاد تعادل به همان میزان ذره ای ضد مادی از میله به پارچه انتقال پیدا می کند که آنرا باید ضد ماده و ضد الکترون نامید .

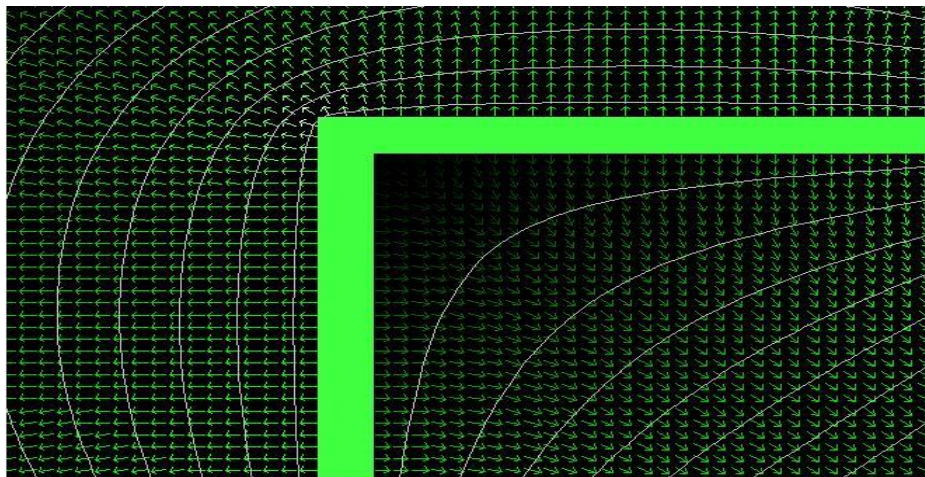
پس پروتون ذره ای است که ماده اش از ضد ماده بیشتر است و الکترون ذره ای که ضد ماده اش از ماده بیشتر و ... پس دلیل اینکه پروتونها با نیروی بسیار قوی در کنار هم قرار گرفته اند آن است که به واسطه فضای بیرونی خود که توسط الکترونها در حال حرکت با سرعت نزدیک حد نور ، که مملو از ضد ماده می باشد محصور شده اند . مقدار ماده ای که درون الکترون است به واسطه مقار ضد مادای که درون پروتون است به تعادل می رسد ، اما مقدار ماده ای که درون پروتون است بسیار بیشتر از حدی است که ضد ماده اش در الکترون باشد در نتیجه مقدار ضد ماده جهت به تعادل رسیدن پروتون در خارج از اتم می باشد . یعنی مقدار ضد ماده برای تعادل در هر جرمی ، خارج از آن جرم می باشد به همین خاطر است که فضای خارج از کره زمین از ضد ماده است . پس تصور جاذبه سیب نسبت به زمین و ... همین است .

****زندگی دنیا، چیزی جز بازی و سرگرمی نیست! و سرای آخرت، برای آنها که پرهیزگارند، بهتر است! آیا نمی‌اندیشید؟! (الانعام/۳۲)****
 به درستی دنیا بازیچه ای بیش نیست و بزرگان و دانشمندان دنیا را کاملا وارونه می بینند .

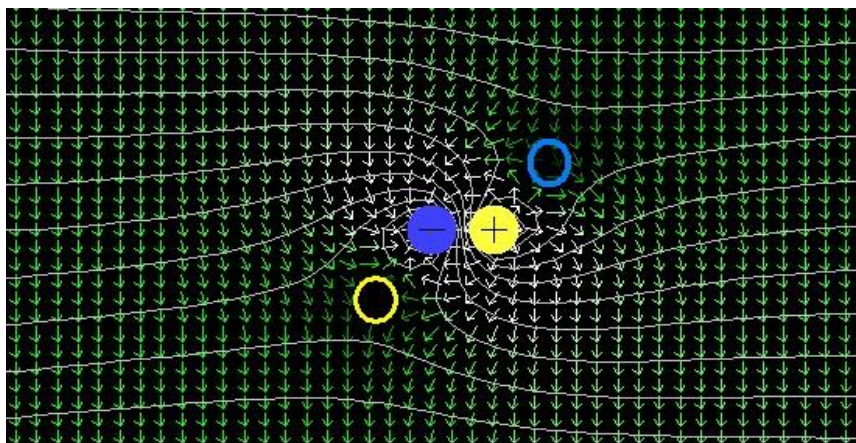


در شکل نشان می دهد که قسمت سیاه رنگ هم جوار الکترون باید از ماده باشد و قسمت سیاه رنگ هم جوار پوزیترون باید از ضد ماده . پس اگر خطوط میدان از پوزیترون دور می شوند باید به قسمت سیاه رنگ نزدیک شوند و بالعکس . اگر به الکترون می رسند باید از قسمت سیاه رنگ الکترون دور شوند . این را می توان بین خطوط واصل الکترون یا قسمت سیاه رنگ هم جوارش و همچنین بین پوزیترون و قسمت هم جوار سیاه رنگ مشاهده کرد . به همین خاطر دو قسمت سیاه رنگ هیچگاه در هم داخل نمی شوند چون اگر مخلوط شوند باید هم جنس باشند . در درست مانند آهنربا که جهت خطوط میدانش از قطب N به S است یعنی قطبی که ماده است به قطبی که ضد ماده است یعنی الکترون اگر در این میدان قرار گیرد خود را از N دفع و به S نزدیک می کند چراکه الکترون از ضد ماده است و باید از ماده دور شود و در نتیجه به جایی که دافعه کمتری دارد برسد یعنی S .
 ما در درک قسمت سیاه رنگ هم جوار الکترون و خود الکترون مشکل داریم یعنی الکترون را قسمت دایره آبی می پنداریم در صورتی که الکترون در قسمت هم جوار دایره آبی است و دایره آبی همان ضد الکترون در نظر ماست . اما این درک در مورد پوزیترون درست است چون پوزیترون خود از ماده است پس قسمت سیاه رنگ هم جوار دایره زرد رنگ همان ضد ماده است و دایره زرد رنگ ماده .

به همین صورت در دفع ماده و ضد ماده از یکدیگر می بینیم که ضد ماده در اطراف گوشه فلز رسانا بیشتر دیده می شود :



در شکل زیر نیز نشان داده شده است که دایره آبی رنگ در کنار پوزیترون است و دایره زرد رنگ کنار الکترون . چرا که آنها به علت داشتن بار مخالف یکدیگر در اصطلاح یکدیگر را جذب می کنند و به همین علت رنگهای هم نوع یکدیگر را دفع . یعنی آنهایی که باقیمانده تعادلی بارشان یکسان باشد دافعه همدند و آنهایی که باقیمانده تعادلی بارشان غیر هم نوع باشد در اصطلاح یکدیگر را جذب می نمایند . اما ما می دانیم که این دافعه و جاذبه ، به علت غلبه دافعه بیرونی به دافعه درونی (در دافعه) و غلبه دافعه درونی به بیرونی (در جاذبه) می باشد .



در واقع اگر باقیمانده تعادلی دو ذره هم نام باشد دافعه بیرونیان بیشتر از دافعه درونی است و باعث می شود که هرچقدر که به هم نزدیکتر شوند ماده به ضد ماده نزدیکتر شود و آنها از این کار جلوگیری کنند ، برعکس اگر غیر هم نام باشد دافعه درونی آنها از دافعه بیرونیان بیشتر خواهد بود و با نزدیک شدن به یکدیگر موجب شود تا ماده از ضد ماده دورتر گردد که این موافق با قانون دافعه بین ماده و ضد ماده است در نتیجه دو ذره به هم نزدیک می شوند .

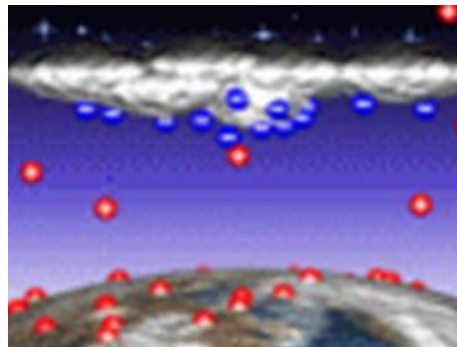
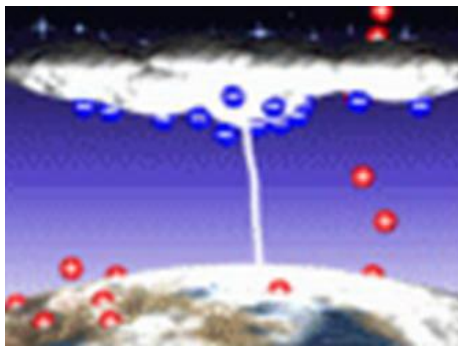
با افزایش دما ما در واقع ذرات ماده ضد ماده را به جرم افزایش می دهیم مثلا در جوشیدن مایع با افزایش حرارت به آن باعث می شویم که تعداد ذرات ماده ضد ماده وارد شده به مایع بیشتر شود در نتیجه افعه بین ذرات ماده و ضد ماده مایع را افزایش داده ایم چراکه مقدار ماده و ضد ماده درون مایع افزایش پیدا کرده پس دافعه بینشان نیز به همان میزان افزایش می یابد نتیجتا مایع به گاز تبدیل می شود تا فاصله بین ماده و ضد ماده بیشتر شود .

اما در جامدات به علت اینکه انرژی به اندازه ای کافی نیست تا ذرات را از هم جدا کند پس به همان حالت باقی می ماند تا مقدار انرژی از حد مخصوص آن جرم بیشتر شود که آن را گرمای نهان ذوب و برای مایعات گرمای نهان تبخیر می گوییم . در واقع در جامدات مقدار جاذبه بین ذرات بیشتر است یعنی مقدار جاذبه بین ذراتی که یا ماده بیشتر از ضد ماده دارند و یا بلعکس . وقتی مایع به گاز تبدیل می شود به مقدار تعادل در هر ذره نزدیکتر می شود چراکه دافعه بین آنها افزایش بیشتری پیدا کرده است یعنی به ذره ای که دارای ماده بیشتری است ماده ضد ماده بیشتر و به ذره ای که دارای ضد ماده بیشتر است ماده بیشتری داده شده است پس دافعه درونی آن کمتر و در عوض بر دافعه بیرونیش اضافه شده است .

پس در دمای کلون به علت خارج کردن انرژی درونی یعنی همان ذرات تعادلی ماده ضد ماده از درون هر ذره گازی ، گاز به مایع و مایع به جامد تبدیل می شود یعنی میزان دافعه بیرونی بین ماده و ضد ماده ذرات خیلی کمتر می شود در عوض دافعه درونی آنها خیلی بیشتر می گرد . این قانون همراه پابرجاست که با افزایش یا کاهش دافعه بیرونی ، دافعه درونی کاهش یا افزایش می یابد .



برای اینکه به خط واسط بین دافعه بیرونی و درونی برسیم باید بار صفر (خنثی) باشد . در واقع چگالی رابطه است بین دافعه درونی و بیرونی ذرات که اگر دافعه درونی از بیرونی بیشتر باشد چگالی نیز بیشتر خواهد بود و در نتیجه سرعتش نسبت به نور کمتر چراکه ذرات در نور کمترین دافعه درونی را دارند و به طوری که می توان از آن چشم پوشی کرد . پس به همین خاطر است که تفاوت عناصر باهم در دافعه درونی و بیرونیشان است .

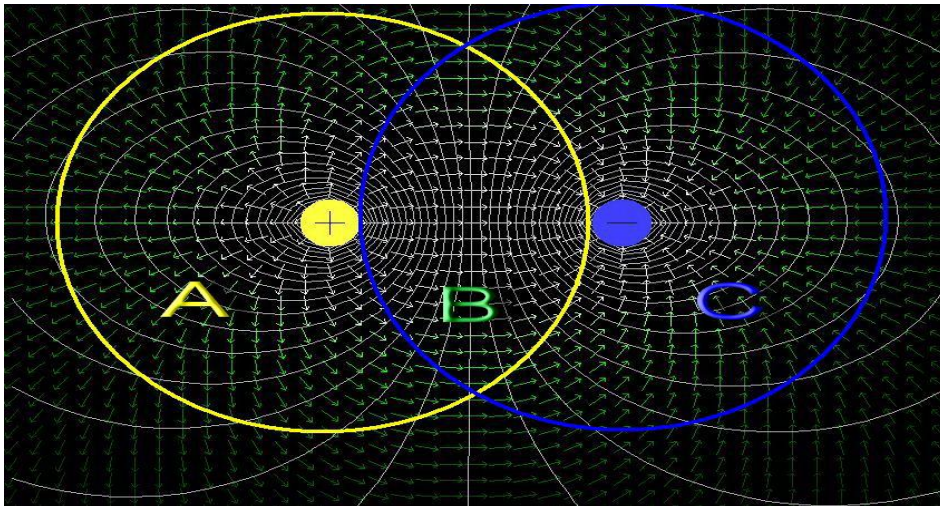


مثالی برای انتقال ماده و ضد ماده و سپس به تعادل رسیدن آنها را می توان در رعد و برق مشاهده کرد به طوری که هر قطره بارانی را که به زمین می رسد را ماده (نقاط قرمز) برابر با هر ضد ماده ای که به ابر می رسد (نقاط آبی) می باشد که سپس از دافعه بیش از حد بینشان با یک رعد و برق دوباره این توازن برقرار می شود .

با یک مثال رابطه بین ماده و ضد ماده را توضیح می دهیم . می دانیم در دو بار مخالف یکی ماده است و دیگری ضد ماده و اینکه ماده ، ضد ماده را دفع می کند و بلعکس پس بار مثبت در خارج از خود ضد ماده دارد که آن را دفع می کند و چون بار مخالف هم ضد ماده است امواج ضد ماده دفع شده از طریق بار مثبت بدون مخالفت بار منفی از آن می گذرند همچنین برای بار منفی امواج ارسالی ماده از بار مثبت می ذرد و مخالفتی با آن ندارند . در نتیجه فضای مابین این دو بار با کاهش چگالی ماده و ضد ماده روبرو می شود در حالی که در خارج از آنها این حالت وجود نداشته و چگالی بیشتر است در نتیجه آن دو بار به یکدیگر نزدیک می شوند به طوری که هر چه به هم نزدیکتر گردند به علت کاهش شدیدتر چگالی بین آنها ، شتاب بیشتری می گیرند تا زمانی که به هم برخورد کنند و در برخورد به هم به علت داخل شدن بارها به هم حالت خنثی پدید می آید به گونه ای که مقدار ماده با ضد ماده برابر شده و دافعه به حد خود می رسد . پس انحنای در فضا زمان صفر می شود و در نتیجه فوتون ایجاد می گردد .

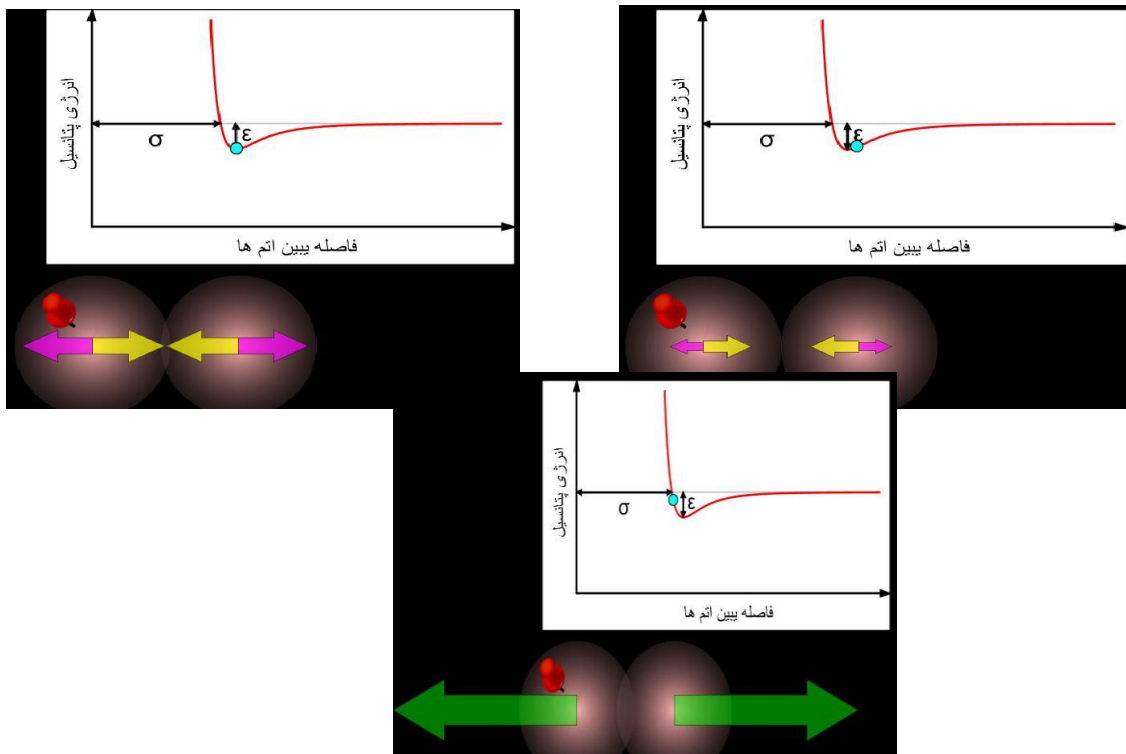
در حالت دوم یعنی دو بار هم نام می دانیم هر باری نوع مخالف خود را دفع می کند پس بار مثبت امواج منفی را دفع می کند یعنی ماده مثبت ضد ماده را دفع می کند اما چون بار دیگر هم مثبت است آن نیز بار منفی را دفع می کند . امواج ضد ماده بین این دو بار درگیر بین دو بار هم نام شده اند به طوری که هیچ یک از آنها اجازه عبور بار مخالف خود را از آنها نمی دهد در نتیجه دو بار با نزدیک شدن به هم چگالی امواج منفی یعنی ضد ماده را افزایش می دهند پس دافعه بین آنها به طوری که ما مشاهده می کنیم بیشتر می شود می توان امواج منفی را مانند گلوله های کوچک بین دو مبدا و مقصد در نظر گرفت به طوری که با سرعت های مساوی مسیری هر لحظه کوتاهتر را می پیمایند در نتیجه ضربات رسیده به مبدا و مقصد در یک دوره زمانی مشخص بیشتر می شود پس آنها در فاصله کوتاهتر نسبت به هم دافعه شدیدتری را احساس می کنند و هرچقدر از هم دورتر شوند گلوله ها مسیر طولانی تری را در همان دوره زمانی می پیمایند و ضربات کمتر می شود پس شتاب از هم دور شدن دو بار منفی است و کآهنده برعکس .

نزدیک شدن دو بار غیر همنام به یکدیگر



A: در این قسمت به علت نیروی دافعه ای که از بار مثبت (ماده) وجود دارد ضد ماده دفع می شود .
 C: در این قسمت به علت نیروی دافعه ای که از بار منفی (ضد ماده) وجود دارد ماده دفع می شود .
 B: این قسمت ناحیه ای مشترک بین دو مرز بارها است پس در این ناحیه هم ماده و هم ضد ماده دفع می شود در نتیجه میزان چگالی این دو نسبت به ناحیه خارج از آن بسیار کاهش می یابد در نتیجه آن دو توسط دفعی که از خارج به آنها متحمل می گردد به یکدیگر نزدیک می شوند .
 در حالت بارهای هم نام این موضوع برعکس است .

در برهمکنش اتم ها ماده و ضد ماده هر دوی اتم ها یکدیگر را دفع می کنند پس هسته اتم اول ناحیه بین دو هسته را از هم دفع می کند این کار را هسته دوم نیز انجام می دهد همچنین الکترون های هر دو اتم ماده ناحیه بین خود را دفع می کنند در نتیجه با نزدیک شدن دو اتم به یکدیگر ابتدا جاذبه بین آنها بیشتر است چون بین دو اتم ماده و ضد ماده دفع می شود پس چگالی ماده و ضد ماده بین آنها کاهش می یابد اما دافعه نیز وجود دارد به طوری که هسته اتم اول از نزدیک شدن الکترون های اتم دوم و بلعکس یعنی ماده اتم اول ضد ماده اتم دوم و بلعکس را دفع می کنند اما به علت فاصله زیادتر آنها نسبت به یکدیگر ، جاذبه بین آنها از دافعه شان بیشتر بوده یکدیگر را به اصطلاح جذب می کنند . با نزدیکتر شدن آن دو به یکدیگر داخل شدن الکترونهاى آنها به هم دفع الکترون های هر کدام که بین هسته ها محصور شده اند خیلی بیشتر از نیروی به اصطلاح جذب هسته ها که ناشی از دفع فاصله بینشان بود ، خواهد شد پس اتم ها یکدیگر را به شدت دفع می کنند . در واقع با نزدیک شدن دو اتم به یکدیگر هم جذب و هم دفع با افزایش روبروست اما نسبت افزایش میزان دافعه به جاذبه خیلی بیشتر است .



****خداوند، شکافنده دانه و هسته است؛ زنده را از مرده خارج می‌سازد، و مرده را از زنده بیرون می‌آورد؛ این است خدای شما! پس چگونه از حق منحرف می‌شوید؟! (الأنعام/۹۵)****
 این آیه نشان دهنده این موضوع است که زنده نمایانگر انرژی و مرده نمایانگر ماده می باشد به طوری که انرژی از ماده و ماده از انرژی است .

****و (به خاطر بیاور) هنگامی را که ابراهیم گفت: «خدایا! به من نشان بده چگونه مردگان را زنده می‌کنی؟» فرمود: «مگر ایمان نیاورده‌ای؟!» عرض کرد: «آری، ولی می‌خواهم قلبم آرامش یابد.» فرمود: «در این صورت، چهار نوع از مرغان را انتخاب کن! و آنها را (پس از ذبح کردن)، قطعه قطعه کن (و در هم بیامیز)! سپس بر هر کوهی، قسمتی از آن را قرار بده، بعد آنها را بخوان، به سرعت به سوی تو می‌آیند! و بدان خداوند قادر و حکیم است؛ (هم از ذرات بدن مردگان آگاه است، و هم توانایی بر جمع آنها دارد)».(البقره/۲۶۰)****

این آیه نشان دهنده این موضوع است که برای تبدیل ماده به انرژی و بلعکس نیاز به چهار رکن اساسی یعنی نیروی هسته ای قوی ، نیروی هسته ای ضعیف ، نیروی گرانش و نیروی الکتریکی می باشد که در آیه مذکور آنها را به پرندگان مثال زده ، همچنین اشاره به قطعه قطعه بودن آنها نموده که خود نشانگر کوانتومی بودن انرژی است . سپس آنها را بر سر کوهی قرار داده است که به اذن خداوند با فراخوانش به سرعت به سوی هم می آیند که حاکی از سرعت حد انرژی است . حال آنکه پرندگان در حال پروانه حرکتی موجی شکل دارند و این یعنی حرکت انرژی به صورت موجی و کوانتومی .

****و این چنین، ملکوت آسمانها و زمین را به ابراهیم نشان دادیم؛ و اهل یقین گردد. (الأنعام/۷۵)****
 این آیه نشان دهنده این موضوع است که معجزه ای که ابراهیم آن را مشاهده کرد ملکوت است .

این کنار هم قرار گیری آنها ناشی از جذب یکدیگر نیست بلکه به خاطر این است که در هر کدام از آنها به خط تعادل نزدیکتر شده اند .

پروتون و نوترون آزاد جرم اتمی بیشتری نسبت به پرتون و نوترون در هسته دارند چراکه پس از تشکیل هسته مقدار از ماده خود را به انرژی تبدیل نموده اند . در واقع آن دو نسبت به قبل ماده درونی کمتری دارند و نسبت ماده و ضد ماده درونشان در مقایسه با حالت آزاد به خط تعادل نزدیکتر شده است . چرا که وقتی ماده ای از هر کدام از ذرات کاسته می شود ضد ماده درونیش به همان میزان باقی مانده است و ماده کاسته شده به همراه ضد ماده بیرونی از ذره جدا شده است . چیزی که باقی مانده ماده و ضد ماده به میزان یکسان است اما با این تفاوت که مقدار ماده و ضد ماده درونی ذره به خط تعادل نزدیکتر شده است در نتیجه انحنای در فضا زمان کمتر شده و زمان برای هسته نسبت به پروتون و نوترون آزاد کندتر حرکت می کند . این اتفاق در اکترون رخ نمی دهد چرا که فضا زمان در محیط اطراف هسته نسبت به خود هسته تغییر پیدا می کند که پروتون و نوترون اینگونه به وسیله ابزا نیروی هسته ای قوی به هم پیوند خورده اند . در واقع هر ذره ای که بتواند به خط تعادل نزدیکتر شود زمان برایش کندتر حرکت می کند .

نتیجه اینکه هسته هر اتمی به علت اینکه به خط تعادل نزدیکتر شده است زمان کندتری را سپری می کند . سوال / چه تفاوتی بین انحنای فضا زمان در هسته اتم و کم شدن جرم یک ذره وجود دارد ؟ می دانیم که در هسته اتم ذرات با از دست دادن ماده به خط تعادل نزدیکتر می شوند اما در کم شدن مقدار جرم از یک ذره به حالت عادی این اتفاق نمی افتد چون در اولی نسبت ماده به ضد ماده تغییر کرده اما درومی نه . تفاوت در نیروی هسته ای قوی و نیروی هسته ای ضعیف است یعنی اگر به خط تعادل نزدیکتر شویم نیروی هسته ای قوی اثر می کند و اگر از جرم کم شود نیروی هسته ای ضعیف و فاصله از خط تعادل تغییر نمی کند . تغییر در خط تعادل منوط به نیروی هسته ای قوی است که همراه با تغییر در انحنای فضا زمان است اگر انحنای صورت گیرد ولی خط تعادل تغییری نکند نیروی هسته ای ضعیف رخ داده است همچنین می دانیم که تغییر در انحنای فضا زمان در نیروی هسته ای قوی خیلی بیشتر از نیروی هسته ای ضعیف است در واقع نسبت تغییر همان تفاوت نسبت این دو نیروست .

پس نتیجه می گیریم که چهار رکن نیروی اساسی جهان با هم ارتباط دارند ولی مثل هم نیستند به همین علت انیشتین نیز به دنبال ارتباط آنها با هم بود .

رابطه بین نیروی هسته ای قوی و نیروی هسته ای ضعیف مثل تفاوت بین نیروی الکتریکی و نیروی گرانش است یعنی این دو یکی سبب دیگری است . به طوری که ارتباط بین پروتونها به نیروی هسته ای قوی و ارتباط بین نوترونها به نیروی هسته ای ضعیف مربوط است . عکس العملشان در خارج از ذره به نیروی الکتریکی و نیروی گرانش می رسد . هرچقدر که انرژی کمتر شود باعث رسیدن به خط تعادل می شویم که در آنجا همه نیروها به صفر میل می کنند . به همین علت است که اگر نوترونها را از هسته اتم کم کنیم تفاوتی پیدا نمی کند اما اگر پروتونها کم شوند تفاوت اساسی ایجاد می شود . از طرفی پروتون به علت داشتن بار الکتریکی با نیروی بار الکتریکی ارتباط دارد و نوتونها به علت نداشتن بار و ضعیف بودن با گرانش ارتباط دارند .

نیروی هسته ای قوی از تغییر در خط تعادل ایجاد می شود که باعث تغییر در حالت زمانی می شود این نیرو به سبب تغییر در مقدار ماده و ضد ماده در درون ذره پدید می آید که باید برای ایجاد تعادل در خارج از ذره ضد آن نیز تغییر کند پس ماده را مثبت و ضد ماده را منفی در نظر می گیریم در نتیجه با تغییر در خط تعادل و نزدیک شدن به آن از مقدار بار مثبت ذره پروتون کاسته می شود به طوری که در خارج از آن می تواند الکترونی را به خود

جذب کند اما آنقدر قوی نیست که جذب کامل شود و به طوری که همواره حول آن به گردش در می آید . مقدار جرم افزوده شده به هسته که توسط نوترون ایجاد می شود نیز باعث پدید آمدن نیروی گرانش می گردد . عکس العمل ماده که در درون ذره است در خارج آن باید ضد ماده را پدید آورد که همان رابطه بین پروتون و الکترون است (ماده و ضد ماده)

عکس العمل جرم که در درون ذره است در خارج آن بادی گرانش را پدید آورد که همان رابطه بین نوترون و نیروی گرانش است .

طبق روایات در مورد ماجرای حضرت ابراهیم و زنده کردن مردگان یا همان به تعبیری تبدیل شدن از ماده به انرژی و بلعکس می توان اینگونه استنباط کرد که :

طاووس (نیروی هسته ای قوی) - خروس (نیروی هسته ای ضعیف) - کبوتر (نیروی الکتریکی) و کلاغ (نیروی گرانش) می باشد به طوری که رابطه ای بین این پرندگان وجود دارد .

طاووس (بزرگ رنگی) - خروس (کوچک رنگی)

کبوتر (سفید) - کلاغ (سیاه)

تفاوت آنها در نوع رنگ است که دیداری و از نوع امواج الکترومغناطیس است .

از سفید تا سیاه خیلی فاصله است : از نیروی الکتریکی تا نیروی گرانش خیلی فاصله است در حالی که فرمول شبیه به هم دارند اما تفاوت مقداری زیادی دارند .

از بزرگ تا کوچک خیلی فاصله است : از نیروی هسته ای قوی تا نیروی هسته ای ضعیف خیلی فاصله است در حالی که هر دو در هسته صورت گرفته است .

تفاوت آنها به امواج الکترومغناطیس مربوط است (دیداری) اما شباهتشان به امواج صوتی (شنیداری) صدای طاووس و کبوتر شبیه به هم است و صدای خروس و کلاغ هم شبیه به هم .

یوکاوا ۱۹۳۵: نیروهای پیوند هسته (هسته ای قوی) مانند نیروهای تبدیلی الکترونها (الکتریکی) از به اشتراک گذاشتن یک ذره در هسته به وجود می آیند (پس به هم ارتباط دارند) .

در واپاشی هسته ای هسته ایزوتوپ اورانیوم به علت تفاوت زیاد بین مقدار ماده و ضد ماده درونش فاصله زیادی را تا خط تعادل دارد در نتیجه درون هسته اش مقداری از انرژی که از نوع مثبت (ماده) است را باید خارج کند آنقدر که فاصله قبل تا بعد از رسیدن به خط تعادل را جبران کند این امر باعث واپاشی هسته ای اش شده به طوری که دیگر نیروی هسته ای ضعیف نمی تواند نوترونها را کنار هم قرار دهد پس به هسته اتم سرب تبدیل می شود به اضافه انرژی خارج شده به صورت امواج الکترومغناطیس رادیو اکتیو این امر سبب می شود سطح انرژی کم شده و اتم به خط تعادل نزدیکتر شود در اتم اورانیوم باید زمان خیلی تندتر از اتم سرب باشد چون مقدار تفاوت ماده و ضد ماده درونش نسبت به اتم سرب خیلی بیشتر است اما چون پس از خروج ماده با همان انرژی به صورت امواج رادیو اکتیو از اورانیوم ، چون دوباره به هسته کوچک تبدیل شده است انرژی هسته ای قوی خارج نمی شود و فقط این انرژی ناشی از نیروی هسته ای ضعیف است هسته تم اورانیوم با دادن ماه زمانش هر لحظه کندتر می شود که همان نیمه عمر است .

نیروی هسته ای قوی به علت نزدیکتر بودن به خط تعادل ایجاد شده است نه اینکه بین پروتونها و نوترونها باشد چرا که می توان نوترون دیگری را با نیروی هسته ای ضعیف به هسته اضافه یا از آن کم کرد و چون آن نوترون آزاد

مانند نوترون قبل به خط تعادل نزدیکتر نیست . در واقع انحنای فضا زمان در نیروی هسته ای قوی خیلی از نیروی هسته ای ضعیف است . ارتباطی بین نیروی هسته ای قوی و ضعیف وجود دارد آن نیز به نوترون مربوط است چرا که با شلیک نوترون به هسته شاهد شکافت هسته ای هستیم و اینکه با کاهش آن از هسته ، هسته نا پایدار می شود. نوترون در اینجا نقش معکوس کننده نیروی وارده بین پروتون ها را ایجاد می کند . در واقع نیروی هسته ای قوی بین پروتونها و نیروی هسته ای ضعیف بین نوترونها جریان دارد مانند نیروی الکتریکی و نیروی گرانش . همانطور که نوترون بار عبوری از خود را برای پروتون دیگر معکوس جلوه می دهد گرانش نیز برای سیب و زمین همان کاری را می کند که نوترون در هسته انجام می دهد یعنی سیب به زمین می رسد در حالی که هر دو از ماده هستند و طبق قانون هم بار بودن باید از هم دور شوند اما از آنجا که نوترون در هسته بارهای عبوری از خود را معکوس کرده در بیرون عکس العمل نوترون یعنی گرانش باعث معکوس شدن مس شود و سیب را به زمین همانند دو پروتون به هم نزدیک می کند .

پس تفاوت بین نیروی هسته ای قوی با نیروی هسته ای ضعیف در انحنای فضا زمان است یعنی چون انحنای نیروی در هسته ای قوی کمتر از هسته ای ضعیف است (به واسطه نزدیکتر بودن به خط تعادل) برای رسیدن نیروی هسته ای ضعیف (زمان عادی و در حال گذر) به نیروی هسته ای قوی (زمانی که کندتر از حالت عادی می باشد) احتیاج به انرژی معادل مقدار ماده از دست رفته پس از ایجاد هسته می باشد همچنین نسبت نیروی الکتریکی به نیروی گرانش نیز متناسب با گفته بالاست .

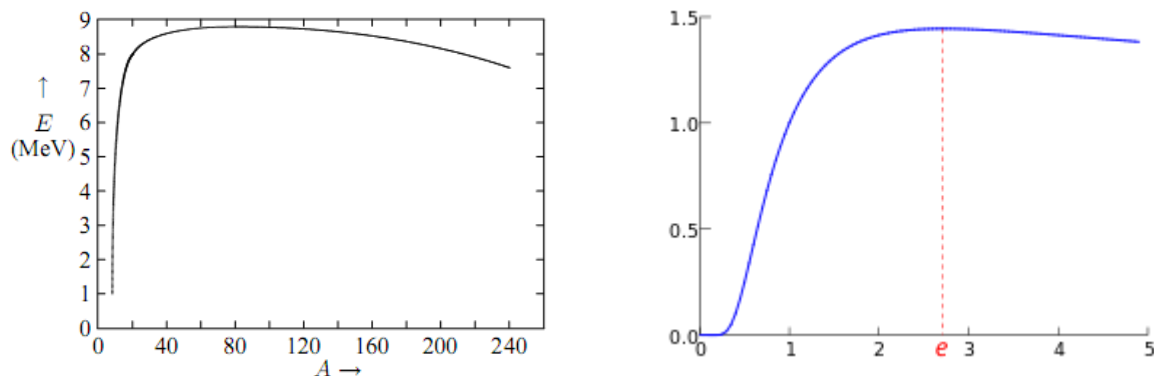
$$N = N_0 e^{-\lambda t} \longrightarrow M.(M.+M)^{\lambda t}=e$$

این سری برای محاسبه در بازه های زمانی کوچکتر (کوانتومی) به یک عدد ثابت نزدیک می شود: e: پس هیچگاه یک جرم از اورانیوم به طوری کامل به سرب تبدیل نمی شود در واقع همه عناصر نیمه عمر دارند اما چون عدد نیمه عمر (e) است در اعشار بسیار بالا قابل اندازه گیری نیست چراکه عددی گنگ است و نهایت ندارد . ما متوجه نیمه عمر همه عناصر نمی شویم و این است که خداوند می فرماید همه عناصر در جنب و جوشند و در حال تغییر الا ذات پاکش او .

$$t_{1/2} = \frac{\ln(2)}{\lambda}$$

که در این فرمول ۲ به علت بودن ماده و ضد ماده است و e در Ln از فرمول اویلر که خود به ۳ آیتم دیگر بستگی دارد وارد می شود . از طرفی می دانیم نیمه عمر در هسته اتم به کند بودن زمان در آن بستگی دارد .

تشابه واضحی بین نمودار تغییر مقدار انرژی در اتم ها و نمودار $f(x) = \sqrt{x}$ وجود دارد :



چون همه عناصر از یک پایه تشکیل شده اند پس می توان گفت که مانند نمودار بالا تغییر در انرژی آنها نیز به مقدار فرکانس آنها بستگی دارد .

در نمودار مشاهده می کنیم که e در واقع جایی است که بیشترین ثبات وجود دارد و بیشترین ثبات نیز جایی است که نظم و شکل گیری بین ماده و ضد ماده در بالاترین حالت ممکن باشد که آن نیز در fe مشاهده می شود که باز رابطه ای بین این دو نمودار را نشان می دهد . چون عناصر با جرم متوسط دارای انرژی پیوند هسته ای قوی بیشتری نسبت به عناصر با جرم سنگین تر هستند لذا پایدارترند امواج رادیو اکتیو برای رسیدن به خط تعادل تلاش می کنند یعنی هسته باید ماده ای را بدهد تا به خط تعادل نزدیکتر شود .

رابطه ای بین نمودار نیت کار ، انحنای فضا زمان و ماده و ضد ماده وجود دارد که آنرا می توان در فرمول اولیر مشاهده کرد :

$$e^{ix} = \cos x + i \sin x \quad \text{ماده}$$

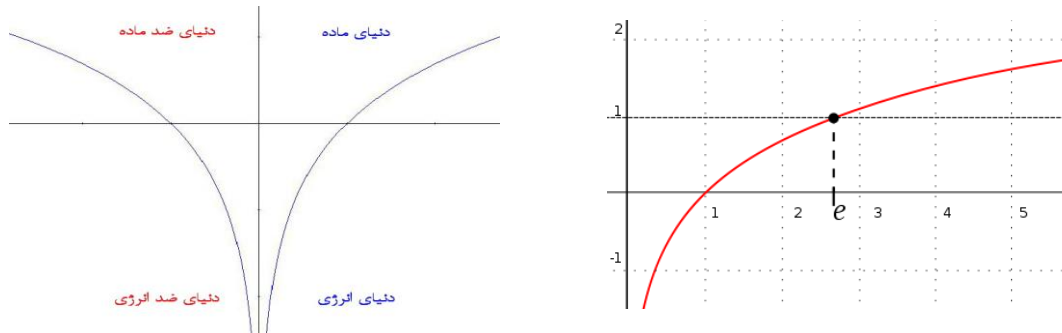
$$\bar{e}^{ix} = \cos x - i \sin x \quad \text{ضد ماده}$$

که در آن \sin و \cos از نمودار نیت - کار ، x از انحنای فضا زمان و i از ماده و ضد ماده نشأت گرفته است . به طوری که وقتی به ازای $x=\pi$ داریم : $e^{i\pi} = -1$ که خود $i^2 = -1$ پس این دو با هم برابرند .
تعریفی دیگر از π :

عدد π را دو برابر کوچکترین مقدار مثبت x که به ازای آن $\cos(x)=0$ می شود که به طور فیزیکی باید گفت ماده + ضد ماده که می شود ۲ تا مثل هم و یا همان ۲ برابر کوچکترین مقدار یعنی کوانتومی و در واقع یعنی کوچکترین مقدار جرم ماده و ضد ماده ای که باعث انحنایی می گردد و آن مقدار π است . یعنی کوچکترین مقدار جرم کوانتوم در فضا زمان ماده و ضد ماده به یک اندازه و آن هم π مقدار انحنای ایجاد می کند .
نیمه عمر در هسته نشان دهنده میزان فاصله از خط تعادل است به طوری که هر چقدر به خط تعادل نزدیکتر باشیم باید نیمه عمر خیلی طولانی تری داشته باشیم چون نیازی به فروپاشی بیشتر نیست و بالعکس هر چقدر که نیمه عمر کوتاهتری داشته باشیم به آن علت است که از خط تعادل فاصله بیشتری داریم .

به همین علت نمی توان گفت که عنصری به حالت استیبل برسد چون همواره می خواهد به خط تعادل نزدیکتر شود. از آنجا که ذره ماده تنها و تنها با یک ذره ضد ماده در ارتباط است نه بیشتر یا کمتر پس هر چقدر که دافعه کمتر باشد یعنی به خط تعادل نزدیکتریم و هر چقدر که بیشتر باشد از خط تعادل دورتریم.

e



از نمودار e متوجه می شویم که قبل از به وجود آمدن فضا زمان ما وجود نداشتیم و با اراده خداوند از منفی بی نهایت به وجود آمدیم و به دنیای انرژی و ضد انرژی پا گذاریم و پس از آنکه خداوند دستور به پدید آمدن آسمانها و زمین از دود کرد یعنی ماده از انرژی زاده شد. دنیای مادی ما مساحتی بین ۱ و e است و دنیای انرژی مساحتی بین ۰ و ۱ که با انتگرال گیری از هر کدام جواب ۱ و مساوی است.

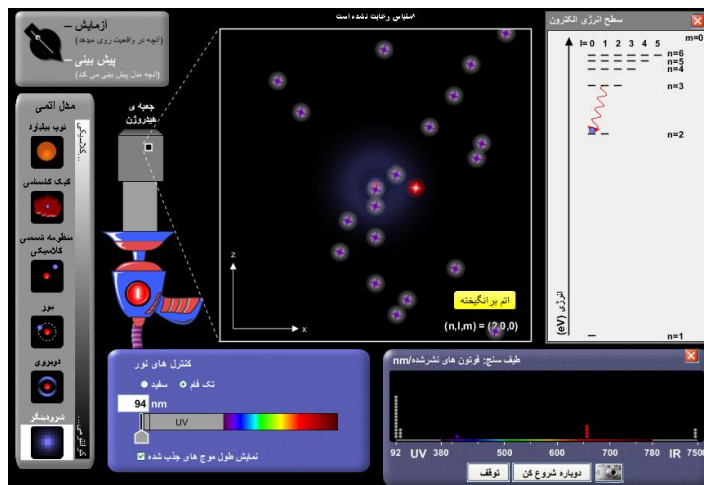
در نقطه $a(0.1)$ هستی از حالت دود (انرژی) به آسمانها و زمین (ماده) تبدیل شده است. خط y خط تعادل است یعنی خطی بین دنیای ماده و انرژی و دنیای ضد ماده و ضد انرژی و همواره به مقدار هر ذره ماده همان مقدار ذره ضد ماده در ارتباط با هم وجود دارند تا تعادل همواره برقرار باشد.

برای رسیدن به خط تعادل باید مقدار انرژی را تا حد ممکن کاهش داد که این غیر قابل انجام است چرا که در هر چقدر به خط تعادل نزدیکتر شویم $y = -x$ می شود یعنی امکان پذیر نیست در نتیجه به طور مثال صفر کلونین نیز واقعا صفر مطلق نیست چرا که وقتی به خط تعادل در بی نهایت برسیم در واقع دیگر زمان وجود نخواهد داشت و صفر مطلق است پس فضایی هم وجود نخواهد داشت که همان عدن است یعنی قبل از پیدایش انرژی و قبل از ازل و این غیر ممکن است. پس نتیجه می گیریم که حتی انرژی هم دارای زمان است، زمانی که بر اساس میزان فرکانس آن نسبت به زمان ما، کند و تند می شود و فضایی که نسبت به فضای ما، کشیده و فشرده می شود.

در واقع e فاصله از خط تعادل است چون نمودار انرژی حاصل از تفاضل ذرات آزاد و در هسته همانند نمودار زیر است: $f(x) = \sqrt{x}$ هر چقدر که انرژی فرکانس بیشتری داشته باشد فاصله بیشتر می شود و وقتی به ماده نیز می رسد انحنای به بیشترین حالت خود می رسد. مثلا اتم اورانیوم با از دست دادن انرژی به سرب می رسد یعنی در جدول خط تعادل به خط تعادل نزدیکتر می شود پس واپاشی صورت می گیرد. نمی توان هرگز به خط تعادل رسید چون e یک عدد گنگ است اما می توان به آن نزدیک شد از هر دو طرف.

بیشترین دافعه ای که ماده و ضد ماده می توانند از هم داشته باشند زمانی است که بیشترین خلوص را داشته باشند در حالی که می دانیم هیچگاه نمی توانند بیشترین خلوص را داشته باشند چرا که آنگاه در خلوص کامل یعنی نیستی یعنی در نمودار e: (بی نهایت. صفر).

در نقطه a و در دنیای انرژی اشعه گاما بیشترین انحنای را در فضا زمان ایجاد می کند چون بیشترین مقدار فرکانس را داراست پس نزدیکترین حالت به دنیای ماده را دارد پس می تواند تبدیل به الکترون و ... که از جنس ماده هستند نزدیک شود. همانطور که در آزمایش فوتو الکتریک نیز مشاهده می کنیم که اشعه هر چقدر که به فرکانس بالاتری برسد توانایی تبدیل شدن به الکترون را داراست.



همچنین در نمودار e محور y نشان می دهد که از زمان بی نهایت قبل (ازل) همه چیز جفت بوده و تا بی نهایت (ابد) نیز زوج خواهد بود و تنها ذات پاک خداوند است که یکتاست . و اینکه نقطه a همان صوری است که ماده به انرژی و یا انرژی به ماده تبدیل می شود .

ضریب تراوایی و ضریب گذردهی که باعث ایجاد مقاومت می شوند در نمودار e ، بیانگر این موضوع هستند که مقاومت از طرف انرژی به ماده صورت گرفته است نه از طرف ماده به انرژی چون مقاومت باید وقتی بیشتر شود که ذرات ماده را به ضد ماده بیشتر نزدیک کنیم یعنی چگالی را افزایش دهیم که این در نمودار e از انرژی با فرکانس کمتر به سمت ماده با چگالی بیشتر است به همین علت است که دافعه بین ماده و ضد ماده در نمودار e بیشتر شده است و انحنای نمودار e و e' پیوسته از انرژی با فرکانس کمتر به سمت ماده با چگالی بیشتر ، بیشتر شده است در واقع هرچقدر که در نمودار بالاتر برویم ضریب تراوایی و ضریب گذردهی بیشتر می شود پس مقاومت افزایش مییابد پس ما در هر مقدار از انرژی این ضرایب را داریم نه اینکه چون به واسطه انرژی بودن ضریب در خلاء همواره ثابت باشد بلکه بسته به مقدار فرکانس انرژی ضریب نیز تغییر می کند به همین خاطر است که در محاسبه عملی ضرایب همواره تقریب را به کار بسته اند چون با تغییر انرژی می کند که آن نیز به $E=h\nu$ پلانک یعنی ν مربوط است .

$$\epsilon / \epsilon' = \mu / \mu' = E / E'$$

در نتیجه مشاهده می کنیم که حتی در دنیای ماده و ضد ماده نیز این ضرایب وجود دارند اما با مقدار عددی متغییر

با توجه به نمودار e متوجه می شویم که هیچ کجای دنیا مکانی وجود ندارد که مقدار ماده با ضد ماده یکسان باشد چراکه هر کجایی که ماده باشد ضد ماده نیست و بالعکس پس هیچگاه جایی بدون انحنای وجود ندارد پس هیچگاه در مکانی، زمان صفر مطلق نیست در نتیجه جایی بدون مکان معنا ندارد.

در نمودار e نقطه (0.1) همان برزخ است به طوری که ذره هم ماده است و هم انرژی یعنی مقداری از خاصیت ماده و مقداری از خاصیت ضد ماده را داراست. در نتیجه انرژی هم دارای مکان و زمان است یعنی بهشت و جهنم هم دارای مکان و زمانی است اما چون بین 0 تا 1 بی نهایت عدد وجود دارد این مکان و زمان در عین محدودیت، بی نهایت هستند.

e

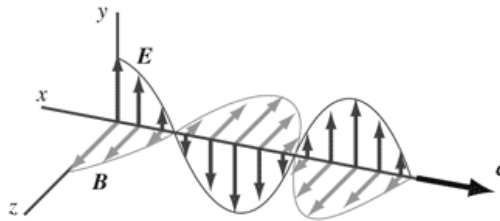
طبق نمودار e ی بینیم که در قسمت y - باید انرژی داشته باشیم و اینکه می دانیم سرعت امواج الکترومغناطیس همواره c است و ثابت پس چگونه ممکن است هرچقدر که به $\&$ - میل می کنیم سرعت افزایش یابد به علت اینکه می دانیم کمتر می شود چون دافعه هیچگاه به صفر نمی رسد پس ما نیز هیچگاه به نهایت سرعت نمی رسیم. چیزی که وجود دارد این است که باید زمان هرچقدر که به انتهای $\&$ - نزدیک شویم کندتر شود یعنی زمان در ابتدا تا انتهای محور منفی y با هم به واقع یکسان نیست هرچند که ما آنرا یکسان محاسبه و می پنداریم. ما از آنجایی که سرعت نور را همواره یکسان می بینیم نتیجه می گیریم که زمان در آنجا نیز از حرکت می ایستد و به واقع صفر می شود بلکه اینطور نیست زمان بسیار کند می شود اما هیچگاه از حرکت نمی ایستد.

برای مثال سرعت واقعی در اشعه گاما با امواج رادیویی یکسان نیست بلکه ما آن را یکسان محاسبه می کنیم. سرعت امواج رادیویی باید بیشتر از اشعه گاما باشد چون دافعه در آن کمتر است اما این مقدار تغییر سرعت در انحنایی که امواج گاما نسبت به امواج رادیویی در فضا ایجاد می کنند متعادل شده و ما آن را با یک سرعت می بینیم و محاسبه می کنیم یعنی زمان را در هر دوی آنها یکسان محاسبه می کنیم.

همانطور که ما فکر می کردیم که سرعت نور برای عناصر یکسان است و این اشتباه بود و به واسطه چگالی آنها با هم متفاوت بود برای انرژی نیز همین گونه است. اینکه ما به سرعت نور برسیم دلیل بر این نیست که واقعا همان سرعت واقعی نور است بلکه به مقدار چگالی انرژی بستگی دارد. سرعت امواج الکترومغناطیس در واقعیت یکسان نیست و بستگی به فرکانس آن و نسبتی معکوس دارد.

برای همان دو موج گاما و رادیویی مثالی می زنیم: می دانیم که طول موج امواج رادیویی خیلی بیشتر از گاما است و فرکانس آن بالعکس. پس وقتی که آن دو در حرکتند برای موج رادیویی به واقع باید به سرعت واقعی نور نزدیکتر باشد و اشعه گاما سرعت کمتری نسبت به موج رادیویی داشته باشد اما چون فضا به همان نسبت که زمان برای اشعه گاما شد، کوتاهتر شده است پس نسبت c همواره ثابت باقی می ماند. به همین خاطر زمان برای حرکت فرشتگان و اعمال یکسان نیست.

Electromagnetic Wave Propagation



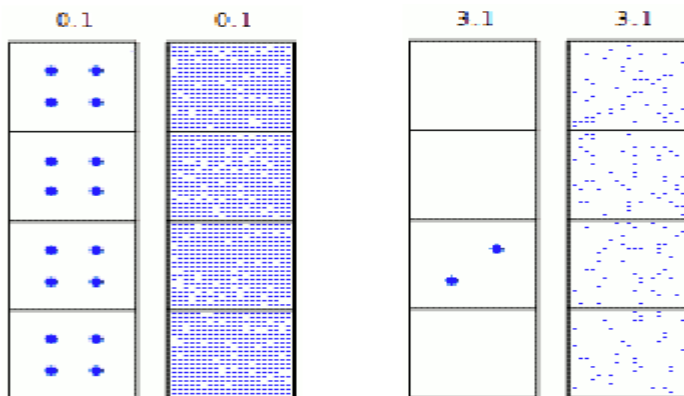
$$c = \frac{E}{B}$$

E = electric field magnitude
 B = magnetic field magnitude
 (instantaneous values)
 c = speed of light (3×10^8 m/s)

$$c = \frac{1}{\sqrt{\mu_0 \epsilon_0}}$$

μ_0 = magnetic permeability
 in a vacuum, $\mu_0 = 1.3 \times 10^{-6}$ N/A²
 ϵ_0 = electric permittivity
 in a vacuum, $\epsilon_0 = 8.9 \times 10^{-12}$ C²/Nm²

رسیدن به حد تعادل واقعی یعنی (&w-0) در نمودار e در همه عناصر وجود دارد که ما آن را حد پایداری می نامیم. ایزوتوپی که سعی در رسیدن به حالت تعادل و حد پایداری دارد و به این خاطر است که مقدار درونی ماده و ضد ماده خود را می خواهد به یک اندازه برساند که این هسچگاه شدنی نیست اما می توان به سمتش میل کرد پس زمان در آن نیز کندتر می شود در نتیجه رفته رفته با رسیدن به سمت حد پایداری با کند شدن زمان مواجه می شویم. بیشترین حد سرعت زمان در (1.e) است چون بیشترین انحنا را داریم، هرچقدر که به سمت (&w-0) می رویم چون زمان کندتر می شود پس به نظر ما نیمه عمر دیرتر انجام می شود. یعنی برای ذرات عنصر تبدیلی همواره به همان نسبتی که قبل از انجام تبدیل بوده می گذرد و در آینده نیز همینطور است اما از نظر ما (ناظر ساکن) این حرکت را نیمه عمر می دانیم به طوری که هرچقدر زمان می گذرد حرکت و تغییر در تبدیل را کندتر می دانیم. ثابت واپاشی سمت حرکت در نمودار e را نشان می دهد. در واقع اینگونه نیست که هر لحظه نیمی از باقیمانده از قبل جرمی از ایزوتوپ در حال تبدیل شدن است بلکه این سرعت گذر زمان است که هر لحظه کندتر می شود به طوری که با فرمول نیمه عمر می توان سرعت تغییر زمان را محاسبه کرد. برای این ایزوتوپ وقتی جرمی که تبدیل شود زمان برایش کندتر از جرمی که هنوز تبدیل نشده می گذرد.



حرکت موجی امواج الکترومغناطیس نیز مربوط به رابطه نمودار e با فضا زمان دنیای ماده و ضد ماده دارد به طوری که در فرمول زیر مشاهده می کنیم از ترکیب حرکت دو ذره ماده و ضد ماده حرکتی موجی پدید می آید :

$$\cos x = \frac{1}{2} (e^{ix} + e^{-ix})$$

$$\sin x = \frac{1}{2i} (e^{ix} - e^{-ix})$$

گرما همواره از جرم گرمتر به سمت جرم سردتر در حرکت است و این به مقدار انرژی درونی آنها بستگی ندارد پس می توان گفت بین جرم سرد و گرم تبادل صورت می گیرد اگر از جرم گرم انرژی به جرم سرد برود پس از جرم سرد هم ضد انرژی به جرم گرم می رود تا اینکه به دمای تعادل برسند .

سوال / چه رابطه ای بین e و تبادل گرمایی است ؟

نسبت تغییر سرعت دمای آب و اینکه انرژی دریافت یا داده شود که باعث دور شدن یا نزدیک شدن از خط تعادل گردد به نمودار e مربوط است به طوری که هرچقدر که به خط تعادل نزدیکتر شویم مثل این است که به $(0-\&)$ نزدیکتر شویم با اینکه غیر ممکن است اما میل شدید وجود دارد . برعکس به $(e1)$ میل خیلی کمی وجود دارد به علت دافعه بین ماده و ضد ماده ، انرژی و ضد انرژی همه ذرات مادی و ضد مادی سعی دارند تا به خط تعادل نزدیکتر شوند با نزدیک شدن به آن فضا کشیده شده و زمان کندتر حرکت می کند .

در واقع با کنار هم قرار دادن دو ظرف با دماهای مختلف به طور مثال 90° درجه و 10° درجه به دمای تعادل 50° درجه می رسیم به طوری که از نمودار e تبعیث می کند . اینگونه که هر چقدر ظرف با دمای بیشتر به دمای تعادلی نزدیکتر شود سرعت کاهش دمای کمتری می شود و بلعکس ظرف دوم با نزدیک شدن به دمای تعادل سریعتر . پس از طبق نمودار e از پایین به بالا انحنا بیشتر و از بالا به پایین انحنا کمتر است . در واقع هرچقدر که به سمت پایین حرکت کنیم فضا کشیده و زمان کندتر حرکت می کند .

نسبت تغییر سرعت جریان در باطری در حال مصرف و یا شارژ شونده و در واقع همه وقایع جهان هستی به واسطه اینکه با ماده و ضد ماده ، انرژی و ضد انرژی سرو کار دارند همین نمودار است . در باطری با کم شدن جریان باطری سرعت انتقال الکترونها کاهش یافته است پس چون به خط تعادلی نزدیکتر شده است و دافعه بین ماده و ضد ماده درونش کمتر شده در نمودار e به سمت پایین نمودار میل کرده است در نتیجه کندتر انتقال الکترون دارد و برعکس هنگام شارژ هرچقدر که بیشتر شارژ شود الکترونها جریان بیشتری دارند .

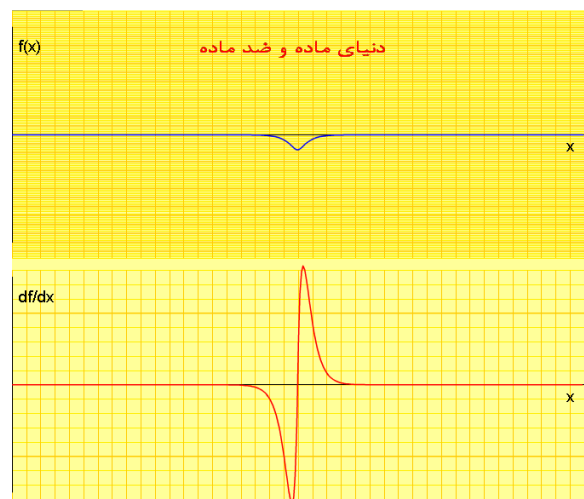
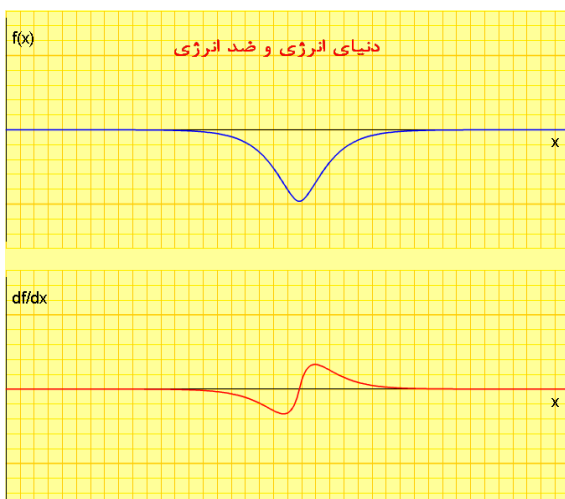
حرکت موجی امواج الکترومغناطیس نیز به علت انعکاس عمل انرژی و ضد انرژی بین ماده و ضد ماده است به طوری که هرچقدر که بیشتر باشد موج بزرگتری در فضا ایجاد می شود .

e

ما هرگز نمی توانیم نیتی که می کنیم را کامل به کار تبدیل کنیم ولی می توانیم به سمتش میل کنیم به طوری که خیلی به آن نزدیک شویم (معصومین) . پس آن کسی که می تواند $y=x$ را به واقع انجام دهد همان ذات پاک و خالص خداوند است که می فرماید : ****وقتی چیزی را اراده می کنیم، فقط به آن می گوئیم: «موجود باش!» بلافاصله موجود می شود.**(النحل/۴۰)**

با اختیاری که او به ما عطا کرده تنها می توانیم به سمتش میل کنیم از آنجایی که مشتق $y=x$ می شود $y'=1$ پس نمودار e نیز در خط برخورد آن می تواند حداکثر جهانی را که ما می توانیم در آن اختیار داشته باشیم را به وجود آورد . در نتیجه با مشتق گیری از نمودار $x=e$ به زمان می رسیم یعنی زمان آفریده می شود به طوری که در بی نهایت زمان صفر است و هر چه به نزدیکتر می شویم سرعت گذر زمان بیشتر می شود .

از تلفیق دو دنیای ماده و ضد ماده دنیای ما پدید آمده است و از تفکیک آن دنیای مشتق که همان دنیای ماده و ضد ماده است . در دنیای انرژی و ضد انرژی با انحنا تلفیقی بیشتر شاهد انحنا کمتری در آنها هستیم و برعکس در دنیای ماده و ضد ماده شاهد انحنا بیشتری با انحنا تلفیقی کمتر . در نتیجه مشخص می شود که ماده و ضد ماده فضا زمان را خیلی بیشتر متراکم می کنند که این به واسطه چگالش بیشتر انرژی و ضد انرژی است .

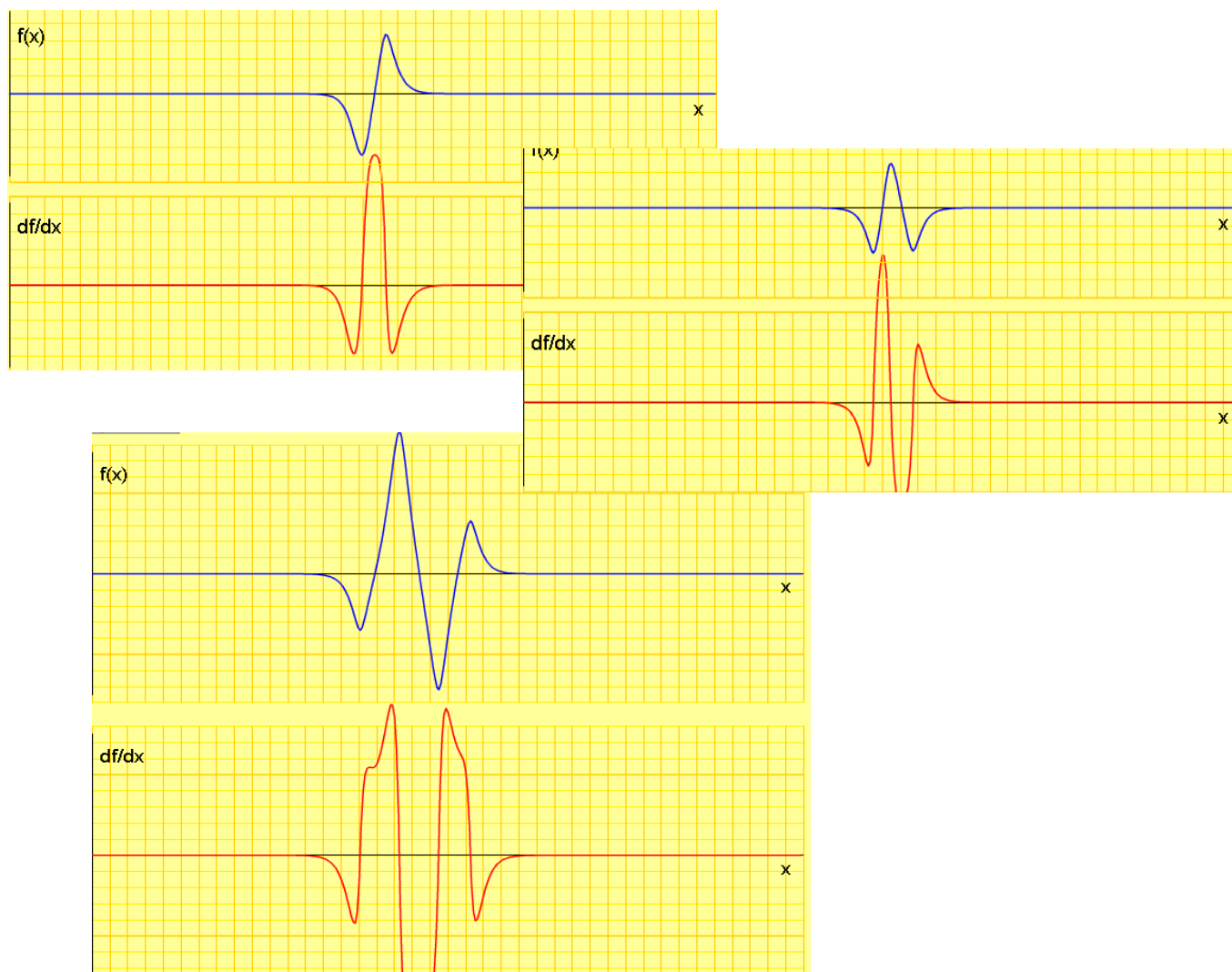


نسبت فضا به زمان یعنی X/t یعنی سرعت پس نسبت سرعت دنیای عادی معادل مشتق آن است که تجزیه شده ماده و ضد ماده را بیان می کند . از تلفیق ماده و ضد ماده دنیای ما پدید آمده که با مشتق گیری (جزء نگری) از آن به تفکیک شده آن یعنی ماده جدا از ضد ماده می رسیم .

ما با سرعت گرفتن بیشتر و نزدیک شدن به سرعت حد سعی داریم که به مشتق خود برسیم هر ذره ای که در دنیای عادی ما انحنایی در فضا زمان ایجاد کرده ، مشتقی دارد که اگر به سرعت حد برسد در واقع به مشتق خود رسیده است و باعث تفکیک ماده از ضد ماده اش شده است .

مشتق گیری از بعدی بالاتر به جزئی نگری بیشتر می انجامد به طوری که با مشتق گیری بیشتر به این نتیجه می رسیم که در هر بار مشتق نسبت به نمودار قبلی صفحه فضا زمان کشیده تر می شود یعنی فضا وسیعتر و زمان کندتر می گردد . با مشتق گیری بیشتر به جایی می رسیم که حتی کوانتوم هم از ذرات آن تشکیل شده باشد . مانند الکترونی که خود از ذرات ریزتر دیگری تشکیل شده است . همچنین در می یابیم که با مشتق گرفتن بیشتر تعداد پالس امواج بیشتر می گردد که آن خود نشان دهنده این موضوع است که در هر مشتق گیری هر فرورفتگی یا برآمدگی خود به دو قسمت مساوی و برعکس که متشکل از ماده و ضد ماده جزئی تر است تقسیم گردیده است . با

این توصیف مشخص می شود که چرا ذرات ریزتر دارای امواج هستند و چرا امواج الکترومغناطیس داریم . با تفکیک بیشتر ماده از ضد ماده آنها فضا زمان را کمتر انحنای می دهند پس فضا کشیده تر و زمان کندتر می شود .



مشاهده می شود که در هر بار مشتق گیری نمودار مشتق شده کشیده تر شده است یعنی فضا زمان کشیده تر شده است .

گفتیم که فضا زمان تفکیک شده ماده و ضد ماده برای ما نقش سرعت زمان دارد پس ما با سرعت گرفتن می خواهیم به فضا زمان تفکیک شده برسیم . انتگرال از فضا زمان تفکیک شده ماده و ضد ماده یعنی فضا زمان زیر نمودار که برابر همان فضا زمان عادی است .

ما با تفکیک از هم ، ضد ماده را می بینیم یعنی مثل اینکه بهشتیان جهنمیان را می بینند و جهنمیان بهشتیان را چون در نمودار مشتق هر دو نوع دیده می شود اما در نمودار عادی تنها ماده قابل دیدن است . اینکه هر چقدر مشتق بیشتری گرفته شود تفکیک پذیری ماده از ضد ماده بیشتر می شود در نتیجه با وضوح بیشتری یکدیگر را می بینند . به همین خاطر است که روح ما را می بیند اما ما روح را نمی بینیم .

همانطور که در سوره مبارکه ﴿الاعراف﴾ بیان شده است و حال و اوضاع بهشتیان و جهنمیان را ذکر می کند به طوری که متوجه می شویم آنها یکدیگر را می بینند و برای آنکه از یکدیگر جدا باشند و بهشتیان از دوزخیان در امان ، خداوند حجابی را در میانشان قرار می دهد .

«بهبشتیان دوزخیان را صدا می‌زنند که: «آنچه را پروردگارمان به ما وعده داده بود، همه را حق یافتیم؛ آیا شما هم آنچه را پروردگارتان به شما وعده داده بود حق یافتید؟!» در این هنگام، ندادهنده‌ای در میان آنها ندا می‌دهد که: «لعنت خدا بر ستمگران باد!» (الاعراف/۴۴)»

«و در میان آن دو [= بهشتیان و دوزخیان]، حجابی است؛ و بر «اعراف» مردانی هستند که هر یک از آن دو را از چهره‌شان می‌شناسند؛ و به بهشتیان صدا می‌زنند که: «درود بر شما باد!» اما داخل بهشت نمی‌شوند، در حالی که امید آن را دارند. (الاعراف/۴۵)»

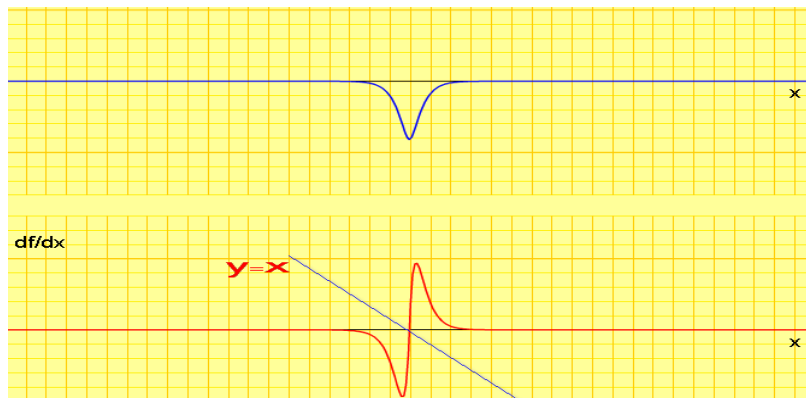
«و دوزخیان، بهشتیان را صدا می‌زنند که: «(محبت کنید) و مقداری آب، یا از آنچه خدا به شما روزی داده، به ما ببخشید!» آنها (در پاسخ) می‌گویند: «خداوند اینها را بر کافران حرام کرده است!» (الاعراف/۴۶)»

«بگو: «چه کسی زینتهای الهی را که برای بندگان خود آفریده، و روزیهای پاکیزه را حرام کرده است؟! بگو: «اینها در زندگی دنیا، برای کسانی است که ایمان آورده‌اند؛ (اگر چه دیگران نیز با آنها مشارکت دارند؛ ولی) در قیامت، خالص (برای مؤمنان) خواهد بود.» این گونه آیات (خود) را برای کسانی که آگاهند، شرح می‌دهیم!» (الأعراف/۳۲)»

همچنین چون در یک لحظه نمی‌توان هم ماده در نقطه‌ای از فضا باشد و هم ضد ماده پس همواره نموداری مشتق پذیر و پیوسته داریم به طوری که اگر ماده‌ای در یک نقطه از فضا باشد تنها و تنها این نقطه مربوط به همان ذره ماده است نه ماده دیگر و نه ضد ماده‌ای دیگر. ذره ضد ماده اش نیز باید در فضایی غیر از فضای اشغال شده ذره مادی و در ارتباط با آن باشد. در نتیجه فضای مثبت با فضای منفی تفاوتی ندارد بلکه به واسطه زمان تنها در یک نقطه یک ذره وجود خواهد داشت و علامت مثبت و منفی تنها برای مشخص شدن ماده از ضد ماده بیان می‌شود. در نتیجه نمودار همواره پیوسته و مشتق پذیر است و اینجا متوجه عدد موهومی می‌شویم به طوری که می‌دانیم: $(i^2 = -1)$ است.

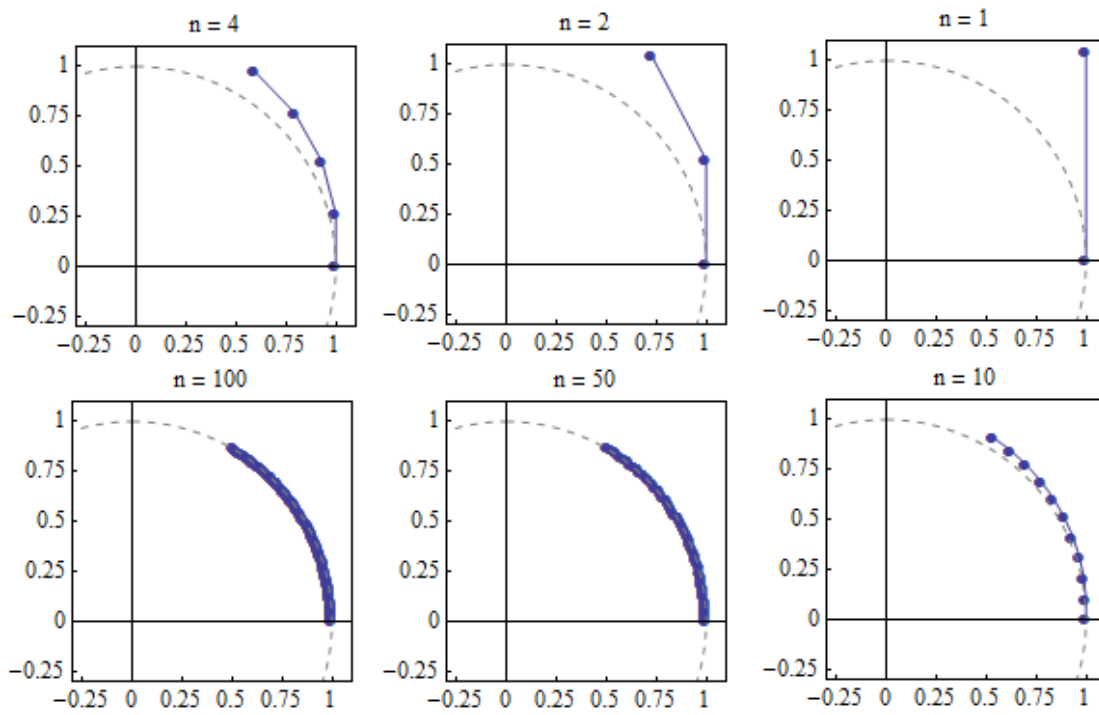
به علت اینکه ماده و ضد ماده هیچگاه به خلوص کامل نمی‌رسند در نتیجه مشتق گیری از آنها برای رسیدن به خلوص کامل هیچگاه انتها نخواهد داشت بلکه با هر مشتق گیری مقدار خلوص آنها به سمت کامل شدن میل می‌کند.

همچنین خط تعادل مشتق همواره $y=x$ است و از آنجا که در فضای ماده و ضد ماده $y=-y$ است پس خط $y=x=-x$ می‌باشد که نشان دهنده همان خط خلوص کامل است که در نمودار نیت کار قبلا توضیح داده شده است.

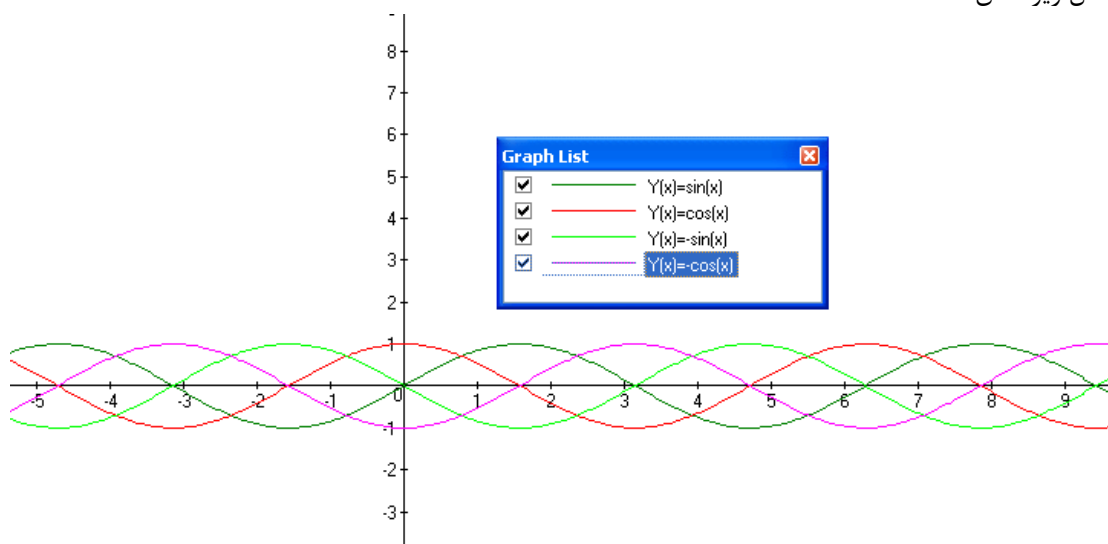


در مشتق گیری ابتدا در مراحل اولیه نموداری غیر متوازن داریم یعنی اینکه در کل نمودار یکنواختی مشاهده نمی‌شود اما با مشتق گیری زیاد آنقدری که مثل مربعی که اضلاعش آنقدر به اندازه مساوی در هر ضلع نصف شود و

دوباره در مشتق گیری بعدی این دو نیم در هر ضلع به دو نیم مساوی دیگر تقسیم گردد و ادامه یابد تا مربع به دایره شبیه شود ، ما به دایره یعنی عدد π می رسیم .



و در واقع در حرکت موجی به نمودار \sin می رسیم به طوری که اگر از نمودار \sin مشتق بگیریم پس از ۴ بار مشتق گیری دوباره به نمودار \sin باز می گردیم که این ۴ بار مشتق گیری مربوط به ۴ نیروی اصلی جهان یعنی نیروی هسته ای قوی و نیروی هسته ای ضعیف و نیروی الکتریکی و نیروی گرانش باز می گردد . به طوری که در شکل زیر نشان داده شده است :

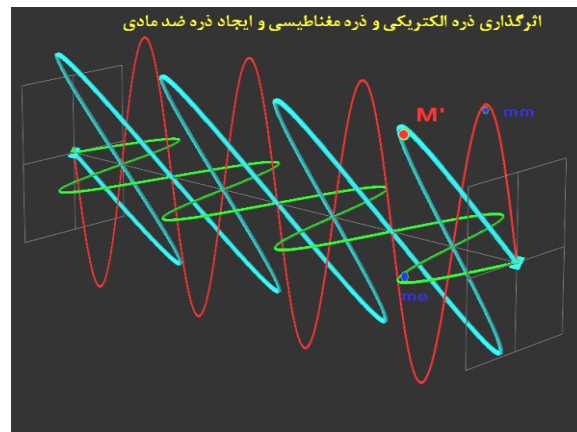
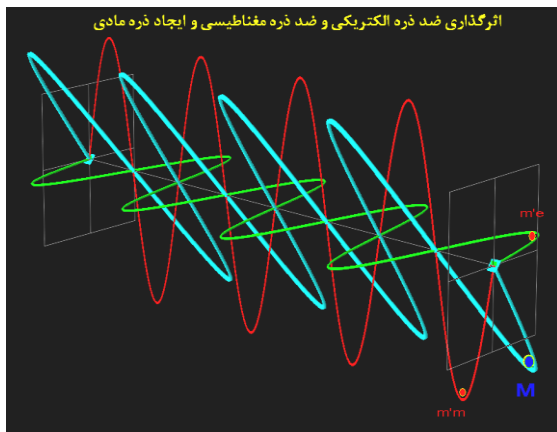


به طوری که انعکاس نیروی هسته ای قوی (نمودار $\sin(x)$) ، باعث ایجاد نیروی الکتریکی (نمودار $-\sin(x)$) می شود و انعکاس نیروی هسته ای ضعیف (نمودار $\cos(x)$) ، باعث ایجاد نیروی گرانش (نمودار $-\cos(x)$) می گردد .

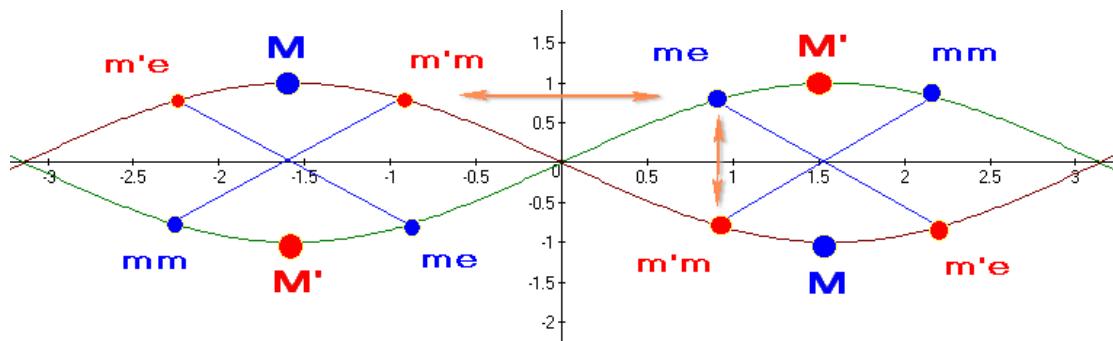
در واقع با مشتق گیری از \sin به $\pi/2$ عقبتر نسبت به محور X می رسیم . و در ادامه ۴ بار مشتق گیری این دور کامل می شود و به 2π می رسیم . پس در حالتی که به امواج الکترومغناطیسی برسیم یعنی انرژی یک سیکل مداوم که ناشی از ۴ نیروی اصلی طبیعت است می رسیم .

اما از آنجا که هیچگاه نمی توان اضلاع مربع را آنقدر کوچک کرد که یک دایره کامل داشته باشیم و اصولا دایره از بی نهایت ضلع تشکیل شده است در نتیجه عدد π نیز عددی گنگ است و تا بی نهایت اعشاری ادامه دارد . پس امواج الکترومغناطیسی هیچگاه یک سیکل را کامل نمی کنند اما به سمتش میل می کنند .

دافعه دنیای ضد ماده به دنیای ماده عامل ایجاد نیروی هسته ای قوی و ضعیف مادی و دافعه دنیای ماده به دنیای ضد ماده عامل ایجاد نیروی هسته ای قوی و ضعیف ضد مادی می گردد . همچنین عکس العمل ذرات مادی الکتریکی و مغناطیسی سبب ایجاد نیروی الکتریکی و نیروی گرانش در دنیای مادی و عکس العمل ذرات ضد مادی الکتریکی و مغناطیسی سبب ایجاد نیروی الکتریکی و نیروی گرانش در دنیای ضد مادی می شود .



همچنین چنانچه در دو شکل بالا نشان داده شده است اثر گذاری و تلفیق ذره مادی الکتریکی و مغناطیسی باعث ایجاد ذره ای الکترومغناطیسی از نوع ضد ماده می شود . برعکس اثر گذاری و تلفیق حاصل از نیروهای ذره ضد مادی الکتریکی و مغناطیسی باعث ایجاد ذره ای الکترومغناطیسی از نوع ماده .



طبق شکل بالا مشاهده می کنیم که رابطه بین نیروی هسته ای قوی و نیروی الکتریکی و رابطه بین نیروی هسته ای ضعیف و نیروی گرانش بسیار قویتر از رابطه بین نیروی هسته ای قوی و نیروی هسته ای ضعیف و رابطه بین نیروی الکتریکی و نیروی گرانش است .

در دنیای مادی برای M داریم :

Me : نیروی الکتریکی - $M'e$: نیروی هسته ای قوی - Mm : نیروی گرانش - $M'm$: نیروی هسته ای ضعیف

در دنیای ضد مادی برای M' داریم :

Me : نیروی هسته ای قوی - $M'e$: نیروی الکتریکی - Mm : نیروی هسته ای ضعیف - $M'm$: نیروی گرانش

هرچقدر که نیروی ذره های $M'e-Me$ و $M'm-Mm$ بیشتر باشد ذره تشکیل شده از این نیروها نیز با چگالی بیشتری خواهد بود ، در نتیجه نیروی بین $Me-M'm$ نیز بیشتر می شود که همان نیروی جاذبه ای است که بین آهن و آهنربا قابل لمس می باشد ، همانطور که در قبل نیز توضیح داده شد .

در شکل بالا مشاهده می شود که در خط نمودار مربوط به ذره ماده یا ضد ماده ذرات مخالف یکدیگر به صورت یکی در میان در روی نمودار سینوسی قرار گرفته شده اند . با اینکه نمودار حالت موجی شکل و سینوسی دارد اما به صورت بسته هایی از ذرات جداگانه در جریان حرکت می باشند . این حالت در نمودار سینوسی ذرات نیروهای چهارگانه نیز مشاهده می کنیم . به این ترتیب نتیجه می گیریم که همه امواج اعم از الکتریکی و مغناطیسی و الکترومغناطیسی دارای کوانتومهایی هستند که در فضا زمانی سینوسی قرار گرفته اند به طوری که در محلهای خود تنها حرکت عرضی دارند . در واقع فضا زمان مادی و ضد مادی در هم تنیده و جدای از هم می باشد که با یکدیگر ارتباط عکس دارند .

برای مثال در بنزین مقدار گرمای کمی نیاز است تا اتم های بنزین تغییر مدلی پیدا و این حالت مثل دومینو ادامه پیدا می کند مقدار کمی گرمای حاصل از جرقه اولیه باعث جدایش بعضی از اتم ها از بعضی دیگر که با نیروی خیلی کمی کنار هم قرار گرفته اند می شود و پس از اتصال همان اتم ها اما با ساختاری متفاوت با قبل باعث آزاد شدن مقدار انرژی بسیار بیشتری نسبت به آن گرمای جرقه پیدا می کند . پس برای کندن دو اتم از هم نیاز به انرژی داریم و اگر پیوند بین اتم ها ایجاد شود باعث آزاد شدن انرژی می شود .

نیروی هسته ای قوی و ضعیف از حاصل تغییر در هسته اتم ایجاد می شود آن نیز به تغییر در فار انرژی و ماده ، ضد انرژی و ضد ماده بر می گردد اما نیروی الکتریکی و گرانش از الکترون بدست می آید به طوری که $+na$ که الکترون کم دارد یعنی ماده کمتری از ضد ماده اش دارد با $-Cl$ که الکترون بیشتری دارد یعنی ماده بیشتری از ضد ماده دارد با ترکیب هم انرژی و ضد انرژی خارج می کنند .

نیروی الکتریکی چون بسیار بسیار از گرانش قویتر است در اتم ها قابل استفاده است اما نیروی گرانش از مجموع اتم ها استفاده می کند و در اتم تنها کاربری ندارد .

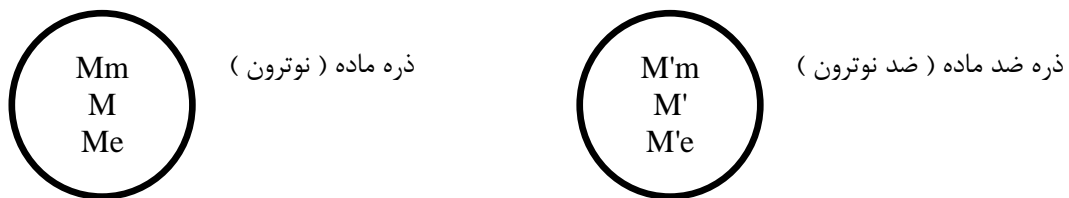
در حالت تعادل موج سینوسی باعث ارتباط غیر مستقیم ماده و ضد ماده نشده است اما هنگام جدایش آنها از هم ذره ماده به همراه دو ذره مادی دیگر از موج جدا شده و به دور یکدیگر می چرخد و ذره ای مادی را تشکیل می

دهند یعنی نوترون و یا ذره ضد مادی به همراه دو ذره ضد مادی دیگر ، ذره ای ضد ماده یعنی ضد نوترون را تشکیل می دهند .

در حالت تشکیل ماده ذرات مادی به علت دافعه بین آنها و ضد ماده هایشان به شدت در مرکزی به هم فشرده می شوند در عوض ذرات ضد ماده آنها در خارج از ناحیه مادی مانند قشری از پلاسما اما از نوع ضد ماده حول ذرات مادی در گردش هستند . این موضوع در سیاهچاله ها برعکس است .

امواج الکترومغناطیس تشکیل شده از ماده و ضد ماده هستند به طوری که وقتی میزان انرژی و ضد انرژی آنها آنقدر زیاد شود که در نمودار e به نقطه (۱.۰) برسند از هم جدا شده و به دو ذره ماده و ضد ماده که به دور یکدیگر در گردشند تبدیل می شوند به طوری که خداوند نیز در قرآن فرموده که ماده و ضد ماده (دو دریا) با هم تماس دارند اما با هم مخلوط نمی شوند .

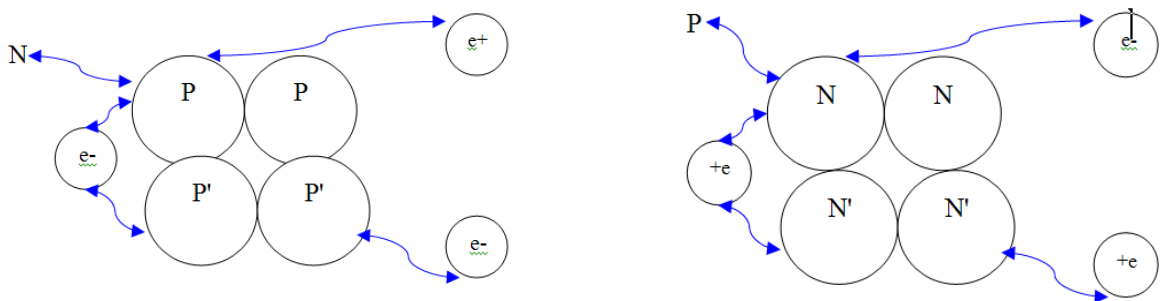
همانطور که در شکل مربوط به امواج سینسوسی ماده و ضد ماده نشان داده شده بود که همگی در یک موج مشترک در حرکت بودند ، آنها پس از رسیدن میزان سطح انرژی و ضد انرژی هایشان به نقطه (۱.۰) به دو ذره مادی و ضد مادی تبدیل می شوند مانند شکل زیر :



که در آنها Me الکترون ، M'e ضد الکترون ، Mm ذره گرانشی ماده ، M'm ذره گرانشی ضد ماده است .

توازن بین Me, Mm باعث تشکیل M می شود و در ضد ماده نیز همانطور . اما به علت اینکه جرم M بسیار بیشتر از Me است در نتیجه Mm باید بزرگتر از M باشد تا توازنشان باعث تولید M گردد .

$$M^2 = (Me^2 + Mm^2)$$



پس از جدایش امواج انرژی از ضد انرژی نوترون و ضد نوترون پدید می آیند . چون همواره نوترون های آزاد ضد نوترونها هم حول آنها در گردشند اما با هم برخورد نمی کنند ، در برخورد دو نوترون با هم ضد نوترونها هم به هم برخورد می کنند که در اینجا از هر دو ضد نوترونها یک ضد الکترون خارج می شود که یکی در مدار قرار می گیرد و دیگری جایگزین الکترون آزاد شده از یکی از نوترونها می شود و آن نوترون را به پروتون تبدیل می کند . همچنین

در این برخورد مقدار زیادی انرژی و ضد انرژی آزاد می شود که با هم تلفیق شده و ما آن را به نام انرژی می شناسیم بلکه آن خود تلفیقی از هر و ماده و ضد ماده است . الکترون آزاد شده به همراه ضد الکترون آزاد شده به دور هسته تازه تشکیل شده می گردند و اتم هیدروژن را پدید می آورند . طبق دو شکل بالا نشان داده شده است که تفاوت بین نوترون و پروتون در وجود الکترون در نوترون و ضد الکترون در پروتون می باشد به طوری که می دانیم که نوترون و پروتون هر و ماده هستند . با اینکه تفاوت در نوترون و ضد نوترون یا پروتون و ضد پروتون نیز همانند تفاوت در نوترون و پروتون است اما آنها ماده و ضد ماده هستند . در واقع علت فاصله دار بودن الکترونها و تشکیل مدار وجود ضد الکترونها ما بین مدارها می باشد .

تفاوت بین ماده - ضد ماده و انرژی - ضد انرژی در نزدیک بودنشان به هم است به طوری که در آنچه ما آن را انرژی می نامیم انرژی و ضد انرژی در کنار هم و در فضا زمان مخصوص به خودشان در حرکتند . به محض آنکه سطحشان آنقدر افزایش یابد که بتوانند نسبت به قبل بیشتر یکدیگر را دفع کنند و به نقطه (۱.۰) نمودار e برسند ، هر یک به یک ذره ماده و ضد ماده تبیل می شوند . الکترونی که در ذره مادی قرار می گیرید و ذره نوترون را تشکیل می دهد تنها از نقطه (۱.۰) بالا توانایی الکترون شدن با $19C - 10^8 * 1.6$ را دارد و قبل از آن توانایی جدایش را نداشته است و پیوسته در امواج سینوسی اسیر خواهد ماند . در جایی از مدار اتم نیز اگر دارای انرژی بیشتری شود با گسیل انرژی به مدار پائینتر سیر می کند . این امر برای تمام ذرات دیگر مادی و ضد مادی نیز صادق است و همگی از نمودار e پیروی می کنند .

در اینجا می فهمیم که انرژی خود از ذرات بسیار ریزتری از ماده و ضد انرژی نیز از ذرات بسیار ریزتری از ضد ماده تشکیل شده است پس هیچگاه نمی توان به نهایت یک ذره ماده و یا ضد ماده رسید چون نمودار e در نقطه $X=0$ به منفی بینهایت میل می کند .

یک نوترون انرژی بسیار زیاد را دریافت کرده است تا به نوترون و ذره ای جدای از موج و در واقع ضد ماده است رسیده است این اتفاق را ما مشاهده نکردیم تبدیل انرژی به ماده را ندیدیم و آن همان زمانی بود که خداوند می فرماید :

«سپس به آفرینش آسمان پرداخت، در حالی که بصورت دود بود؛ به آن و به زمین دستور داد: «به وجود آید (و شکل گیرید)، خواه از روی اطاعت و خواه اکراه!» آنها گفتند: «ما از روی طاعت می آئیم (و شکل می گیریم)!» (فصلت/۱۱)»

اما تبدیل ماده به انرژی در خورشید قابل مشاهده است .

«سوگند به فرشتگانی که پی در پی فرستاده می شوند،(المرسلات/۱)»

«و آنها که همچون تند باد حرکت می کنند،(المرسلات/۲)»

«و سوگند به آنها که می گسترانند،(المرسلات/۳)»

«و آنها که جدا می کنند،(المرسلات/۴)»

«و سوگند به آنها که القا می نمایند،(المرسلات/۵)»

این آیات نشان دهنده این موضوع هستند که انرژی به صورت امواج گسترده و در بسته هایی جدا حرکت می کنند یعنی همان امواج الکترومغناطیس کوانتومی .

پس تمام امواج الکترومغناطیسی زاده ذرات ریزتر ماده و ضد ماده هستند به طوری که مثلا در امواج رادیویی مقدار انرژی و ضد انرژی ذرات تشکیل دهنده اش بسیار کمتر از اشعه گاما است چراکه اشعه گاما بسیار نزدیکتر به نقطه پلاسما یعنی (۱.۰) نمودار e است .

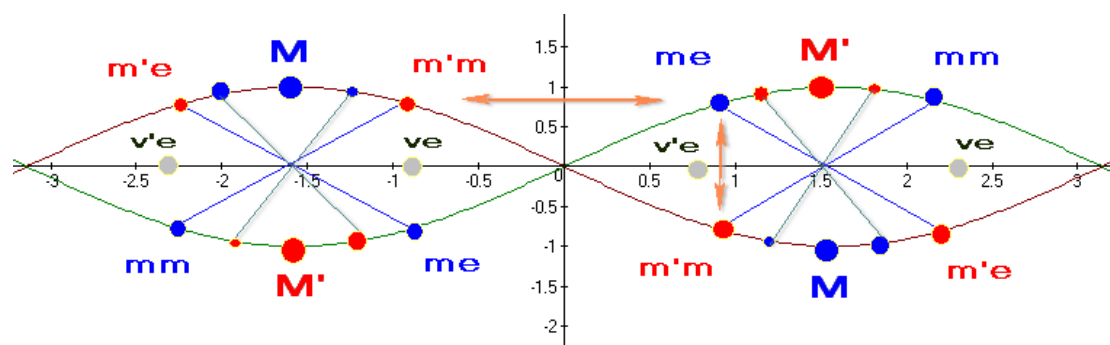
در واقع پلاسما حالتی است که ماده و ضد ماده در هم غرق هستند هم جدا هستند و هم جدا نیستند .

طبق گفته های بالا نتیجه می گیریم که پس از جدایش ذرات ریزتر ماده و ضد ماده به علت فراهم شدن سطح انرژی و ضد انرژی به نقطه (۱.۰) آنها به دو ذره جدا از هم اما مرتبط تبدیل می شوند به طوری که با اینکه از هم جدا شده اند اما به دور یکدیگر در گردشند . پس از برخورد دو ذره نوترون یا همان ماده به هم به علت چرخش دو ذره ضد نوترون به دور نوترون یا بلعکس چرخش نوترون به دور ضد ماده اش ، آنها نیز به ناچار به هم برخورد می کنند که طبق شکل بالا پس از برخورد مقدار زیادی انرژی و ضد انرژی به همراه با جابه جایی الکترون و ضد الکترون بینشان ، یکی به پروتون تبدیل شده و دیگری همان نوترون باقی می ماند . دو ذره ضد مادی که هم اکنون مانند هم هستند به علت دافعه بین آنها و ماده ایشان از مدار اتم خارج شده و دوباره به دور آن در گردش می باشند به طوری نیروی دافعه بین آنها باعث چسبیدن پروتون و نوترون به هم با نیروی هسته ای قوی و شدید به هم می شود . همچنین نیروی نیز بین آنها و الکترون ها و ضد الکترونها بینشان برقرار می شود که همان نیروی هسته ای ضعیف است . به طوری که الکترونها و ضد الکترونها توانایی جدایش و یا جابه جایی را داشته باشند . پس از آنکه مقدار پروتونها و نوترونها در هسته و به افزایش گذارد قدرت بینشان نیز افزایش می یابد چراکه ضد ماده دورشان نیز نیروی بیشتری را وارد می کنند . حال اگر گلوله آهنی را در نظر بگیریم که ماده است ضد ماده اش مانند پلاسمایی در اطرافش می گردد . با آنکه از ماده تماس دارد اما در حال دفع آن است و باعث پایداری هسته اتم های گلوله می شود . با توجه به نوع ذرات ضد ماده جدا شده از پروتونها و نوترونها مشاهده می کنیم که در هر دو مورد یک نوع خاصی از ضد ماده خارج می شود که همواره یکسان وی باشد . در واقع در دنیای مادی تمامی ماده ها در دریای ضد ماده شناورند و در دنیای ضد ماده تمامی ضد ماده در دریای ماده شناور . به همین علت خداوند تبارک و تعالی آیه ای را برای ماده و ضد ماده ها مثال زده که در آن دریا به کار برده شده است .

طبق شکل امواج که در بالا نشان داده شده بود نتیجه می گیریم که بین آن شش ذره ماده و ضد ماده باید شش ذره دیگر نیز قرار داشته باشند به طوری که هر کدام از این ذرات رابطه ای بین دو ذره کناری خود را برقرار می سازد . بدین ترتیب ساختار موج و همچنین ماده و ضد ماده را شکل می دهند . به علت اینکه ماده و ضد ماده از هم دفع می شوند اما در همین دفع با هم تماس دارند و در کنار هم قرار می گیرند ما فکر می کنیم که آنها یکدیگر را جذب می کنند .

دو دریای مختلف (شور و شیرین، گرم و سرد) را در کنار هم قرار داد، در حالی که با هم تماس دارند؛(الرحمن/۱۲)

در واقع در حالی که در کنار هم هستند و یکدیگر را دفع می کنند ، اما با هم تماس دارند یعنی دفع و جذب در آن واحد وجود دارد و باعث پابرجایی جهان می شود به طوری که در شکل زیر نمودار قرار گیری شش ذره دیگر نشان داده شده است و در آن ذرات طوسی رنگ یکی جذب نوترون و دیگر جذب ضد نوترون می شوند که همان $v'e, ve$ می باشند .



در نمودار e نیز که در شکل زیر نشان داده شده است مشاهده می شود که خط $x=1$ یعنی خطی که از نقطه $(1,0)$ می گذرد، جایی که تغییر فاز رخ می دهد و با محور y موازی است. حال ناحیه ای از نمودار که بین خط و نمودار e است در ناحیه انرژی جاذبه در نظر می گیریم و ناحیه ای را که بین نمودار و محور y است را دافعه یعنی هرچقدر که انرژی بیشتر شود از جاذبه بین ماده و ضد ماده کاسته و به دافعه آنها افزوده می شود. حال در دنیای مادی در بالای نمودار ناحیه دافعه بین خط $x=1$ و خط $y=e$ قرار دارد به طوری که نمودار e نموداری جدا کننده بین جاذبه و دافعه آنها می باشد در دنیای مادی هرچقدر که از حالت انرژی دورتر شویم دافعه بیشتر و جاذبه کمتر است. مثلا دو نوترون و ضد نوترون را در نظر می گیریم که پس از آنکه میزان سطح انرژی و ضد انرژی آنها به حدی برسد که از دنیای انرژی و ضد انرژی خارج شده و به دنیای مادی و ضد مادی پا بگذارند حالت موجی را از دست داده و مانند دو گلوله به شدت به دور هم می چرخند چرا که با آنکه دافعه دارند اما جاذبه بینشان بسیار از دافعه آنها بیشتر است. هر چقدر که چگالی انرژی و ضد انرژی بیشتر شود یعنی ماده و ضد ماده آن بیشتر شود، اینکه بتوان آن را به انرژی و ضد انرژی تبدیل کرد بسیار سخت تر می شود.

در اینجا ۴ ذره بین Mm, Me, M و $M'm, M'e, M'$ از ذرات جدا شده ماده و ضد ماده جدا شده و بینشان قرار می گیرند و همان وظیفه ای را دارند که در داخل از زیر اتم دارند.

به همین خاطر در قیامت ماده از ضد ماده جدا می شود پس دیگر نمی توانند به واقع در هم بیامیزند پس دیگر مرگ وجود ندارد چون آنها دیگر با هم ارتباط ندارند در بهشت و جهنم ابدیت است.

فرق صور اصلی و نهایی با صوری که تک تک است این است که در صور اصلی انرژی از ضد انرژی جدا می شود و تا بی نهایت همین است و در واقع آنهایی که به جهنم می روند پاک شده و به بهشت می روند در واقع ضد انرژییشان از انرژی جدا می شود تا خالص شده و به بهشت بروند.

درجات بهشت نیز چنین است یعنی هر چقدر کسی زودتر به بهشت برود و از ضد انرژی کمتری در برابر انرژی داشته باشد درجه بهشتی بالاتری دارد و هر چقدر بیشتر در جهنم باشد تا خالص شود و سپس به بهشت برود از درجه کمتری برخوردار خواهد بود.

به همین علت چون انرژی و ضد انرژی در جهنم برایش مخلوط است پس زمان برایش معنا دارد به محض اینکه پاک شود و به بهشت برود زمان برایش معنا ندارد.

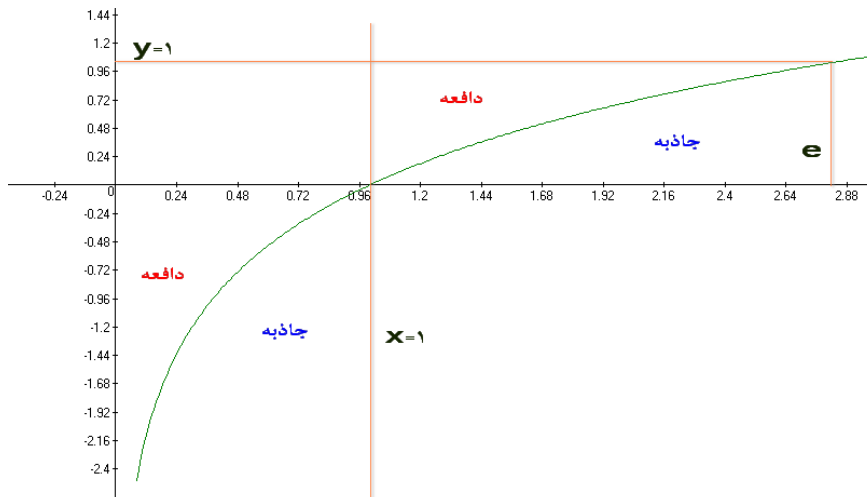
*** برای هر کدام از آنها درجاتی است بر طبق اعمالی که انجام داده اند، تا خداوند کارهایشان را بی کم و کاست به آنان تحویل دهد؛ و به آنها هیچ ستمی نخواهد شد! (الاحقاف/۱۹)***

در واقع به همین علت است که برای جنیان زمان کندتر می گذرد و آنها بیشتر عمر می کنند و ما آنها را نیم بینیم و آنها ما را می بینند چرا که نسبت جاذبه به دافعه ماده و ضد ماده آنها عددی بزرگ است و به نقطه $(1,0)$ نزدیکترند.

*** آنها آهسته با هم گفتگو می کنند؛ (بعضی می گویند): شما فقط ده (شبانه روز در عالم برزخ) توقف کردید! (و نمی دانند چقدر طولانی بوده است!) (طه/۱۰۳)***

*** ما به آنچه آنها می گویند آگاهترینیم، هنگامی که نیکوروش ترین آنها می گوید: «شما تنها یک روز درنگ کردید!» (طه/۱۰۴)***

این دو آیه نشان دهنده این موضوع هستند که زمان پس از گذر از صور به علت گذر از نقطه $(1,0)$ بسیار کندتر از آنچه در زمین طی می شود، می گذرد.



حال سوال اینجاست که چرا همه تغییرات در عناصر از جمله فروپاشی هسته ای و همجوشی هسته ای میل به Fe دارند؟

سوره مبارکه الحديد ۵۷ امین سوره قرآن از بین ۱۱۴ سوره آن است یعنی وسط آن . طبق نمودار بالا مشاهده می شود که نزدیکترین حالتی که دافعه و جاذبه بین ماده و ضد ماده به اندازه هم هستند در نقطه ای حدود $X=2$ است ، در جایی که $X=2$ است همان Fe در جدول عناصر است . به همین علت است که کمترین تنش بین ماده و ضد ماده وجود دارد در نتیجه عناصر سعی در رسیدن به حالت کمترین تنش دارند پس عناصر بالای جدول نسبت به آهن ، سعی در فروپاشی هسته ای دارند و عناصر پایین جدول نسبت به آهن ، سعی در همجوشی هسته ای دارند تا به آن برسند . در واقع نمودار تغییرات انرژی نیز نشان دهنده همین موضوع است که Fe در بالاترین حالتش قرار دارد .

و گفتند: «آیا هنگامی که ما، استخوانهای پوسیده و پراکنده‌ای شدیم، دگر بار آفرینش تازه‌ای خواهیم یافت؟!» (الإسراء/۴۹)

بگو: «شما سنگ باشید یا آهن، (الإسراء/۵۰)

یا هر مخلوقی که در نظر شما، از آن هم سخت‌تر است (و از حیات و زندگی دورتر می‌باشد، باز خدا قادر است شما را به زندگی مجدد بازگرداند). آنها بزودی می‌گویند: «چه کسی ما را باز می‌گرداند؟!» بگو: «همان کسی که نخستین بار شما را آفرید.» آنان سر خود را (از روی تعجب و انکار،) به سوی تو خم می‌کنند و می‌گویند: «در چه زمانی خواهد بود؟!» بگو: «شاید نزدیک باشد! (الإسراء/۵۱)

همان روز که شما را (از قبرهایتان) فرامی‌خواند؛ شما هم اجابت می‌کنید در حالی که حمد او را می‌گویید؛ می‌پندارید تنها مدت کوتاهی (در جهان برزخ) درنگ کرده‌اید! (الإسراء/۵۲)

این آیات نشان دهنده این موضوع است که همه عناصر نیمه عمر دارند و چه در انتهای جول یا در ابتدای جدول تناوبی باشند (سنگی که همه نوع عناصر در آن یافت می‌شود) و یا آهن (که همه عناصر پس از گذر از نیمه عمر سعی در رسیدن به آن دارند) ، خداوند آنها را به دوباره زنده می‌کند . به علت گذر کند زمان در برزخ می‌پندارند که مدت کوتاهی در آنجا بوده اند پس اشاره به جمله (شاید نزدیک باشد) می‌کند .

کسانی را که آنان می‌خوانند، خودشان وسیله‌ای (برای تقرب) به پروردگارشان می‌جویند، وسیله‌ای هر چه نزدیکتر؛ و به رحمت او امیدوارند؛ و از عذاب او می‌ترسند؛ چرا که عذاب پروردگارت، همواره در خور پرهیز و وحشت است! (الإسراء/۵۷)

این آیه نشان دهنده این موضوع است که همه عناصر در جهان سعی در رسیدن به آهن دارند که میزان دافعه و جاذبه آن به یکدیگر نزدیکتر است و سعی در هر چه نزدیکتر شدن به آن دارند (نیمه عمر) .

آسمانهای هفتگانه و زمین و کسانی که در آنها هستند، همه تسبیح او می گویند؛ و هر موجودی، تسبیح و حمد او می گوید؛ ولی شما تسبیح آنها را نمی فهمید؛ او بردبار و آمرزنده است. (الإسراء/۴۴)
این آیه نشان دهنده این است که ما هیچگاه پی به راز هستی نمی بریم و نمی توانیم بفهمیم که نهاین ماده و ضد انرژی ، ضد ماده و ضد انرژی چیست و از کجا آمده و به کجا می رود چرا که تمامی آنچه که در قرآن به نام موجود یاد شده در حال تسبیح خداوند هستند و ما چون خداوند را نمی توانیم به واقع درک کنیم آن را نیز نمی توانیم .

و هنگامی که قرآن می خوانی، میان تو و آنها که به آخرت ایمان نمی آورند، حجاب ناپیدایی قرار می دهیم؛ (الإسراء/۴۵)

و بر دلهایشان پوششهایی، تا آن را نفهمند؛ و در گوشه‌هایشان سنگینی؛ و هنگامی که پروردگارت را در قرآن به یگانگی یاد می کنی، آنها پشت می کنند و از تو روی بر می گردانند. (الإسراء/۴۶)
این دو آیه نیز در ادامه به این موضوع اشاره دارد که نسبت فهم و درک ما از این موجود به فهم و درک ما از خداوند بستگی دارد .

یا کسی که زمین را مستقر و آرام قرار داد، و میان آن نهرهایی روان ساخت، و برای آن کوه‌های ثابت و پابرجا ایجاد کرد، و میان دو دریا مانعی قرار داد (تا با هم مخلوط نشوند؛ با این حال) آیا معبودی با خداست؟! نه، بلکه بیشتر آنان نمی دانند (و جاهلند)! (النمل/۶۱)

این آیه نشان دهنده این موضوع است که با اینکه ماده و ضد کماده یکدیگر را دفع می کنند اما تا حدی که از هم دفع شوند ، یکدیگر را جذب نیز می کنند تا نظام آفرینش پا برجا بماند . به طوری که میان کوهها (اجسام مادی) نهرهایی (ضد ماده) قرار دارد که آنها را از هم جدا نگه می دارد . این نشان دهنده آن است که ضد ماده به مانند آبی پیرامون ماه و حول اطرافش در جریان است به همین علت به محض نزدیک شدن دو جرم البته بزرگ که کشش و گرانشش قابل لمس باشد ، هر چقدر به هم نزدیکتر می شوند شتاب بیشتری برای برخورد با هم می گیرند و یا یک بار مثبت و یم بار منفی چراکه ضد ماده ازرافشان را با نزدیک شدن به یکدیگر دفع می کنند و مانند آنکه دو حباب در آب معلق وقتی به هم نزدیک می شوند ، برای تلفیق با هم ، شتاب می گیرند ، درست مانند جذب دو بار مخالف و یا دو جرم بزرگ .

و به این دلیل بسیار مهم است که هیچگاه دو ذره به واقع با هم مخلوط نمی شوند و همیشه امکان تکفیک آنها از یکدیگر وجود دارد حتی اگر از لحاظ هسته ای از عنصری به عنصر دیگر تبدیل شود ، اما امکان بازگرداندن آنها به حالت قبل وجود دارد چراکه برای ماده ، ضد ماده و برای ضد ماده ، ماده ، این امکان را فراهم می آورد که هیچگاه کوچکترین ذره دو ماده و یا دو ضد ماده نمی توانند به هم ترکیب شوند چون جنس مخالف آنها باعث جدایی آنها از یکدیگر می شود و این خود به علت آن است که هر ذره ای خود در زمان مخصوص به خود پدید آمده است .

** ما جز بفرمان پروردگار تو، نازل نمی شویم؛ آنچه پیش روی ما، و پشت سر ما، و آنچه میان این دو می باشد، همه از آن اوست؛ و پروردگارت هرگز فراموشکار نبوده (و نیست)!(مریم/۶۴)**

همان پروردگار آسمانها و زمین، و آنچه میان آن دو قرار دارد! او را پرستش کن؛ و در راه عبادتش شکیباش! آیا مثل و ماندی برای او می یابی؟! (مریم/۶۵)

این دو آیه نشان دهنده آن است که (پیش رو) به (آسمان) و (پشت سر ما) به (زمین) و (میان آن دو) به (میان آن دو) مربوط است به طوری که در آیه ۶۴ به بعد زمانی و در آیه ۶۵ به بعد مکانی اشاره دارد. پس از آندو نتیجه می گیریم که پیش رو و آسمان ها به آینده، پشت سر ما و زمین به گذشته و میان آن دو و میان آن دو به حال مربوط می شود پس از آن نتیجه می گیریم که آینده به انرژی و ضد انرژی، گذشته به ماده و ضد ماده، و حال به ماده - انرژی و ضد ماده - ضد انرژی مربوط می گردد.

آیا به آنچه پیش رو و پشت سر آنان از آسمان و زمین قرار دارد نگاه نکردند... (سبأ/۹)

... آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است، از آن اوست؛... آنچه را در پیش روی آنها و پشت سرشان است می داند؛... (البقره/۲۵۵)

سپس از پیش رو و از پشت سر، و از طرف راست و از طرف چپ آنها (زندگی حال)، به سراغشان می روم؛ و بیشتر آنها را شکرگزار نخواهی یافت! (الاعراف/۱۷)

برای انسان، مأمورانی است که پی در پی، از پیش رو، و از پشت سرش او را از فرمان خدا [= حوادث غیر حتمی] حفظ می کنند؛... (الرعد/۱۱) در اینجا اشاره به عواملی که با خدا گاه از انرژی (پیش رو) و ماده (پشت سر) به سراغ انسان می آید، دارد.

... و گروهی از جن پیش روی او به اذن پروردگارش کار می کردند؛... (سبأ/۱۲) در اینجا اشاره به این دارد که جن چون از پلاسم است و آتش گونه، زمانش نسبت به ما می گذرد پس نسبت به ما در آینده نزدیک قرار دارد پس (پیش رو) آورده شده است.

در پیش روی آنان سدی قرار دادیم، و در پشت سرشان سدی؛ و چشمانشان را پوشانده ایم، لذا نمی بینند! (یس/۹) در اینجا اشاره به این دارد که، آینده نزدیک و گذشته نزدیک برای آنها به علت اینکه گناهان زیادی انجام داده اند و کافر هستند قابل درک نیست در نتیجه آنها را نمی بینند و بلکه تنها زندگی حال اندر حال را می بینند و به خوشگذرانی مشغولند و نمی توانند از آینده و گذشته تجربه ای بگیرند و در زندگی از آن تبعیت کنند.

و هرگاه به آنها گفته شود: «از آنچه پیش رو و پشت سر شماست [= از عذابهای الهی] بترسید تا مشمول رحمت الهی شوید!» (اعتنا نمی کنند). (یس/۴۵) در اینجا اشاره به این دارد که از گناهی که در گذشته انجام داده اید و در آینده نیز می خواهید انجام دهید نسبت به خدا بترسید.

در آن هنگام که رسولان از پیش رو و پشت سر (و از هر سو) به سراغشان آمدند... (فصلت/۱۴) در اینجا اشاره به این دارد که رسولان پیش رو یعنی آنچه که در آینده به ما می رسد و ما را به سمت خدا سوق می دهد و در پشت سر نیز یعنی آنچه که از گذشته و در گذشته، ما را به سمت خدا سوق می دهد.

ما برای آنها همنشینانی (زشت سیرت) قرار دادیم که زشتیها را از پیش رو و پشت سر آنها در نظرشان جلوه دادند؛... (فصلت/۲۵) در اینجا اشاره به این دارد که شیاطین به کافران از آینده و گذشته تصویری را برایشان تداعی می کنند که آنها را به سمت خود گناه سوق دهند.

** (قرآن) که هیچ گونه باطلی، نه از پیش رو و نه از پشت سر، به سراغ آن نمی آید؛ چرا که از سوی خداوند حکیم و شایسته ستایش نازل شده است! (فصلت/۴۲)** در اینجا اشاره به این دارد که برای سخن خداوند هیچگونه باطلی نه در آینده و نه در گذشته وجود دارسته است و سخن خداوند همواره ثابت و پاینده است.

ولی ما می‌دانیم آنچه را زمین از بدن آنها می‌کاهد؛ و نزد ما کتابی است که همه چیز در آن محفوظ است! (ق/۴)

این آیه اشاره به این دارد که زمین یعنی گذشته و آنچه که از انسان کاسته می‌شود عمر و امکانات دنیوی اوست .

هر ذره ای که بنیان انرژی و زوجش بنیان ضد انرژی است تنها در یک زمان مخصوص به خود ایجاد و متولد شده است به همین علت است که هیچکدامشان با هم تلفیق نمی‌شوند چرا که هر یک دیگر را به گونه ای دیگر می‌بیند چه آنکه قبل از او پدید آمده و چه آنکه بعد از او .

در واقع به تولد بسته‌ها مربوط است یعنی نسبت زمان ماده و ضد ماده به انرژی و ضد انرژی نسبت گذشته است به آینده . اما طبق نمودار e ، ما تنها می‌توانیم در ناحیه $y=1$ (و -1) تاثیر گذار باشیم که همان دنیای حال ما را شامل می‌شود و از منفی بی نهایت y ها تا $y=-1$ دنیای آینده است و از $y=1$ تا مثبت بی نهایت آن را دنیای گذشته در بر می‌گیرد .

نسبت دید بسته‌ها را با یک مثال توضیح می‌دهیم :

فرض کنیم که در هر لحظه ای ۱ بسته تولید می‌شود و از منفی بی نهایت به سمت مثبت بی نهایت در حرکت است و فرض می‌کنیم در ۱۰۰۰ بسته تولید می‌شود . نسبت بسته اول تولید شده به بسته ۲۰۰ و نسبت بسته ۲۰۰ به بسته ۱۰۰۰ و نسبت بسته ۱ به ۱۰۰۰ را در پایین نشان می‌دهیم :

انرژی $1000 >$ ماده ۲۰۰ انرژی $200 >$ ماده ۱ انرژی $1000 >$ ماده ۱

بسته اول بسته ۲۰۰ و بسته ۱۰۰۰ را انرژی می‌بیند ولی انرژی بسته ۲۰۰ نسبت به بسته ۱۰۰۰ برای بسته اول مثل نسبت دیدن آب است به هوا یعنی آنرا غلیظتر از بسته ۱۰۰۰ می‌بیند . بسته ۲۰۰ بسته ۱ را ماده می‌بیند و بسته ۱۰۰۰ را انرژی . بسته ۱۰۰۰ هر دو بسته ۲۰۰ و ۱ را ماده می‌بیند اما به طوری که بسته ۱ را آهن نسبت به بسته ۲۰۰ چوب می‌بیند .

و این همان نسبت انیشتین است که گفته بود نمی‌توان دو حادثه را در یک لحظه در نظر گرفت و اینجا نیز پدید آمده یک جفت انرژی و ضد انرژی با جفت دیگر متفاوت است و اینکه چگونه جفت در یک لحظه امکان پذیر است نیز بدان جهت است که فضا زمان ماده با فضا زمان ضد ماده متفاوت است و با اینکه از هم جدا هستند اما با هم تماس دارند . (آیه مربوط به دریاها)

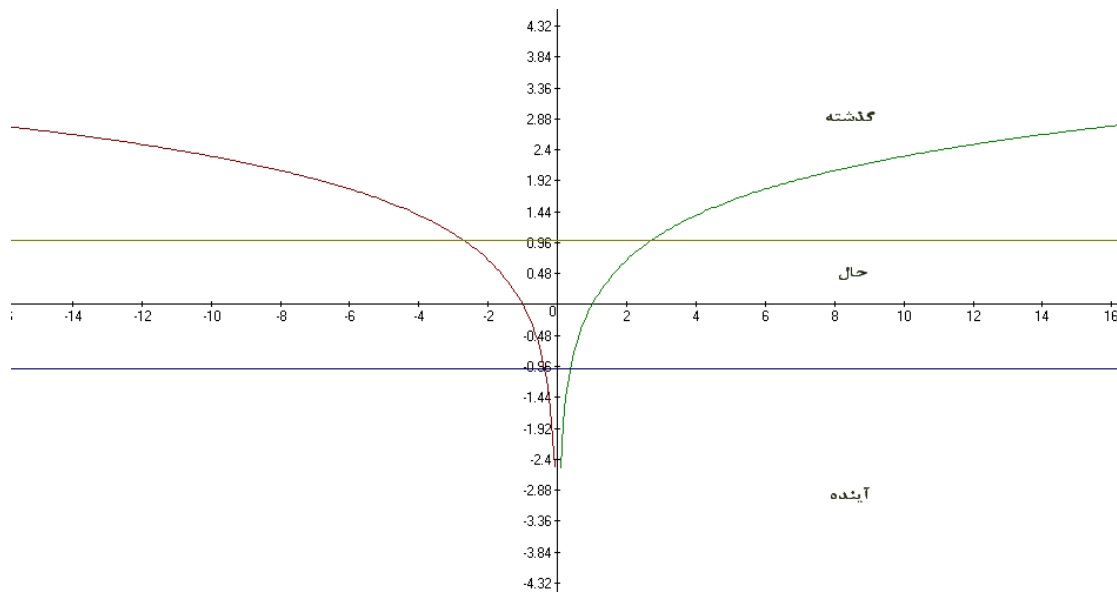
ما می‌توانیم در ناحیه حال زمان را کند و یا تند کنیم اما این محدود است یعنی به ذره ای انرژی بدهیم و یا از آن انرژی بگیریم . با گذر زمان فضا هم متراکم می‌شود پس در نتیجه اگر بخواهیم زمان را کند کنیم یعنی بخواهیم ماده ایجاد شده را به انرژی برسانیم باید فضا هم کشیده شود با کشیدگی فضا بسته های انرژی که در زمان قبلتر به هم به علت فشردگی فضا نزدیکتر شده بودند اکنون کشیده می‌شوند .

چون بهشت و جهنم از انرژی و ضد انرژی است پس ما این سیکل را باز می‌گردیم دنیا روزی از انرژی به ماده تبدیل شده است و روزی دیگر از ماده به انرژی باز می‌گردد . روز از آینده آمدیم و به حال رسیدیم و حال را نیز گذراتیم و به گذشته تبدیل کردیم ، روزی نیز گذشته را به حال می‌رسانیم که آن روز همان روز قیامت است که خداوند بزرگ بارها در قرآن از آن روز ذکر کرده که اعمال گذشته ما را برای محاسبه می‌آورد ، در واقع گذشته را به حال که اکنون قیامت همان حال است باز می‌گرداند و پس از حال (قیامت) به آینده می‌رویم که آن دو خود از انرژی و ضد انرژی است یعنی همان بهشت و جهنم .

و همه شما (بدون استثنا) وارد جهنم می‌شوید؛ این امری است حتمی و قطعی بر پروردگارت! (مریم/۷۱)

اشاره به اینکه همواره در هر شرایطی انرژی با ضد انرژی تلفیق است و در جهنم پاکسازی و تلفیق واقعی صورت می گیرد . پس بهشت و جهنم کاملاً از هم تفکیک شده اند .

اگر ماده را به انرژی و یا برعکس ، تبدیل کنیم تنها می توانیم در ناحیه حال اثر گذاری کنیم نه اینکه بتوانیم آنرا از $y=1$ یا $y=-1$ بگذراتیم . آنچه که ما در $y=-1$ می پنداریم انرژی صفر است در واقع صفر نیست بلکه در زمان حال به صفر می رسیم و چیزی نسبی است و در واقع صفر در دنیا معنا ندارد بلکه مثلاً برای $y=-2$ آن صفر ما در دنیای حال ، خود ماده ای است و این روال تا منفی بی نهایت ادامه دارد . برای $y=2$ نیز $y=1$ انرژی است در حالی که در دنیای حال ما انتهای ماده است و در واقع خداوند ((هو الاول و الاخر)) است و از منفی بی نهایت تا مثبت بی نهایت را در بر گرفته است و ما تنها در ذره ای که در ناحیه $y=1$ تا $y=-1$ و $x=-e$ تا $x=e$ باشد قابل اثر گذاری و دارای اختیار هستیم .



****و اعمال امروز و آینده و اعمال گذشته آنها را می دانند؛... (الانبیاء/۲۸)****
****آیا کافران ندیدند که آسمانها و زمین به هم پیوسته بودند، و ما آنها را از یکدیگر باز کردیم؛... (الانبیاء/۳۰)****
****و آسمان را سقف محفوظی قرار دادیم؛ ولی آنها از آیات آن روی گردانند. (الانبیاء/۳۲)****
 این دو آیه نشان دهنده آن است که خداوند (الاول) و (الآخر) است و از لحاظ زمانی وقتی حال به وجود آمد آینده و گذشته معنا پیدا کرد . همچنین به محفوظ بودن آسمان اشاره دارد که به معنای آن است که کسی را از آینده خبری نیست و اخبار آینده محافظت شده است .

دو بسته انرژی و ضد انرژی متولد شده از منفی بی نهایت با گذر زمان به علت فشردگی فضا ، به ماده تبدیل می شود یعنی دنیای آینده (انرژی و ضد انرژی) ناحیه انتگرالی بین محور y و نمودار دو نمودار $\ln(x)$ و $\ln(-x)$ از منفی بی نهایت تا $y=-1$ ، با گذر زمان و فشردگی فضا به دنیای حال (ماده و ضد ماده) یعنی ناحیه ای انتگرالی دو نمودار از ناحیه محور x از $(1, e)$ و $(-e, -1)$ متصل می شود و با گذر زمان به دنیای گذشته یعنی ناحیه انتگرالی بین دو نمودار و $y=1$ می رسیم . حال آنکه در دنیای حال خود به دو قسمت تبدیل می شود دنیای انرژی و ضد انرژی که همان آینده نزدیک است و دنیای ماده و ضد ماده که همان دنیای گذشته نزدیک است . از آنجا که هم آینده نزدیک و هم آینده دور با هم سنخیت دارند در نتیجه هر دو در ناحیه ای بین محور y و دو نمودار و تا $y=-1$ و $y=0$ ، قرار

می گیرند ، همچنین از آنجا که گذشته نزدیک و گذشته دور نیز با هم سنخیت دارند در نتیجه هر دو در ناحیه ای زیر دو نمودار و مابین آنها و محور $y=0$ و $y=1$ را در بر می گیرند .
همانطور که قبلا گفتیم گذشته متراکم شده آینده است یعنی ماده متراکم شده انرژی است یعنی فضا زمان باعث ایجاد آنها می شود .

در آن روز که آسمان را چون طوماری در هم می پیچیم، (سپس) همان گونه که آفرینش را آغاز کردیم، آن را بازمی گردانیم؛ این وعده‌ای است بر ما، و قطعا آن را انجام خواهیم داد. (الانبیاء/۱۰۴)
این آیه نشان دهنده آن است که آسمان (آینده) همچون طوماری جمع (متراکم) می شود و در واقع به گذشته تبدیل می گردد و در قیامت (حال دوم) دوباره باز می گردد یعنی گذشته به حال می رسد و از آن نیز گذشته و به آینده می رود . روزی که طومار منظومه شمسی پیچیده شود و ما به دنیای دیگری برویم مثل این است که در ورای این فضا ستاره ای منفجر شود و در واقع دنیای به پایان خود رسیدهباشد و دنیای دیگری شروع به زندگی می کند درست همگی در این حال هستند .

آیا ندیدی چگونه پروردگارت سایه را گسترده ساخت؟! و اگر می‌خواست آن را ساکن قرار می‌داد؛ سپس خورشید را بر وجود آن دلیل قرار دادیم! (الفرقان/۴۵)
سپس آن را آهسته جمع می‌کنیم (و نظام سایه و آفتاب را حاکم می‌سازیم)! (الفرقان/۴۶)
این آیات نیز نشان دهنده گسترش و جمع کردن جهان هستی است که دلیلی دارد .

شیاطین این آیات را نازل نکردند! (الشعراء/۲۱۰)
و برای آنها سزاوار نیست؛ و قدرت ندارند! (الشعراء/۲۱۱)
آنها از استراق سمع (و شنیدن اخبار آسمانها) برکنارند! (الشعراء/۲۱۲)
مگر آنها که در لحظه‌ای کوتاه برای استراق سمع به آسمان نزدیک شوند، که «شهاب ثاقب» آنها را تعقیب می‌کند! (الصافات/۱۰)**
و اینکه ما پیش از این به استراق سمع در آسمانها می‌نشستیم؛ اما اکنون هر کس بخواهد استراق سمع کند، شهابی را در کمین خود می‌یابد! (الجن/۹)
این آیات نشان دهنده این موضوع هستند که استراق سمع شیاطین یا جنیان آن است که بتوانند از حال به آینده بروند و از آن خبر بیاورند در حالی که نمی‌توانند .

عفریتی از جن گفت: «من آن را نزد تو می‌آورم پیش از آنکه از مجلست برخیزی و من نسبت به این امر، توانا و امینم.» (النمل/۳۹)
** (اما) کسی که دانشی از کتاب (آسمانی) داشت گفت: «پیش از آنکه چشم بر هم زنی، آن را نزد تو خواهم آورد!»... (النمل/۴۰)**
این آیات نشان دهنده این موضوع هستند که آنکه دانشی از کتاب داشت کسی بود که زمان برایش کندتر می شد .

ای گروه جن و انس! اگر می‌توانید از مرزهای آسمانها و زمین بگذرید، پس بگذرید، ولی هرگز نمی‌توانید، مگر با نیرویی (فوق العاده)! (الرحمن/۳۳)
این آیه نشان دهنده این موضوع است که نمی‌توان به آینده و گذشته رفت مگر با نیرویی فوق العاده .

باید گفت که ما همواره در نقطه صفر در دنیای حال قرار داریم به طوری که از بازه [۰.۱) و (-۱.۰) می توانیم اختیار داشته باشیم حال چرا خود (۱)، (-۱) را شامل نمی شویم . به این علت که خود این اعداد را برزخ یعنی حد فاصل بین گذشته دور و گذشته نزدیک و آینده دور و آینده نزدیک است و در واقع تعریف برزخ همین (۱)، (-۱) ، اعدادی حقیقی و تک را شامل می شود حد فاصلی بین دو دنیای هم جنس به طوری که ما با اینکه دستمان از دنیا کوتاه است اما به واسطه لطف و کرم خداوند و به اذن او در شرایطی خاص می توانیم به دنیا باز گردیم یعنی اعمال صالحی که از پیش و پس فرستاده ایم نیز در برزخ به ما می رسد نه اینکه به آینده نزدیک و گذشته نزدیک دخیل تصرفی داشته باشیم ، تنها از اعمال آن استفاده کنیم اعمالی که خود مسببش بودیم . پس از آنکه قیامت شد دوباره دنیای گذشته ما که شامل (۱.+) را شامل می شود و ما هیچ دسترسی به آن نداشتیم به حد فاصل دنیای حال (قیامت) باز می گردد و این بار با این تفاوت که تمام دنیای ما تنها در یک نقطه حال و صفر مطلق است مجتمع می شود به همین علت ما دیگر در قیامت اختیاری نداریم چون دیگر بازه عملی بین (-۱.۱) نداریم و تنها می توانیم در حال مطلق باشیم یعنی همان صفر در نمودار e . پس از حسابرسی به دنیای آینده دور قدم می گذاریم .

اگر به سرعت نور برسیم و به برزخ برویم بدان معناست که بین آسمان و زمین اول و آسمان و زمین دوم قرار داشته باشیم یعنی بین (۱) و (-۱) .

چگونه تمام دنیای ما در قرآن جا دارد ؟ چون دنیای ما محدود است بین (-۱.۱) در صورتی که سخن خداوند نامحدود است پس محدود در نامحدود جایی دارد .

و سرانجام، سكرات (و بیخودی در آستانه) مرگ بحق فرامی رسد (و به انسان گفته می شود): این همان چیزی است که تو از آن می گریختی! (ق/۱۹)

این آیه نشان دهنده این موضوع است که سكرات موت نقطه ای برزخی بین دنیای حال و آینده است جایی که زمان به کندی برای روح در حال قبض شدن می باشد اما نه آنقدر که کاملاً قبض روح شود بلکه چیزی ما بین آنها است در نتیجه در آن هنگام مراحل زیادی را قبل از مرگ کامل می بیند که اگر در دنیای حال صورت گیرید زمان زیادی را می طلبد . این امر برای هر روحی ، هر چقدر هم که زود بمیرد حتی اگر در یک ثانیه قبض روح شود نیز رخ می دهد چراکه یک ثانیه در دنیای حال ما نسبت به دنیای برزخی بسیار می باشد یعنی زمان در برزخ به علت آنکه بسیار کندتر از زمان در دنیای حال ما می گذرد همان یک ثانیه دنیای حال برای روح در حال قبض شدن شاید چندین روز بگذرد .

) (

و گوش فرا ده و منتظر روزی باش که منادی از مکانی نزدیک ندا می دهد،(ق/۴۱)

روزی که همگان صبحه رستاخیز را بحق می شنوند؛ آن روز، روز خروج (از قبرها) است! (ق/۴۲)

ولی (بدانید) این بازگشت تنها با یک صبحه عظیم است! (النازعات/۱۳)

ناگهان همگی بر عرصه زمین ظاهر می گردند! (النازعات/۱۴)

صبحه واحدی بیش نیست، (فریادی عظیم برمی خیزد) ناگهان همگی نزد ما احضار می شوند! (یس/۵۳)

تنها یک صبحه عظیم واقع می شود، ناگهان همه (از قبرها برمی خیزند و) نگاه می کنند! (الصفافات/۱۹)

می دانیم که ارواح از آینده دور به حال (قیامت) خواهند آمد در نتیجه همانطور که در گذر یا برگشت به دیوار صوتی صدای مهیبی به علت تداخل و برخورد امواج به یکدیگر تولید می شود ، در تندشدن زمان و در اصطلاح رسیدن سرعت ارواح از سرعت نور به سرعت صفر همانند اتفاقی که در آن دیوار می افتد ، برای ارواح نیز رخ می دهد . البته با این تفاوت که اگر از دیوار صوتی گذر کنیم برای آنکس که از دیوار عبور کرده صدا شنیده نمی شود و شکستن دیوار را نیز نمی شوند و متوجه نمی گرد بلکه ناظر ساکن آن را متوجه می شود . حال اگر سرعت از بیشتر دیوار صوتی به سمت کمتر آن سوق پیدا کند ، این بار صدای شکستن دیوار صوتی توسط آنکس که دیوار صوتی را شکسته شنیده می شود و ناظر ساکن چیزی متوجه نمی شود .

()

*** کسانی را که ستم کرده بودند، صیحه (آسمانی) فروگرفت؛ و در خانه‌هایشان به روی افتادند و مردند... (هود/۶۷)***

*** سرانجام، هنگام طلوع آفتاب، صیحه (مرگبار - بصورت صاعقه یا زمین‌لرزه-) آنها را فراگرفت! (الحجر/۷۳)***

*** اما سرانجام صیحه (مرگبار)، صبحگاهان آنان را فرا گرفت؛ (الحجر/۸۳)***

*** سرانجام صیحه آسمانی آنها را بحق فرو گرفت؛ و ما آنها را همچون خاشاکی بر سیلاب قرار دادیم؛ دور باد قوم ستمگر (از رحمت خدا)! (المومنون/۴۱)***

*** ما هر یک از آنان را به گناهانشان گرفتیم، بر بعضی از آنها طوفانی از سنگریزه فرستادیم، و بعضی از آنان را صیحه آسمانی فروگرفت، و بعضی دیگر را در زمین فرو بردیم، و بعضی را غرق کردیم؛ خداوند هرگز به آنها ستم نکرد، ولی آنها خودشان بر خود ستم می‌کردند!

این آیات نیز نشان دهنده صحنه ای عذاب آورد است همچون امواج صوتی بسیار قوی که ما از طریق تکنولوژی به آن دست پیدا کرده ایم به طوری که می تواند دو آلیاژ که به هم جوش نمی خورد را با کمک این امواج به هم جوش داد . در واقع با لرزش و قدرتی که در ذرات میکرو در اجسام به وجود می آورد باعث تحرک شدید آنها و تخریب ساختار مولکولی آنها شود ، به طوری که حتی می توان از این طریق دیواری را به شن و ماسه تبدیل کرد .

*** (بلکه) فقط یک صیحه آسمانی بود، ناگهان همگی خاموش شدند! (یس/۲۹)***

این آیه اشاره به این موضوع دارد که انسانها پس از آن عذاب مردند یعنی از نظر ما پس از رسیدن عذاب آنها دیگر قادر به عملی نیستند . و این به معنای آن است که از نظر ناظر دنیایی فردی که می میرد خاموش است یعنی پس از گذر از دیوار صوتی نه صدای ما و نه صدای او به ما نمی رسد چون هر کدام در دنیای دیگری می باشیم . اما از نظر ناظر برزخی آنها اکنون صدای مردگان تازه از دنیا رفته را می شنوند اما صدای ما را نمی شنوند .

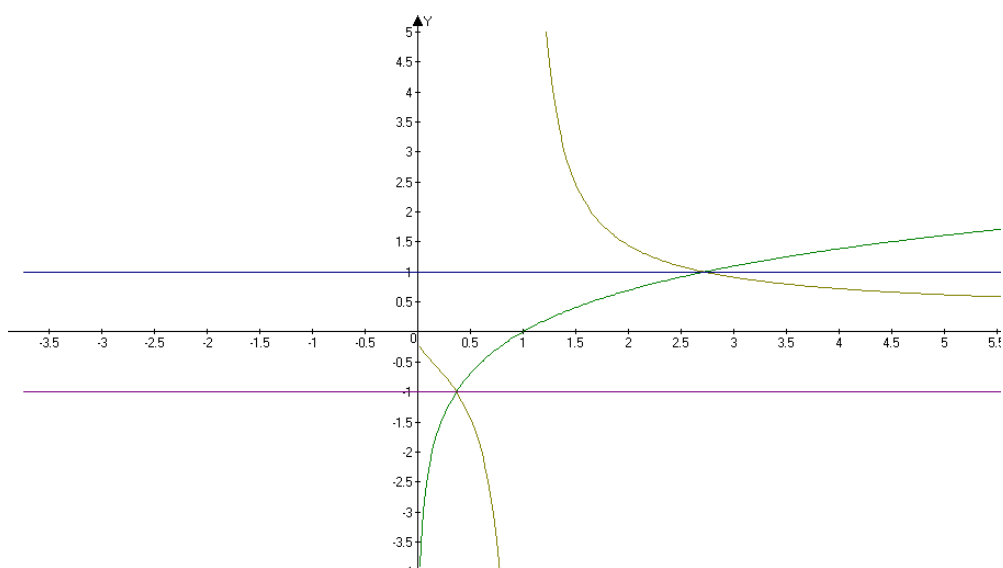
*** هر انسانی وارد محشر می‌گردد در حالی که همراه او حرکت دهنده و گواهی است! (ق/۲۱)***

*** (به او خطاب می‌شود): تو از این صحنه (و دادگاه بزرگ) غافل بودی و ما پرده را از چشم تو کنار زدیم، و امروز چشمت کاملاً تیزبین است! (ق/۲۲)***

*** فرشته همنشین او می‌گوید: «این نامه اعمال اوست که نزد من حاضر و آماده است!» (ق/۲۳)***

این آیات نشان دهنده این موضع هستند که در قیامت به علت گذر ارواح و فرشتگان از صور ، فرشتگان نیز قابل مشاهده برای انسان می گردند یعنی همگی در زمانی یکسان و در زمان حال (قیامت) می باشند .

هرچقدر که زمان می گذرد می دانیم که فضا فشرده تر می شود حال اگر ذره ای از انرژی را در نظر بگیریم که به حداکثر توان خود در لحظه نرسد پس به خط نموداری e نمی رسد و مابین نمودار e و محور y قرار می گیرد اما زمان باعث فشردگی فضا می شود در نتیجه در هنگامی که به فاز انرژی - ماده می رسد ، مجموع همان نوع ذرات انرژی باعث تولید ماده ای با چگالی جرمی متناسب با همان ذرات می گردد . یعنی حداقل و حداکثر انرژی که به ماده تبدیل می شود بین $X=0$ تا $X=1$ است و نه اینکه حتما ما باید انرژی داشته باشیم که به نقطه (1.0) برسد تا به ماده تبدیل شود در واقع همه ذرات توانایی رسیدن از دنیای انرژی به دنیای ماده را دارند و این تنها به فضا زمان باز می گردد . در نتیجه اگر ذره ای را فرض کنیم که در هنگام تبدیل شدن به ماده به نقطه (0.0) نزدیکتر باشد تا به نقطه (1.0) یعنی مقدار جاذبه بین ماده و ضد ماده آن بیشتر از مقدار دافعه اش باشد به ماده ای تبدیل می شود که مقدار جاذبه بین ماده و ضد ماده اش از مقدار جاذبه پشان بیشتر است .



در نمودار $y=\ln(1/x)$ در شکل بالا نتیجه می گیریم که این نمودار در $X=1$ در قسمتی از نمودار $y=0$ و قسمت دوم آن حد دارد و به بی نهایت میل می کند که همان خطوط مرزی هستند که بیشتر در مورد آنها توضیح داده شد .

آن صوری که ما پس از مرگ تک تک از آن می گذریم همان فاز انرژی - ماده در دنیای حال است و صور اصلی آن است که ماده صرف را که گذشته دور است به حال که قیامت است باز می گرداند و از حال به آینده دور باز می گرداند . به همین خاطر است که روح ما از ماده - انرژی است و وزنی معادل ۲۹ گرم دارد . همواره ذرات زوج در حال تولید و نشر هستند و از آینده به حال و از حال به گذشته می روند . آینده دور زمانی است که ما به دنیا نیامده باشیم یعنی هنوز به حال پا نگذارده باشیم و هر چه است آینده است . پس گذشته دور هم زمانی است که ما از دنیا رفته باشیم و دستمان از دنیا کوتاه باشد و مرده باشیم . در نتیجه حال نیز چیزی میان بودن یا نبودن که همان زندگی حال است می باشد .

هنگامی که ما به این دنیا نیامده باشیم این دنیا برایمان نقش آینده را دارد یعنی هر آنچه در این دنیا باشد برایمان نقش ماده و ما انرژی را داریم . از آنجا که خداوند بزرگ تمامی ارواح را در یک آن به وجود آورده و منظور از یک آن این است که تفاوت خلقت و پدید آمدن ارواح آنقدر از لحاظ زمانی کوتاه بوده که نمی توان آن را محاسبه آورد پس همگی را یک آن در نظر می گیرم ، به همین علت است که با اینکه هر روحی در یک زمانی خاصی پا به دنیای حال می گذارد اما همه آنها دنیا را یک جور می بینند و آنگونه نیست که روح ۱۰۰۰ سال پیش نور را انرژی ببیند و ما

اکنون نور را ماده، به لحاظ موقعیت زمانی خود، بلکه چون همه ارواح از لحاظ پدید آمدن زمانی به اصطلاح در یک زمان آفریده شده اند در نتیجه دنیای آنها با یکدیگر یکسان است هر چند تفاوت دنیای واقعی آنها آنقدر نامحسوس است که تنها خداوند بزرگ قادر به محاسبه آن می باشد. سپس از حال به گذشته می رویم که یعنی می میریم و دیگر در دنیا قادر به انجام عمل و اثر گذاری نیستیم. با اینکه از دنیا می رویم و در برزخ می مانیم تا قیامت شود، اما در آینده دور و گذشته دور معلقیم به این معنا که هم از انرژی بهره مندیم و بهشت و جهنمی برزخی داریم و هم می توانیم به اذن خداوند بزرگ به دنیا باز گردیم و درجات خود را ارتقا دهیم و این همه ناشی از بخشندگی و رحمانیت اوست. وقتی بمیریم هم آینده دور را می بینیم و هم گذشته دور ولی وقتی زنده ایم محصور در آینده نزدیک و گذشته نزدیکیم.

*** (و بدانید) همان گونه که در آغاز شما را آفرید، (بار دیگر در رستاخیز) بازمی گردید! (الأعراف/۲۹)***

*** (روز قیامت به آنها گفته می شود): همه شما تنها به سوی ما بازگشت نمودید، همان گونه که روز اول شما را آفریدیم! و آنچه را به شما بخشیده بودیم، پشت سر گذاردید! و شفیعانی را که شریک در شفاعت خود می پنداشتید، با شما نمی بینیم! پیوندهای شما بریده شده است؛ و تمام آنچه را تکیه گاه خود تصور می کردید، از شما دور و گم شده اند! (الأنعام/۹۴)***

()

*** آنچه را در پیش روی آنها [= بندگان] و پشت سرشان است می داند؛ (و گذشته و آینده، در پیشگاه علم او، یکسان است.) و کسی از علم او آگاه نمی گردد؛ جز به مقداری که او بخواهد. (اوست که به همه چیز آگاه است؛ و علم و دانش محدود دیگران، پرتوی از علم بی پایان و نامحدود اوست.).. (البقره/۲۵۵)***

*** سپس از پیش رو و از پشت سر، و از طرف راست و از طرف چپ آنها، به سراغشان می روم؛ و بیشتر آنها را شکرگزار نخواهی یافت! (الأعراف/۱۷)***

*** در سرگذشت آنها درس عبرتی برای صاحبان اندیشه بود! اینها داستان دروغین نبود؛ بلکه (وحی آسمانی است، و) هماهنگ است با آنچه پیش روی او قرار دارد؛ و شرح هر چیزی (که پایه سعادت انسان است)؛ و هدایت و رحمتی است برای گروهی که ایمان می آورند! (یوسف/۱۱۱)***

*** برای انسان، مأمورانی است که پی در پی، از پیش رو، و از پشت سرش او را از فرمان خدا [= حوادث غیر حتمی] حفظ می کنند؛ (اما) خداوند سرنوشت هیچ قوم (و ملتی) را تغییر نمی دهد مگر آنکه آنان آنچه را در خودشان است تغییر دهند! و هنگامی که خدا اراده سوئی به قومی (بخاطر اعمالشان) کند، هیچ چیز مانع آن نخواهد شد؛ و جز خدا، سرپرستی نخواهند داشت! (الرعد/۱۱)***

*** (پس از تأخیر وحی، جبرئیل به پیامبر عرض کرد): ما جز بفرمان پروردگار تو، نازل نمی شویم؛ آنچه پیش روی ما، و پشت سر ما، و آنچه میان این دو می باشد، همه از آن اوست؛ و پروردگارت هرگز فراموشکار نبوده (و نیست!) (مریم/۶۴)***

*** آنچه را پیش رو دارند، و آنچه را (در دنیا) پشت سر گذاشته اند می داند؛ ولی آنها به (علم) او احاطه ندارند! (طه/۱۰)***

*** آنچه را در پیش روی آنها و پشت سر آنهاست می داند؛ و همه امور بسوی خدا بازمی گردد. (الحج/۷۶)***

*** آیا به آنچه پیش رو و پشت سر آنان از آسمان و زمین قرار دارد نگاه نکردند (تا به قدرت خدا بر همه چیز واقف شوند)؟! (سباء/۹)***

*** و برای سلیمان باد را مسخر ساختیم که صبحگاهان مسیر یک ماه را می پیمود و عصرگاهان مسیر یک ماه را؛ و چشمه مس (مذاب) را برای او روان ساختیم؛ و گروهی از جن پیش روی او به اذن پروردگارش کار می کردند؛ و هر کدام از آنها که از فرمان ما سرپیچی می کرد، او را عذاب آتش سوزان می چشانیم! (سباء/۱۲)***

و در پیش روی آنان سدی قرار دادیم، و در پشت سرشان سدی؛ و چشمانشان را پوشانده‌ایم، لذا نمی‌بینند! (یس/۹)

و هرگاه به آنها گفته شود: «از آنچه پیش رو و پشت سر شماست بترسید تا مشمول رحمت الهی شوید!» (اعتنا نمی‌کنند). (یس/۴۵)

در آن هنگام که رسولان از پیش رو و پشت سر (و از هر سو) به سراغشان آمدند (و آنان را دعوت کردند) که جز خدا را نپرستید آنها گفتند: «اگر پروردگار ما می‌خواست فرشتگانی نازل می‌کرد؛ از این رو ما به آنچه شما مبعوث به آن هستید کافریم!» (فصلت/۱۴)

ما برای آنها همنشینانی (زشت‌سیرت) قرار دادیم که زشتیها را از پیش رو و پشت سر آنها در نظرشان جلوه دادند؛ و فرمان الهی در باره آنان تحقق یافت و به سرنوشت اقوام گمراهی از جن و انس که قبل از آنها بودند گرفتار شدند؛ آنها مسلماً زیانکار بودند! (فصلت/۲۵)

که هیچ گونه باطلی، نه از پیش رو و نه از پشت سر، به سراغ آن نمی‌آید؛ چرا که از سوی خداوند حکیم و شایسته ستایش نازل شده است! (فصلت/۴۲)

مگر رسولانی که آنان را برگزیده و مراقبینی از پیش رو و پشت سر برای آنها قرار می‌دهد... (الجن/۲۷)

این آیات نشان دهنده این موضوع هستند که (پیش رو) به معنای آینده است که در آیاتی از آن به آینده نزدیک و در آیاتی دیگر به آینده دور اشاره نموده است، همچنین (پشت سر) نیز به معنای گذشته است که در آیاتی از آن به گذشته نزدیک و در آیاتی به گذشته دور اشاره دارد.

()

ما آسمانها و زمین و آنچه را میان آن دو است، جز بحق نیافریدیم؛ و ساعت موعود [= قیامت] قطعاً فرا خواهد رسید (و جزای هر کس به او می‌رسد)؛ پس، از آنها به طرز شایسته‌ای صرف‌نظر کن (و آنها را بر نادانیهایشان ملامت ننما)!(الحجر/۸۵)

همان پروردگار آسمانها و زمین، و آنچه میان آن دو قرار دارد! او را پرستش کن؛ و در راه عبادتش شکیباش! آیا مثل و ماندی برای او می‌یابی؟! (مریم/۶۵)

از آن اوست آنچه در آسمانها، و آنچه در زمین، و آنچه میان آن دو، و آنچه در زیر خاک (پنهان) است! (طه/۶)

ما آسمان و زمین، و آنچه را در میان آنهاست از روی بازی نیافریدیم! (الانبیاء/۱۶)

همان (خدایی) که آسمانها و زمین و آنچه را میان این دو وجود دارد، در شش روز [= شش دوران] آفرید؛ سپس بر عرش (قدرت) قرار گرفت (و به تدبیر جهان پرداخت، او خداوند) رحمان است؛ از او بخواه که از همه چیز آگاه است! (الفرقان/۵۹)

** (موسی) گفت: «پروردگار آسمانها و زمین و آنچه میان آن دو است، اگر اهل یقین هستید!» (الشعراء/۲۴)**

بگو: «همین بس که خدا میان من و شما گواه است؛ آنچه را در آسمانها و زمین است می‌داند؛ و کسانی که به باطل ایمان آوردند و به خدا کافر شدند زیانکاران واقعی هستند!» (العنکبوت/۵۲)

آیا آنان با خود نیندیشیدند که خداوند، آسمانها و زمین و آنچه را میان آن دو است جز بحق و برای زمان معینی نیافریده است؟! ولی بسیاری از مردم (رستاخیز و) لقای پروردگارش را منکرند! (الروم/۸)

پروردگار آسمانها و زمین و آنچه میان آنهاست، و پروردگار مشرقها! (الصافات/۵)

یا اینکه مالکیت و حاکمیت آسمانها و زمین و آنچه میان این دو است از آن آنهاست؟! (اگر چنین است) با هر وسیله ممکن به آسمانها بروند (و جلو نزول وحی را بر قلب پاک محمد بگیرند)! (ص/۱۰)

خداوند همان کسی است که هفت آسمان را آفرید، و از زمین نیز همانند آنها را؛ فرمان او در میان آنها پیوسته فرود می‌آید تا بدانید خداوند بر هر چیز تواناست و اینکه علم او به همه چیز احاطه دارد! (الطلاق/۱۲)

این آیات نشان دهنده این موضوع هستند که منظور از آسمان و زمین و میان آن دو بعد مکانی است.

در هیچ حال (و اندیشه‌ای) نیستی، و هیچ قسمتی از قرآن را تلاوت نمی‌کنی، و هیچ عملی را انجام نمی‌دهی، مگر اینکه ما گواه بر شما هستیم در آن هنگام که وارد آن می‌شوید! و هیچ چیز در زمین و آسمان، از پروردگار تو مخفی نمی‌ماند؛ حتی به اندازه سنگینی ذره‌ای، و نه کوچکتر از آن و نه بزرگتر، مگر اینکه (همه آنها) در کتاب آشکار (و لوح محفوظ علم خداوند) ثبت است! (یونس/۶۱)
این آیه نیز اشاره به بعد زمانی (در آن هنگام که وارد آن می‌شوید) و بعد مکانی (مخفی نماندن در زمین و آسمان) دارد.

ستایش برای خداوندی است که آسمانها و زمین را آفرید، و ظلمتها و نور را پدید آورد؛... (الأنعام/۱)
اوست خداوند در آسمانها و در زمین؛ پنهان و آشکار شما را می‌داند؛... (الأنعام/۳)
در این آیه رابطه‌ای را بین آسمانها که جمع است با ظلمتها و رابطه‌ای را بین زمین که فرد است با نور نشان می‌دهد. همچنین از آیات قبل نیز نتیجه می‌گیریم که آسمانها چون به آینده مربوط می‌شود برای ما در بی‌دانشی و ظلمت قرار دارد اما زمین که در گذشته است یعنی از حال که ما در آن اثر گذاشتیم و در واقع برای ما چه در آن دوران بوده باشیم و چه نباشیم از تاریخ نیز برایمان روشن و قابل درک و فهم است، پس از آن به نور توصیف شده است. پس ما با تجربه به نور یعنی گذشته باید حال را بسازیم با اینکه می‌دانیم به آینده اشراف نداریم. همچنین در آیه بعد نیز رابطه‌ای بین آسمانها و پنهان و همچنین بین زمین و آشکار را نشان می‌دهد که تأکیدی بر گفته‌های بالاست.

بگو: «کسانی که در آسمانها و زمین هستند غیب نمی‌دانند جز خدا، و نمی‌دانند کی برانگیخته می‌شوند!» (النمل/۶۵)
این آیه نشان دهنده آن است که آیندگان (آسمانها) نمی‌دانند که کی به حال (قیامت) می‌رسند و گذشتگان (زمین) نیز نمی‌دانند که کی قیامت می‌شود و به حال باز می‌گردد.

و هنگامی که اجلشان فرا رسد، نه ساعتی تأخیر می‌کنند، و نه ساعتی پیشی می‌گیرند. (النحل/۶۱)
این آیه اشاره به این موضوع دارد که هر چه انسان به اجلش نزدیکتر می‌شود قدرت اختیارش کمتر می‌شود به گونه‌ای که لحظه اجلش ساعتی به گذشته نزدیک و یا ساعتی از آینده نزدیک او فراتر نمی‌رود در حالی که قبل از آن و در حالت عادی می‌توانست روی آنها اثر گذارد ولی اکنون توانایی اختیارش سلب شده است.

** قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللَّهُ يُنشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ * بگو: «در زمین بگردید و بنگرید خداوند چگونه آفرینش را آغاز کرده است؟ سپس خداوند (به همین گونه) جهان آخرت را ایجاد می کند؛ یقیناً خدا بر هر چیز توانا است! (العنکبوت/۲۰)»

این آیه نشان دهنده این موضوع است که ابداع و (بدا) برای آفرینش (حال) جهان بعنبت و نوآوری چیزی که قبلاً بوده و آن چیزی است که قبلاً وجود داشته و وجود یعنی (ینشی) یعنی پدید آوردن و به وجود آوردن پس در نتیجه این جهان از آینده ای می آید که (النشاء) است و به حال (بدا) رسیده است.

** پروردگار شما، خداوندی است که آسمانها و زمین را در شش روز [= شش دوران] آفرید؛ سپس به تدبیر جهان هستی پرداخت؛ با (پرده تاریک) شب، روز را می پوشاند؛ و شب به دنبال روز، به سرعت در حرکت است؛... (الاعراف/۵۴)**

** پروردگار شما، خداوندی است که آسمانها و زمین را در شش روز [= شش دوران] آفرید؛ سپس بر تخت (قدرت) قرار گرفت، و به تدبیر کار (جهان) پرداخت؛... (یونس/۳)**

** او کسی است که آسمانها و زمین را در شش روز [= شش دوران] آفرید؛ و عرش (حکومت) او، بر آب قرار داشت؛... (هود/۷)**

** همان (خدایی) که آسمانها و زمین و آنچه را میان این دو وجود دارد، در شش روز [= شش دوران] آفرید؛ سپس بر عرش (قدرت) قرار گرفت (و به تدبیر جهان پرداخت، او خداوند رحمان است؛... (الفرقان/۹)**

** خداوند کسی است که آسمانها و زمین و آنچه را میان این دو است در شش روز [= شش دوران] آفرید، سپس بر عرش (قدرت) قرار گرفت؛ هیچ سرپرست و شفاعت کننده ای برای شما جز او نیست؛ آیا متذکر نمی شوید؟! (السجده/۴)**

** ما آسمانها و زمین و آنچه را در میان آنهاست در شش روز [= شش دوران] آفریدیم، و هیچ گونه رنج و سختی به ما نرسید!... (ق/۳۸)**

** او کسی است که آسمانها و زمین را در شش روز [= شش دوران] آفرید؛ سپس بر تخت قدرت قرار گرفت (و به تدبیر جهان پرداخت)؛ آنچه را در زمین فرو می رود می داند، و آنچه را از آن خارج می شود و آنچه از آسمان نازل می گردد و آنچه به آسمان بالا می رود؛ و هر جا باشید او با شما است، و خداوند نسبت به آنچه انجام می دهید بیناست! (الحديد/۴)**

این آیات نشان دهنده این موضوع هستند که طبق نمودار e نتیجه می گیریم که ما از آینده آمده ایم (دوران ۱) و به حال که در آن زندگی می کنیم رسیدیم (دوران ۲)، سپس هر آنچه از اعمال انجام داده ایم به گذشته رسیده است (دوران ۳) بعد از آن می میریم و فصل تازه ای از دوران زندگی ما آغاز می شود و به برزخ می رویم (دوران ۴) پس از برزخ دوباره به دنیای حال باز می گردیم که همان قیامت است (دوران ۵) سپس به دنیای آینده که همان بهشت و جهنم است می رویم (دوران ۶).

در اینجا خداوند اشاره به این موضوع دارد که تمام این دوران ها را خداوند آماده کرده به طوری که بعد از آن در تخت قدرت قرار می گیرد تا به امور این دورانها رسیدگی کند، همانطور که با آمدن شب، روز می رود با فرا رسیدن عمر هر یک از این دورانها، دوران دیگری آغاز می شود اما با این صفت که در عین حال که انسان سپری شدن شب و روز را در مدت زمان ۲۴ ساعت محاسبه می کند، اما به سرعت سپری می شود به طوری که فرا رسیدن شب بعد از روز یا بعکس را به سرعت می پندارد همانطور که در آیه بالا ذکر شده است. همچنین هر آنچه از دورانی به دوران دیگر می رود و یا می آید را نیز می داند.

** بگو: آیا شما به آن کس که زمین را در دو روز آفرید کافر هستید و برای او همانندهایی قرار می دهید؟! او پروردگار جهانیان است! (فصلت/۹)**

این آیه نیز اشاره به دورانه‌های سوم و چهارم است و در ادامه می‌فرماید که خداوند بزرگ پرورگار هر دو آن عالمهاست .

او در زمین کوه‌های استواری قرار داد و برکاتی در آن آفرید و مواد غذایی آن را مقدر فرمود، - اینها همه در چهار روز بود- درست به اندازه نیاز تقاضا کنندگان! (فصلت/۱۰)

این آیه نیز اشاره به ماده و ضد ماده دارد به طوری که برای ایجاد هر دنیای مثل دنیای ما که خواند امکاناتی را فراهم نموده نیاز به ماده و ضد ماده است پس در هر دو روز (دو دوران) حال که یکی را در حال زندگی هستیم و دیگری را در قیامت می‌بینیم دو دنیای در هم آمیخته ماده و ضد ماده ایجاد کرده است در نتیجه هر یک از آن شش دوران را باید به دو دنیای ماده و ضد ماده نیز تقسیم کرد که در مجموع می‌شود شش شب و شش روز یعنی ۱۲ دنیایی که در هر دوران دو دنیا وجود دارد .

در این هنگام آنها را بصورت هفت آسمان در دو روز آفرید، و در هر آسمانی کار آن (آسمان) را وحی (و مقرر) فرمود، و آسمان پایین را با چراغهایی [= ستارگان] زینت بخشیدیم، و (با شهابها از رخنه شیاطین) حفظ کردیم، این است تقدیر خداوند توانا و دانا! (فصلت/۱۲)

این آیه نشان دهنده این موضوع است که خداوند بزرگ ، آسمانهای هفتگانه (آینده نزدیک و دور) را در دو دوران آفریده است ، یکی دوران اول و دیگری دوران ششم .

و خدایی است که همه آنچه را (از نعمتها) در زمین وجود دارد، برای شما آفرید؛ سپس به آسمان پرداخت؛ و آنها را به صورت هفت آسمان مرتب نمود؛ و او به هر چیز آگاه است. (البقره/۲۹)

آسمانهای هفتگانه و زمین و کسانی که در آنها هستند، همه تسبیح او می‌گویند؛ و هر موجودی، تسبیح و حمد او می‌گوید؛ ولی شما تسبیح آنها را نمی‌فهمید؛ او بردبار و آمرزنده است. (الاسراء/۴۴)

ما بر بالای سر شما هفت راه [= طبقات هفتگانه آسمان] قرار دادیم؛ و ما (هرگز) از خلق (خود) غافل نبوده‌ایم! (المومنون/۱۷)

بگو: «چه کسی پروردگار آسمانهای هفتگانه، و پروردگار عرش عظیم است؟» (المومنون/۸۶)

در این هنگام آنها را بصورت هفت آسمان در دو روز آفرید، و در هر آسمانی کار آن (آسمان) را وحی (و مقرر) فرمود، و آسمان پایین را با چراغهایی [= ستارگان] زینت بخشیدیم، و (با شهابها از رخنه شیاطین) حفظ کردیم، این است تقدیر خداوند توانا و دانا! (فصلت/۱۲)

خداوند همان کسی است که هفت آسمان را آفرید، و از زمین نیز همانند آنها را؛ فرمان او در میان آنها پیوسته فرود می‌آید تا بدانید خداوند بر هر چیز تواناست و اینکه علم او به همه چیز احاطه دارد! (الطلاق/۱۲)

همان کسی که هفت آسمان را بر فراز یکدیگر آفرید؛ در آفرینش خداوند رحمان هیچ تضاد و عیبی نمی‌بینی! بار دیگر نگاه کن، آیا هیچ شکاف و خللی مشاهده می‌کنی؟! (الملک/۳)

آیا نمی‌دانید چگونه خداوند هفت آسمان را یکی بالای دیگری آفریده است، (نوح/۱۵)

و بر فراز شما هفت (آسمان) محکم بنا کردیم! (النباء/۱۲)

بر طبق گفته های قبلی دنیای مادی بین (0.1) است و دنیای انرژی بین (1-0) پس اگر فضای بین نمودار e بین نقطه [1.e] را برای دنیای مادی ناحیه ای مانند A1 در نظر بگیریم و فضای ناحیه بین نمودار e از [0.-1] را B1 می توان گفت آسمان دنیا که در قرآن اشاره به آسمان نزدیک که آن را با ستارگان زینت داده شده است می باشد یعنی آسمانی که قابل روئیت است و نورش از آینده نزدیک به ما می رسد به طوری که نور ستارگان و ... از آینده ای نزدیک به ما رسیده که اینگونه امکان دارد دیگر آن ستاره در آن ناحیه ای که قابل روئیت است نباشد و یا اصلا عمرش به پایان رسیده باشد ، به همین علت ما آسمان را بی کران احساس می کنیم چراکه آسمان دوم را که در آینده ای دور قرار دارد نمی توانیم مشاهده و یا اثر بگذاریم و به ترتیب تا آسمان هفتم که در آینده ای بسیار دورتر از ما قرار دارد . همچنین برای زمین نیز چنین است ، به طوری که در آسمان اول نیز اشاره شد ، در آن ناحیه ای که ما در آن زندگی می کنیم یعنی ناحیه ای که در نمودار e با A1 نشان داده شده است و در واقع همان دنیای اجسام و ماده است که به خاطر اینکه از گذشته نزدیک می باشد ماده است و قابل تغییر برای ما پس آسمان دوم به همان میزان آسمان اول فضایی به اندازه ناحیه B1 دارد پس اگر این میزان فضا را از خط شروع 1- به سمت منفی بی نهایت قرار دهیم در y بسیار با فاصله از y1=-1 خواهد بود مثلا $y2 = -10^8 \dots \dots$ به همین ترتیب برای آسمان سوم $y3 = -10^8 \dots \dots$ و الی آسمان هفتم که بسیار بسیار دورتر از آسمان اول می باشد . برای زمین یعنی قسمت مثبت y ها باید گفت که آن نیز به علت اینکه ناحیه های ماده و انرژی با هم برابند پس با اینکه از منفی بی نهایت تا مثبت بی نهایت ادامه دارند اما در آنها دارای محدودیت هستند ، نه اینکه واقعا آینده دو راز منفی بی نهایت شروع شده باشد و گذشته دور تا مثبت بی نهایت ادامه داشته باشد . بلکه به آن سمت و سو در حرکتند . نتیجتا آن ذات پاک خداوند بزرگ است که از بی نهایت تا بی نهایت ادامه داد و همه چیز در آن دارای محدودیت می باشد . یعنی آن شش دوران نیز همگی دارای محدودیتی در نامحدود هستند .

پس طبق نمودار e اثری که دنیای مادی بین (0.1) ایجاد می کند به سرعت روی زمین های هفتگانه دیگر نیز اثر می گذارد چراکه فاصله بین $y=0$ تا $y=1.8986$ بسیار کوتاه است پس ما به آینده نزدیک خود اثری نامحسوس داریم ولی اثر اصلی ما به گذشته نزدیک است یعنی زمین اول و زمین های دیگر به سرعت از زمین اول اثری پذیری دارند .

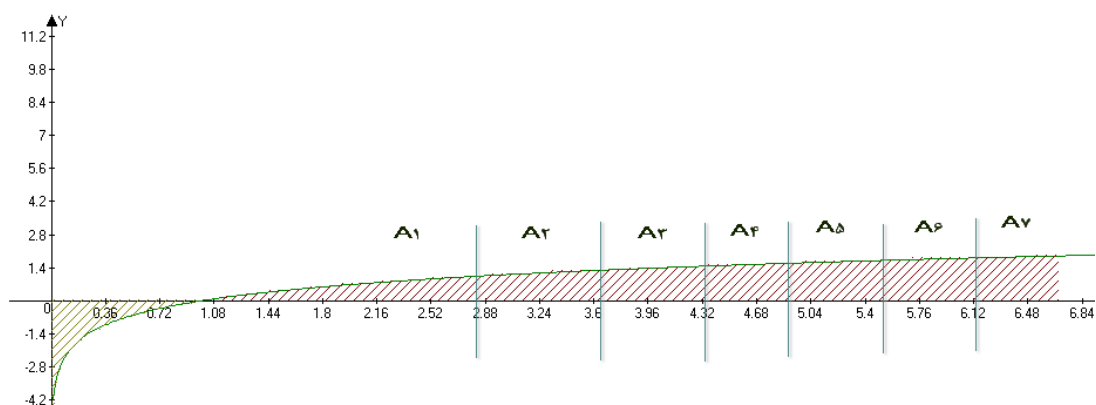
نتیجتا اینکه ناحیه های آسمان و زمین با هم برابند ولی در نمودار e نشان می دهد که زمین های بین $x=1$ تا $x=6.6769$ می باشد ، چراکه ناحیه زیر نمودار e در این محور xها معادل عدد 7 می شود ، درست نه اندازه میزان ناحیه دنیای مادی (زمین) اول که عدد 1 است . این حالت در آسمانها نیز به همین حالت است یعنی مجموع آسمانهای هفتگانه معادل مجموع زمین های هفتگانه است و عددی معادل 7 ، ناحیه ای از زیر نمودار e برای دنیای مادی یا همان دنیای گذشته و ناحیه ای به اندازه 7 در دنیای آینده یا همان انرژی ، محصور در فاصله بین نمودار e و محور y ها . در دنیای گذشته ، در محور y ها داریم : برای زمین اول ، نقطه شروع $y=0$ نقطه پایان $y=1$ است همچنین برای محور xها داریم : $x=1$ تا $x=e$. برای زمین هفتم در انتهای کار $y=0$ تا $y=1.8986$ و برای x ها $x=1$ تا $x=6.6769$ درست معادل ناحیه ای به اندازه عدد 7 .

می توان گفت اینجا نیز نسبت حکمفرماست به طوری که در زمین اول هرچقدر که به e نزدیکتر می شویم ، میزان دافعه بیشتر و جاذبه کمتر است حال نسبت زمین هفتم به زمین اول چگونه است ؟ در اینجا اگر از زمین اول میزان جاذبه بسیار از دافعه بیشتر باشد ($y \sim 0$) ، در زمین هفتم نیز میزان جاذبه بسیار بسیار قویتر از میزان دافعه خواهد بود . میزان دافعه در تمام زمین ها با هم یکسان است اما میزان جاذبه آنها با هم متفاوت است . اگر میزان دافعه از حد $y=1$ فراتر رود ، دیگر به زمین اول مربوط نیست بلکه به زمین دوم می رسد و ... این رول در آسمانها بر عکس است یعنی اگر میزان دافعه از میزان جاذبه در زمین ها بیشتر باشد برعکس در آسمانها میزان جاذبه از میزان دافعه بیشتر خواهد بود . پس زمین اول بیشترین جاذبه مادی در بین زمین های هفتگانه و آسمان اول نیز بیشترین دافعه

انرژی را در بین آسمانهای هفتگانه دارد و هرچقدر که به آسمان هفتم نزدیکتر می شویم این تناسب برعکس می شود به طوری که در زمین هفتم ، بیشترین دافعه مادی در بین زمین های هفتگانه را داراست و در آسمان هفتم بیشترین جاذبه انرژی را داریم .

به این ترتیب و از نمودار e نتیجه می گیریم که آسمان و زمین پائینتر در درون آسمان و زمین بالاتر قرار دارد . و اینکه خط $x=1$ جدا کننده زمین و آسمان است ، یعنی جداکننده آینده از گذشته یعنی جدا کننده ماده از انرژی و نقطه (۰.۱) دقیقاً نقطه حال در زندگی حال است .

نتیجه دیگر از این موضوع آن که دنیاها بعد از ما و یا قبل از ما هم وجود داشته و خواهند داشت که این روال را می پیمایند یعنی از آینده به حال و از حال به گذشته سپس از گذشته به حال و از آن هم به آینده سفر کرده و خواهند کرد . چراکه دنیای e از منفی بینهایت آینده شروع شده و باید پس از گذر از حال به مثبت بی نهایت که گذشته است بروند پس حال که ما در لحظه ای از حال هستیم در اسنده هم دنیای دیگری از آینده دور به لحظه حال خواهد آمد و از آنهم به جایی که ما قبلاً رفته ایم یعنی گذشته برود .



تمام ناحیه های A (زمین) برابر ناحیه های B (آسمان) است .

نتیجتاً در آسمان و زمین دنیا کمترین میزان دافعه و جاذبه نسبت به آسمان و زمین های دیگر وجود دارد پس بیشترین لذایذ و الام آن هم نسبت به دیگر آسمان و زمین ها در کمترین حالت می باشد و در آسمان و زمین هفتم که بیشترین حالت تفکیک چه از لحاظ جاذبه و چه دافعه وجود دارد پس لذایذ و الامش نیز در بیشترین حد ممکن است . پس بهشت و جهنم در آسمان و زمین هفتم قرار دارد .

دوزخ، میعادگاه همه آنهاست! (الحجر/۴۳)

هفت در دارد؛ و برای هر دری، گروه معینی از آنها تقسیم شده‌اند! (الحجر/۴۴)

این آیه نشان دهنده این موضوع است که در هر آسمان و زمین ، یک در برای جهنم (ضد ماده) و یک در برای بهشت (ماده) وجود دارد اما یک در ویژه پیشگامان پیشگامان است که برای بهشتیان والا مقام است .

*** شما هرگز نمی‌توانید بر اراده خدا چیره شوید و از حوزه قدرت او در زمین و آسمان بگریزید؛ و برای شما جز خدا، ولی و یآوری نیست!« (العنکبوت/۲۲)***

این آیه اشاره به این دارد که تمام دورانها دارای محدودیتی هستند که در یک نامحدودیت قرار دارند پس نمی‌توانند خارج از بعد فضا زمان باشند پس محدود هستند درون یک نامحدود بی‌نهایت که آن ذات پاک خداوند بزرگ است .

...وقتی چیزی را اراده می‌کنیم، فقط به آن می‌گوییم: «موجود باش!» بلافاصله موجود می‌شود. (النحل/۴۰)
این آیه اشاره به این دارد که برای خداوند بعد زمان و مکان مطرح نیست چراکه در تمام دورانها فرمانش نافذ است به طوری که به محض اینکه اراده اش به چیزی تعلق بگیرد بعدی نمی‌شناسد و موجود می‌شود .

و در آن هنگام که دوزخ شعله‌ور گردد،(التکویر/۱۲)

و در آن هنگام که بهشت نزدیک شود،(التکویر/۱۳)

این آیات نشان دهنده این است که پس از قیامت که دوران حال دوم است ، دوران آخر یعنی آینده که دوران ششم است نزدیکتر می‌شود ، چه جهنم که شعله ور می‌شود و چه بهشت که نزدیکتر می‌گردد .

سوگند به ستارگانی که در استتارند،(التکویر/۱۵)

حرکت می‌کنند و از دیده‌ها پنهان می‌شوند،(التکویر/۱۶)

این آیات نشان دهنده آسمان و زمین دنیاهای دیگر است که از نظر ما در استتارند و دیده نمی‌شوند چراکه در زمان آینده از ما قرار دارند .

و قسم به شب، هنگامی که پشت کند و به آخر رسد (رفت و برگشت کند)،(التکویر/۱۷)

و به صبح، هنگامی که تنفس کند،(رفت و برگشت کند)(التکویر/۱۸)

این آیات نیز نشان دهنده ماده و ضد ماده ای است که در آسمان و زمین دنیاهای دیگر قرار دارد .

و آسمان گشوده می‌شود و بصورت درهای متعددی درمی‌آید! (النبأ/۱۹)

درهای متعدد به معنای زمانهای مختلف می‌ماند .

در واقع لذایذ و آلام آسمان و زمین اول در کمترین حالت نسبت به آسمان و زمین هفتم می‌باشد چراکه از دید ما (ماده) بهشت بیشترین جاذبه و جهنم بیشترین دافعه را داراست . و اینکه هیچگاه به خلوص کامل برای ماده یا ضد ماده دست پیدا نمی‌کنیم چراکه آنگاه زمان دیگر معنا پیدا نمی‌کند پس فضایی هم معنا ندارد بلکه ما به علت محدود بودن همواره در انحصار فضا زمان هستیم و هرچقدر که درجه بالاتری از بهشت را نصیب خود نماییم به آن صورت است که زمان کندترین حالت ممکن و فضا بیشترین حالت ممکن را برایمان داشته باشد پس به خدایی که زمانش صفر است و فضایش بی‌نهایت نزدیکتر می‌شویم ، برعکس درجات بالاتر جهنم . و اینکه دنیای هر ذره به اندازه اختیار اوست یعنی اگر یک فرد بهشتی در درجه بالاتری از بهشت قرار داشته باشد به علت داشتن اختیار بیشتر دنیای بزرگتری از فردی که در درجه پائینتر بهشت واقع است ، برخوردار است . همچنین در جهنم هرچقدر که درجه بالاتری داشته باشد اختیارش بسیار کمتر است ، زمان برایش به شدت نسبت به فردی که در بهشت است و به مراتب زودتر از فردی که در درجه کمتری از جهنم قرار دارد می‌گذرد پس فضایش نیز به همان نسبت کمتر است در نتیجه اختیار بسیار کمتری دارد ، مانند فردی که به زحمت در یک جعبه قرار داشته باشد و تنها اختیار

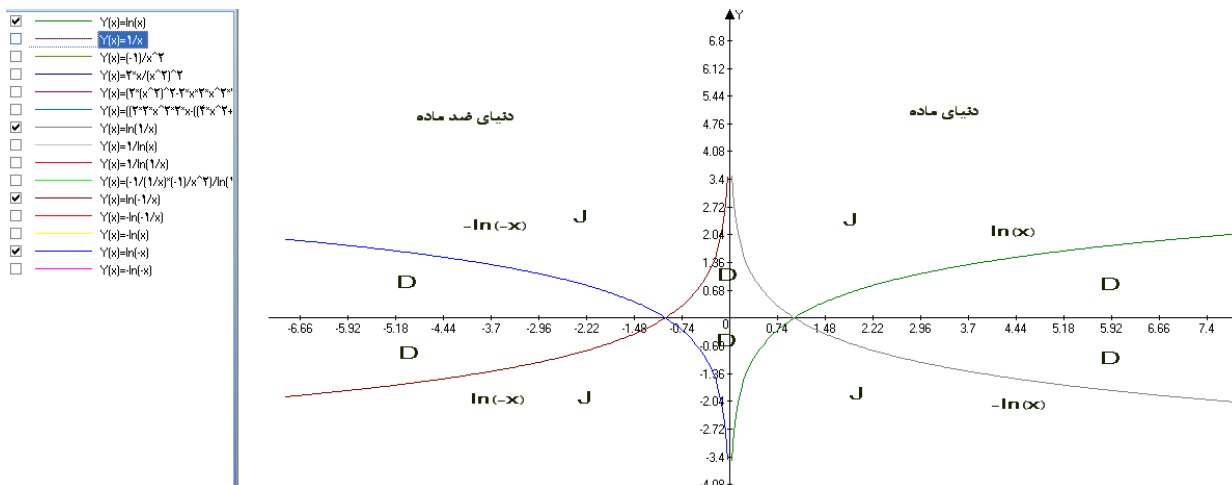
نفس کشیدن و به طبع زجر کشیدن را دارد . هر چیزی که ما می بینیم از گذشته می بینیم و آینده را نمی بینیم یعنی نوری که از آینده آمده است را نمی بینیم بلکه نوری که به ماده ای برخورد کند و به ما برسد را مشاهده می کنیم یعنی گذشته را می بینیم . هر لحظه ای که می گذرد از گذشته را می توانیم ببینیم یعنی حالی که در آن زندگی می کنیم تنها گذشته ای نه چندان دور است ، آنده ای نه چندان دور که به گذشته ای نه چندان دور رسیده است . یعنی ماده از گذشته است که قابل رویت است اگر از آینده باشد مثل فرشتگان و روح برای ما قابل رویت نیستند .

کوچکترین ذره مخلوق خداوند بزرگ از انرژی و ضد انرژی متناسب با کوچکترین زمان ممکن است که دیگر قابل تقسیم از آن بیشتر نیستند ، چه زمان ، چه ذره انرژی و ضد انرژی . در نتیجه هر ذره انرژی با ذره ضد انرژی خود پیوندی ناگسستنی دارد که تغییر در این پیوند آنها تنها باعث تغییر در فضا زمانشان می گردد .

هر عملی یک عکس العمل دارد ، خوب یا بد که بر حسب درجه آن عمل . همانطور که قبلا نیز گفته شد ، در هر آسمان یک در به بهشت یا جهنم وجود دارد . یک در دیگر که تنها به بهشت درجه هشتم تعلق دارد و برای پیشگامان پیشگامان است . حال اگر عملی در درجه پائین از لحاظ کار خوب یا بد قرار داشته باشد در آسمان و زمین اول بازپس داده می شود ، البته این بازپس دهی می تواند به خود فرد فاعل نیز بستگی داشته باشد که از خداوند بزرگ طلب مغفرت یا دادن حاجتی معادل سازی گردد . یعنی در دنیایی که در حال داریم زندگی می کنیم به ما باز پس داده می شود و تسویه حساب کامل می گردد . یک عمل می تواند آنقدر با ارزش باشد که تا درجه هفتم بهشت نیز بالا رود و برعکس عملی بد آنقدر بد باشد که برای فاعل از در آسمان هفتم وارد شده و زمینی جهنمی در آن برایش آماده شود .

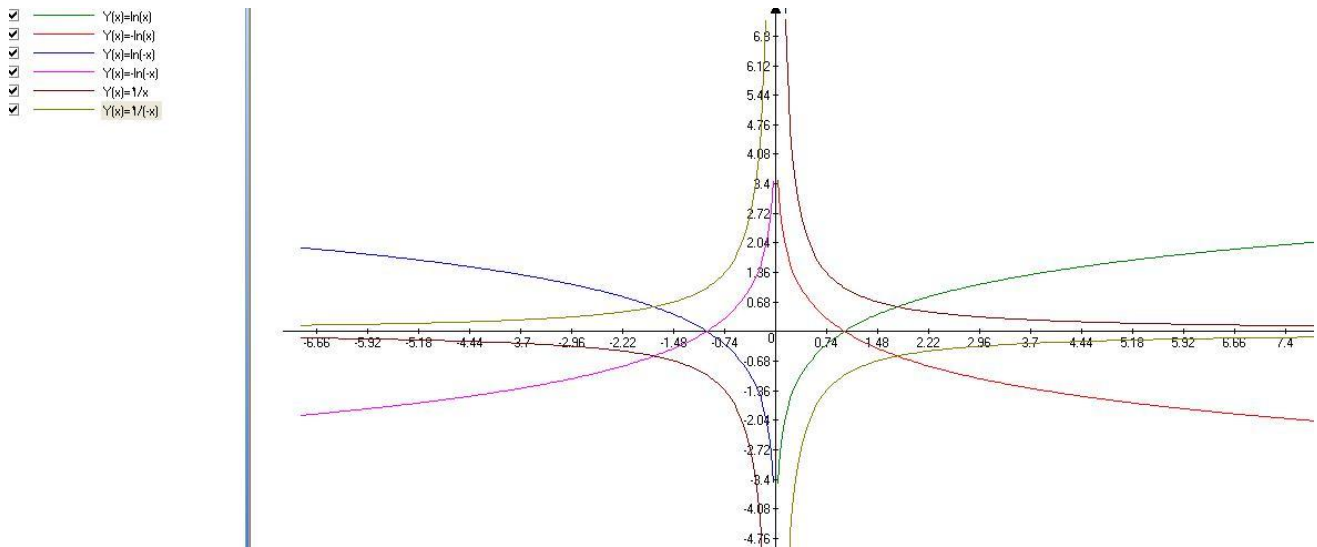
به همین خاطر است که انرژی در دنیای ما ، ماده در دنیای دوم و ماده تر در دنیای سوم و ... است . از آنجایی که فیزیک هر دنیایی با هم متفاوت است و با اینکه تفاوت دارد با هم ارتباط نیز دارند ، خداوند بزرگ می فرماید که ما نمی توانیم بهشت و جهنم را آنگونه که هستند تصور کنیم . به همین علت است که فرشتگان نیز نمی توانند به هر آسمان و زمینی بروند چرکه آنها نیز تحت فیزیکی مربوط به خودشان قرار دارند فرشته ای می تواند تا آسمان سوم بالا رود و دیگر می تواند تا چهارم بالا رود و ...

جاذبه و دافعه امری نسبی است و بسته به ناظری دارد که چه باشد همیشه برای ما ناظر روح است یعنی چیزی از نوع ماده و انرژی پس جاذبه یعنی میزان ضد ماده کمتر باشد و دافعه یعنی مقدار ضد ماده بیشتر ، در بهشت ، لذت میزان ضد ماده کمتر است که هر چه به آسمان بالاتر برویم لذت بیشتر و ضد ماده کمتر می شود . آسمان و زمین هر دنیایی با هم متناسب است یعنی میزان جاذبه و دافعه آنها با هم برابر است . نمودار زیر بیان کننده رابطه بین دنیاهای بهشت و جهنم برای ماده و ضد ماده است .



این نمودار نشان دهنده آن است که $\ln(x)$ بهشت ماده است $\ln(-x)$ جهنم ماده است و $-\ln(x)$ جهنم ضد ماده و $-\ln(-x)$ بهشت ضد ماده است. همچنین D به معنای دافعه و J به معنای جاذبه بین ماده و ضد ماده است. در اینجا \ln نقش ناظر یا همان جنس روح است و X نقش دنیایی که \ln در آن قرار دارد می باشد. به طوری که برای روح مادی در دنیای مادی $\ln(x)$ ناظری مادی (روح انسان) در دنیای مادی (بهشت) است که نمودار بهشت برای روح مادی را نشان می دهد. به ترتیب برای روح مادی یعنی \ln در دنیای ضد مادی یعنی $-X$ می شود $\ln(-x)$ که نموداری درست متقاون نه نقطه مبدا نمودار یعنی $(0,0)$ است یعنی جهنم مادی نقطه مقابل بهشت مادی می باشد. در ادامه و در نمودار، برای روح ضد مادی جهنمب در دنیای مادی و بهشتی در دنیای ضد مادی نشان داده شده است، که آن نیز در نقطه مبدا متقاون می باشد.

از مشتق گیری $\ln(x)$, $\ln(-x)$ به $1/x$ می رسیم و از مشتق گیری $-\ln(x)$, $-\ln(-x)$ به $-1/x$ می رسیم. یعنی جزء تشکیل دهنده بهشت و جهنم ناظر مادی چه در دنیای ماده و چه در دنیای ضد ماده یکی است درست مثل جزء تشکیل دهنده بهشت و جهنم برای ناظر ضد مادی چه در دنیای ماده و چه ضد ماده. پس نتیجه می گیریم که هر دو نموداری که متقاون نسبت به مبدا مختصات نمودار است با هم ارتباط دارند چراکه مشتق آنها با یکدیگر برابر است.



روح در لحظه پدید آمدن در نقطه آغازین یعنی روی محور X ها و در نقطه $(0, -1)$. $(0, 1)$ قرار دارد به طوری که مانند تونلی که یک سرش به (فرضا سمت راست) به بهشت و سر دیگرش (فرضا سمت چپ) به جهنم سوق دارد می شود. در ابتدا ما در درون آن هستیم. هرچقدر که به سمت راست آن برویم زمان کندتر و فضا کشیده تر می شود و برعکس اگر به سمت چپش برویم زمان تندتر و فضا جمع تر می گردد. برای مثال برای روح انسانی ما، اگر به بهشت نائل شویم روی نمودار $\ln(x)$ حرکت می کنیم به گونه ای که از نقطه $(0, 1)$ متولد می شویم و در آسمان و زمین شروع به حرکت می کنیم و بسته به درجه عمل کلی مان به آسمان و زمین متناسب با اعمالمان می رسیم، برعکس اگر به سمت جهنم باشیم روی نمودار $\ln(-x)$ گام نهاده و حرکت می کنیم.

درواقع شیطان با وعده های دروغین آینده و گذشته دورغینی را برای انسان تداعی می کند یعنی سرابی را در ذهن می پروراند که این خود انسان است که اجازه داخل شدن این وعده ها و تفکرات پوچ و بی اساس را به خود مبد دهد همانطور که خداوند بزرگ می فرماید که سینه خود ارا به روی شیطان باز می کنند تا او در آن لانه گزیند، قلب انسان را مریض کند و انسان برای رسیدن به آن آرزوهای بی اساس دست به هر گناهی بزند چراکه برای رسیدن به آن آرزوها باید به دنیا وابسته شد و لا غیر.

بهشت و جهنم و در واقع همه چیزی که خداوند آفریده است نسبی است و این قانونی است که همانند فضا زمان در همه آنها ثابت است و وجود دارد به جز ذات پاک خداوند که از همه این قوانین مستثنا است چراکه او خداوند بزرگ ، ذات پاک است . بهشت برای ناظر مادی ، از ماده است و برای ناظر ضد مادی از ضد ماده ، برعکس برای جهنم برای ناظر مادی از ضد ماده و برای ناظر ضد مادی از ماده است و در واقع بهشت همیشه برای همه کس بهشت و جهنم همیشه و برای همه کس جهنم است ، چیزی که از قوه تخلیل و علم ما که در آسمان و زمین اول و با قوانین آن زندگی می کنیم غیر قابل درک و تصور است .

بهشت برای ناظر مادی از ماده و برای ناظر ضد مادی از ضد ماده است برعکس جهنم برای ناظر مادی از ضد ماده و برای ناظر ضد مادی از ماده است . همه چیز در دنیا از نظر ما نسبی است مگر ذات پاک خداوند بزرگ و مطلق به همین علت ما هیچگاه نمی توانیم خارج از آسمان و زمین اول را تصور کنیم چون نسبت به آسمان و زمین اول قرار داریم یعنی تا در آسمان ها و زمین های دیگر نرفته باشیم و در موقعیتش قرار نگرفته باشیم نمی توانیم آنها را درک کنیم چراکه ما نسبی هستیم .

از نمودار بالا بدست می آید :

آسمان و زمین هر دنیایی با هم متناسب است یعنی میزان جاذبه و دافعه هر زمین و آسمان با هم متناسب است . برای نجات از منفی به مثبت و برای عذاب از مثبت به منفی محور ها حرکت می کنیم . خط $x=1, -1$ جدا کننده دنیای انرژی و ضد انرژی با دنیای ماده و ضد ماده است ، یعنی جدا کننده آینده از گذشته چراکه خود حال محسوب می شوند .

در مورد نمودار نجات هر چقدر از منفی به مثبت حرکت کنیم زمان کندتر و فضا وسیعتر می شود ، در مورد حرکت از مثبت به منفی این رویه برعکس است .

چون فیزیک آسمان ها و زمین هر دنیایی با هم متفاوت اما مرتبط به یکدیگر ، ما از درک آنها عاجزیم ، کما اینکه ما از درک روح و فرشتگان عاجزیم چون از چیزی به غیر از ماده و ضد ماده هستند اما ما برای درک آنها ارتباطی بین روح و فرشتگان با ماده و ضد ماده ، انرژی و ضد انرژی قائلیم .

همانطور که قبلا نیز گفته شد اختیار به میزان مراتب بستگی دارد یعنی به درجات بهشت که بیشترین حالت اختیار را دارد و برعکس پائین ترین حالت اختیار ، قعر جهنم .

تعدد آسمانها و زمین نشان دهنده این موضوع است که دنیا بهای گذشته تر و آینده تر از ما نیز قرار داشته و دارند که به ترتیب آمده و می آیند ، چیزی مثل حالت بین گذشته و آینده ، هفت آسمان و زمین ما نیز نقش حال را در میان آنها دارد .

و آسمان را برافراشت، و میزان و قانون (در آن) گذاشت،(الرحمن/۷)

تا در میزان طغیان نکنید (و از مسیر عدالت منحرف نشوید)،(الرحمن/۸)

این آیات نشان دهنده آن است که همه چیز در آسمان (آینده) محاسبه شده و مقدر است ، پس در آنچه به حال رسیده هیچ خللی نمی توان یافت .

در اکثر آیات مشاهده می شود که رابطه ای بین آیات فرد و زوج بعد از آن وجود دارد مثل آیه اول با دوم ، سوم با چهارم و ...

آگاه باشید آنچه در آسمانها و زمین است، از آن خداست! آگاه باشید وعده خدا حق است، ولی بیشتر آنها نمی دانند! (یونس/۵۵)

اوست که زنده می کند و می میراند، و به سوی او بازگردانده می شوید! (یونس/۵۶)
که در آن آیات، به آسمانها و زنده شدن که از آینده است و زمین و مردن که به گذشته ارتباط دارد و ما بین آنها یعنی زندگی نیز اشاره دارد.

او کسی است که خورشید را روشنایی، و ماه را نور قرار داد؛ و برای آن منزلگاههایی مقدر کرد، تا عدد سالها و حساب (کارها) را بدانید؛ خداوند این را جز بحق نیافریده؛ او آیات (خود را) برای گروهی که اهل دانشند، شرح می دهد! (یونس/۵)

جاودان و پربرکت است آن (خدایی) که در آسمان منزلگاههایی برای ستارگان قرار داد؛ و در میان آن، چراغ روشن و ماه تابانی آفرید! (الفرقان/۶۱)

از این آیه این استنباط را می کنم که محمد(ص) خورشید است و علی (ع) زمین و فاطمه (س) ماه، و ۱۲ ماه از سال که ۱۲ امام هستند.

به نظر می رسد که فهم قرآن پرده هایی دارد که هر چقدر انسان کاملتر باشد پرده ها برداشته می شود و حقیقت بسته به انسان واضحتر به نظر می رسد.

و (نیز) علاماتی قرار داد؛ و (شب هنگام) به وسیله ستارگان هدایت می شوند. (النحل/۱۶)
این آیه نیز نشان از هدایت در تاریکی توسط ستارگان (امامان) دارد.

و (به خاطر آورید) روزی را که در «صور» دمیده می شود، و تمام کسانی که در آسمانها و زمین هستند در وحشت فرو می روند، جز کسانی که خدا خواسته؛ و همگی با خضوع در پیشگاه او حاضر می شوند! (النمل/۸۷)
کوهها را می بینی، و آنها را ساکن و جامد می پنداری، در حالی که مانند ابر در حرکتند؛ این صنع و آفرینش خداوندی است که همه چیز را متقن آفریده؛ او از کارهایی که شما انجام می دهید مسلما آگاه است! (النمل/۸۸)

و (بخاطر آور) روزی را که آسمان با ابرها شکافته می شود، و فرشتگان نازل می گردند. (الفرقان/۲۵)
اشاره به کنار رفتن پرده های آسمان دارد که نشان می دهد با گذر از صور این اتفاق می افتد چراکه قبل از آمدن فرشتگان همگی از صور گذر کرده اند پس زمان برای همگی یکسان می گذرد.

آیا آنها مخلوقات خدا را ندیدند که سایه هایشان از راست و چپ حرکت دارند، و با خضوع برای خدا سجده می کنند؟! (النحل/۴۸)

نه تنها سایه ها، بلکه تمام آنچه در آسمانها و زمین از جنبندگان وجود دارد، و همچنین فرشتگان، برای خدا سجده می کنند و تکبر نمی ورزند. (النحل/۴۹)

توصیف بهشتی که به پرهیزگاران وعده داده شده، (این است که) نه‌های آب از زیر درختانش جاری است، میوه آن همیشگی، و سایه اش دائمی است؛ این سرانجام کسانی است که پرهیزگاری پیشه کردند؛ و سرانجام کافران، آتش است! (الرعد/۳۵)

و (نیز) خداوند از آنچه آفریده است سایه هایی برای شما قرار داده؛ و از کوهها پناهگاههایی؛ و برای شما پیراهنهایی آفریده، که شما را از گرما (و سرما) حفظ می کند؛ و پیراهنهایی که به هنگام جنگ، حافظ شماست؛ این گونه نعمتهایش را بر شما کامل می کند، شاید تسلیم فرمان او شوید! (النحل/۸۱)

*** آیا ندیدی چگونه پروردگارت سایه را گسترده ساخت؟! و اگر می‌خواست آن را ساکن قرار می‌داد؛ سپس خورشید را بر وجود آن دلیل قرار دادیم! (الفرقان/۴۵)***

*** سپس آن را آهسته جمع می‌کنیم (و نظام سایه و آفتاب را حاکم می‌سازیم)! (الفرقان/۴۶)***

*** موسی برای (گوسفندان) آن دو آب کشید؛ سپس رو به سایه آورد و عرض کرد: «پروردگارا! هر خیر و نیکی بر من فرستی، به آن نیازمندم!» (القصص/۲۴)***

*** و نابینا و بینا هرگز برابر نیستند، (فاطر/۱۹) و نه ظلمتها و روشنایی، (فاطر/۲۰) و نه سایه (آرامبخش) و باد داغ و سوزان! (فاطر/۲۱) و هرگز مردگان و زندگان یکسان نیستند!... (فاطر/۲۲)***

*** آنها و همسرانشان در سایه‌های (قصرها و درختان بهشتی) بر تختها تکیه زده‌اند. (یس/۵۶)***

*** و سایه کشیده و گسترده، (الواقعة/۳۰)***

*** و در سایه دودهای متراکم و آتشزا! (الواقعة/۴۳)***

*** سایه‌ای که نه خنک است و نه آرامبخش! (الواقعة/۴۴)***

*** بروید به سوی سایه سه شاخه (دودهای خفقان‌بار و آتش‌زا)! (المرسلات/۳۰)***

*** سایه‌ای که نه آرامبخش است و نه از شعله‌های آتش جلوگیری می‌کند! (المرسلات/۳۱)***

همانطور که ماده و انرژی نابود نمی‌شود و تنها از حالتی به حالت دیگر تبدیل می‌گردد عمل نیز نابود نمیشود و تنها از حالتی به حالت دیگر (از زمانی به زمان دیگر) می‌رود. تنها چیزی که از آسمانها و زمین‌های مختلف می‌تواند خارج شود اعمال است چرا که جنس آن از ماده و ضد ماده، انرژی و ضد انرژی آسمان و زمین اول نیست. هر دنیایی ماده و ضد ماده انرژی و ضد انرژی مخصوص به خود را دارد به طوری که فیزیک مخصوص به خود را نیز دارد اما اینها با هم ارتباط دارند با اینکه از هم مستقلند. اما اعمال نیز همچون همه مخلوقات خداوند بزرگ دارای محدودیت است پس در فضا زمان محدود است در نتیجه قانون عمومی فضا زمان برای آن نیز مشمول می‌گردد. به همین خاطر است که می‌گویند تنها چیزی که یک انسان با خود می‌برد توشه است و در واقع این توشه اگر خوب باشد در مکان خوب قرار می‌گیرد، چه از ماده و چه از ضد ماده در دنیایی به همان نوع ولی در توشه بد همین موضوع برعکس است.

عمل در گذر از زمان تغییر بعد نیز پیدا می‌کند چرا که زمان و فضا به هم وابسته اند هر چقدر که به آینده برویم این زمان کندتر و فضا متناسب با آن وسیعتر می‌گردد و البته روح ما همان حالت و احساس قبل را دارد و این چیزی است که نمی‌توان گفت روح دارای آنچه که ما تصورش را می‌کنیم است چیزی که در تغییر زمان، آن تغییری را که ما برای فضایش در نظر می‌گیریم نیست نه اینکه تغییر نکند چرا که همه چیز در حال تغییر و دگرگونی است چون برای همه چیز زمان مطرح است و هر آنچه که زمان دارد فضا دارد و با تغییر زمان فضایش نیز متناسب با آن تغییر می‌کند و از آنجایی که برزخ شمه‌ای از آینده دور است پس تغییراتش تناسبی را با آن دارد که اینگونه پس از برزخ دوباره به حالت زندگی یعنی (حال) باز خواهسم گشت، دوباره در این بدن خاکی آمده و در زمین گام بر می‌داریم و در حال زمان و فضا به همین گونه‌ای است که هم اکنون شاهدش هستیم.

مهم این است که طی تمام این تغییرات در این شش دوران هیچگاه زمان قابل برگشت نبوده بلکه تنها قابل کندن شدن است زمان وقتی می‌تواند قابل برگشت باش که در لحظه‌ای از آن متوقف شود و به عقب باز گردد و از آنجا که زمان تنها برای خداوند بزرگ صفر است پس این کار غیر ممکن است.

در واقع تمام ذراتی که مخلوق خداوند هستند عمری تا ابد دارند چراکه وقتی بخشش خداوند بزرگ به چیزی تعلق گیرد دیگر از آن باز نمی گردد زمان برای همه چیز تا ابد ادامه دارد اما زمان برای همه چیز می گذرد .

سوال / چرا از دنیای پایین تر نمی توان چیزی به دنیای بالاتر برود ولی برعکس امکانپذیر است ؟
چون دنیاهای بالاتر فضا زمان کندتری دارند پس همانگونه که آن ذره با زمان کندتر می تواند ذره با زمان تندتر را ببیند اما ذره با زمان تندتر نمی تواند آن ذره با زمان کندتر را مشاهده کند به همین منوال دنیاهای بالاتر می توانند به دنیاهای پایین تر وارد شوند اما دنیاهای پایینتر نمی توانند به دنیاهای بالاتر بروند .
در دنیای اول ماده و ضد ماده است پس ماده و ضد ماده و در واقع انرژی و ضد انرژی هم تنها در این دنیای اول قابل لمس و مشاهده هستند و در دنیای دوم چیزی دیگری با فیزیک دیگر حاکم است به گونه ای که آن قانون در بر گیرنده قانون دنیای اول نیز است و می تواند در آن تاثیر گذار باشد .
و در واقع ما با هر تغییری در دنیای اول نمی توانیم بنیان آن را تغییر دهیم تنها می توانیم آن را از شکلی به شکل دیگر تبدیل کنیم حتی در بعد فضا زمانی آن نیز محدود بین (۱.۱-) هستیم .

اعمال یعنی چه ؟

تمام حرکات اختیاری که از انسان سر می زند به خود او باز می گردد .

وقتی به سرعت نور برسیم زمان به صفر میل می کند نه اینکه صفر شود چرا که زمان تنها برای خداوند بزرگ صفر مطلق است از آنجا که خداوند نور آسمانها و زمین است صفر تنها برای آن است و نور ما به سمت صفر میل می کند . برای آنکه به زمان کند برویم باید دافعه بین ماده و ضد ماده را کم کنیم یعنی میزان جاذبه آنها بیشتر شود همان حالتی که در بهشت برای ماده یا ضد ماده رخ می دهد زوجی که هزر چقدر به هم نزدیکتر شوند باعث کند شدن زمان و وسیعتر شدن فضا می گردند .

درمورد (سنه ایام) نیز باید گفت که در اینجا منظور از ایام یعنی شبانه روز که آن نیز بدان معناست که در شش دوران هر یک به دو قسمت دیگر تقسیم می شود که مجموعا ۱۲ مورد می گردد .

همچنین حداکثر سرعت نور به کوچکترین میزان زمان و ذره بستگی دارد . تفکیک ماده از ضد ماده باعث جذب بیشتر آنها به هم و تلفیقشان باعث دفع بیشتر می گردد . همانگونه که در آزمایش ظرف خلاء مشاهده کردیم که آب می جوشد تا تعادل تلفیقی را ایجاد کند آب می جوشد تا تعادل بین ماده و ضد ماده در خلاء از حداقل گذشته و به تعادل عادی برسد و چون آب حالت دفعی بیشتری از ظرفش دارد و راحتتر تین کار را انجام می دهد یعنی ذراتش آزادانه تر از ظرفش هستند ، پس آب می جوشد تا جوشیدن آن ماده درون آب به ذرات کوچکتری تبدیل شده تا با ذرات ضد ماده تعادل بیشتری برقرار کنند .

$$e^x = 1 + x + \frac{x^2}{2!} + \frac{x^3}{3!} + \dots + \frac{x^n}{n!} + \dots$$

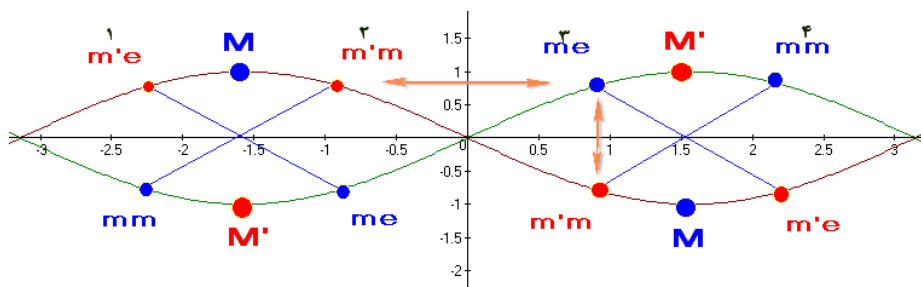
$$\cosh x = 1 + \frac{x^2}{2!} + \frac{x^4}{4!} + \frac{x^6}{6!} + \dots + \frac{x^{2n}}{(2n)!} + \dots$$

$$\sinh x = x + \frac{x^3}{3!} + \frac{x^5}{5!} + \frac{x^7}{7!} + \dots + \frac{x^{2n+1}}{(2n+1)!} + \dots$$

$$\tanh x = \frac{\sinh x}{\cosh x} = \frac{e^x - e^{-x}}{e^x + e^{-x}}$$

$$\frac{1}{1} - \frac{1}{3} + \frac{1}{5} - \frac{1}{7} + \frac{1}{9} - \dots = \frac{\pi}{4}$$

۱. هر جمله بیانگر یک لحظه است که حاوی یک ذره است
۲. Sinh(x) نمایانگر ماده است و cosh(x) نمایانگر ضد ماده .
۳. از آنجا که e^x حاصل جمع $\sinh(x)$, $\cosh(x)$ است پس دنیای ما را ماده و ضد ماده می سازد یعنی نمودار e^x
۴. چهار نیروی اصلی عامل ایجاد π هستند .



به طوری که در شکل مشاهده می شود اگر $m'e$ را ۱ بدانیم و تمام نیمه موجهای دیگر را که هر یک خود حاوی یک ذره ماده و ضد ماده هستند را به ترتیب شماره گذاری نماییم . در حالت بعدی در نیمه موج اول اینبار $m'm$ را ۱ بدانیم و به همین گونه در نیمه موجهای دیگر این شماره گذاری را ادامه دهیم به این نتیجه می رسیم : مجموع $m'e$ و $m'e$ در ربع هر نیم موج باعث رسیدن به ربع عدد پی می شویم . در واقع شماره گذاری امری نسبی است که هر زوجی خود را ۱ می داند و در هر موقعیتی که در نیمه موج خود دارد با همان ذرات در همان موقعیت در نیمه موجهای دیگر جمع شده و ربع عدد پی را می سازند . یعنی برای دیگر ذه نیمه موج اول می توان گفت mm^1 و $m'm^2$ و mm^3 و ... جمع می شوند و در نهایت این چهار ذره در هر نیمه موج تشکیل عدد پی را می دهند .

در مورد نمودار :

انحراف باعث افزایش جاذبه بین دو ذره همزمان و کاهش جاذبه بین دو ذره غیر همزمان می شود .

کند شدن زمان :

در واقع زمان برای یک فرد کند می شود در حالی که برای دیگران همان سرعت قبل را دارد به همین علت نسبت به دیگران که در آن زمان قبل با هم قرار داشتند زمان برای فرد کند می شود . در نتیجه زمان هیچگاه صفر نمی

شود و نمی ایستد بلکه نسبت به دیگران کند شده است پس هیچگاه در واقعیت به زمان قبل و عقب باز نمی گردیم همچنین زمان از آنچه که هست تندتر نمی شود از آنچه که روی دایره هستیم . انحنای چیزی نسبی است .
زوج ذرات :

می دانیم که فضا زمان نسبی و پیوسته است یعنی نمی توان جزئی برای آنها قائل بود اما ماده و انرژی کوانتومی هستند و جزء دارند . از تداخل آنها نسبیت و کوانتوم ، فضا زمان و ماده و انرژی پدید می آید یعنی دنیایی که ما در آن هستیم ترکیبی از پیوستگی و جزء بودن است از تداخل آنها با هم دافعه و جاذبه پدید می آید یعنی رابط بین پیوستگی و کوانتوم دافعه و جاذبه است . حال این موضوع را پیش می کشیم که در هر زمان یک زوج ماده و ضد ماده پدید می آید به طوری که در واقع در دو فضای مختلف هستند اما به گونه ای که دو چشم انسان دو تا در دو فضای مختلف است اما چون در یک زمان به یک مکان نگه می کند انگار که یک چشم است ، آنها نیز خود را یکی می دانند . یعنی آن دو ذره ای که تفاوت زمانی در متولد شدنشان وجود ندارد خود را زوج نمی دانند بلکه یکی می دانند . این همان چیزی است که علم کوانتوم به آن دست پیدا کرده است . علت هم تنها در زمان است .
تمام این زوج ذرات کائنات در آسمان و زمین هر یک در یک زمان مخصوص به خود آفریده شده اند ، به همین علت هر یک ثابتهای جهانی مختص خود دارند در حالی که همگی از یک فیزیک و یک قانون تبعیت می کنند . هر یک عدد پی یا هر ثابت دیگری که در جهان وجود دارد را عددی مختص خود می دانند که تفاوت بین آنها در فضا زمان آنها است .

هر ذره و ضد ذره ای که تشکیل یک زوج را می دهد ، چون در یک زمان پدید آمده اند نمی توانند از هم جدا شوند به علت اینکه ثابتهای مخصوص به خود دارند در نتیجه همواره به هم وابسته اند یعنی هر زوج ذره مادی و ضد مادی در یک دنیای مخصوص به خود زندگی می کنند دنیایی که با هم تفاوتی را احساس نمی کنند در نتیجه خود را زوج نمی یابند بلکه یکی می دانند .

حال اینکه هر ذره و ضد ذره زوجی که قبل یا بعد از آنها متولد شده است ثابتهای با تغییر نامحسوس نسبت به آن دو زوج دارند پس دنیاهایی وابسته به هم ، دارای یک فیزیک اما با ثابتهای متفاوت دارند نه دنیاهایی مثل هم به طوری که دنیای آینده دور با دنیای گذشته دور تغییرات محسوس تری نسبت به دنیای آینده نزدیک با دنیای گذشته نزدیک دارد .

این به آن نتیجه می رسد که هر زوجی برای خود ثابتی مثل e^x دارند که روی آن حرکت می کنند به طوری که مثل دانه های تسبیح روی نمودار هستند که در گذر زمان حرکت دارند اما هیچگاه در یک زمان هر دو در یک نقطه قرار نمی گیرند در واقع در هر زمان تنها یک زوج دارای یک دنیای منحصر به فرد هستند با اینکه همگی آنها روی همان نمودار حرکت می کنند .

نتیجتاً اینکه ارتباط دنیاهای کنار هم هرچقدر که دنیاهای بیشتر شوند π بزرگتر می شود و در واقع دنیای دایره تری را داریم . پس دایره از به هم پیوستن دنیاهایی که تفاوت در زمان و فضا دارند رخ می دهد . اگر زمین را در نظر بگیریم وقتی دو نفر در کنار هم روی آن قرار دارند انحنایی را احساس نمی کنند با اینکه ما می دانیم انحنایی هرچقدر کم اما وجود دارد ، حال اگر آن دو در فاصله بسیار دوری از هم قرار داشته باشند می توانند انحنایی را بین خود احساس کنند . پس انحنای نسبی است که بستگی به فاصله آنها از هم دارد . نسبت ذرات هم همینگونه یعنی آینده دور نسبت به گذشته دور انحنایی بسیار زیادتر از آنچه که به آن نزدیک است احساس می کند . در واقع به این علت است که ذره آینده ذره گذشته را ماده و ذره گذشته ذره آینده را انرژی می پندارد چون انحنای گذشته بیشتر از انحنای آینده است ، هرچقدر از آینده به گذشته حرکت کنیم انحنای بیشتر می شود .

دو دایره با شعاعهای نسبی زیاد را در نظر بگیریم . می دانیم که π ثابت است حال اگر انحنای را در یک جزء از هر دایره بسنجیم مشاهده می کنیم که دایره با شعاع کمتر انحنای بیشتری از دایره با شعاع زیادتر دارد پس هر چقدر که انحنای بیشتر شود دایره فشرده تر شده است یعنی با گذر زمان فشار ممتراکم تر می گردد و زمان نیز تندتر از قبل حرکت می کند . آهنگ کوچک شدن یا بزرگ شدن شعاع دایره ها نسبت به هم خطی است اما آهنگ انحنایشان از نمودار $\ln(x)$ پیروی می کند .

نتیجتاً هر زوج ذره سرعت متفاوتی نسبت به نور دارد پس زمان برای هر ذره ای متفاوت است با اینکه هر ذره انرژی و سرعت نور را یکسان محاسبه می کند این به علت وجود انحنای در فضا زمان است. در واقع نسبت سرعت زمان زوج ذره به زوج ذره دیگر انحنای بینشان را می سازد. در نتیجه اگر ماده ای باعث ایجاد انحنای در فضا زمان شود این جمع زوج ذرات آن است که باعث ایجاد انحنای می گردد چراکه هر زوج ذره همواره انحنایی مخصوص به خود دارد که با گذر زمان رابطه مستقیم دارد. یعنی هر ذره ای زمان مخصوص به خود دارد که اگر تفاوت بین زمانها را در نظر بگیریم به π و انحنای می رسیم. تفاوت زمانی بین و ذره ای که یک فاصله زمانی با هم دارند معادل چیزی نزدیک به صفر است ما همین اپسیلون هم باعث تفکیک بین آن دو زوج نسبت به هم می گردد پس در نتیجه به همان تناسب باعث انحنای بینشان می گردد.

به طوری که در هر لحظه زمانی که زوج ذره ای متولد می شود یک جمله به π افزوده می شود و در واقع به ثابتهای جهانی جمله ای اضافه می گردد که تفاوت بین دو فاصله زمانی همان یک جمله اضافه شده است. انحنای امری نسبی است مثل همه چیزهای دیگری که خداوند بزرگ آفریده است. اگر ذره ای در یک زمان در یک فضایی قرار داشته باشد دیگر هیچ ذره ای در یک زمان دیگر نمی تواند درست در همان نقطه ای که آن ذره قرار داشته است قرار بگیرد چرا که آن فضا متناسب با آن زمان بوده است. این همان معنای سرنوشت را دارد که هر زوج ذره خود تنها یک مسیر روی خط نمودار e^x حرکت می کند ولی از آنجا که این نمودار دارای بی نهایت نقطه است که باعث تشکیل آن شده است، هر زوج ذره به تفکیک نقاط روی نمودار تنها یک مسیر متمایز از دیگر زوج ذرات دارد که بر هم تاثیر گذارند اما نمی توانند در مسیر یکدیگر وارد شوند.

انحنای تفاوت بین یک زوج با زوج دیگر است به طوری که هر کدام از آن دو زوج مانند دو گره روی یک طناب هستند که در واقعیت روی طناب محکم شده اند اما وقتی به هم نزدیک می شوند انحنایی در طناب ایجاد می کنند در حالی که خود انحنایی نمی یابند.

در واقع خود زوج ذرات انحنایی را احساس نمی کنند که همان روزی که متولد شده اند فکر می کنند ما نسبت به دیگر ذرات به علت تغییر در بازه زمانی که افزایش می یابد انحنای را احساس می کنند. برای هر زوج ذره ای ضربی از اپسیلون اولیه است که تنها منحصر به خود آن زوج است مانند همه ثابتهای دیگر آن، اما در قالب یک فیزیک و یک قانون.

هر چقدر که دافعه بین دو زوج بیشتر باشد باعث کاهش انحنای می شوند چراکه یکدیگر را دفع می کنند مثل اینکه طنابی را به شدت از دو طرف بکشیم و هر چقدر که به نقطه تغییر فاز نزدیک شوند یکدیگر را جذب می کنند مثل اینکه طناب را به هم آوریم پس G هم به π مربوط است به طوری که در ابتدایی که دو زوج یکدیگر را دفع می کنند $F=G(m_1 \cdot m_2 / r^2)$ تناسب در تغییر ε ثابت است که آن هم به تعداد و میزان زوج ذرات وابسته است در واقع چون برای هر زوج ذره ای یک ε مخصوص به خود وجود دارد و ثابت برای اوست.

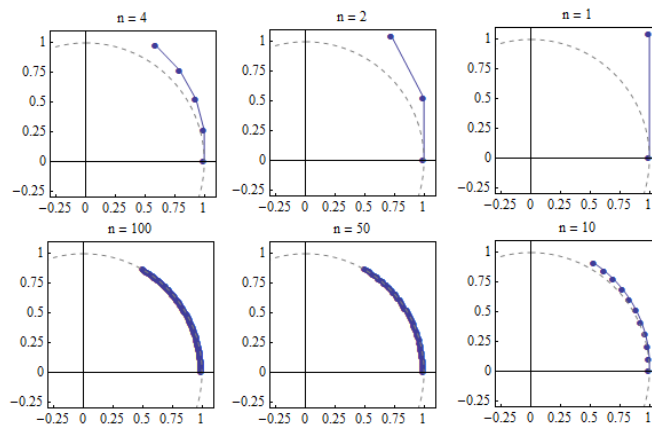
انحنای برای این است که جمله بتواند به اندازه جمله و جمله دیگر به اندازه جمله های دیگر و به اندازه جمله اول باشند در واقع میزان کش آمدن هر جمله تا اندازه جمله اول برسد انحنای می شود. همچنین باید گفت که معادله مستقل از زمان شرودینگر برای یک تک زوج ماده و ضد ماده است و معادله وابسته به زمانش هم به مربوط به رابطه بین زوج ها با یکدیگر می باشد.

هر چقدر که انحنای بیشتر باشد زمان تندتر حرکت می کند. در نتیجه آنچه که در مرحله شروع کند شدن رخ می دهد قبلش آینده و بعدش گذشته فرد است و. در واقع این بدان معنا است که اگر من بمیرم چون زمان نسبت به دنیای اول برای من کند می شود دنیا برای من گذشته محسوب می شود و برای آنکه گذشته ام در حال دوم (قیامت) به من برسد باید گذشته کند شود چون من تند نمی شوم یعنی من به سمت آینده رفته ام و برای رفتن به آینده باید کند شد و به گونه ای به انرژی تبدیل شد نه اینکه زمان صفر شود که معنا ندارد، پس گذشته آن (اعمال من) نیز برای آنکه به من برسند باید کند شوند یعنی به آینده برسند درست مثل دو ماشین که یکی در

لحظه ای قبلتر سرعتش را کند می کند و دیگری برای آنکه به آن برسد باید برای رسیدن به ماشین اول سرعتش را از آنچه که ماشین اول کند کرده کند تر کند که به او برسد البته این کند شدن بسیار نامحسوس جلوه می کند . در مرحله اول که من می میرم به برزخ می روم و زمان برایم کند می شود به طوری که اعمالم در حال گذر با همان سرعت قبل است و چون زمان برای من کندتر است من روی عدد ۱- و اعمالم روی عدد ۱ قرار می گیرند چیزی بین گذشته دور و نزدیک و آینده دور و نزدیک . حال اگر به قیامت باز گردم دوباره به این دنیا یعنی از ۱- به ۰ و اعمالم نیز از ۱ به ۰ ، دوباره به هم می رسیم انگار برای من سرعت زمان که تند شده و برای اعمال من کند ، در حالی که در واقعیت اینطور نیست در حالی که برای هر دویمان زمان کند می شود و هر دو به آینده ور می رویم .

از فرمولی که عدد پی را بدست میاوریم متوجه می شویم که اگر جمله اول را تنها محاسبه کنیم در می یابیم که عدد پی در اولین لحظه مربع بوده چون در جمله اول داریم : ۱ که در ۴ ضرب شده و می شود ۴ . در لحظه اول مربع بوده و با گذر زمان و ایجاد و تولد ذرات دیگر به دایره تبدیل شده است یعنی هر ضلعش که $\pi/4$ محسوب می شود شکسته و دایره شده است تا آنچه که ما تصور می کنیم .

در واقع با گذر زمان یک جمله به جمع اعداد سازنده $\pi/4$ افزوده می شود در نتیجه با بیشتر شدن تعداد جملات اضلاع چهار طرف مربع اول نیز بیشتر شکسته می شوند . جمع زوایای مربع ۳۶۰ درجه است پس هرچقدر که تقسیمات صورت گیرد باز هم جمع آن تغییری نمی کند . هر ذره از ۴ ذره بنیادین می تواند تنها بر ۹۰ درجه تاثیر گذارد نه بیشتر و نه کمتر اما هیچگاه زاویه نمی تواند صفر مطلق باشد بلکه به سمت صفر میل می کند یعنی به سمت او و فقط مربع می تواند به صورت متقاون باشد و زاویه ۳۶۰ داشته باشد .



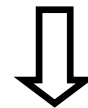
مشتق گیری :

$$\frac{d}{dx}(\sinh x) = \cosh x$$

$$\frac{d}{dx}(\cosh x) = \sinh x$$

$$\frac{d}{dx}(\tanh x) = \frac{1}{\cosh^2 x} = \operatorname{sech}^2 x$$

$$e^{ix} = \cos x + i \sin x$$



$$\bar{e}^{ix} = \cos x - i \sin x$$

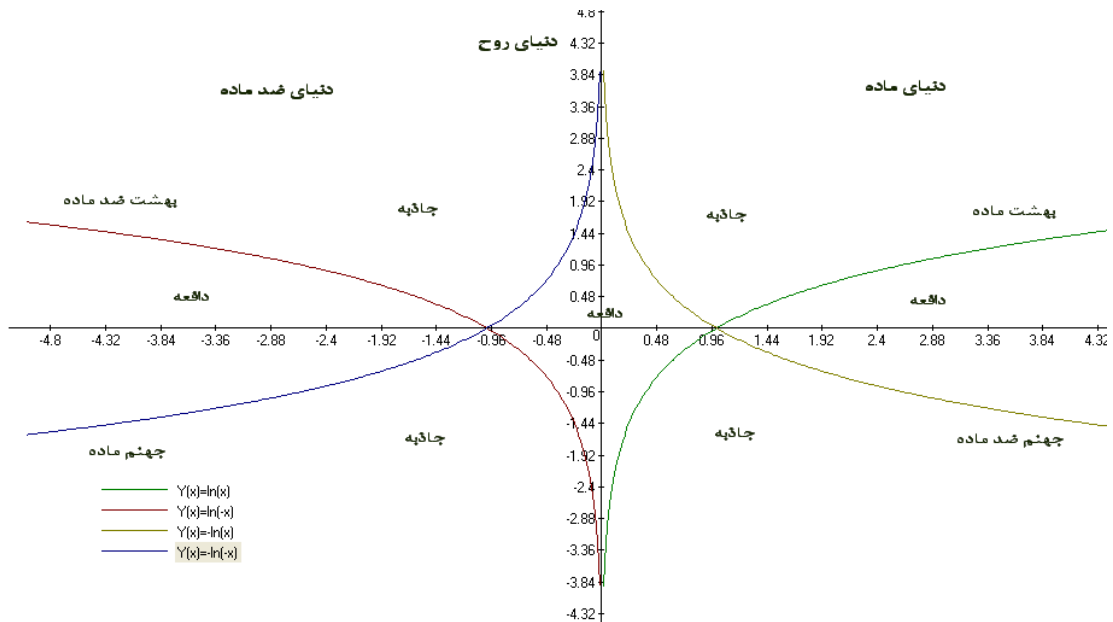
اگر است از دنیای ماده مشتق گیری شود به دنیای ضد ماده می رسیم و بلعکس . یعنی ماده جزئش ضد ماده و ضد ماده جزئش ماده است یعنی آنها از یک منشاء آمده اند .

مشتق $\ln(x)$ و $\ln(-x)$ می شود : $(1/x)$

مشتق $-\ln(x)$ و $-\ln(-x)$ می شود : $(-1/x)$

از طرفی نقطه تقارن $1/x$ و $-1/x$ می شود : $(0,0)$

نتیجه اینکه $\ln(x)$ و $\ln(-x)$ از یک جزء تشکیل شده اند و $-\ln(x)$ و $-\ln(-x)$ نیز از یک جزء که با هم معکوسند. اولی به جهان ماده و انرژی و دومی به جهان ضد ماده و ضد انرژی می رسند .



در این نمودار این روح من است که دران حرکت می کند و آن است که بهشت و جهنم را می فهمد هر چقدر مرتبه بگیرد در جایگاه متغیری از قبل قرار می گیرد حرکت روح تنها روی نمودارها می باشد نه داخل آنها . در این نمودار (\ln) ناظر مادی ، $(-\ln)$ ناظر ضد مادی ، (X) دنیای ماده و $(-X)$ دنیای ضد ماده . درون نمودارها دافعه و بیرونشان جاذبه است .

روح در لحظه پدید آمدن در در نقطه آغازین یعنی روی محور Xها و نقطه $(0,-1)$, $(0,1)$ قرار دارد به طوری که اگر در بهشت پیشرفت کند مانند تونلی است که یک سرش به جهنم می رود و سر دیگرش به بهشت مربوط است و ما در درون آن هستیم . تونلی بدون بعد و تنها فرض بر تونل است هرچقدر که به طرف بهشت حرکت کنیم (به فرض راست) ، زمان کندتر و ضمنا فضا وسیعتر می شود ، برعکس هرچقدر به طرف جهنم برویم (به فرض چپ) زمان تندتر و فضا متراکم تر می گردد . روح در حالی که به هر طرف حرکت کند مانند دو قسمت جدا شده که یکی به سمت آسمان دنیا و دیگری به سمت زمینش در حرکت است تقسیم می شود و هر چقدر که به سمت خلاف آنچه که قبلا می رفته حرکت کند این دو قسمت به هم نزدیکتر شده تا در نقطه $(-1,0)$, $(1,0)$ به هم برسند و در دنیای دیگری ظاهر شده و آنجا از هم جدا شوند مثلا اگر از سمت چپ به راست حرکت کنیم در نقطه مذکور در

نمودار $-\ln(-x)$ برای روح ما به هم نزدیک شده و در نقطه (-1.0) به هم می رسند و از نقطه (1.0) خارج شده و روی نمودار $\ln(x)$ از هم جدا شده و هر یک به سمت آسمان و زمین مربوطه حرکت می کنند .

در نمودار ، $y=x$ خط تعادل بین بهشت و جهنم ماده است و $y=-x$ خط تعادل بهشت و جهنم ضد ماده به این به نمودار نیت کار ارتباط دارد .

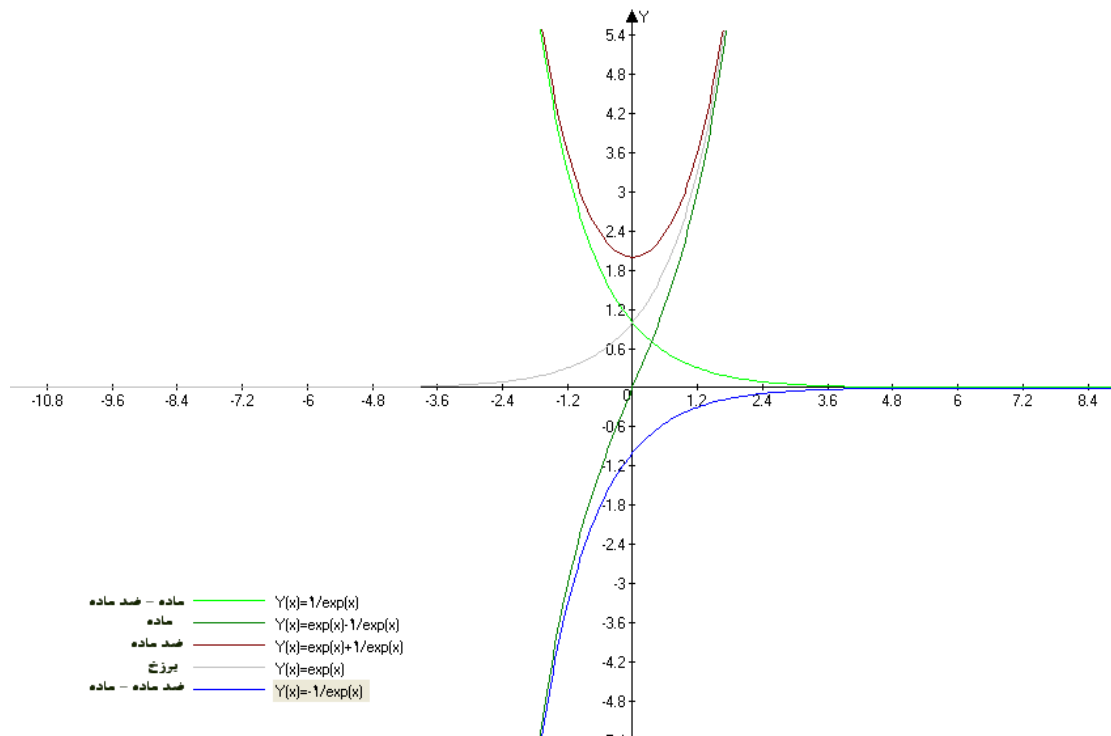
از آنجا که می دانیم :

$$\text{Sinh}(x) - \text{cosh}(x) = -e^{-x}$$

$$\text{Cosh}(x) - \text{sinh}(x) = e^{-x}$$

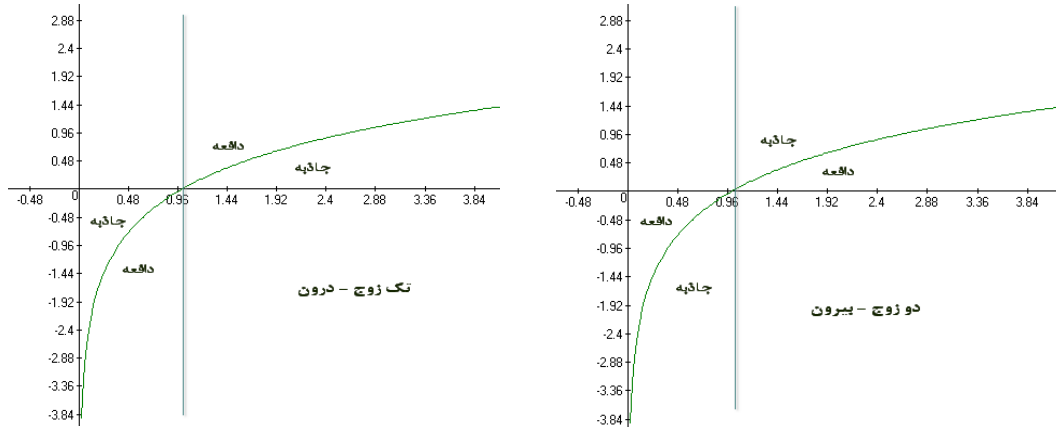
$$\text{Sinh}(x) + \text{cosh}(x) = e^x$$

نتیجه می گیریم که مجموع ماده و ضد ماده در گذر زمان ، برزخی می سازند که e^x است و اگر ضد ماده از ماده کم شود e^{-x} و اگر ماده از ضد ماده کم شود به $-e^{-x}$ می رسیم .



تفاوت بین ماده و انرژی

تفاوت بین آنها مربوط به چگونگی حرکت زوج ذرات نسبت به هم و در واقع نسبت به ناظر دنیایی است . به طوری که از دید ناظر اگر حرکت زوج ذرات به صورت مستقیم باشد آنرا انرژی می بیند و اگر حرکت آنها را به صورت چرخشی ببیند آن را ماده می پندارد . در واقع این دید ناظر امری نسبی است پس ماده و ضد ماده هم امری نسبی و بستگی به موقعیت ناظر دارد .



انحراف در تک زوج (درونی) باعث افزایش جاذبه در فاز انرژی و کاهش جاذبه در فاز ماده می شود که این موضوع در حالت دو زوج (بیرونی) برعکس می باشد .

هر زوج ذره نقشی به اندازه خود کوچک در انحنا دارند به طوری که باعث افزایش مقدار π و یا تغییر در دیگر ثابتهای جهانی می شوند . در حقیقت تمام ثابتهایی که ما در نظر داریم تعادلی از دیگر ثابتهایی است که در همه زوج ذرات وجود دارد .

جذب و دفع دو زوج ذره غیر همزمان در یک نیمه موج سینوسی باعث تغییر فاز می گردد . وقتی از داخل دفع باشد و از بیرون جذب باعث ایجاد انحنا می شود چراکه همواره هر آنچه که در داخل است با بیرون متفاوت و برعکس است . اگر زوج ذره ای دفع بیرونی بیشتری نسبت به جذب درونیشان داشته باشند متناسب با آن نسبت به زوج دیگری که در کنار خود دارد باعث جذب بیرونی بیشتر و دفع بیرونی کمتر می گردند ، این خود در فضا زمان انحنا ایجاد می کند . در واقع در اینجا به علت اینکه دو زوج در فضا زمان متمایز نسبت به هم قرار دارند می توانند مثل اینکه صفحه ای را به هم نزدیک کنند باعث ایجاد انحنا آن گردند همچنین به علت اینکه خود در داخل دارای دفع هستند به گونه ای که انگار با نزدیک شدن به یکدیگر مقابله نمی کنند یعنی با نزدیک شدن به یکدیگر باعث کمتر شدن فاصله از هم می گردند .

حال میزان انحنا چقدر است ؟

اگر دو زوج ذره را که نسبت به هم در فاصله زمانی پشت سر هم قرار داشته باشند در نظر بگیریم آنگاه انحنا آنها معادل $(\frac{4}{3}-4)$ خواهد بود یعنی خیلی کمتر از انحنا واقعی اما اگر زوج ذره اول را با زوج ذره کنونی مقایسه کنیم به علت π کنونی می رسیم .

انحنا متناسب با فاصله زمانی دو زوج نسبت به یکدیگر است پس تک زوج نمی تواند ایجاد انحنا کند . همچنین چون همواره میزان دافعه بیرونی متناسب با جاذبه درونی و میزان دافعه درونی متناسب با جاذبه بیرونی است زوج ذره هیچگاه احساس تغییر در دنیای خود را نمی کند بلکه نسبت به دیگر ذرات تغییر را احساس می کند چرا که نسبت به آنها میزان دافعه و جاذبه اش تغییر می نماید .

انحنایی که باعث ایجاد دایره می شود در واقع شتاب فضا زمان است به طوری که اگر زوج ذره ای متولد شود و در آینده بسیار دور قرار داشته باشد نسبت به ذره ای که در گذشته بسیار دور واقع است احساس می کند که حرکتش نسبت به او شتابدار است که این شتاب ناشی از انحنا فضا زمان است .



در اینجا اگر این نمودار را شتاب زمانی در نظر بگیریم به طوریکه حرکت W از حالت انرژی (آینده) به حالت ماده (گذشته) باشد متوجه می شویم که $(Y \sim W.X)$ یعنی شتاب حرکت زمان در لحظه Y متناسب با فاصله زمانی W می باشد و بسیار بیشتر از حالت زمانی X خواهد بود. در واقع زمانی در لحظه Y نسبت به لحظه X بسیار سریعتر می گذرد و Y احساس می کند که X کند است در حالی که خود را در زمانی عادی می پندارد، همچنین X احساسی خلاف Y دارد و می پندارد که او بسیار تند است. به همین علت ۱ ثانیه در گذشته دور متفاوت از ۱ ثانیه در آینده دور است و به این می رسمیم که گذر زمان در بهشت بسیار کند است.

در واقع یک زوج ذره ماده و ضد ماده را می توان اینگونه مثال زد که دو چشم که هر یک جهتی مخصوص به فضای خود را مشاهده می کنند اما در هنگامی که اطلاعات را به مغز می رسانند مغز پس از تجزیه و تحلیل یک دید از مجموع اطلاعات آن دو چشم را خروجی می دهد و هر دو چشم فکر می کنند که یک دید دارند پس یکی هستند نه دو تا.

انحنای در لحظه فاز انرژی - ماده به حدی می رسد که زوج ذرات دیگر تاب کنار هم قرار گیری را ندارند چراکه میزان دافعه بین آنها بسیار از جاذبه بینشان بیشتر است مثل طلقی که بیش از حد خم شود و خرد گردد.

تفکیک بین زوج ها به این علت است که زمانشان با یکدیگر متفاوت است چرا که هر زوج که قبلاً آمده بر زوجی که بعداً خواهد آمده تاثیر گذار است و از این اثر خود نیز تاثیر می پذیرد. هیچ زوج ذره ای نسبت به دیگری شتاب زمانی یکسانی ندارد که این به Pi مربوط است به همین علت است که در کوانتوم نمی توانیم به واقع جای الکترون را مشخص کنیم چراکه نه ماده و نه ضد ماده در جایی که در واقعیت قرار دارند نمی توان یافت بلکه این نتیجه تلفیق آنها است که جهان هستی را ساخته. پس ما هیچ چیزی را نمی توانیم به طور صد در صد مشخص کنیم مثل سرعت نور که برای هر ذره ای متفاوت است اما خیلی نزدیک به هم.

چون یک زوج ذره، نسبت به هم زمانی برایش مطرح نیست پس دفع و جذبی نسبت به هم را نیز درک نمی کنند بلکه دفع و جذب بیرونی و بین زوج ها را می فهمند. یک زوج ذره خود را بر حسب فضا زمان نسبی که با دیگر زوج ها دارند می سنجد.

در واقع به همین علت است که pi وجود دارد اینکه فضا در واقعیت دو تا است ولی چون روی هم جفت می شود pi انحنای بین آن جفت و واقعیت است.

طبق نمودار بالا به علت وابستگی شدیدی که بین زوج ذرات در ابتدا و در فاز انرژی دارند نمی توانند از هم به طور کامل عمل کنند به همین علت به طور خطی حرکت می کنند اما در حالت مادی به علت آنکه در لحظه ای (فاز انرژی و ماده) جاذبه صفر می شود و دافعه به حداکثر خود می رسد، یکدیگر را دفع می کنند در فاز مادی نیز به دفع یکدیگر ادامه می دهند پس به علت جذب داخلی شدید و دفع خارجی شدید زوج ها یکدیگر را به شدت دفع می کنند در صورتی که در داخل یکدیگر را به شدت جذب می کنند اما از آنجا که برای تبدیل شدن خط مستقیم به دایره به مرور زمان انحنایی در خط ایجاد می شود پس در نمودار e^x و $\ln(x)$ انحنای ایجاد می گردد.

اگر فرض کنیم که زوج ذره ای در حرکت نزدیک به سرعت نور است دیگر این معنا ندارد که با زوج ذرات کناریش انحنایی بسیار کم داشته باشد بلکه باید با جایگاههای قبلی خود در نمودار و اینکه انحنایی که خودش داشته است محاسبه شود یعنی انحنایی اولیه البته برای ما همواره سرعت نور دارد اما در برابر آنچه که از آینده می آید او هنوز سرعت نور ندارد پس سرعت نور هم نسبی است به همین خاطر است که اگر الکترون به دور هسته ی چرخد نمی تواند سرعت نورش ملاکی برای کند شدن زمانش باشد بلکه باید نسبت به انحنایی که خود داشته و به وجود آورده انحنایی نزدیک به صفر داشته باشد که آن هم به حالت اولیه اش باز می گردد در نتیجه نسبت به هسته اتم،

الکترون زمانش کند نیست با اینکه با سرعت نور در حرکت چرخشی است چون نسبت به هسته انحنایی بسیار زیاد دارد درست مثل نسبت به زمانی که از آن آمده بود انحنایش زیاد است درست مثل لحظه ای که ساکن باشد ولی اگر در حرکت مستقیم باشد و سرعت نزدیک نور داشته باشد به مبداءش نزدیک تر می گردد. نتیجتاً هر آنچه از ذرات که از ذره ای نسبی عقبتر باشند (آینده) انرژی و آنچه که از آن جلوتر باشند (گذشته) ماده می باشند.

هر ذره ای در گروهی انحنایی است که مخصوص خود اوست و برای آنکه بتواند زمان را برای خود کند تنها می تواند در مسیری که مخصوص خود اوست حرکت کند حرکتی به نظر معکوس در زمان آینده برای رسیدن به کند شدن زمان.

نتیجه دیگر اینکه ما ساکن و با سرعتی ثابت نیستیم چرا که هر لحظه زمانمان نسبت به لحظه قبل خود کوتاهتر می شود یعنی سریعتر حرکت میکنند پس فضا نیز فشرده تر می شود البته این از نظر ناظری که تنها لحظه خود را می سنجد نمی تواند صادق باشد چرا که هم گام با تغییر فضا زمان او خط کشش هم نیز تغییر می کند او همواره ثابتهای خود را ثابت مطلق می داند اما در واقعیت اینطور نیست و ثابتهای دیگر در نقاط دیگر نمودار را با خط کش خود می سنجد و متفاوت می پندارد به همین خاطر جذب و دفع خود را نمی بیند اما جذب و دفع دیگر را در ک می کند در واقع او تغییری در اندازه زمان و یا مکان خود احساس نمی کند || برای دیگران چرا.

در مورد فرمول نیروی گرانش نیوتون باید گفت که به تعداد $(m_1 \cdot m_2 / r^2)$ از G می شود نیرویی که از طرف m_1 به m_2 وارد می شود نیرویی برای انحنای آن. اگر m_2 زوج ذره ای در زمانی بسیار دور باشد و m_1 زوج ذره اولیه و r تعداد جملات بین آنها، آنگاه G با ϵ متناسب است به طوری که نیرویی را می سازد که باعث انحنایی به اندازه مذکور در فضا زمان می گردد. پس همه ثابتها به یکدیگر بستگی دارند و همه آنها نیز به ϵ .

درواقع همه ذرات کوانتوم هستند و این فضا زمان است که پیوسته می باشد و عامل دافعه و جاذبه نیز پیوستگی می باشد که آن هم به فضا زمان ارتباط دارد نه اینکه ذرات خود مستقیماً باعث ایجا آنها شده باشند، ذرات در فضا زمان تاثیر می گذارند و فضا زمان نیز عکس العملی متناسب با ذرات به آنها باز پس می ده.

درنتیجه اگر زوج ذره ای بخواهد حرکت کندتر از دیگر ذرات داشته باشد (یعنی اگر زمان برایش کندتر شود) فضا در مسیر حرکت خود می تواند کندتر حرکت کند نه اینکه جا پای ذره ای دیگر گذارد و یا ذره ای دیگر این کار را کند. در واقع همه زوج ذرات در کنار هم اما هر یک با یک مسیر معین شده از قبل گام بر می داند به طوری که هرگز نمی توانند خارج از مسیر از قبل تعیین شده خود حرکت کنند و این معنای واقعی سرنوشت محتوم و مکتوب است.

هر ذره ای ذرات کناری خود را باید در دو حالت ببیند یا انرژی (ذره ای که زمان برایش کندتر از ذره بیننده است) و یا ماده (ذره ای که زمان برایش تندتر از ذره بیننده است). پس ذره خود را نمی بیند همانطور که زوج هستند اما در یک زمان و در دو فضای ماده و ضد ماده قرار دارند و خود را یکی می دانند (ناظر). پس اولین زوج ذره همه چیز را انرژی و آخرین آنها همه چیز را ماده می بیند.

بدین صورت است که اگر من خود یک زوج ذره در کنار زوج دیگر در نظر بگیرم که با نسبت ϵ بسیار نامحسوس از یکدیگر قرار داشته باشیم بدان معناست که در روی نمودار بسیار به هم نزدیک هستیم. لازم به ذکر است که تمام ثابتهای هر زوج بستگی به ϵ همان زوج دارد و در واقع باید گفت که همه ثابتها با یکدیگر ارتباط دارند. حال اگر زمان بخواهد برای من کند شود چه اتفاقی می افتد؟

... , $(\epsilon'' + \epsilon' + \epsilon''')$, $1 - (\epsilon' + \epsilon'')$, $1 - \epsilon'$, 1 : برای زوج اول

... , $\epsilon + 1 - (\epsilon'' + \epsilon''')$, $1 - \epsilon'' + \epsilon$, $1 + \epsilon$: برای زوج دوم

... , $(\epsilon + \epsilon') + 1 - \epsilon'$, $1 + \epsilon + \epsilon'$: برای زوج سوم

در اینجا ϵ برای ذره ۱ و ϵ' برای ذره دوم و ϵ'' برای ذره سوم و ... است. همچنین زوج اول از لحظه اول شروع می شود و زوج دوم از لحظه دوم و ... یعنی به طور مثال برای زوج دوم لحظه اول معنا ندارد بلکه از لحظه دوم شروع شده است پس لحظه دوم برای زوج دوم به طور نسبی لحظه اولش محسوب می گردد.

در هر زوج ϵ مربوط به آن زوج در جملات حضور ندارد، همچنین در هر جمله تعداد جزئیات معادل تعداد ذرات در آن لحظه است. می توان فرمولی کلی را برای آن در نظر گرفت به طوری که :

$$(\quad - \quad) 1 +$$

در نتیجه نسبت لحظات دو زوج با هم نشان می دهد که زوج اول نسبت به زوج دوم زمان تندتری را سپری می کند برای زوج دوم زمان کندتر از زوج اول می گذرد و ... همچنین از آنجا که فضا زمان پیوسته است و ماده و ضد ماده ناپیوسته و دارای حد کوچک پائین، پس نمی توان گفت که ماده از فشرده شدن فضا زمان ایجاد شده بلکه این دو در طول هم هستند و بدون یکدیگر معنا ندارند ولی دو جزء متفاوت می باشند به همین خاطر می توان ماده را به کوچکترین بخش تقسیم نمود اما تجزیه فضا و زمان را نمی توان چون بی معناست که زمان به کوچکترین بخش تقسیم پذیر باشد. زمان باید برای زوج ذره اول تندتر از زوج های دیگر بگذرد تا دیگران را انرژی ببیند، همچنین تمام زوج ذرات دیگر باید زوج ذرات قبل از خود را ماده ببینند پس تمام آنها زمان تندتری نسبت به آن زوج ذره داراست.

تمام ثابتها برای ناظر درون دنیا ثابت است (زوج ذره) و برای ناظر خارج از آن (نسبت زوج ها به یکدیگر) متغییر

اگر با سرعت نزدیک به نور حرکت کنیم انحنایمان نسبت به دنیای کنارمان کمتر می شود اما هیچگاه به صفر نمی رسد، انحنایی مختص خودمان را داریم یعنی هر زوج ذره ای انحنایی مخصوص به خود دارد یعنی πi مختص خود که با گذر زمان تغییر می کند اما این ذرات و تغییراتش متناسب با هم و مطابق فرمولی خاص در جریانند.

همانطور که تعداد جملات πi به تعداد زوج ذرات عالم است تغییرات انحنایش هم به همان تعداد است پس بی نهایت نیست بلکه محدودیت دارد هر چند از نظر ما به بی نهایت میل می کند ولی خود بی نهایت نیست پس سرعت نور هم که تابعی از πi و انحناست نهایت دارد در پس همه چیز در عالم نهایت است هر چند که به بی نهایت میل می کند چراکه از بی نهایت نشاط گرفته است.

فضا زمان در تمام هفت آسمان و زمین وجه تشابه همه آنهاست چراکه به هم پیوسته است.

سوال/ چه عاملی باعث حرکت زوج ذرات در مسیر خود می گردد؟

به نظر می رسد دخالت ذرات به یکدیگر باعث حرکت آنها در مسیر شان می شود آنها به یکدیگر در سرنوشتشان موثرند اما نمی توانند در مسیر یکدیگر قرار گیرند. پس در نتیجه برای آنکه تغییری در حرکت در مسیر مخصوص

به خود داشته باشند باید تغییری در دخالت دیگر زوج ها به آن زوج به وجود آید ، دخالت هر زوج به دیگران همان دفع و جذب است که از طریق زمان و فضای پیوسته حاصل می شود .

یعنی تعادل در دخالت از دو طرف به ذره ایجاد شود برای این کار به ناچار میزان ذرات در دو طرف به یک تعادلی برسد که حرکت در فضا زمان ذره مفعول را تغییر دهد ، زمان را برایش کند کند . به این ترتیب حرکت نسبی دو ذره با هم متفاوت می شود یعنی یکی دیگری را کند و برعکس آن یکی تند می بیند .

آنچه که از من می گذرد ماده است و آنچه که به من نمی رسد انرژی است چراکه در اینجا ماده و انرژی نسبت به من نسبی هستند .

از آنجا که هر زوج ذره ای در مسیری خاص که مختص خود اوست قرار گیرد نشان می دهد که مجموع آنها نیز دارای مسیری خاص مختص خودشان هستند یعنی اگر انسانی مثل انیشتین دارای همچنین مغزی است به خاطر آن است که باید مسیری مختص خودش را بییماید که برای این کار نیاز به این نوع مغز می بود ، اگر هر چیزی استعدادی دارد این به خاطر آن است که می بایست مسیری که از قبل برایش تعیین شده را بییماید مسیری که نمی تواند از آن خارج شود آن سرنوشت محتوم هر چند از جمله یک تک زوج ذره تا کل عالم است . البته این مسیر در دخالت دیگر اجزاء مرتبط با آن می تواند تغییر کند اما این اختیار در دست خود انسان است که از آن مسیر چگونه استفاده کند چرا که اگر از مسیر درست خارج شود باز هم دارای مسیری است که از اختیار او بدست آمده و این تفاوت بین آنچه که اختیار دارد و آنچه که اختیار ندارد در این است که از مسیر درست و از پیش تعیین شده برود و یا آن مسیر را با اختیار خود تغییر داده و از ناکجا آباد سر درآورد . انیشتین می توانست از مغز خود در راستای ساخت بمب اتم و تخریب استفاده کند و یا می توانست آنرا در مسیری که درست بود و او آن مسیر را انتخاب کرد رفته باشد این حاصل اختیار او بود مسیری از قبل تعیین شده ای که بر اساس همان نیز استعدادهایی هم نیاز داشته که خداوند بزرگ برای هر زوج بر اساس طرح از قبل طراحی شده قرار داده است .

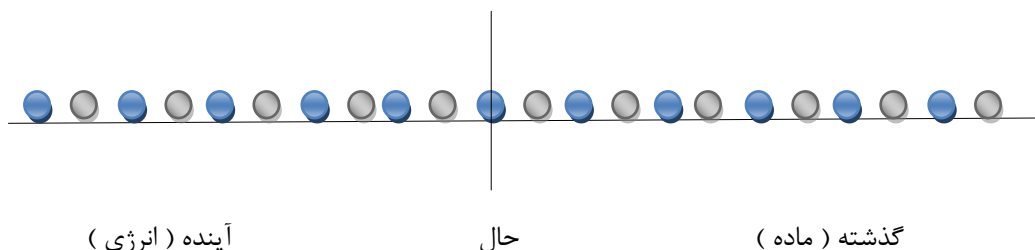
2

اگر ذره ای نسبت به من بخواهد زمانش کند شود باید به ذره من نزدیکتر شود به همانگونه که زوج ذره من نسبت زمانی به هم قائل نیستند چراکه آنقدر به هم نزدیکند که خود را یکی می بینند پس اگر زوج ذره دیگری در کنار من قرار گیرد آنقدر به من نزدیک است که گویی زمانش نسبت به من کند است پس اگر از من بگذرد انرژی می شود . اگر ذره ای از حال به سمت گذشته باشد پس زمان برایش نسبت به من تندتر است در نتیجه از من دورتر است اگر به من نزدیک شود نسبت به من زمانش کندتر است و وقتی از من بگذرد از نظر من انرژی است و به آینده می رود .

اگر من ناظری ثابت بودم فرق بین ماده و انرژی قائل نبودم چراکه به همان نسبت که یکی دور شود دیگری نزدیک می شود اما از آنجا که خود در حرکت هستیم به سمتی که ماده می رود یعنی زمان برایم در جریان است پس به سمتی که می روم را ماده و آنچه که به من می رسد را انرژی می پندارم .

اینکه هر جمله ای معادل لحظه زمانی همان زوج ذره است یعنی لحظه اول زوج اول ، اولین جمله آن است و لحظه اول جمله دوم ، نیز اولین جمله آن محسوب می شود و ... به همین خاطر زمان برای هر زوجی که بعد از زوج دیگر بیاید کندتر می گذرد البته نسبت به زوج قبلی خود ، چرا که این امر نسبی است .

همچنین از آنجا که فضا زمان هر زوج منحصر به فرد است و چون ماده و ضد ماده وابسته به فضا زمان هستند و در طول یکدیگر ، پس ماده و ضد ماده هر زوج ذره با زوج های دیگر متفاوت و منحصر به فرد است . همه ذرات در هم اثر دارند و به نوعی به هم وابسته اند اما نمی توانند در سرنوشت یکدیگر وارد شوند .



اگر دو زوج ذره را در نظر بگیریم که با دو رنگ نمایش داده شده است در هر لحظه ای برای دایره آبی تنها می تواند در موقعیتهای دایره هم رنگ خود قرار گیرد برای همه ذرات نیز چنین است سرنوشتی که دیگر ذرات نمی توانند در آن وارد شوند . هر چقدر که از گذشته به حال برویم زمان ذره ای که از گذشته به سمت ما می آید ، برای ما که در حال هستیم زمانش کندتر می گذرد و برای ذره ای که به ما می رسد زمان ما برای او تندتر حرکت می کند حال اگر ذره از ما بگذرد برای ما که در حال هستیم زمان ماده کندتر از ما می گذرد و ماده همچنان زمان ما را از نظر خود تند می پندارد . اگر ذره از سمت آینده به سمت ما بیاید این اوضاع برعکس می شود .

همانند آنچه که در قبل گفته شد چون که هیچ زوج ذره ای در یم زمان با هم متولد نشده بلکه هر یک در زمان مختص خود است ، ارواح هم از این قضیه مستثنا نیستند ولی از آنجا که در زمانهای بسیار نزدیک به هم آفریده شده اند ، تغییرات را یکسان احساس می کنند در حالی که در واقعیت برای هر یک این تغییرات در زمان خود آن را نسبت به دیگری تفاوت است . به طور مثال در تغییر فاز ماده به انرژی یا سرعت نور همگی اتفاق نظر دارند که سرعت نور ثابت و لحظه تغییر فاز نیز در یک زمان رخ داده اما ر واقعیت نمی تواند یک اتفاق برای همه در یک زمان رخ دهد همانگونه که دو اتفاق نمی تواند در یک زمان رخ دهد .